



احكام و مناسك حج

و بعضی آداب مکه معظمه و مدینه منوره
و زیارات و ادعیه مأثوره

مطابق با فتاوی

فقیه و مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری

WWW . AMONTAZERI . COM

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ -
احکام و مناسک حج مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی منتظری و بعضی آداب
مکه معظمه و مدینه منوره و ... - تهران: سایه، ۱۳۸۶.

۴۵۶ ص
۲۰۰۰۰ ریال
ISBN : 964 - 5918 - 47 - 2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
کتابنامه به صورت زیرنویس .

۱. حج - فتاواها ۲. فقه جعفری - رساله عملیه زیارتنامه‌ها
۱۳۸۱ ۳ الف ۸ ۸۶۵ م / ۱۸۸ / ۸ BP
۲۹۷ / ۳۵۷
کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۶

﴿ فهرست مطالب ﴾

بخش اول

بیان اجمالی اهداف معنوی و اجتماعی حج ۱۵

بخش دوم

مشمول بر بیان وجوب حج و عمره

و شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن عمره و حج

باب اول: مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول: وجوب فوری حَجَّةِ الاسلام.....	۳۱
فصل دوم: شرایط وجوب حَجَّةِ الاسلام.....	۳۱
استطاعت مالی.....	۳۴
استطاعت بدلی.....	۴۱
رجوع به کفایت.....	۴۳
استطاعت بدنی و بازبودن راه و وسعت وقت.....	۴۴
مسائل متفرقه استطاعت.....	۴۶
فصل سوم: وصیت به حج.....	۵۲
فصل چهارم: نیابت در حج.....	۵۵
فصل پنجم: حجّ استحبابی.....	۶۳

احکام و مناسک حج

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

ناشر: نشر سایه

چاپ: وافق

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۲ - ۴۷ - ۵۹۱۸ - ۹۶۴

مرکز پخش: قم، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۱۲

تلفن: ۱۴ - ۷۷۴۰۰۱۱ (۰۲۵۱) * فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

فصل ششم: اقسام عمره	۶۵
فصل هفتم: اقسام حج	۶۸
فصل هشتم: صورت حج تمتع به نحو اجمال	۷۰
فصل نهم: شرایط حج تمتع	۷۲
فصل دهم: صورت حج افراد و حج قران	۷۶
فصل یازدهم: میقاتهای احرام	۷۸
فصل دوازدهم: احکام میقاتها	۸۲

باب دوم: مشتمل بر پنج فصل

فصل اول: احرام	۸۷
مستحبات احرام	۹۷
مکروهات احرام	۹۹
تروک و محرّمات احرام	۱۰۰
اول: شکار حیوان وحشی صحرائی	۱۰۰
دوم: جماع	۱۰۲
سوم: بوسیدن زن	۱۰۵
چهارم: لمس بدن زن و بازی با زن	۱۰۵
پنجم: نگاه کردن به زن	۱۰۶
ششم: استمناء	۱۰۶
هفتم: عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج	۱۰۷
هشتم: استعمال بوی خوش	۱۰۸
نهم: روغن مالی بدن	۱۱۱
دهم: سرمه کشیدن	۱۱۱

یازدهم: به دست کردن انگشتر به قصد زینت	۱۱۲
دوازدهم: زینت کردن و پوشیدن زیور	۱۱۲
سیزدهم: نگاه کردن در آینه	۱۱۳
چهاردهم: پوشیدن لباس دوخته	۱۱۴
پانزدهم: دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام ..	۱۱۷
شانزدهم: پوشیدن جوراب و چکمه	۱۱۷
هفدهم: پوشیدن سر	۱۱۸
هجدهم: پوشاندن صورت	۱۲۰
نوزدهم: سایه قرار دادن مرد بالای سر خود	۱۲۱
بیستم: فسوق	۱۲۳
بیست و یکم: جدال	۱۲۳
بیست و دوم: کشتن جانوران بدن	۱۲۵
بیست و سوم: جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری ..	۱۲۶
بیست و چهارم: بیرون آوردن خون از بدن خود	۱۲۸
بیست و پنجم: کندن دندان	۱۲۹
بیست و ششم: ناخن گرفتن	۱۲۹
بیست و هفتم: برداشتن سلاح	۱۳۱
بیست و هشتم: جنگ کردن و کشتی گرفتن	۱۳۱
بیست و نهم: کندن و بریدن درخت و گیاه حرم	۱۳۲
جای ذبح و نحر کفارات	۱۳۳
مستحبات ورود به حرم	۱۳۴
مستحبات ورود به مکّه معظمه	۱۳۵
آداب ورود به مسجدالحرام	۱۳۵

فصل دوم: طواف خانه خدا	۱۳۸
شرایط طواف	۱۴۰
واجبات طواف	۱۴۹
بقیه مسائل زیاد کردن طواف	۱۵۴
مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف	۱۵۶
مسائل شک در طواف	۱۶۰
مسائل متفرقه طواف	۱۶۱
آداب و مستحبات طواف	۱۶۳
فصل سوم: نماز طواف	۱۶۵
مستحبات نماز طواف	۱۶۹
فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه	۱۷۰
زیاد و کم کردن در سعی	۱۷۳
شک در سعی	۱۷۴
مستحبات سعی	۱۷۶
فصل پنجم: تقصیر و احکام آن	۱۸۰

باب سوم: مشتمل بر شش فصل

فصل اول: احرام حج و مستحبات آن	۱۸۵
مستحبات احرام حج	۱۸۷
فصل دوم: وقوف به عرفات	۱۸۸
مستحبات وقوف به عرفات	۱۹۱
فصل سوم: وقوف به مشعر	۱۹۶
مستحبات وقوف به مشعر	۲۰۳

فصل چهارم: واجبات منی در روز عید قربان	۲۰۵
۱- رمی جمره عقبه	۲۰۵
مستحبات رمی جمرات	۲۱۰
۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن	۲۱۱
روزه به جای قربانی	۲۱۶
مسائل متفرقه قربانی	۲۱۷
مستحبات قربانی در منی	۲۲۰
۳- تقصیر یا سر تراشیدن	۲۲۰
مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن	۲۲۳
مستحبات سر تراشیدن	۲۲۴
فصل پنجم: اعمال مکه معظمه	۲۲۵
مسائل طواف نساء	۲۲۷
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی	۲۲۹
فصل ششم: اعمال منی در ایام تشریق	۲۳۰
۱- بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آنجا	۲۳۱
۲- رمی جمرات سه گانه در روزها	۲۳۵
مستحبات منی در ایام تشریق	۲۳۹

خاتمه

آداب مکه معظمه	۲۴۳
عمره مفرده	۲۴۷
احکام مصدود و محصور	۲۴۹
۱- احکام مصدود	۲۴۹

- ۲- احکام محصور ۲۵۳
 برخی مسائل متفرقه ۲۵۸

بخش سوم

اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی دعاهاى مأثوره

مشمول بر دوازده فصل

- فصل اول: اهمیت زیارت مدینه منوره ۲۶۳
 فصل دوم: زیارت رسول خدا ﷺ و کیفیت آن ۲۶۴
 فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهاى مسجد رسول الله ﷺ ۲۷۱
 فصل چهارم: زیارت رسول خدا ﷺ هنگام وداع ۲۷۷
 فصل پنجم: زیارت حضرت زهراى مرضیه علیها السلام و محل دفن آن حضرت ۲۷۹
 فصل ششم: زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ۲۸۴
 فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع علیهم السلام هنگام وداع ۲۸۷
 فصل هشتم: زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ ۲۸۹
 زیارت فاطمه بنت اسد ۲۹۰
 زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر اکرم ﷺ ۲۹۲
 زیارت سایر شهدای احد ۲۹۳
 فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره ۲۹۴
 فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه ۲۹۷
 زیارت امین الله ۲۹۷
 زیارت وارث ۲۹۹

- زیارت جامعه مختصر ۳۰۱
 زیارت جامعه کبیره ۳۰۲
 فصل یازدهم: دعای کمیل ۳۰۸
 دعای عرفه امام حسین علیها السلام ۳۱۴
 فصل دوازدهم: برخی از دعاهاى مختصر و جامع ۳۲۹

جدیدترین استفتائات حج و عمره

- نیت حج و عمره ۳۳۵
 استطاعت ۳۳۶
 نیابت ۳۴۳
 میقات ۳۵۵
 احرام ۳۶۰
 محرمات احرام ۳۶۷
 استضلال ۳۷۱
 طواف ۳۷۴
 شک در طواف ۳۹۲
 نماز طواف ۳۹۳
 سعی بین صفا و مروه ۳۹۷
 وقوف به عرفات و مشعر ۴۰۱
 اعمال منی ۴۰۴
 رمی جمرات ۴۰۴
 قربانی ۴۰۸
 حلق و تقصیر ۴۱۲

بیتوته در منی.....	۴۱۵
احکام بین عمره و حج.....	۴۱۷
عمره مفرده.....	۴۱۸
مسائل اختصاصی بانوان در حج و عمره.....	۴۱۹
عدول در حج و عمره.....	۴۲۷
کفارات.....	۴۲۹
اماکن حج.....	۴۳۲
نماز در حرمین شریفین.....	۴۳۳
شک بعد از اعمال.....	۴۳۷
تقیه در حج.....	۴۳۸
مسائل متفرقه.....	۴۳۸
فهرست اصطلاحات و اماکن.....	۴۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

اما بعد، مطالب این رساله در سه بخش بیان می شود:
بخش اول: حاوی بیان اجمالی اهداف معنوی و
اجتماعی حج؛
بخش دوم: مشتمل بر بیان وجوب حج، شرایط،
احکام، واجبات و آداب و سنن عمره و حج، در سه باب و
یک خاتمه؛
بخش سوم: شامل اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی
دعاهای مأثوره.

بخش اول:

بیان اجمالی اهداف معنوی

و

اجتماعی حج

آیین مقدس اسلام ما را به دینی هدایت کرده که جهانی است؛
و کتابی را به ما معرفی کرده که جاودانی است؛ و ما را پیرو پیامبری
گردانیده که «رحمة للعالمین» است؛ و به سوی مرکزی دعوت کرده
که محور اجتماع همگانی است.

موجودیت، استقلال، وحدت، حرکت و معنویت مسلمانان
جهان به این مرکز وابسته است؛ و در سایه این مکان مقدس و این
کعبه آمال، همسویی و مشارکت فعالانه و تبادل نظر در مسائل
دینی به وجود خواهد آمد و نیازهای دینی و سیاسی ملت‌های
اسلامی طرح و چاره‌اندیشی خواهد شد.

خداوند حکیم در قرآن کریم به همه این مسائل در کلمه جامع:
«قیاماً للناس» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْغُرَبَاءَ أَلْبَيْتَ الْحَرَامِ قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾^(۱): «خداوند،
کعبه خانه محترم خود را وسیله قوام مردم قرار داده است.»

و باز فرموده است:

﴿وَ أَدِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ... لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾^(۲):

«ای ابراهیم! مردم را به حج بسیج کن تا ببینند... و منافع خویش را
مشاهده نمایند.»

و فرموده است:

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا آلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا﴾^(۳): «به یاد آورید که ما

خانه کعبه را مرجع و مأمن انسانها قرار دادیم.»

۱-سوره مائده (۵): آیه ۹۷. ۲-سوره حج (۲۲): آیات ۲۷ و ۲۸.

۳-سوره بقره (۲): آیه ۱۲۵.

و نیز خانه کعبه را به عنوان خانه عتیق و دیرینه معرفی می‌کند تا ارزشمندی و سابقه داری آن را نشان دهد؛ و اختصاص آن را به شخص یا گروه یا قوم و نژاد خاصی نفی کند؛ و ضیافتگاه همیشگی اهل توحید را معرفی نماید:

«وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^(۱): «باید بر این خانه دیرینه طواف

کنند.»

با توجه به این نکات است که در میان احکام و دستورات اسلام نسبت به انجام حج و عمره بسیار تأکید شده است؛ و همین تأکیدات دلیل بر آن است که در اعمال و مناسک حج اهداف مهم و اسرار دقیقی نهفته است. از این رو حجاج محترم باید به اسرار این فریضه مهم الهی توجه کنند و از این سفر الهی در حد توان بهره برداری معنوی و اجتماعی بنمایند؛ و دور از انصاف است که ناآگاهانه و بی توجه به اهداف آن سفر حج را طی کنند.

طبق روایتی «هشام بن حکم» از حضرت امام صادق عليه السلام درباره فلسفه حج سؤال می‌کند؛ آن حضرت مصالح اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی حج را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«و امرهم بما يكون من امر الطاعة في الدين، و مصلحتهم من امر دنياهم، فجعل فيه الاجتماع من الشرق و الغرب ليتعارفوا و لينزع كل قوم من التجارات من بلد الى بلد، و لينتفع بذلك المكارى و الجمال، و لتعرف آثار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تعرف اخباره و يذكر و لا ينسى. و لو كان كل قوم انما يتكلمون على بلادهم و ما فيها هلكوا و خربت البلاد و سقطت الجلب و الارباح و عميت الاخبار و لم تقفوا على ذلك، فذلك علة الحج.»^(۲) یعنی: «خداوند در تشریح فریضه

۱- سورة حج (۲۲): آیه ۲۹.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۱» از ابواب «وجوب الحج و شرائطه»، حدیث ۱۸.

حج، مردم را به چیزی مأمور ساخت که علاوه بر تعبد و اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز می‌باشد.

پس اجتماع و گردهمایی مسلمانان را با ملیتهای مختلف از شرق و غرب عالم در مراسم حج واجب کرد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند (و با تفاهم به اتحاد برسند و به حل مشکلات اجتماعی بپردازند) و هر یک از داد و ستد با دیگری بهره‌مند گردد؛ و طبقات مردم در سایه این رفت و آمد از یکدیگر استفاده کنند.

همچنین آثار و اخبار پیامبر و دستورات اسلامی شناخته شود و فراموش نگردد. و اگر این زمینه شناخت ملتها و تبادل فکری و انتقال منافع و دستاوردها فراهم نمی‌شد و هر ملتی تنها روی منافع و مصالح خود سخن می‌گفت و از سایر ملتها غفلت می‌ورزید، مسلماً ملتها و کشورهای اسلامی هلاک می‌شدند و باب تجارت و اقتصاد مسدود می‌شد و اخبار و آثار پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم منتشر نمی‌شد و شما امروز از آنها اثری نمی‌دیدید؛ این است علت تشریح حج.»

و در خبر «فضل بن شاذان نیشابوری» از حضرت امام رضا عليه السلام

پس از بیان جنبه‌های روحی و معنوی حج می‌فرماید:

«مع ما في ذلك لجميع الخلق من المنافع لجميع من في شرق الارض و غربها، و من في البرّ و البحر ممّن يحجّ و ممّن لم يحجّ من بين تاجر و جالب و بائع و مشتري و كاسب و مسكين و مُكار و فقير، و قضاء حوائج اهل الاطراف في المواضع الممكن لهم الاجتماع فيه، مع ما فيه من التفقه و نقل اخبار الائمة عليهم السلام الى كل صقع و ناحية.»^(۱)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۱» از ابواب «وجوب الحج و شرائطه»، حدیث ۱۵.

یعنی: «گذشته از منافع معنوی حج و خارج شدن از گناهان و خضوع و خشوع در برابر خدای متعال، منافع اقتصادی نیز از ناحیه آن به همه اهل شرق و غرب عالم می‌رسد و خواسته‌های مردم اطراف و بلاد مختلف در اثر گردهمایی در جاهایی که وسیله تجمع فراهم می‌گردد بررسی و حل و فصل می‌شود، و علوم و اخبار امامان علیهم‌السلام به منطقه‌های گوناگون منتقل می‌شود.»

پس بر این اساس از قرآن کریم و اخبار اهل بیت عصمت علیهم‌السلام به خوبی استفاده می‌شود که سفر به خانه خدا علاوه بر آثار معنوی و جاذبه‌های روحی، دارای منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای مسلمانان جهان می‌باشد.

و در این کنگره بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می‌شود باید مصالح و منافع همه مسلمین مورد توجه واقع شود؛ و قدرتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام با یکدیگر تماس بگیرند و در امور مهم با یکدیگر تفاهم کنند؛ و صفوف موحدین حقیقی و پیروان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در برابر جبهه‌های کفر جهانی فشرده شود؛ و دستاوردهای فکری، علمی، اقتصادی و صنعتی آنان به یکدیگر منتقل گردد؛ و آثار و علوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت آن حضرت - قرآن کریم و سنت - تبیین و تشریح و همچنان زنده و فروزان به همه مسلمین جهان ابلاغ گردد؛ و اگر در گوشه‌ای از جهان اسلام حادثه ناگواری رخ داد، سایر ملل مسلمان در راه علاج و رفع گرفتاری از آن ناحیه کوشش نموده و چاره جویی نمایند.

ولی مع‌الاسف باید گفت: چه حرمان و خسروانی بالاتر از اینکه اجتماع عظیم مسلمانان بر حسب ظاهر هر سال در ایام حج برقرار است و همه به آن دل خوش هستیم، ولی از این سفر الهی با این

همه رنج و مشقت و مقدمات طاقت فرسا و هزینه‌های گزاف، کمتر بهره می‌بریم. و بسا جز یک سری اعمال تکراری و اوراد مخصوص، از خواص معنوی و آثار اجتماعی آنها چیزی عائد ما نمی‌شود.

بالاتر از همه مسائل گذشته، حج یک آزمون بزرگ الهی و زمینه ساز تحول معنوی و تحرك باطنی حج گزاران است که باید از گناهان گذشته خود توبه کنند و نسبت به آینده خویش تجدید نظر نمایند؛ و با پذیرفتن مشقت راه و تحمل مشکلات و انفاق مال و چشم پوشی از لذتهای جسمانی، خود را در برابر آزمایش الهی قرار دهند؛ و بدانند که این سفر، سفر روحانی و معنوی است نه سیر و سیاحت و تفریح.

در باره این جنبه حج، یعنی اسرار روحی اعمال و مناسک آن، علمای اعلام و بزرگان اهل معرفت کتابها نوشته‌اند که خوب است حجاج محترم پیش از قصد سفر آنها را مطالعه کنند؛ و ما در اینجا به نقل حدیثی از حضرت امام صادق علیه‌السلام از کتاب مصباح الشریعة^(۱) با ترجمه و توضیحاتی کوتاه قناعت می‌کنیم؛ باشد که اهل معنا از آن بهره برند و این فقیر بی بضاعت را نیز هنگام توجهات خود به یاد آورند:

«قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَجِّبْ كُلَّ حَاجِبٍ. وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ، وَ وَدِّعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ.»

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «چون خواستی حج بجا آوری پیش از تصمیم نهایی و شروع در عمل، دل خود را متوجه خدا کن

و آن را از هر گونه مشغول کننده و باز دارنده‌ای نگه دار؛ و همه کارهای خود را به آفریدگارت واگذار؛ و در همه مراحل بر او توکل کن؛ و تسلیم فرمان قضا و قدر او شو؛ و با دنیا و راحتی و خلق خدا وداع کن.»

«وَ اُخْرِجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلَزُمُكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَيَّ زَادَكَ وَ رَاحِلَتِكَ وَ اصْحَابِكَ وَ قَوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ مَخَافَةَ اَنْ تُصَيِّرَ لَكَ اَعْدَاءً وَ وِبَالاً، لِيُعْلَمَ اَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا حُدُودٌ اِلَّا بِعِضْمَةِ اللّٰهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ، وَ اسْتَعْدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لَا يَرْجُو اِلَّا بِالرُّجُوعِ، وَ اَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ اَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللّٰهِ وَ سُنَنِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْاَدَبِ وَ الْاِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشُّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ اِيثارِ الرِّادِ عَلَيَّ دَوَامِ الْاَوْقَاتِ.»

«و پیش از حج حقوقی را که از مردم در ذمه تو می‌باشد ادا کن. و اعتماد به توشه و مرکب و یاران و نیرو و جوانی و مالت نداشته باش؛ زیرا بسا آنها همه دشمن تو شوند و تو را تنها گذارند و برای تو کاربردی نداشته باشند.»

باید دانسته شود که هیچ نیرو و پناهی جز خدا نیست. در این راه خود را مانند کسی که امید به برگشتن ندارد آماده ساز؛ و با همراهانت در این سفر خوش رفتاری کن؛ و مراقب واجبات الهی و سنتهای پیامبرگرامی باش تا آنها را به خوبی و در اوقات خود انجام دهی و آداب آنها را رعایت کنی؛ و تحمل و صبر در برابر ناراحتیها، و شکر خدا و مهربانی نسبت به خلق خدا را پیشه خود کن؛ و با سخاوت باش، و در همه اوقات نسبت به آنچه داری دیگران را بر خود مقدم مدار.»

«ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ. وَ اَحْرِمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ

عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَحْجُبِكَ عَنْ طَاعَتِهِ. وَ لَبَّ بِمَعْنَى اِجَابَةِ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ لَهُ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.»

«و پس از رسیدن به محل احرام در یکی از میقاتها، با آب توبه خالص از همه گناهانت غسل کن. و لباس صدق و صفا، خضوع و خشوع را بپوش و محرم شو (احرام ببند) از آنچه تو را از یاد خدا باز می‌دارد و بین تو و بندگی او مانع می‌شود. (تا هنگامی که انسان گرفتار تعلقات مادی و تمایلات نفسانی است نمی‌تواند در مسیر عالم ملکوت سیر کند؛ باید نخست صفحه دل را از ما سوی الله پاک کند تا زمینه تجلی نور الهی فراهم گردد.)»

سپس لَبَّ بگو، بدین معنا که دعوت خدا را با دل صاف و با نیت پاک و خالص اجابت کن؛ در حالی که به ریسمان محکم الهی چنگ زده و از ما سوی الله بریده باشی.»

(و بر این اساس در حال احرام، آنچه شائبه تعلق و وابستگی به ظواهر طبیعت و زیباییهای آن دارد تحریم شده است؛ و احرام کامل هنگامی حاصل می‌شود که گذشته از جسم و بدن، روح و دل و فکر و اراده انسان نیز مُحَرَّم شوند و جز در مسیر رضای خدا سیر نکنند.)

«وَ طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.» «در حال طواف باید علاوه بر طواف در اطراف کعبه که کانون توحید است، دل تو نیز هماهنگ با ملائکه در حریم عرش خدا طواف کند.»

(مبادا چنین باشی که فقط بدنت دور خانه کعبه بچرخد؛ ولی فکر و اراده و تمایلات و انگیزه‌ها و اعمال بر محور غیر خدا تنظیم شده باشد. بر حسب ظاهر با نام خدا و یاد خدا بر گرد خانه خدا بگردی؛ ولی در زیر این پوشش، شرك و ریا و نفاق و خدعه و حب مال و جاه و مقام بر قلب و درونت حاکم باشد.)

«و هَرُوْلُ هَرُوْلَةٍ فَرَأَى مِنْ هَوَاكُ وَ تَبَرِّيًّا مِنْ جَمِيْعِ حَوْلِكَ وَ قُوْتِكَ. وَ اَخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوْجِكَ اِلَى مَنِيٍّ، وَ لَا تَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ. وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَ جَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالَى بِوَحْدَانِيَّتِهِ، وَ تَقَرَّبْ اِلَيْهِ وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ، وَ اضْعُدْ بِرُوحِكَ اِلَى الْمَلَأِ الْاَعْلَى بِصُعودِكَ اِلَى الْجَبَلِ.»

«پس برای سعی صفا و مروه حاضر شو؛ و با «هَرُوْلَه» سعی را انجام ده، در حالی که خود را از هوی و هوس و خودبینی و توکل بر غیر خدا دور کرده باشی. (و در حقیقت سعی تو سعی الی الله باشد.) و پس از آن به طرف منی (آرزوها) رهسپار شو، و از غفلت و لغزشهایت بیرون آی و دل خود را متوجه خدا کن (آرزوهایت را از او بخواه)؛ و مبدا چیزهایی را که حلال نیست و یا استحقاق آنها را نداری آرزو کنی. و در عرفات به خطاهایت اعتراف کن و عهد و پیمان خود را با خدای یکتا تجدید نما. و در مزدلفه (جای تقرب و نزدیک شدن) [مشعر الحرام] به خدا نزدیک شو و حریم او را نگه دار و تقوی پیشه کن؛ و با رفتن بالای کوه مشعر، روح و روان خود را متوجه عالم بالا کن. (از غیر خدا منقطع شو و خدا را بر قلب و درونت حاکم نما).»

«وَ اذْبِيْحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمْعِ عِنْدَ الذَّبِيْحَةِ. وَ اِزْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْحَسَاسَةِ وَ الدَّنَائَةِ وَ الْاِفْعَالَ الذَّمِيْمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمْرَاتِ.»

«و هنگام قربانی در منی حلقوم هوی و طمع را بَبُر (یعنی در حقیقت، نفس اماره و تمایلات و تعلقات آن را ذبح کن. حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد فرزند عزیزش را که به او دل بسته بود در راه خدا ذبح کند و او اطاعت و تسلیم خود را نشان داد. ما باید به او تأسی کنیم و آنچه را عزیز می داریم از مال و مقام و اولاد، دل از آنها برکنیم و حاضر باشیم آنها را در راه خدا و دین او فدا کنیم.)

و هنگام رمی جمرات سه گانه شهوتهای نفسانی و زشتیها و پستیها را از خود دور کن.»

(همه شهوتها و تمایلات نفسانی و علاقه به مال و مقام و شئون دنیا و کبر و عجب و خودپسندی و سایر اخلاق زشت، دامهای شیطان است. و چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام در سه مرحله شیطان را رمی و سنگسار کرد ما نیز باید به پیروی از آن حضرت در رمی جمرات سه گانه، شیطان بزرگ و همه شیطانهای جنی و انسی را رمی کنیم، و دل را از وسوسه های آنان پاک نماییم؛ و گرنه رمی جمرات و سایر اعمال ما صورتهایی بی مغز خواهند بود. شیطان دامهای گوناگون و جنود بی شماری از شیطانهای جنی و انسی در اختیار دارد و هیچ گاه در کار خود مأیوس نمی شود؛ و اگر فرضاً وسوسه های او در قسمتی با شکست مواجه شد از راهی دیگر وارد می شود؛ و برای هر دسته و گروهی دامی مخصوص دارد. و هر چند انسان اهل ریاضت و تقوی و در علوم و معارف قوی باشد، باز شیطان او را رها نمی کند و شیطانهای خاصی را مأمور اغواء او می نماید.

پس باید انسان به عبادتها و علم خود مغرور نشود و همیشه بیدار و هوشیار باشد و به دامهای گوناگون شیطان توجه کند. و در اینجا تاریخ گذشتگان وسیله عبرت است برای انسان. و اگر کسی گرفتار اخلاق زشت و خصلتهای ناپسند باشد و در درون خود اسیر غرور و خودپسندی و حسد و تعصبات جاهلی و گرایشهای نژادی و قبیله ای و زبان و گروه و امثال آن شود و بالاخره در مبارزه با شیطان درونی شکست خورده باشد، قهراً در مبارزه با شیطانهای بیرونی و طاغوتهای زمان و خواسته های آنان نیز شکست می خورد و اسیر و مقهور قدرتهای آنان می گردد. اول باید در جهاد

اکبر که جهاد با نفس اماره است پیروز شد تا بتوان در مقابل شرك و کفر و نفاق ایستاد.

«وَ اَخْلَقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ (رأسک). و ادْخُلْ فِي اَمَانِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ كَنَفِهِ وَ سِتْرِهِ وَ حَفْظِهِ وَ كِلَابَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ. وَ زُرِ الْبَيْتَ مُتَحَقِّقًا (متحققاً) لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ. وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضَىٰ بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعًا لِعَظَمَتِهِ، وَ دَعُ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ.»

«هنگام تراشیدن سر در روز عید قربان کوشش کن عیبهای ظاهری و باطنی خود را بر طرف نمایی. و پس از اعمال عرفات و مشعر و منی به مکه که کانون حرم خداست بازگرد؛ و خود را در امان و حفظ و حراست خدا قرار بده تا بدین وسیله از پیروی هوی و هوسها محفوظ باشی. خانه خدا را با حالت تعظیم و شناخت کامل از جلال و قدرت او زیارت کن؛ و با استلام و لمس حجرالاسود (که نشانه بیعت با خداست) رضایت خود را از قسمت الهی و خضوع خود را در برابر عظمت خدا نشان بده. و به وسیله طواف وداع، با غیر خدا وداع نما.»

«وَ صَفِّ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰی یَوْمَ تَلْقَاهُ بِوَقُوفِكَ عَلَی الصَّفَا، وَ کُنْ ذَا مُرُوَّةٍ مِنَ اللّٰهِ بِفَنَاءِ اَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمُرُوَّةِ. وَ اسْتَقِمْ عَلَی شُرُوطِ حَجِّكَ وَ وِفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ رَبَّكَ وَ اَوْجِبْتَهُ لَهُ اِلَى یَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«و در وقوف بر کوه صفا روح و باطن خود را صاف و پاکیزه کن تا در روز لقاء خدا از هر جهت پاک باشی. و چون به کوه مروه رسیدی با مردانگی دریافت شده از ناحیه خدا شخصیت و کمالات خود را در برابر خدا محو و فانی ببین و خود را در مقام فقر و فناء محض بنگر. و کوشش نما بر تعهدات خود که با خدای خودت در

یکایک اعمال حج داشته‌ای، ثابت و پایدار باشی تا روز قیامت.»
 «وَ اعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ یَخْصُصْهُ مِنْ جَمِیعِ الطَّاعَاتِ اِلَّا بِالِاضَافَةِ اِلَی نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالٰی: «وَلِلّٰهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» وَ لَا شَرَعَ نَبِيُّهُ ﷺ سُنَّةً فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلٰی تَرْتِیْبٍ مَا شَرَعَهُ اِلَّا لِلاِسْتِعْدَادِ وَ الْاِشَارَةِ اِلَى الْمَوْتِ وَ الْقَبْرِ وَ الْبُعْثِ وَ الْقِيَامَةِ وَ فَصَلَ بَيَانَ السُّبُقِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ اَهْلِهَا وَ دُخُولِ النَّارِ اَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ مِنْ اَوَّلِهَا اِلَى اٰخِرِهَا لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَ اُولِي النَّهْيِ.»

«و بدانکه خدا حج را واجب نفرمود و آن را از میان عبادتها ممتاز نساخت مگر به وسیله اضافه آن به ذات خود که فرمود: «وَلِلّٰهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»: «برای خداست بر عهده مردم، حج خانه خدا هرکس بتواند به آن راه یابد.» و پیامبر خدا ﷺ تشریح نفرموده است عملی را در ضمن اعمال و مناسک حج مگر جهت مستعد ساختن مردم برای مرگ و قبر و بعث و قیامت، و جدا کردن سبقت گیران از اهل بهشت و اهل جهنم که در اثر مشاهده مناسک حج از اول تا آخر، صاحبان عقل و خرد صحنهای مرگ و بعث و قیامت را می نگرند.»

در اینجا حدیث شریف «مصباح الشریعة» به پایان رسید. و برای تذکر و بیداری اهل دل، تأمل در همین حدیث کافی است. و با توجه به اهداف یاد شده است که حج یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از ضروریات آن به شمار آمده و انکار آن - با توجه به اینکه از اسلام می باشد - موجب کفر و ترک آن از گناهان کبیره محسوب شده است. و علاوه بر قرآن کریم، روایات زیادی از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در بیان واجب بودن حج و اهمیت آن وارد شده است که این مختصر گنجایش همه آنها را ندارد.

از باب نمونه شیخ کلینی (ره) به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يَطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيُمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^(۱)

یعنی: «هر کس از دنیا برود، در حالی که حَجَّةَ الْإِسْلَامِ را به جا نیاورده بدون اینکه حاجتی مانع او شده باشد یا به جهت بیماری از آن بازمانده باشد یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری کرده باشد، چنین کس در حال مردن به کیش یهودیت یا نصرانیت خواهد مرد.» پس هر مکلفی که مستطیع باشد باید دست کم در عمر خود یک بار به مکه مکرمه برود و عمره و حج بجا آورد و آن را «حَجَّةَ الْإِسْلَامِ» می نامند. خداوند مهربان و بخشنده به همه ما حالت تنبّه و بیداری عنایت کند و عمره و حج حجاج محترم را قبول فرماید؛ و این بنده محتاج خود را نیز مورد لطف قرار دهد. چون مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان شود، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و باقیمانده را به کتابهای مفصل ارجاع می دهیم. و بجا آوردن مستحباتی که در آن کتابها ذکر شده به امید ثواب اشکالی ندارد بلکه ثواب هم دارد. و نظر به اینکه این کتاب مناسک برای فارسی زبانان نوشته شده و تکلیف آنان معمولاً عمره و حج تمتع است، به بیان آنها اکتفا می شود و از بقیه به نحو اجمال نامی برده می شود.

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۷» از ابواب وجوب الحج و شرائطه، حدیث ۱.

بخش دوم:

مشمول بر بیان وجوب حج و عمره
و شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن
عمره و حج

باب اول:

مسائل ویژه حجة الاسلام
اقسام عمره و حج و کیفیت و شرایط آنها
وصیت به حج
نیابت در حج
حج استحبابی
میقاتها و احکام آنها

فصل اول: وجوب فوری حَجَّة الاسلام

«مسألة ۱» حَجَّة الاسلام بر شخص مکلف مستطیع واجب است؛ و در تمام عمر بیش از یک مرتبه واجب نمی شود.

«مسألة ۲» وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست. و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سالهای بعد.

«مسألة ۳» اگر رسیدن به حج بعد از حصول استطاعت، توقف بر مقدماتی -مانند تهیه اسباب مسافرت داشته باشد- به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد. و در صورتی که شخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهده او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

فصل دوم: شرایط وجوب حَجَّة الاسلام

حج با چند شرط واجب می شود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ» و «عقل»؛ پس حج بر كودك و ديوانه واجب نیست.

«مسأله ۴» اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛ هر چند از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.

«مسأله ۵» اگر بچه ممیز برای حج محرم شود و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حجة الاسلام کفایت می‌کند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

و بنا بر احتیاط واجب، احرام را تجدید کند؛ هر چند اعاده کردن حج در سال بعد برای این دو احوط است، بویژه در دیوانه.

«مسأله ۶» کسی که گمان می‌کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، کافی بودن حج او از حجة الاسلام محل اشکال است؛ مگر در صورتی که در وقت نیت، قصد وظیفه فعلی یا مافی الذمه را نموده و آن را از روی اشتباه بر حج استحبابی تطبیق کرده باشد.

«مسأله ۷» حج برای بچه ممیز مستحب می‌باشد و حج او صحیح است؛ هر چند ولی او اجازه نداده باشد. لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

«مسأله ۸» مستحب است ولی بچه غیر ممیز، او را محرم کند و لباس احرام به او بپوشاند و نیت کند که این بچه را برای عمره تمتع یا حج تمتع محرم می‌کنم. و اگر می‌شود «تلبیه» یعنی گفتن لَبَّيْكَ^(۱) را به او تلقین کند؛ وگرنه خودش به جای او بگوید. و هزینه سفر و حج بچه، آنچه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهده ولی او می‌باشد؛ مگر اینکه سفر به مصلحت بچه باشد، مثل اینکه حفظ بچه توقف داشته باشد بر اینکه او را با خود به سفر ببرد.

۱- جمله: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» را «تلبیه» می‌گویند.

«مسأله ۹» مقصود از «ولی» در این مقام ظاهراً ولی شرعی بچه است؛ مانند پدر و جد پدری، و هر کس از ناحیه آنان یا حاکم شرع با اختیارات تام اجازه داشته باشد.

«مسأله ۱۰» پس از آنکه بچه محرم شد یا او را محرم کردند باید ولی، او را از محرّمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیز نیست خود ولی، او را از محرّمات احرام حفظ کند.

«مسأله ۱۱» اگر پس از احرام بچه، ولی او را از محرّمات احرام باز نداشت و در نتیجه یکی از محرّمات را بجا آورد، در صید، ولی او باید كفارة آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید و جوب كفارة ثابت نیست، هر چند در صورت عمد احتیاط خوب است.

«مسأله ۱۲» گوسفند قربانی حج كودك به عهده ولی اوست که او را به حج آورده است.

«مسأله ۱۳» ولی بچه پس از احرام بچه باید او را وادار کند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی‌تواند خود ولی به نیابت بچه بجا آورد.

«مسأله ۱۴» اگر ولی بچه او را محرم کرد و بچه را وادار کرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آنچه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بچه از احرام خارج می‌شود و پس از بزرگ شدن می‌تواند ازدواج کند.

«مسأله ۱۵» اگر بچه نابالغ پیش از آنکه در میقات محرم شود بالغ گردد و از همانجا مستطیع باشد حج بر او واجب است و از حجة الاسلام کفایت می‌کند.

شرط سوم: «حریت و آزاد بودن» است؛ پس بر غلام و کنیز زرخرید که سابقاً وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

شرط چهارم: اینکه انسان «مستطیع» باشد، یعنی:

- ۱- از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه عائله خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.
 - ۲- توانایی بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.
 - ۳- راه باز باشد؛ و اگر موانعی در کار هست بتواند آنها را برطرف نماید.
 - ۴- زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.
 - ۵- از ناحیه حج زندگی کنونی و آینده او و عائله اش مختل نشود.
- و از آیه شریفه قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده می شود.
- و در استطاعت بذلی^(۱) نیز همین ملاک موجود است؛ چنانکه روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

«مسأله ۱۶» «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود و لوازم زندگی به گونه ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله اش را به مصرف حج برساند و از ناحیه حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج و عائله اش را تهیه نماید.

«مسأله ۱۷» معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج، مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه

۱- معنای استطاعت بذلی در مسأله «۴۴» ذکر شده است.

نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آنجا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائله خود را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه کسی یا ارگانی آنان را بدون منت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند. ولی در استطاعت معتبر نیست که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

«مسأله ۱۸» معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت - هر چند وقفی یا اجاره ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد - و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند آنها را در وقت نیاز تهیه نماید.

«مسأله ۱۹» اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آنها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حجة الاسلام کفایت نمی کند.

«مسأله ۲۰» کسی که فعلاً به ازدواج نیاز شدید دارد و به اندازه مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیه این پول مستطیع نیست.

«مسأله ۲۱» کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و می تواند - هر چند با شکایت و بدون مشقت - آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار می خواهد بدون منت بدهد باید آن را بگیرد و مستطیع می باشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار می‌داند به مجرد اظهار به او می‌پردازد و هیچ‌گونه اهانت و منت هم در اظهار و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شک استطاعت حاصل می‌شود.

﴿مسئله ۲۲﴾ بر شخص غیر مستطیع واجب نیست پول قرض کند و به حج رود؛ ولی اگر قرض گرفت و زائد بر ضروریات زندگی اوست و می‌داند اگر آن را صرف حج کند می‌تواند در وقت پرداخت بدون زحمت آن را بپردازد، در این صورت واجب است آن را صرف حج نماید و از حَجَّةِ الاسلام کفایت می‌کند. و اگر قرض کردن بدون اهانت و منت برای او آسان باشد و در مقابل آن مالی دارد که می‌داند بعد از حج تبدیل آن به پول به سهولت انجام می‌شود، و یا طلبی دارد که می‌داند بعد از حج وصول می‌شود و بالاخره از ناحیه قرض به مشقت نمی‌افتد، در این صورت بنا بر احتیاط واجب قرض کند و به حج برود و از حَجَّةِ الاسلام کفایت می‌کند؛ هر چند در همه موارد قرض بخصوص در صورت اول، اعاده حج احوط است.

﴿مسئله ۲۳﴾ کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز می‌باشد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی می‌باشد و بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه می‌تواند بدهی را پرداخت نماید و منتی نیز در بین نیست.

﴿مسئله ۲۴﴾ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید

خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی‌باشد؛ چه خمس و زکات در عین مالش باشد، چه در ذمه او.

﴿مسئله ۲۵﴾ شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر اینکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت شود و یا اجحاف در آن به اندازه‌ای باشد که از نظر عرف تزییع مال محسوب شود.

﴿مسئله ۲۶﴾ کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی - مانند: فرش، لباس، جواهرات و اشیای قیمتی و عتیقه - دارند، به گونه‌ای که قیمت آنها به اندازه هزینه حج است و سایر شرایط را نیز دارا می‌باشند، واجب است وسائل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیرشدن یا شرایط زمان، نیاز او از آنها برطرف شده باشد، و نیز کتابهای زیادی که همه آنها مورد نیاز نیست و اگر مقدار زائد را بفروشند به اندازه مخارج حج است. بلکه اگر نیاز او از غیر کتابهای شخصی خود - مانند کتابخانه‌ها و کتابهای وقفی - به خوبی و بدون مشقت تأمین می‌شود باید کتابهای خود را بفروشد و به حج برود.

﴿مسئله ۲۷﴾ اگر کرایه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از اندازه متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر اینکه به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقت در زندگی او شود.

﴿مسئله ۲۸﴾ کسی که در راه حج برای خدمت، رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب می‌شود و مخارج او را در

حج تأمین می‌کنند و می‌تواند با انجام خدمت، حج کامل به جا آورد و به اندازه احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله‌اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد؛ و در این قبیل افراد، داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت نیست.

«مسئله ۲۹» کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می‌شود و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع می‌کند، در صورتی که این اجاره برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. و اگر نایب شدن او برای سالهای آینده باشد، یا اینکه در تعیین سال او را مخیر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر اینکه مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیابی را از دست می‌دهد.

«مسئله ۳۰» اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد با تفاوت قیمت آن می‌تواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلاف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او می‌باشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

«مسئله ۳۱» اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند با این پول مستطیع نمی‌شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر اینکه با منزل وقفی یا اجاره‌ای بتواند خوب و بدون مشقت زندگی نماید.

«مسئله ۳۲» هرگاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند می‌تواند به حج

برود و با باقیمانده آنها بدون مشقت زندگی کند و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، حج بر او واجب می‌شود.

«مسئله ۳۳» زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست. و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسده دارد - مانند اینکه ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود - در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می‌کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملک باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی‌شود.

«مسئله ۳۴» اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی شوهر و به وجود آمدن مشکلی به حج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم باشد.

«مسئله ۳۵» اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون اینکه در عقد ذکر شده باشد، وجوب عمل به آن محل اشکال است؛ ولی بنا بر احتیاط به آن عمل نماید.

«مسئله ۳۶» اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه‌ای به شوهر خود بدهد؛ مگر اینکه

خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت می‌کند.

«مسئله ۳۷» اگر کسی مستطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛ و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی‌شود، ولی بخشش او صحیح است.

«مسئله ۳۸» کسی که استطاعت رفتن به حج دارد، نمی‌تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت ببندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هرگونه شده به حج برود.

«مسئله ۳۹» با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازه نیاز سالیانه پرداخت می‌شود، استطاعت حاصل نمی‌شود؛ ولی با گرفتن زکات از سهم سبیل الله برای حج استطاعت حاصل می‌شود.

«مسئله ۴۰» اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد و از راه آنها زندگی می‌کند و تصادفاً از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود، باید به حج برود.

«مسئله ۴۱» اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت حج هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در وجوب تحقیق احتیاطاً، بین اینکه مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

«مسئله ۴۲» میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلاً در آنجا می‌باشد. پس اگر کسی در وطن خود می‌باشد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدار

حج میقاتی^(۱) داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می‌شود و از حَجَّة الاسلام کفایت می‌کند.

«مسئله ۴۳» در مستطیع شدن فرقی نیست بین اینکه در ماههای حج - یعنی شوال و ذیقعده و ذیحجه - مال پیدا کند یا پیش از آنها. بنابراین اگر استطاعت مالی حاصل شد انسان حق ندارد عمداً خود را از استطاعت خارج کند؛ هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

«مسئله ۴۴» اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی به او گفته شود: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائلهات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب می‌شود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» می‌نامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر اینکه قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و بنابر اقوی حج بذلی از حَجَّة الاسلام کفایت می‌کند؛ هر چند احوط و افضل اعاده حج است اگر در آینده پولدار و متمکن شود.

«مسئله ۴۵» اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند

۱- در «حج میقاتی» تأمین هزینه سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می‌شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینه سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می‌شود.

و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشنده مال بگوید: «می‌توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیاورد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول کند؛ و پس از قبول مستطیع است و حج او حَجَّةُ الْإِسْلَام می‌باشد.

﴿مسألة ۴۶﴾ کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد. ﴿مسألة ۴۷﴾ اگر شخص غیر مستطیع پولی را تهیه و به پدر یا برادر یا یکی از دوستان خود که حج واجب خود را انجام داده است ببخشند و آنان همان پول یا مثل آن را به عنوان مخارج حج به او ببخشند، در صورتی که بخشش آنان جدی باشد، این شخص مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد؛ هر چند قبلاً اسم نوشته و پول به حساب حج ریخته باشد، به طوری که عین پول بخشیده شده به مصرف حج نرسد؛ ولی احوط پس از تمکن مالی اعاده حج است.

﴿مسألة ۴۸﴾ در حج بذلی پول قربانی به عهده بخشنده است؛ ولی کفارات به عهده او نیست. و اگر دهنده مال پول قربانی را نبخشند وجوب حج معلوم نیست؛ مگر اینکه شرایط استطاعت محقق شود.

﴿مسألة ۴۹﴾ کسی که برای حج به دیگری پول می‌بخشد می‌تواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق

ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

﴿مسألة ۵۰﴾ معتبر است در استطاعت اینکه از ناحیه حج، سرمایه یا ملک یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست و زندگی آینده او و عائله او بر آنها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله‌اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی‌باشد واجب نیست آن را به مصرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی‌شود. ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین می‌شود و به آبرو و شأن و زندگی آینده او نیز لطمه‌ای وارد نمی‌شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آینده خود، پول و ملک و سرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه‌ای می‌باشد و درآمد او کفاف زندگی او را می‌دهد، در این صورت با داشتن هزینه سفر و حج و مخارج عائله‌اش در وقت حج - هر چند به صورت ملک باشد - مستطیع می‌شود و باید ملک را بفروشد و به حج برود.

﴿مسألة ۵۱﴾ اگر باغ یا ملک یا کارخانه‌ای دارد که فعلاً درآمدی ندارد و قیمت آن برای سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در سالهای آینده درآمد دارد و او نیز راهی برای زندگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی‌باشد.

﴿مسأله ۵۲﴾ کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت و مخارج عائله خود را در وقت حج دارد، و پس از برگشت، مقداری از مؤونه زندگی خود را از درآمد کسب یا منبر یا تدریس و بقیه آن و یا حتی همه آن را از وجوه شرعیه تأمین می‌کند، اگر بدون مشقت و منت اداره می‌شود بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود؛ هرچند کافی بودن آن از حجة الاسلام خالی از اشکال نیست، پس اگر بعداً متمکن شد بنا بر احتیاط واجب حج را اعاده کند. همچنین است اگر می‌داند دیگران او و عائله‌اش را بدون منت و ذلت از راه نذورات و تبرعات اداره می‌کنند.

استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت

﴿مسأله ۵۳﴾ معتبر است در وجوب حج - علاوه بر استطاعت مالی - استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت. پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد واجب نیست خودش به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از اینکه مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه‌ای که نمی‌تواند به حج برسد، برخوردش واجب نیست. ولی در همه این موارد اگر مایوس است از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود و ممکن باشد کسی را به نیابت خود بفرستد، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً دیگری را به نیابت خود به حج بفرستد.

و می‌تواند «صروه» یعنی کسی را که تا حال به حج نرفته است نیز بفرستد. و اگر عذر او تا وقت فوت باقی بماند حج نایب از او کافی است؛ ولی اگر عذر او برطرف شود و شرایط دیگر استطاعت نیز وجود دارد، بنا بر احتیاط واجب خودش هم حج را بجا آورد. و اگر امید دارد که خودش در آینده بتواند به حج برود در این

صورت واجب نیست کسی را به نیابت خود بفرستد؛ هرچند احوط است. و بنا بر احتیاط واجب باید مال را برای سالهای بعد حفظ نماید، یعنی عمداً تلف نکند؛ بلکه اگر می‌داند عذر او برطرف می‌شود واجب است مال را حفظ نماید.

﴿مسأله ۵۴﴾ کسی که از همه جهات استطاعت دارد و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر شده و باید به هر نحو می‌شود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

﴿مسأله ۵۵﴾ کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید خرجهای مقدماتی آن را بدهد؛ مانند خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه به حج مربوط است. و این خرجها موجب سقوط حج نمی‌شود؛ ولی اگر استطاعت این خرجها را نداشته باشد مستطیع نیست.

﴿مسأله ۵۶﴾ مسلمانان کشورهای که حکومتشان فاسد و غیر اسلامی است و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حج بروند و حج آنان مجزی است.

﴿مسأله ۵۷﴾ اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می‌نویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هرچند احتمال ندهند که در همان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند و اسم ننوشتند حج بر آنان ثابت شده است. بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی ندارد ولی می‌داند که به زودی استطاعت مالی پیدا می‌کند و در آن وقت دیگر اسم نمی‌نویسند یا مثلاً بلیط هواپیما پیدا نمی‌شود، در این صورت اگر می‌تواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

«مسئله ۵۸» اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده و لکن انتظار می رود ثبت نام اعلام شود، نمی تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بداند نوبت او به سالهای آینده می افتد.

«مسئله ۵۹» اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به حج و تهیه مقدمات کوتاهی کند تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو می شود - گرچه با سفارش و یا از راه کشورهای دیگر و صرف مبالغی زیادتیر - به حج برود؛ مگر اینکه موجب عسر و حرج شدید شود.

«مسئله ۶۰» کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیه مقدمات حج کوشش نمود و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی تواند به حج برود، حج بر خودش واجب نیست؛ ولی اگر مایوس است که در آینده نیز بتواند برود بنا بر احتیاط واجب کسی را به جای خود به حج بفرستد. و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیه مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمداً تأخیر انداخت حج بر او ثابت شده است؛ و اگر در سالهای بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

«مسئله ۶۱» شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛ مگر اینکه نتواند خودش برود.

مسائل متفرقة استطاعت

«مسئله ۶۲» اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد ولی از جهت مرض یا پیری نمی تواند به حج برود، در صورتی که امید

بهبود در آینده ندارد بنا بر احتیاط واجب کسی را که حج بر او واجب نیست به جای خود به حج بفرستد. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و زراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی شود و حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۶۳» کسی که حج بر او واجب و مستقر شده اگر بجا نیاورد تا اینکه از کار بیفتد و از اینکه خودش بتواند برود عاجز و مایوس شود، باید فوراً کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد. و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورد؛ وصیت کرده باشد یا نه. و حج میقاتی^(۱) کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر اینکه وصیت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت می شود و زائد بر آن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنانچه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می شود. همچنین اگر در آن سال نتوانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیادتیر از اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر نیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میت از بین برود ضامنند؛ بلی اگر میت مال نداشته باشد بر وارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

«مسئله ۶۴» اگر کسی از سالهای پیش مستطیع بوده و اکنون مسافرت با هواپیما مثلاً به جهت کسالت برای او مقدور نیست و

۱- معنای آن در پاورقی مسئله ۴۲ گذشت.

جز هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

«مسئله ۶۵» اگر کسی با داشتن استطاعت مالی به خوردن تریاک عادت دارد و طبق مقررات کشور از رفتن او به حج جلوگیری می‌شود، پس اگر استطاعت او از سابق بوده و امکان رفتن به حج داشته و نرفته، حج بر او ثابت شده است. و چنانچه ترك تریاک برای او میسر نیست و جانش به خطر می‌افتد و از رفتن در سالهای بعد نیز مأیوس است باید نایب بگیرد. و اگر از سابق مستطیع نبوده و سال اول استطاعت اوست، بنا بر احتیاط واجب نایب بگیرد.

«مسئله ۶۶» اگر رفتن به حج موجب ترك واجب یا فعل حرامی می‌شود، باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است - مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است - در این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترك کرد - هر چند معصیت کرده - حج او صحیح است، بلکه از حَجَّةِ الاسلام کفایت می‌کند.

«مسئله ۶۷» اگر کسی در مدینه منوره یا در راه حج مریض شود و بردن او برای حج میسر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن حتی در سالهای بعد مأیوس است، بنا بر احتیاط واجب اگر می‌تواند برای خودش نایب بگیرد تا برایش اعمال عمره و حج را بجا آورد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده و از خوب شدن و انجام حج حتی در سالهای بعد مأیوس است، واجب است برای خودش

نایب بگیرد. و اگر می‌تواند خودش اعمال حج را به صورت اضطراری انجام دهد، باید محرم شود و هر مقداری را می‌تواند گرچه با کمک دیگران انجام دهد و هر چه را نمی‌تواند نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

«مسئله ۶۸» اگر بخواهند شخص مریض عاجز از حج را به مکه معظمه ببرند، بنا بر احتیاط به قصد عمره مفرده محرم شود و با انجام اعمال آن - هر چند اعمال اضطراری آن - و تقصیر^(۱) از احرام خارج شود.

«مسئله ۶۹» اگر کسی بعد از انجام عمره تمتع مریض شود و قادر به انجام حج نباشد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر می‌تواند خودش احتیاطاً یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد. و چنانچه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مأیوس است باید در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مأیوس نیست هر وقت توانست خودش عمره و حج را انجام دهد. و اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن مأیوس است بنا بر احتیاط واجب اگر می‌تواند از همانجا برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد.

«مسئله ۷۰» اگر کسی به گمان اینکه استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتع واجب همه اعمال را انجام داد و بعد معلوم شد مستطیع نبوده است، چنانچه بعداً مستطیع شود باید حَجَّةِ الاسلام را بجا آورد و حج و عمره گذشته کافی نیست.

«مسئله ۷۱» اگر کسی به گمان اینکه مستطیع نیست قصد عمره و حج استحبابی کند و بعد معلوم شود مستطیع بوده است،

۱- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن.

بنابر احتیاط واجب حج او از حَجَّةِ الاسلام کفایت نمی‌کند و باید اعاده نماید؛ مگر اینکه در وقت نیت قصد وظیفه فعلی خود را کرده باشد نه خصوص استحبابی را. و اگر بعد از عمره معلوم شود مستطیع بوده است، بنابر احتیاط واجب عمره را با احرام جدید بجا آورد؛ مگر در صورت یاد شده.

«مسئله ۷۲» کسی که در اثر ندانستن مسأله گمان می‌کرد مستطیع شده است و به قصد حَجَّةِ الاسلام به حج رفت و در سالهای بعد واقعاً مستطیع شد، ولی چون گمان می‌کرد حج خود را بجا آورده حج نیابتی قبول کرد و بجا آورد، صحت حج نیابتی او محل اشکال است، و باید اول حج خود را بجا آورد و بعد اگر وقت و مدت اجاره وسعت داشته بنابر احتیاط واجب دوباره حج نیابتی را انجام دهد؛ و اگر وقت وسعت نداشته به صاحب پول مراجعه کند و پول را برگرداند یا مجدداً نایب شود.

«مسئله ۷۳» اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی‌دانسته بدون داشتن کفایت قصد حَجَّةِ الاسلام کرده است، و فعلاً از مجتهدی تقلید می‌کند که رجوع به کفایت را شرط می‌داند و الآن همه شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، لازم است حج خود را اعاده کند؛ مگر اینکه مجتهد فعلی بقای بر تقلید میت را جایز بداند و مقلد هم باقی بماند.

«مسئله ۷۴» کسی که احتمال می‌دهد حجی که در سالهای پیش انجام داده صحیح نبوده یا مثلاً مستطیع نبوده است و فعلاً شرایط استطاعت را داراست و می‌خواهد احتیاط کند، می‌تواند در نیت خود قصد مطلق امر^(۱) کند و می‌تواند قصد حج احتیاطی کند.

۱- «مطلق امر» یعنی دستور خداوند بدون قید و عنوان واجب یا مستحب بودن آن.

«مسئله ۷۵» کسی که حج واجب خود را انجام داده است می‌تواند حج خود را احتیاطاً اعاده کند؛ ولی - در صورت صحت حج و بطلان اجزای آن - اعاده حج کفایت از اعاده اجزای حج نمی‌کند؛ بلکه باید خود آن جزء را تدارک نماید^(۱).

«مسئله ۷۶» اگر کسی که مستطیع است به قصد عمره تمتع محرم شود و پس از ورود در حرم^(۲) از دنیا برود حج و عمره از او ساقط می‌شود؛ به شرط اینکه در منطقه حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. ولی اجرای این حکم در غیر عمره تمتع و حَجَّةِ الاسلام محل اشکال است. و اگر پیش از احرام یا پیش از ورود در حرم از دنیا برود، پس اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است؛ بلکه اگر سال اول استطاعت اوست نیز بنابر احتیاط برایش نایب بگیرند و مخارج آن را وارثهایی که بالغ هستند از سهم خود حساب نمایند.

«مسئله ۷۷» بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛ پس اگر با قرض و مانند آن یا مهمان شدن بر دیگران مجاناً یا در مقابل خدمات به حج برود از حَجَّةِ الاسلام کافی است. بلی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

«مسئله ۷۸» جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛ ولی با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

۱- «تدارک» یعنی جبران آن جزء، به اینکه آن را مجدداً بجا آورد.

۲- بنابر آنچه گفته شده: حد حرم از جانب شمال مکه، «مسجد تعیم» با فاصله شش کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب جنوب، محلی به نام «اضائة لبن» با فاصله دوازده کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب شرق، «جعرائنه» با فاصله سی کیلومتر، و از جانب غرب، «حدیبیه» با فاصله چهل و هشت کیلومتر می‌باشد.

فصل سوم: وصیت به حج

«مسئله ۷۹» اگر کسی حَجَّةَ الاسلام بر او واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود باید وصیت کند که حجش را انجام دهند. و اگر از دنیا رفت مخارج حجّ به مقدار میقات از اصل مال او برداشت می‌شود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست، همه مخارج حج از اصل مال او برداشت می‌شود؛ وصیت کرده باشد یا نه. و اگر وصیت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت می‌شود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا اینکه حج را اول وصیت کرده، حج مقدم است. و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آنها از ثلث برداشت می‌شود و بقیه ثلث در حج مصرف می‌شود و کمبود آن از باقی مال برداشت می‌شود.

«مسئله ۸۰» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةَ الاسلام بر او واجب شده باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حجّ میقاتی از اصل مال برداشت می‌شود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج بر نایب گرفتن از شهر وی توقف دارد، در این صورت همه آن از اصل مال برداشت می‌شود. و احوط و اولی نایب گرفتن از شهر اوست مطلقاً؛^(۱) ولی زائد

۱- «مطلقاً» یعنی: چه وصیت کرده باشد یا ظاهر وصیت این باشد که از شهر خودش نایب بگیرند یا نه.

بر میقات را اگر وصیت نکرده وارثهایی که بالغ هستند از سهم خودشان بدهند.

«مسئله ۸۱» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةَ الاسلام بر او واجب باشد واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همه مخارج آن از اصل مال برداشت می‌شود.

«مسئله ۸۲» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةَ الاسلام بر او واجب باشد و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می‌شود؛ و تأخیر آن برای سالهای بعد جایز نیست.

«مسئله ۸۳» اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معینی برای او حج بجا آورد یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است؛ و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه از ثلث برداشت می‌شود. و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد و آنچه وصیت کرده از اجرت متعارف ممکن بیشتر نیست، همه آن از اصل مال برداشت می‌شود.

«مسئله ۸۴» اگر وصیت کند برای او از مال معینی حَجَّةَ الاسلام انجام شود و وصی می‌داند که آن مال متعلق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حجّ برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

«مسئله ۸۵» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةَ الاسلام بر او واجب باشد، پس اگر مال میت فقط به مقدار حج باشد ورثه او حق ندارند

قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصی میّت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنا بر احتیاط قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت مقدار آن به وصی در آن مال تصرف نکنند؛ مگر اینکه مال خیلی زیاد باشد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میّت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیّت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

﴿مسأله ۸۶﴾ اگر حَجَّةُ الْإِسْلَام بر میّت واجب باشد و ورثه او یا وصی او که مال میّت در اختیارشان می باشد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

﴿مسأله ۸۷﴾ به مجرد نایب گرفتن ذمه میّت بری نمی شود. پس اگر معلوم شود که نایب عمداً یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصیلی که گذشت پرداخت شود و مال اول در صورت امکان پس گرفته شود.

﴿مسأله ۸۸﴾ اگر حج بر میّت واجب باشد و مال نداشته باشد بر بازماندگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است بویژه اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

﴿مسأله ۸۹﴾ اگر شخصی مثلاً منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند به صلح قطعی، به شرط آنکه آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حج بجا آورد یا مثلاً ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده از ملک وی خارج شده است و ورثه او حقی نسبت به آن ندارند؛ و بر آن شخص واجب است حج بجا آورد.

﴿مسأله ۹۰﴾ اگر مالی که برای حج میّت در نظر گرفته شده به وصی میّت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف گردد، وصی ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود در این صورت وصی ضامن نیست و حج میّت باید از باقی مال میّت ادا شود؛ اگر حَجَّةُ الْإِسْلَام است از اصل مال، و اگر حج مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهیهای میّت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال اینها، اگر وجه آنها تحویل وصی شده باشد.

و اگر ورثه میّت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهیهای میّت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصی با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میّت باید به دستور فوق عمل شود.

فصل چهارم: نیابت در حج

﴿مسأله ۹۱﴾ در نایب چند شرط معتبر است:

اول - «بلوغ» بنا بر احتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیر بالغ در حج هر چند ممیز باشد محل اشکال است.

دوم - «عقل»

سوم - «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، دوازده امام را هم قبول داشته باشد.

چهارم - «مورد وثوق باشد»؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که

اعمال را انجام می دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می شود، مگر اینکه طرف متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجم - هنگام اجیر شدن نایب اجمالاً اعمال و احکام حج را بدانند تا اجاره مشتمل بر جهل و غرر^(۱) نباشد.

ششم - نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حَجَّةَ الاسلام بر او واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتم - از انجام بعضی از اعمال حج معذور نباشد؛ بلکه چنین شخصی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمل او محل اشکال است. ولی اگر در ارتکاب برخی از محرمات احرام مانند زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشد نیابت او صحیح و کافی است.

مسئله ۹۲ * نایب لازم نیست در وقت اجیر شدن تمام اعمال و احکام حج را به تفصیل بدانند؛ پس اگر در وقت نایب شدن اعمال را اجمالاً می داند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می آورد کافی است.

مسئله ۹۳ * لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛ پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

مسئله ۹۴ * نایب شدن «صُرُورَه» یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن

۱- «غَرَر» یعنی: ندانم کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

باشیم اعمال حج را به خوبی انجام می دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است نایب شدن زن صُرُورَه از مرد صُرُورَه، بلکه از زن صُرُورَه نیز.

مسئله ۹۵ * در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حج بجا می آورند دو شرط معتبر است:

اول: اینکه مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

مسئله ۹۶ * در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛ بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج بر او واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجتش را بجا آورد.

مسئله ۹۷ * معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای

منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمه اش بری شود؛ خواه تبرعاً و مجاناً نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد جعاله^(۱) و یا شرط در ضمن عقد لازم. و مقصود از قصد تقرب در عبادت های نیابتی، قرب منوب عنه و امتثال امر متوجه به اوست نه قرب نایب هر چند نایب نیز با قصد قربت در نیابت از اجر و ثواب بی بهره نیست بلکه ثواب عظیم دارد. و بالاخره نایب باید در عمل خود

۱- «جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد.

قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، ولو به نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همه مواضع حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

«مسأله ۹۸» نایب «طواف نساء» را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد مافی الذمه^(۱) بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی شود. ولی بر منوب عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

«مسأله ۹۹» نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده و وظیفه اش عدول به حج افراد است برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفاً وقت او تنگ شده، بنا بر احتیاط واجب باید به حج افراد عدول نماید؛ ولی کافی بودن آن از منوب عنه خالی از اشکال نیست، چنانکه استحقاق او نسبت به مال الاجاره نیز محل اشکال است و احوط تصالح است.

«مسأله ۱۰۰» در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

«مسأله ۱۰۱» در حج نیابتی پول احرام و قربانی بر عهده نایب است؛ مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد. همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهده خود اوست.

«مسأله ۱۰۲» کسی که حج بر او واجب و ثابت شده، یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته، اگر در اثر پیری یا

۱- «ما فی الذمه» یعنی آنچه واقعاً بر عهده انسان است.

مرض یا عذری دیگر از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنا بر احتیاط واجب این کار را فوراً انجام دهد. بلکه اگر سال اول استطاعت اوست و خودش نمی تواند به حج برود نیز بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد؛ چنانکه در مسأله «۵۳» گذشت.

و در هر دو صورت اگر بعد از اینکه نایب حج را بجا آورد عذر خودش بر طرف شد و خودش می تواند به حج برود، بنا بر احتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد - چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن - باید خودش حج را بجا آورد.

«مسأله ۱۰۳» اگر از میت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد و می داند که حَجَّةَ الاسلام به عهده میت می باشد و ورثه او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت می تواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیه پول میت را به ورثه او برساند.

«مسأله ۱۰۴» ذمه منوب عنه فارغ نمی شود مگر به اینکه نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛ پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از احرام عمره تمتع و داخل شدن در حرم^(۱)، در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه

۱- حد حرم در پاورقی مسأله «۷۶» بیان شده است.

کفایت می‌کند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمره تمتع و حَجَّة الاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

«مسألة ۱۰۵» «نایب» یا اجیر می‌شود بر فارغ کردن ذمه میت، یا اجیر می‌شود بر اعمال و مناسک حج که از جمله آنها احرام است، یا اجیر می‌شود بر مجموع رفتن و برگشتن و همه اعمال، و یا اجیر می‌شود بر انجام حج صحیح.

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و ورود به حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و ورود به حرم از دنیا برود همه مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آنچه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خیار تبعض صفقه^(۱) دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر اجرة المثل^(۲) اعمال انجام شده را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آنچه از پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجرة المسمی^(۳) طلبکار است.

۱- «خیار» یعنی اختیار، و «تبعض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله‌ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در اینجا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.
 ۲- «اجرة المثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.
 ۳- «اجرة المسمی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده‌اند.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به طوری که شرعاً حکم به صحت حج شود، همه مال الاجاره را مالک شده؛ هر چند بعضی از اعمال جزئی که مضر به صحت حج نیست ترك شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترك شده باشد از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است، هر چند میت بری‌الذمه شده باشد.

و ظاهراً آنچه متعارف است در نایب گرفتن برای حج، فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولاً پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و بسا خصوصیات آن را تعیین می‌کنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق بر اعمال و مناسک خاصه است، پس بنا بر احتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

«مسألة ۱۰۶» کسی که برای حج تمتع اجیر شده می‌تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی یا ذبح یا عمره مفرده بعد از اعمال حج؛ چنانکه می‌تواند برای خودش عمره مفرده و یا طواف بجا آورد. همچنین می‌تواند به نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمره مفرده بجا آورد.

«مسألة ۱۰۷» کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج می‌رود بنا بر احتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکن یک عمره مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این احتیاط رعایت شود، ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

«مسألة ۱۰۸» یک نفر نمی‌تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛ ولی می‌تواند از طرف دو نفر برای دو سال مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج

بجا آورده شود هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد.

«مسئله ۱۰۹» اگر کسی اجیر شود که در سال معینی برای میّت حج بجا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را بجا آورد ذمه میّت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر اینکه مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

«مسئله ۱۱۰» اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان گردد یا راه بسته شود، پس اگر اجاره او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل می شود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهده اوست و باید در سالهای بعد انجام دهد.

«مسئله ۱۱۱» اگر کسی برای حج به مبلغ معینی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد، کمبود آن به عهده خود اجیر است؛ چنانکه اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر می باشد.

«مسئله ۱۱۲» اگر کسی اجیر شود خودش به نیابت دیگری حج بجا آورد، نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازه مستأجر.

«مسئله ۱۱۳» اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معینی حج بجا آورد و پیش از انجام آن خودش مستطیع شود، پس اگر استطاعت او از ناحیه اجرت حج باشد حکم آن در مسئله (۲۹) گذشت؛ ولی اگر از راه دیگری از هر جهت مستطیع شود بنابر احتیاط با تراضی با طرف اجاره را به هم بزند و حج خودش را انجام دهد.

«مسئله ۱۱۴» اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفه خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز کرده انجام دهد. ولی اگر

علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب عنه است در ضمن عقد اجاره به عهده او گذاشته اند باید آنها را نیز انجام دهد.

«مسئله ۱۱۵» در حج مستحب جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛ چه به نحو اجاره باشد یا جعله^(۱) یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور مجانی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلاً یک نفر نایب او شود در حَجَّة الاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل حَجَّة الاسلام و حج نذری. بلکه در حَجَّة الاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

فصل پنجم: حج استحبابی

«مسئله ۱۱۶» مستحب است کسانی که شرایط و جوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند. همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترك نماید.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف می کنند همان گونه که کوره آتش، زنگار را از آهن می زداید.» و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابی قیس طلای قرمز

۱- معنای «جعل» در پاورقی مسئله «۹۷» گذشت.

در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا می‌باشد.» و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ گاه او را عذاب نمی‌کند.» و فرمودند: «اگر بر شخص متمکن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعاً محروم خواهد بود.»

﴿مسأله ۱۱۷﴾ مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکه معظمه نیت برگشتن کند؛ و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

﴿مسأله ۱۱۸﴾ مستحب است کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود، در صورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد.

﴿مسأله ۱۱۹﴾ کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود، مستحب است گر چه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

﴿مسأله ۱۲۰﴾ مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستد.

﴿مسأله ۱۲۱﴾ مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران و خواهران دینی خود در صورتی که غائب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آنها را به آنان اهدا نماید.

﴿مسأله ۱۲۲﴾ زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی^(۱) است

۱- «عده رجعی» عده طلاق است که شوهر می‌تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده رجوع کند.

جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عده بائن^(۱) یا عده وفات^(۲) است اذن شرط نیست.

فصل ششم: اقسام عمره

﴿مسأله ۱۲۳﴾ عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی مستحب؛ و بر دو قسم می‌باشد: یا «عمره مفرده» است و یا «عمره تمتع» که پیش از حج تمتع و متصل به آن می‌باشد.

﴿مسأله ۱۲۴﴾ عمره نیز مانند حج بر کسی که شرایط وجوب آن و از جمله استطاعت آن را داشته باشد یک مرتبه در عمر واجب می‌شود؛ و وجوب آن نیز مانند وجوب حج فوری است؛ و در وجوب آن «استطاعت عمره» معتبر است نه «استطاعت حج»، چنانکه در وجوب حج نیز «استطاعت حج» معتبر است نه «استطاعت عمره».

و ممکن است کسی استطاعت یک کدام را داشته باشد؛ ولی چون وظیفه کسانی که از مکه معظمه دور هستند عمره و حج تمتع است و این دو به یکدیگر وابسته و متصل می‌باشند، پس قهراً استطاعت آنها غالباً از یکدیگر جدا نیست. و اگر کسی از آنان استطاعت عمره مفرده را به تنهایی پیدا کند - مانند کسانی که به نیابت دیگران به حج می‌روند - بنا بر اقوی چنانکه در مسأله «۱۰۷» گذشت لازم نیست برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ هر چند

۱- «عده بائن» عده طلاق است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

۲- «عده وفات» عده زن است پس از مرگ شوهر.

مطابق احتیاط است و خوب است تا جایی که ممکن است ترك نشود. ولی کسی که برای خودش عمره و حج تمتع بجا آورد، قطعاً عمره مفرده بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۱۲۵﴾ واجب است بر کسی که می خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد شود واجب است با احرام عمره مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛ مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد می شوند؛ مانند چوپانان، مأموران راه، رانندگان و وارد کنندگان مواد غذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائماً در رفت و آمد می باشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلاً در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و بر این اساس مدیران کاروانهای حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف می شوند در صورتی که حج واجب خود را در سالهای پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمره مفرده بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

﴿مسأله ۱۲۶﴾ عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب می شوند به نذر و عهد و قسم و اجیر شدن و مانند اینها نیز واجب می شوند.

﴿مسأله ۱۲۷﴾ تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکد است؛ و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان الله علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصله یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده می شود که مقصود از «ماه» در اینجا

حلول ماه هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانه قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصاً اگر ده روز فاصله باشد. و آنچه یقینی است از اعتبار فاصله بین عمره ها - اگر معتبر باشد - فاصله بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهراً مانعی ندارد.

﴿مسأله ۱۲۸﴾ عمره مفرده با عمره تمتع در بیشتر اعمال مساویند؛ پس واجبات عمره اجمالاً عبارت است از:

- ۱- نیت
 - ۲- احرام از «میقات» یا «ادنی الحل»^(۱) به تفصیلی که می آید.
 - ۳- طواف خانه خدا
 - ۴- دو رکعت نماز طواف
 - ۵- سعی بین صفا و مروه
 - ۶- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعداً می آید.
- ﴿مسأله ۱۲۹﴾ عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:
- اول: اینکه در عمره مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.
- دوم: عمره تمتع فقط در ماههای حج - یعنی شوال و ذی قعدة و

۱- معنای «ادنی الحل» در ذیل مسأله «۱۵۵» آمده است.

ذیحجه - واقع می شود؛ ولی عمره مفرده در همه ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع تنها با تقصیر کردن محقق می شود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمره مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیر می باشد.

چهارم: اینکه عمره و حج تمتع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمره مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قران جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلاً انجام نشود.

پنجم: اینکه در عمره مفرده اگر پیش از سعی عمدتاً با زن نزدیکی کند عمره او باطل می شود و علاوه بر کفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی بطلان عمره تمتع با نزدیکی با زن محل خلاف و اشکال است، چنانکه تفصیل آن در مبحث محرمات احرام می آید.

فصل هفتم: اقسام حج

«مسأله ۱۳۰» حج بر سه قسم است:

اول - حج تمتع. دوم - حج افراد. سوم - حج قران.
«حج تمتع» معمولاً وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه معظمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.
«حج افراد» یا «حج قران» وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. البته بسا وظیفه افراد بیمار یا معذور تبدیل می شود، چنانکه شرح آن می آید؛ ولی در حال

اختیار و بدون عذر اگر بر خلاف وظیفه عمل شود کافی نیست. و اگر کسی هم در مکه منزل دارد و هم در عراق مثلاً، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آنجا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حج تمتع عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می باشد که باید اول عمره و بعد حج به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج افراد و حج قران، عمره کاملاً از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می باشد.

در حج تمتع در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می باشد و هر کس متمکن نباشد باید به جای آن روزه بگیرد؛ و در حج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه باشد؛ ولی در حج افراد اصلاً قربانی واجب نیست. «مسأله ۱۳۱» آنچه در مسأله پیش گفته شد مربوط به حجة الاسلام است؛ اما در حج استحبابی - همه افراد چه اهل مکه و اطراف آن، و چه اهالی شهرهای دور - بین اقسام سه گانه حج منخیرند، هر چند حج تمتع افضل است. و در حجی که به واسطه نذر و مانند آن یا به اجاره واجب شده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حجی که به سبب فاسد کردن حج سابق واجب شده باید مطابق حج سابق فاسد شده انجام شود.

«مسأله ۱۳۲» کسی که از شهرهای دور بوده و به مکه معظمه آمده و در آنجا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد پس تا دو سال وظیفه او حج تمتع است، و بعد از دو سال - بنا بر مشهور - اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حج تمتع بجا آورد؛ همچنین است اگر پیش از اقامت دو سال در مکه استطاعت پیدا کرد و می توانست پیش از گذشتن دو سال آن را

بجا آورد. ولی احوط جمع بین دو وظیفه است بدین گونه که عمل را به قصد آنچه بر عهده اوست از تمتع و افراد انجام دهد.

اما اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج افراد یا حج قران بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آنجا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آنجا به قدری مانده که می‌گویند مکه وطن او شده، وظیفه چنین شخصی حج افراد یا قران است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنانکه اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطن شوند و در آنجا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفه آنان به حج تمتع تبدیل می‌شود.

﴿مسأله ۱۳۳﴾ شخص مجاور مکه معظمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد، در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

﴿مسأله ۱۳۴﴾ کسی که مجاور مکه معظمه شده ولی هنوز وظیفه‌اش به حج افراد و قران تبدیل نشده، بنا بر احتیاط باید برای احرام عمره تمتع به میقات شهر خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود و از آنجا محرم شود. و اگر اهل مکه معظمه بخواهند حج تمتع استحبابی یا نذری یا اجاره‌ای انجام دهند بنا بر احتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند، و در ادنی‌الحل تجدید نیت کنند و لیبک را بگویند. و تفصیل میقاتها به زودی می‌آید.

فصل هشتم: صورت حج تمتع به نحو اجمال

﴿مسأله ۱۳۵﴾ حج تمتع مرکب است از دو عمل عبادی که یکی «عمره تمتع» و دیگری «حج تمتع» است؛ و عمره بر حج مقدم

است و هر دو باید در یک سال در ماههای حج، یعنی شوال و ذی‌قعدة و ذیحجه انجام شوند.

﴿مسأله ۱۳۶﴾ در عمره تمتع شش چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از یکی از میقاتها به تفصیلی که می‌آید.

سوم: طواف دور خانه خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی، یعنی رفت و آمد بین صفا و مروه که نام دو کوه کوچک در کنار مسجدالحرام است.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیله تقصیر، محرم از احرام خارج می‌شود و آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتع آماده و مهیا سازد.

﴿مسأله ۱۳۷﴾ در حج تمتع چهارده چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از مکه معظمه

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنا بر احتیاط شب دهم را در مشعر به سر برد.

پنجم: ریگ زدن به جمره عقبه^(۱) در منی در روز عید قربان.

ششم: قربانی در منی در روز عید.

هفتم: تراشیدن سر، یا کم کردن مو یا ناخن در منی به تفصیلی

۱- «جمره عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

که می‌آید؛ و با این عمل آنچه به وسیلهٔ احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانهٔ خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال می‌شود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال می‌شود، اما شکار تا در حرم است حرمت آن باقی است.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در منی، در شبهای یازدهم و دوازدهم بلکه سیزدهم نیز در بعضی صور.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره‌های سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم بلکه سیزدهم در بعضی صور.

فصل نهم: شرایط حج تمتع

«مسألهٔ ۱۳۸» در حج تمتع چند شرط معتبر است:

اول: اینکه نیت عمره و حج تمتع کند؛ پس اگر نیت حج دیگری کند یا در نیت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: اینکه عمره و حج هر دو باهم در ماههای حج یعنی شوال و ذیقعد و ذیحجه واقع شوند.

سوم: اینکه عمره و حج هر دو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام

عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: اینکه احرام حج در حال توجه و اختیار از خود مکه باشد؛ و از هر جای مکه قدیم باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام است. پس اگر در حال اختیار از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ و چون مکه توسعه پیدا کرده بنا بر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا احرام در مکه سابق واقع شود؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هر جا که ممکن است باید محرم شود.

«مسألهٔ ۱۳۹» لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد. پس کافی است که در وقت احرام، عمره تمتع یا حج تمتع را قربۀهٔ الی الله نیت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آنها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یادگرفتن آنها پیش از احرام بهتر و احوط است.

«مسألهٔ ۱۴۰» پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گرو حج بداند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه‌ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود. و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود. و چنانچه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمره تمتع را بجا آورده به مکه برمی‌گردد، بدون احرام بازگردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در

خارج می‌ماند در این صورت به میقات برود و به قصد عمره تمتع احرام ببندد و عمره تمتع را دوباره بجا آورد. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر در خارج کمتر از یک ماه می‌ماند ولی در همان ماهی که عمره تمتع را بجا آورده بر نمی‌گردد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط یک طواف نساء نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱» همان‌طور که شخص متمتع^(۱) پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود، در بین عمره تمتع نیز بنا بر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیک مکه است به گونه‌ای که عرفاً جزو مکه محسوب می‌شود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

«مسأله ۱۴۲» کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی‌تواند به حج افراد یا به حج قران عدول نماید. ولی اگر پس از احرام برای عمره تمتع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه‌ای که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می‌ماند، در این صورت نیت عمره خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و خوب است احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج افراد یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت حج تمتع از عهده او ساقط می‌گردد.

و اگر پیش از احرام به قصد عمره تمتع احساس کرد که وقت تنگ شده بنا بر احتیاط به قصد احرام حج افراد احرام ببندد و عمره مفرده را نیز بجا آورد؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است. پس اگر

۱- «تمتع» شخصی است که در حال انجام حج تمتع و عمره تمتع است.

استطاعت او باقی ماند یا اینکه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده بنا بر احتیاط واجب در سال بعد حج تمتع را بجا آورد.

همچنین اگر در وسعت وقت به قصد احرام عمره تمتع احرام ببندد ولی عمداً اعمال عمره را تأخیر اندازد تا اینکه وقت تنگ شود به نحوی که انجام عمره موجب فوت حج می‌شود، در این صورت نیز بنا بر احتیاط به حج افراد عدول کند و بنا بر احتیاط احرام را نیز تجدید نماید؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است.

«مسأله ۱۴۳» اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نَفَسَاء باشد و اطمینان دارد برای طواف پاك می‌شود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتع احرام ببندد ولی صبر کند؛ پس اگر پیش از احرام حج پاك شد عمره تمتع را انجام دهد؛ و اگر پاك نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز می‌ماند، در این صورت نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و پس از فراغت از حج یک عمره مفرده بجا آورد. همچنین است اگر در حال احرام پاك بود ولی پیش از طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمره او صحیح است؛ و می‌تواند به همان حال به قصد احرام حج محرم شود.

«مسأله ۱۴۴» اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نَفَسَاء است و نمی‌داند برای طواف عمره پاك می‌شود یا نه و یا اطمینان دارد پاك نمی‌شود، بنا بر احتیاط احرام ببندد به قصد آنچه وظیفه اوست از عمره تمتع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتع پاك شد عمره تمتع را بجا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاك نشد با همان احرام حج افراد بجا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

فصل دهم: صورت حج افراد و حج قران

«مسأله ۱۴۵» حج افراد عملی است مستقل و جدا از عمره و بر کسی واجب می شود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمره تمتع تنگ شده، و بر زن حائض و نفساء که نمی توانند عمره و حج تمتع را انجام دهند؛ چنانکه در مسأله «۱۴۳» گذشت. و واجب است بر کسی که می تواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج افراد و یا قران یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۴۶» حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: اینکه حج افراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع و متصل به آن می باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج افراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتع قربانی واجب و جزو آن می باشد.

سوم: در حج افراد و همچنین در حج قران جایز است در حال اختیار طواف حج و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم بدانند؛ ولی در حج تمتع مقدم داشتن آنها محل اشکال است، مگر اینکه مضطر و ناچار باشند؛ مانند زنی که می ترسد بعداً حائض شود و نتواند طواف کند، یا مریض یا پیرمردی که می ترسد بعداً نتواند طواف یا سعی را انجام دهد، و همچنین کسی که به جهتی از جهات می ترسد بعداً وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را بر وقوف به

عرفات مقدم می دارند. و بنا بر احتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر اینکه اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم بدانند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنا بر احتیاط پس از نماز طواف «لَبَّيْكَ» را تجدید نمایند.

چهارم: محل احرام برای حج افراد یا حج قران یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید؛^(۱) ولی محل احرام برای حج تمتع مکه معظمه است.

پنجم: بنا بر احتیاط در حج افراد و قران، عمره بعد از حج واقع می شود؛ ولی در حج تمتع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج افراد و قران بجا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتع احتیاط در ترك است. و هر جا طواف مستحب را بجا آوردند بنا بر احتیاط پس از آن لبیک را تجدید نمایند.

«مسأله ۱۴۷» حج قران که آن هم مثل حج افراد وظیفه اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ می باشد، در صورت و اعمال، مانند حج افراد است، و فقط در حج قران باید در حال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در منی ذبح شود؛ ولی در حج افراد قربانی واجب نیست. و در حج قران احرام ممکن است با لبیک گفتن محقق شود و ممکن است با إشعار یا تقلید قربانی محقق شود، ولی بنا بر احتیاط واجب در این صورت نیز لبیک گفته شود. و إشعار مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همه قربانیا جاری است. و در شتر جمع بین إشعار و تقلید مستحب است.

۱- در ابتدای فصل یازدهم آمده است.

و «إشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود؛ و «تقلید» این است که حاجی، نعلین^(۱) (یا کفش) کهنه‌ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

و چون وظیفه مردم شهرهای دور معمولاً حج تمتع است ما از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج افراد و حج قران صرف نظر می‌کنیم.

فصل یازدهم: میقاتهای احرام

برای احرام جاهای مخصوصی تعیین شده که به آنها «میقات» گفته می‌شود، و باید احرام از یکی از آن مکانها بسته شود؛ و مجموع آنچه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره» است که در مکانی بنام «ذی‌الحلیفه» در نزدیکی مدینه منوره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا حج برود.

«مسئله ۱۴۸» بنابر احتیاط واجب از خود مسجد و در داخل آن احرام ببندند نه در خارج آن، و بهتر است در قسمت قدیمی مسجد احرام ببندند.

«مسئله ۱۴۹» جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛ مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی‌توانند

۱- نماز خواندن با نعلین عربی یا هر کفش دیگر اگر هنگام سجده نوك انگشتهای پا روی زمین قرار گیرد صحیح است.

زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جحفه» که در راه آنان به مکه واقع شده محرم شوند.

«مسئله ۱۵۰» جنب و حائض می‌توانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند و نباید در مسجد توقف کنند. پس می‌توانند در خارج مسجد لباس احرام را بپوشند و در حال عبور از مسجد نیت کرده و لَبَّیک بگویند.

«مسئله ۱۵۱» اگر جنب در اثر کثرت جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد و غسل هم میسر نیست و نمی‌تواند صبر کند تا مقدمات غسل فراهم شود، در این صورت بنابر احتیاط واجب تیمم کند و داخل مسجد شود و در آنجا احرام ببندد.

«مسئله ۱۵۲» اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد و نتواند صبر کند تا پاک گردد بنابر احتیاط در کنار مسجد و بیرون از آن احرام ببندد و در جحفه احرام را تجدید نماید. چنانکه می‌تواند با نذر، خود را ملزم کند که در خود مدینه احرام ببندد و بدون عبور از میقات به مکه برود؛ ولی نذر زن شوهر دار بدون اذن شوهر محل اشکال است.

دوم: «جحفه» است؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می‌باشد؛ و همچنین میقات هر کسی است که از آنجا عبور کند و در مسجد شجره احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق» است؛ و آن میقات اهل نجد و عراق و مشرق و هر کسی که از آنجا عبور کند می‌باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «عمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می‌شود.

«مسئله ۱۵۳» افضل احرام از مسلخ است و پس از آن عمره؛ و بنابر احتیاط تا ذات عرق تأخیر نیندازند؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیه.

چهارم: «يَلْمَلَم» است که نام کوهی است در جنوب مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هر کسی که از آنجا عبور کند.

پنجم: «قَرْنِ الْمَنَازِل» است؛ و آن میقات اهل طائف است و هر کس که از آنجا عبور کند.

ششم: منزل خود شخص است؛ و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی می تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مَكَّةُ مَعْظَمَةٌ» است؛ و آن میقات حج تمتع است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مکه به قصد احرام حج احرام می بندند و به عرفات می روند.

مسئله ۱۵۴: احرام حج تمتع در هر جای مکه قدیم واقع شود کافی است؛ ولی افضل «مسجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم عليه السلام» یا «حجر اسماعیل عليه السلام» است. و چون شهر مکه توسعه پیدا کرده، بنا بر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا مطمئن شود احرام در حدود مکه در صدر اسلام واقع شده، و این احتیاط ترك نشود.

هشتم: «جعرانه» است؛ و آن مکانی است خارج از حرم، و بنا بر احتیاط محل احرام اهل مکه است برای حج افراد یا قران؛ هر چند بنا بر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود محرم شوند.

مسئله ۱۵۵: در حکم اهل مکه است کسی که دو سال یا بیشتر مجاور مکه معظمه شده است؛ هر چند قصد سکونت دائم نکرده باشد. ولی اگر کمتر از دو سال مانده باشد و وظیفه او حج تمتع است مگر اینکه مکه وطن او شده باشد؛ و بنا بر احتیاط واجب باید

برای احرام عمره به میقات بلد خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود، و برای احرام حج از مکه احرام ببندد؛ چنانکه تفصیل آن گذشت. و کسانی که از شهرهای دور به قصد حج قران یا حج افراد می آیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است.

نهم: «ادنی الحَلِّ» است، یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمره مفرده کسانی است که در مکه تصمیم به انجام آن می گیرند.

مسئله ۱۵۶: همه کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحَلِّ است. پس باید به خارج حرم بروند و از آنجا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت می کنند و به یکی از میقاتها بر می خورند، پس باید برای عمره مفرده و همچنین برای عمره تمتع از یکی از میقاتها احرام ببندند.

دهم: «فِخْ» است؛ و آن مکانی است در کنار مکه معظمه. و آن بنا بر قولی محل احرام بچه های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فِخ تأخیر اندازند. ولی بنا بر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقاتهاست و فقط تبدیل لباس دوخته آنان به لباس احرام جایز است در فِخ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است، بنا بر قول جمعی از فقها رضوان الله علیهم که فرموده اند اگر کسی از راهی به مکه می رود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی خورد، باید محاذی میقاتی که به راه او نزدیکتر است احرام ببندد؛ و اگر در راه، محاذی با چند میقات می شود بنا بر احتیاط محاذی اولین میقات

احرام ببندد. ولی به نظر اینجانب ثبوت این حکم با این اطلاق و کلیت خالی از اشکال نیست؛ چنانکه احراز محاذات نیز غالباً مواجه باشکال است. پس بنابر احتیاط حجاج محترم سعی کنند به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند و از آنجا احرام ببندند.

فصل دوازدهم: احکام میقاتها

«مسئله ۱۵۷» میقات یا به علم ثابت می شود و یا به شهادت دو مرد عادل و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود.

«مسئله ۱۵۸» احرام پیش از میقات جایز نیست؛ و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: اینکه کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات - مثلاً از قم یا مشهد - احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

دوم: اینکه کسی بخواهد عمره ماه رجب را که مستحب مؤکد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می شود؛ پس در این صورت می تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را دریابد. و سرایت دادن این حکم به عمره ماههای دیگر خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۱۵۹» همان گونه که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛ پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبور کند باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

«مسئله ۱۶۰» اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت فراموشی و غفلت یا جهل به میقات یا ندانستن مسئله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر می تواند و وقت حج تنگ نشده باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه. و اگر نمی تواند به میقات برگردد یا وقت حج می گذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همانجا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و می تواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همانجا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همه این صورتهای بنابر احتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد؛ و این احتیاط تا جایی که ممکن است ترك نشود، بخصوص نسبت به زن حائض.

«مسئله ۱۶۱» اگر زن حائض از روی ندانستن مسئله گمان می کرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسئله سابق است.

«مسئله ۱۶۲» اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلاً مستطیع شده، یا مثلاً بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر می تواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی تواند بنابر

مشهور حکمش حکم مسأله سابق است. و هر چند این حکم بعید نیست ولی اقامه دلیل بر آن خالی از اشکال نیست.

﴿مسأله ۱۶۳﴾ اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر می تواند باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد و حج و عمره او صحیح است؛ و اگر نمی تواند به میقات برگردد، بنا بر اقوی وقت عمره و حج او گذشته است و باید در سال بعد حج بجا آورد؛ هر چند خوب است مطابق مسأله سابق عمل کند و در سال بعد نیز حج خود را اعاده نماید.

﴿مسأله ۱۶۴﴾ کسانی که در این زمانها با هواپیما به جده وارد می شوند، چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقاتها بروند و از آنجا احرام ببندند. و اگر کوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همانجا احرام ببندند و احتیاطاً در ادنی الحل یعنی پیش از ورود به حرم احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

باب دوم:

اعمال و شرایط و آداب عمره تمتع و آداب

ورود به حرم و مکه معظمه و مسجدالحرام

فصل اول: احرام

واجبات، شرایط، تروك و محرمات و آداب آن

چنانکه قبلاً گفته شد واجبات عمره تمتع شش چیز است:

اول - نیت عمره دوم - احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱ - نیت ۲ - پوشیدن لباس احرام ۳ - تلبیه یعنی گفتن لبیک
«مسأله ۱۶۵» «نیت» یعنی قصد محرم شدن برای انجام
اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قریباً إلى الله. و لازم
نیست در وقت نیت اعمال را به تفصیل بداند، بلکه قصد اجمالی
کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از افراد
خبره و مورد وثوق و اطمینان، یک یک اعمال را یاد می‌گیرد و عمل
می‌کند.

و در نیت سه چیز معتبر است:

۱ - «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با
خلوص نیت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا
باشد اعمال او باطل است.
۲ - اینکه نیت از اول اعمال تا آخر اجمالاً موجود و مستمر باشد.
۳ - اینکه خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیت خود
مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتع است یا عمره مفرده،

حج تمتع است یا افراد یا قران، حَجَّةُ الاسلام است یا مثلاً حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

﴿مسأله ۱۶۶﴾ در اصل نیت، گفتن به زبان یا خطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛ بلکه مانند سایر عبادات وجود انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنا بر احتیاط آنها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

﴿مسأله ۱۶۷﴾ در نیت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همه محرمات و تروك احرام را از اول تا آخر ترك کند؛ بلکه بسا شخص محرم در حال نیت به محرمات احرام توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبیک است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق می شود؛ یعنی با این کار، خود و اعضا و جوارح خود را اعتباراً در حریم مقدس خدایی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از محرمات از آثار و احکام شرعیة آن می باشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیله گفتن «لبیک» محقق می شود. آری اگر در حال احرام به محرمات احرام توجه کند و تصمیم داشته باشد محرماتی را که باطل کننده عمره و حج است - مانند نزدیکی کردن با زن - انجام دهد، لازمه آن عدم نیت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر فرضاً معنای «احرام» حرام کردن محرمات احرام باشد، برگشت آن به انشاء تحریم^(۱) آنهاست نه تصمیم و عزم بر اجتناب از آنها؛ و انشاء کار آسانی است. بنابراین اگر در حال احرام مثلاً تصمیم داشته باشد بعضی از محرمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست - مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما - انجام دهد به احرام او ضرر نمی زند.

۱- «انشاء تحریم» یعنی حرام نمودن چیزی را بر خود.

﴿مسأله ۱۶۸﴾ احرام و دیگر اعمال عمره و حج چنانکه گذشت از عبادات است و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنها را اعاده کند. و اگر عمره تمتع را به قصد ریا بجا آورد، پس اگر وقت برای اعاده آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنا بر احتیاط واجب حج افراد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را بجا آورد. همچنین است اگر عمره و حج را به علل دیگری باطل کرده باشد.

﴿مسأله ۱۶۹﴾ اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح می شود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

﴿مسأله ۱۷۰﴾ اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت به جای نیت عمره تمتع نیت حج تمتع کند یا برعکس، پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیت را تجدید نماید.

﴿مسأله ۱۷۱﴾ اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت گمان کرد حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است، پس در میقات به قصد حج تمتع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از میقات گذشته است باید به میقات برگردد. و اگر نمی تواند برگردد پس اگر در خارج حرم است از همانجا

احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده پس اگر می‌تواند به خارج حرم برگردد و در خارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی‌تواند برگردد از همانجا احرام ببندد. و در همه این صورتهای بنا بر احتیاط به مقداری که می‌تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است که یکی را «إزار» و دیگری را «رداء»^(۱) می‌نامند. بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، إزار را به صورت لنگ به کمر خود می‌بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می‌اندازند. و بنا بر احتیاط واجب زنهای نیز دو جامه احرام را بپوشند ولی لازم نیست لباسهای دوخته را بکنند؛ و جایز است دو جامه احرام آنان نیز دوخته باشد، به این صورت که شلوار را به قصد إزار بپوشند و چادر را به قصد رداء به سر بیندازند.

«مسئله ۱۷۲» بنا بر احتیاط واجب لنگ باید به اندازه‌ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و رداء را باید به شکل متعارف مانند عبا بر دوش بیندازند، به گونه‌ای که دو شانه را بپوشاند؛ و زنها می‌توانند آن را مانند چادر بر سر بیندازند.

«مسئله ۱۷۳» بنا بر احتیاط واجب باید دو جامه احرام را پیش از نیت احرام بپوشند؛ و اگر بعد از تلبیه پوشیده‌اند تلبیه را دوباره بگویند.

«مسئله ۱۷۴» اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسئله بدون کندن پیراهن خود احرام ببندد باید فوراً آن را بکند و احرامش صحیح است؛ و لازم نیست آن را از طرف پا از بدن خود درآورد. همچنین اگر بعد از احرام بستن و تلبیه پیراهن دوخته بپوشد احرامش صحیح است و باطل نمی‌شود؛ ولی در این صورت

۱- «إزار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می‌باشد.

باید پیراهن را از طرف پا درآورد، و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود.

«مسئله ۱۷۵» اکتفا کردن به یک جامه بلند و بزرگ به جای دو جامه احرام محل اشکال است.

«مسئله ۱۷۶» پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

«مسئله ۱۷۷» إزار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛ و بنا بر احتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. و در زنها بنا بر احتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

«مسئله ۱۷۸» چنانکه گذشت در بچه‌ها جایز است در آوردن لباسهای دوخته را تا «فخّ» که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

«مسئله ۱۷۹» بنا بر احتیاط واجب باید دو جامه احرام را به قصد قربت و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشند؛ و خوب است کندن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

«مسئله ۱۸۰» آنچه در لباس نمازگزار شرط است در جامه‌های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زریاف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

«مسئله ۱۸۱» بنا بر احتیاط واجب اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شود باید آنها را تطهیر یا عوض کنند. و بدن نیز اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آن را تطهیر نمایند.

«مسئله ۱۸۲» اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند کفارہ ندارد.

«مسئله ۱۸۳» لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. و بنا بر احتیاط واجب از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

﴿مسأله ۱۸۴﴾ باید به جامه‌های احرام عرفاً جامه و ثوب گفته شود؛ پس بنا بر احتیاط واجب از جنس بافته شده باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

﴿مسأله ۱۸۵﴾ واجب نیست شخص محرم همیشه دو جامه احرام را پوشیده باشد. پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند اینها جامه‌ها را از خود دور کند، یا مثلاً در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنانکه عوض کردن آنها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

﴿مسأله ۱۸۶﴾ افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف جامه‌هایی را که در آنها احرام بسته پوشیده باشد.

﴿مسأله ۱۸۷﴾ بنا بر احتیاط واجب شخص محرم نباید ازار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هیچ یک از جامه‌های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند؛ و همچنین دو پَر جامه را با سوزن یا سنجاق یا گره به هم متصل نکند. و اگر از روی ندانستن یا فراموشی گره زد یا با سوزن و سنجاق به هم متصل کرد فوراً آن را باز کند؛ ولی به احرامش ضرر نمی‌زند و کفاره هم ندارد.

﴿مسأله ۱۸۸﴾ اگر محرم مثلاً برای رفع سرما ناچار باشد از قبا یا پیراهن دوخته استفاده کند می‌تواند آنها را به دوش خود اندازد، بدون اینکه دست در آستین آنها کند؛ و قبا را باید وارونه و بالا و پایین کند. و اگر محرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد می‌تواند شلوار بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام «تلبیه» یعنی گفتن لبیک می‌باشد، به نحوی که وارد شده است.

﴿مسأله ۱۸۹﴾ از تلبیه آنچه وجوب آن قطعی است گفتن چهار «لَبَّيْكَ» است بدین گونه: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»؛ و بنا بر احتیاط واجب این جملات نیز در آخر آن اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لا شَرِيكَ لَكَ»؛ و پس از این جملات خوب است یک لبیک نیز اضافه شود، ولی واجب نیست. و بنا بر احتیاط مستحب همزه «إِنَّ» هم با کسر خوانده شود و هم بافتح؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمه «لَكَ» بعد از «الْمُلْكَ» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیه کامل چنین است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ (لَكَ) لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

یعنی: «اجابت و اطاعت می‌کنم تو را، خدایا اجابت می‌کنم تو را، اجابت می‌کنم تو را، برای تو شریک نیست، اجابت می‌کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت می‌کنم تو را.» و مستحب است تلبیه‌های زیر نیز در آخر اضافه شود:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَفَاكَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيءِ وَ الْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ»^(۱).

۱- البته این تلبیه‌های مستحب مطابق نقل شیخ طوسی (ره) در «تهذیب» نقل شده است و با نسخه «کافی» کمی تفاوت دارد.

﴿مسأله ۱۹۰﴾ بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد و مانند تکبیرة الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی‌تواند درست بگوید بنا بر احتیاط به شکلی که می‌تواند بگوید و ترجمه آن را نیز بگوید و دیگری هم به جای او و به نیابت او بگوید.

﴿مسأله ۱۹۱﴾ شخص لال که تلبیه را می‌داند ولی نمی‌تواند بگوید، باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید؛ و بهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی‌داند و نمی‌تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

﴿مسأله ۱۹۲﴾ بچهٔ ممیز خودش تلبیه را بگوید؛ و به جای غیر ممیز ولی او یا دیگری به اذن ولی تلبیه را بگوید. و نسبت به کسی که در میقات بیهوش است نیز گفته شده که دیگری به جای او تلبیه را بگوید، ولی مسأله محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط حکم او حکم کسی است که به سبب عذری بدون احرام از میقات عبور کرده است.^(۱)

﴿مسأله ۱۹۳﴾ در خصوص حج قران جایز است به جای تلبیه احرام را به وسیلهٔ اشعار یا تقلید حیوان قربانی منعقد نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب لَبَّیک نیز گفته شود. و معنای «حج قران» و «اشعار» و «تقلید» سابقاً بیان شد.^(۲)

﴿مسأله ۱۹۴﴾ تلبیه در احرام عمره و حج، مانند تکبیرة الاحرام نماز است که نماز با آن شروع می‌شود؛ پس احرام بدون تلبیه (و در خصوص حج قران، احرام بدون تلبیه یا اشعار یا

۱- به مسأله «۱۶۰» مراجعه شود. ۲- به مسأله «۱۴۷» مراجعه شود.

تقلید) محقق نمی‌شود. بنابراین کسی که نیت احرام کرده و لباسهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از محرّمات احرام را مرتکب شود نه گناه کرده و نه کفاره بدهکار است. همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

﴿مسأله ۱۹۵﴾ اگر تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را نگفت و از میقات عبور کرد باید به میقات برگردد و با تلبیه محرم شود. و اگر نمی‌تواند برگردد و داخل حرم نشده، در همانجا با تلبیه محرم شود؛ و اگر داخل حرم شده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی‌تواند در همانجا محرم شود. و بنا بر احتیاط در همهٔ این صورتهای به مقداری که می‌تواند به عقب برگردد و سپس محرم شود.

﴿مسأله ۱۹۶﴾ در صحت احرام و تلبیه طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست؛ پس می‌تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و احرام او صحیح است.

﴿مسأله ۱۹۷﴾ شخصی که برای احرام عمره تمتع به میقات آمده اگر بعد از گفتن لَبَّیک در میقات و عبور از آن، خود را در حال اعمال عمره ببیند و شک کند که در وقت نیت، نیت عمره کرده یا اشتبهاً نیت حج کرده، عمره او صحیح است و احتیاطاً نیت را تجدید نماید. همچنین اگر بعد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حج است شک کند که آیا نیت حج کرده یا اشتبهاً نیت عمره کرده، حج او صحیح است؛ و در غیر صورتی که ذکر شد مسأله اقسامی دارد که محل بحث آنها کتابهای مفصل فقهی است.

﴿مسأله ۱۹۸﴾ اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته یا نه باید آن را بگوید. و اگر پس از گفتن تلبیه و

فراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، اگر پس از گذشت زمانی شک کند بنا را بر صحت آن بگذارد؛ و اگر بلافاصله شک کند بنا بر احتیاط اعاده نماید.

«مسأله ۱۹۹» تلبیه واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛ ولی تکرار آن مستحب است؛ بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواری.

و در حدیث وارد شده: «هر کس در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لَبَّیک بگوید خداوند هزار هزار ملک را و او می‌دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق.»

و بر مردها مستحب است لَبَّیک را بلند بگویند، بلکه از بعضی روایات و جوب آن استفاده می‌شود؛ ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

«مسأله ۲۰۰» کسی که از مسجد شجره احرام می‌بندد بنا بر احتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛ ولی خوب است اظهار و بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا «بیداء» که در حدود دو کیلومتری مسجد واقع شده است. همچنین کسانی که از میقاتهای دیگر احرام می‌بندند تلبیه را در وقت احرام بگویند؛ ولی خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازند تا کمی از راه را طی کنند. و کسی که از مکه مکرمه برای حج احرام می‌بندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رَقَطَاء» برسد.

«مسأله ۲۰۱» کسانی که برای عمره تمتع احرام بسته‌اند بنا بر احتیاط پس از مشاهده خانه‌های مکه معظمه تلبیه را قطع کنند و دیگر لَبَّیک نگویند؛ و بنا بر ظاهر روایت صحیحه مقصود از «مکه» در اینجا مقدار ساخته شده در صدر اسلام است. و کسانی که از

خارج حرم برای عمره مفرده احرام بسته‌اند هنگام ورود در حرم تلبیه را قطع کنند. و کسانی که در نزدیک‌ترین منطقه به حرم برای عمره مفرده احرام بسته‌اند پس از مشاهده کعبه معظمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته‌اند در ظهر روز عرفه تلبیه را قطع نمایند.

مستحبات احرام

«مسأله ۲۰۲» برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: اینکه پیش از احرام خود را پاکیزه کند، ناخنهای خود را بگیرد، شارب خود را بزند و موی عانه^(۱) و زیر بغل خود را بتراشد یا با نوره برطرف نماید.

دوم: کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذیقعده، و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن موی سر و ریش خود را رها کند و آنها را اصلاح نکند.

سوم: اینکه پیش از احرام، در میقات غسل کند؛ و اگر می‌ترسد در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند؛ و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده نماید. و غسل احرام از زن حائض و نفَساء نیز صحیح است. و برخی از فقها غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته‌اند، پس حتی الامکان ترك نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تاکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز محرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر محرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر محرم حرام است خورد یا بوی خوش استعمال کرد، مستحب

۱- «عانه» محل رویدن مو در زیر شکم است.

است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت می‌کند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی‌تواند غسل کند خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمم نماید.

چهارم: اینکه جامه‌های احرام از پنبه باشد.

پنجم: اینکه احرام بعد از نماز و خواندن دعاها و آمده انجام شود؛ بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، وگرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلاً دو رکعت نافله که در آنها سوره‌های «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو الله احد» را در رکعت اول و «قل یا ایها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد. و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَ أَمَّنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوْقِي إِلَّا مَا وَ قَيْتَ، وَ لَا آخِذٌ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْوِيَّتِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ وَ تُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يَسْرِ مَثَلِكَ وَ عَافِيَةٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضِيَتْ وَ سَمِيَتْ وَ كَتَبَتْ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَ أَنْفَقْتُ مَالِي إِنْغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ

نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْسِبُنِي فَخَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ، أَتَبَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»^(۱)

این دعا را کافی است یک بار بخواند و سپس احرام ببندد.

ششم: اینکه هنگام پوشیدن دو جامه احرام بنا بر فرمایش شیخ

صدوق (ره) بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مُنْجَايَ وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي»^(۲)

هفتم: اینکه تلبیه را تکرار کند، بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و بیدار شدن از خواب و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواره.

مکروهات احرام

«مسأله ۲۰۳» مکروهات احرام نیز چند چیز است:

اول: احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است. و بهتر

است جامه‌ها سفید باشند.

۱- و مسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۱۶» از «ابواب الإحرام»، حدیث ۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ۵۲۷/۲.

دوم: خوابیدن مُحرم در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام در جامه راه راه.

چهارم: احرام در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی بماند.

ششم: حمام رفتن؛ و بهتر بلکه احوط این است که محرم بدن خود را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لیبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و محرّمات احرام

ببست و نه چیز است که شخص محرم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آنها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آنها سبب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود:

اول از محرّمات احرام «شکار حیوان وحشی صحرائی» است؛

مگر در مواردی که استثناء شده است.

«مسأله ۲۰۴» در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرائی و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه. همچنین بر محرم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

«مسأله ۲۰۵» شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛

هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

«مسأله ۲۰۶» خوردن گوشت شکار صحرائی در حال احرام حرام است؛ چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

«مسأله ۲۰۷» بنا بر مشهور شخص مُحرم اگر شکار را بکشد یا ذبح نماید در حکم میته است و حتی غیر محرم نیز بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کند. همچنین است صید حرم اگر کشته یا ذبح شود؛ هر چند کشته آن در حال احرام نباشد.

«مسأله ۲۰۸» حیوان وحشی صحرائی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود، خوردن گوشت آن در داخل حرم برای کسانی که در حال احرام نیستند مانعی ندارد؛ ولی اگر آن را زنده وارد حرم کردند ذبح آن در حرم جایز نیست، بلکه باید آن را رها کنند.

«مسأله ۲۰۹» پرندگان نیز جزو شکار صحرائی محسوبند و شکار آنها بر محرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص محرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

«مسأله ۲۱۰» جایز نیست محرم حیوان شکار شده مانند آهو و کبوتر و سایر پرندگان را بخرد و یا آنها را حبس و نگهداری نماید. و اگر پیش از احرام در خارج حرم آنها را شکار کرده یا خریده باشد، پس از اینکه محرم شد باید فوراً آنها را رها نماید؛ و اگر پرنده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیده‌اند باید از آن محافظت نماید تا پر در آورد و سپس آن را رها کند. همچنین است حکم شکار و پرنده‌ای که از خارج حرم وارد حرم کنند؛ هر چند وارد کننده در حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسی که در حال احرام نیست؛ ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده‌ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آنها را رها کند.

﴿مسأله ۲۱۱﴾ جایز نیست محرم حیوانات درنده را شکار کند یا بکشد و یا اذیت نماید؛ مگر اینکه قصد او کنند یا از آنها وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آنها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب و موش را بکشد و در کشتن آنها کفاره نیست.

﴿مسأله ۲۱۲﴾ هر شکاری که بر محرم حرام است، جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

﴿مسأله ۲۱۳﴾ محرم بنا بر احتیاط واجب زنبور را نکشد؛ مگر در صورتی که قصد او کند. بلکه بنا بر احتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی‌کنند اجتناب کند.

﴿مسأله ۲۱۴﴾ شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در آب و هم در خشکی زندگی می‌کند، ملاک جای تخم و جوجه گذاری آن است؛ پس اگر در آب تخم و جوجه می‌گذارد حیوان دریایی محسوب است.

﴿مسأله ۲۱۵﴾ ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد. و مخفی نماند که مسائل و فروع شکار و کفاره هر یک از شکارها بسیار زیاد است؛ و چون برای حجاج شهرهای دور کمتر مورد حاجت است لذا از تفصیل آنها در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

دوم از محرّمات احرام «جماع» است؛ یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصل حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتّع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتّع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء، زن بر او حلال می‌شود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

﴿مسأله ۲۱۶﴾ اگر کسی در عمره تمتّع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمره او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب می‌شود؛ و کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً^(۱)، هر چند فرق گذاشتن بین متمکن و عاجز خالی از قوت نیست؛ یعنی اگر می‌تواند یک شتر، و اگر نمی‌تواند یک گاو، و اگر نمی‌تواند یک گوسفند ذبح کند.

و اگر پیش از فراغت از سعی باشد، بنا بر احتیاط یک شتر کفاره بدهد و عمره را تمام کند. و در صورت وسعت وقت آن را پیش از حج اعاده نماید و حج او صحیح است؛ و اگر نمی‌تواند عمره را اعاده نماید چون وقت حج تنگ می‌شود، بنا بر احتیاط واجب یک حج به قصد آنچه وظیفه اوست، مردّد بین حج تمتّع و حج افراد بجا آورد، و بعد یک عمره مفرده، و در سال بعد عمره و حج تمتّع را اعاده نماید.

﴿مسأله ۲۱۷﴾ اگر محرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً^(۲) و باید حج را تمام کند و سال بعد نیز آن را اعاده نماید، هر چند حج مستحبی باشد؛ و اگر حج را تمام نکند در احرام باقی می‌ماند.

و زن هم اگر در احرام بوده و به عمل راضی شده حکمش همین است؛ و باید تا آخر حج از یکدیگر جدا شوند؛ یعنی تا آخر با یکدیگر خلوت نکنند، بلکه شخص سومی با آنان باشد. و اگر زن راضی نبوده و مرد او را مجبور کرده است، حج زن صحیح است و مرد باید کفاره زن را نیز بدهد.

۱- «مطلقاً» یعنی: چه متمکن و چه عاجز از دادن کفاره یک شتر باشد.

۲- معنای آن در پاورقی مسأله قبل گذشت.

«مسأله ۲۱۸» اگر محرم در حج بعد از وقوف به مشعر و پیش از انجام پنج شَوُط^(۱) از طواف نساء با زن خود از روی علم و عمد نزدیکی کند، بنا بر احتیاط کفاره آن مطلقاً یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام و راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفاره او به عهده مرد است. و اگر پس از گذشتن پنج شَوُط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنا بر اقوی کفاره هم واجب نیست.

«مسأله ۲۱۹» اگر محرم در عمره مفرده پس از فراغت از سعی و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمره او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب می شود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمره او باطل می شود و باید کفاره بدهد؛ و بنا بر احتیاط عمره را تمام کند و یک ماه در مکه بماند و بعد به یکی از میقاتها برود و از آنجا برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده نماید. و کفاره در عمره مفرده مانند کفاره در عمره تمتع است به تفصیلی که گذشت.^(۲)

«مسأله ۲۲۰» در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین اینکه نزدیکی در جلوی زن باشد یا عقب، زن دائم باشد یا متعه، منی خارج شود یا نشود.

«مسأله ۲۲۱» اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند یا اشتبهاً با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود می باشد؛ بلکه ظاهراً لواط با مرد هم همین حکم را دارد.

«مسأله ۲۲۲» در همه مسائلی که گذشت کسی که نزدیکی کرده مرتکب گناه شده و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

۱- «شَوُط» یعنی: یک دور کامل به دور خانه کعبه.

۲- به مسأله «۲۱۶» مراجعه شود.

«مسأله ۲۲۳» اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد. و کفاره نیز واجب نیست.

«مسأله ۲۲۴» اگر در احرام حج یا عمره از روی علم و عمد با زن خود بدون دخول نزدیکی کند باید استغفار نماید؛ و کفاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است مطلقاً، هر چند منی خارج نشود. ولی عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد.

سوم از محرمات احرام «بوسیدن زن» است.

«مسأله ۲۲۵» جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛ بلکه بنا بر احتیاط مطلقاً او را نبوسد. و چنانچه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است؛ بلکه همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر منی خارج نشود. و اگر بدون شهوت بوسید کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفاره آن مثل کفاره بوسیدن زن خود می باشد. و بنا بر احتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

«مسأله ۲۲۶» اگر محرم پس از اینکه تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است ببوسد، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند بکشد.

چهارم از محرمات احرام «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

«مسأله ۲۲۷» جایز است مُحرم بدن زن خود را بدون شهوت

لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلاً در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفاره لمس او با شهوت ذیح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفاره آن مثل کفاره نزدیکی کردن است. و بنابر احتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

پنجم از محرمات احرام «نگاه کردن به زن» است.

«مسأله ۲۲۸» جایز نیست مُحرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛ ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفاً منی خارج شود کفاره ندارد.

«مسأله ۲۲۹» اگر مُحرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی خارج شود پس اگر دارا باشد کفاره آن یک شتر است؛ و اگر متوسط باشد یک گاو، و اگر فقیر باشد یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنابر احتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۲۳۰» اگر مُحرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله زن خود را ببوسد یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

ششم از محرمات احرام «استمناء» است.

«مسأله ۲۳۱» اگر مُحرم با آلت خود بازی کند تا منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج

نزدیکی کرده باشد به تفصیلی که گذشت.^(۱) همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر به نحوی دیگر غیر از بازی با زن خود، کاری کند که منی از او خارج شود؛ مخصوصاً اگر با قصد خروج منی باشد. ولی اگر با زن خود از روی شهوت بازی کند یا او را لمس نماید یا ببوسد و منی خارج شود، هر چند کفاره واجب است چنانکه گذشت، ولی بطلان عمره یا حج او معلوم نیست؛ بلکه اقوی عدم بطلان است.

هفتم از محرمات احرام «عقد ازدواج» و نیز «گواه شدن بر عقد ازدواج» است.

«مسأله ۲۳۲» مُحرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسأله باشد.

«مسأله ۲۳۳» اگر با علم به مسأله در حال احرام زنی را برای خود عقد کند، آن زن برای او همیشه حرام می شود. ولی اگر جاهل به مسأله بوده پس از تمام شدن احرام می تواند آن زن را بگیرد؛ هر چند خوب است او را نگیرد، بخصوص اگر با او نزدیکی کرده باشد.

«مسأله ۲۳۴» اگر مُحرم در حال احرام یا پیش از آن کسی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد و او در حال احرام موکل برای او زن گرفت، صحت آن عقد محل اشکال است؛ بلکه باطل بودن آن خالی از قوت نیست. ولی اگر در حال احرام کسی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

۱- به مسأله «۲۱۶» مراجعه شود.

﴿مسأله ۲۳۵﴾ مُحْرَم جایز نیست به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود؛ هر چند آن عقد برای غیر مُحْرَم باشد.

﴿مسأله ۲۳۶﴾ بنا بر احتیاط مُحْرَم در حال احرام بر واقع شدن عقد ازدواج شهادت ندهد؛ هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنا بر احتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

﴿مسأله ۲۳۷﴾ بنا بر احتیاط واجب زنی را که در حال احرام است برای کسی عقد نکنند؛ هر چند آن کس در حال احرام نباشد. و اگر عقد کردند آن مرد با او نزدیکی نکند، بلکه احتیاطاً او را طلاق دهد؛ و اگر به مسأله عالم بوده هیچ وقت او را نگیرد.

﴿مسأله ۲۳۸﴾ اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند، پس اگر زن و عقد کننده می دانسته اند که مرد مُحْرَم است و هر سه عالم به مسأله بوده اند بر هر یک از سه نفر کفاره یک شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام کفاره نیست. و در این حکم فرق نیست بین اینکه زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسأله را می دانسته بر خصوص او کفاره واجب است.

هشتم از محرّمات احرام «استعمال بوی خوش» است.

﴿مسأله ۲۳۹﴾ استعمال چیزهای خوشبو - مانند مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس و کافور - به خوردن یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس بر مرد و زن در حال احرام حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

و احتیاط واجب، بلکه اقویّ تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولاً به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال می شوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای عطری و شامپوهای خوشبو و معطر.

﴿مسأله ۲۴۰﴾ بنا بر احتیاط واجب مُحْرَم باید از گلهای و سبزیهایی که بوی خوش دارند مخصوصاً از ریحان و از گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می شود اجتناب کند؛ بلکه بنا بر احتیاط از ادویه خوشبو مانند دارچین و هل و زنجبیل و ریشه جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرائی خودروی که بوی خوش دارند مانند بومادران و دژمنه و خزامی که معمول نیست در عطریات از آنها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

﴿مسأله ۲۴۱﴾ خوردن میوه های خوشبو؛ - مانند سیب، به، گلابی، پرتقال و ترنج - در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از بوییدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

﴿مسأله ۲۴۲﴾ بر مُحْرَم واجب است بینی خود را از بوی خوش بگیرد. و حرام است بینی خود را از بوی بد بگیرد؛ ولی تند رفتن برای نجات از بوی بد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۴۳﴾ اگر مُحْرَم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوائی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود، استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آنها بگیرد و احتیاطاً کفاره بدهد.

﴿مسأله ۲۴۴﴾ خرید و فروش عطریات و چیزهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آنها را استعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

«مسئله ۲۴۵» اگر تصادفاً یا عمدتاً لباس مُحرّم به زعفران یا چیزهای خوشبوی دیگر آلوده شود، باید لباس را فوراً عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند به شستن برطرف نماید. ولی اگر خلوق^(۱) کعبه معظّمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار می‌رفته به لباس بمالد اجتناب از آن لازم نیست؛ لکن چون معمولاً در این زمانها کعبه را با چیزهای دیگر خوشبو می‌کنند، مُحرّم بنابر احتیاط واجب باید از آنها اجتناب نماید و بینی خود را از بوی آنها بگیرد.

«مسئله ۲۴۶» اگر مُحرّم چیزهای خوشبو را عمدتاً بخورد باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آنها را در حال ناچاری بخورد و یا عمدتاً بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنابر احتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

«مسئله ۲۴۷» اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد بنابر اقوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

«مسئله ۲۴۸» مُحرّم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط کنند. همچنین است حکم مُحرّم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

۱- «خُلُوق» عطر خاصی بوده که بیشترین اجزانش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می‌نموده‌اند.

نهم از محرمات احرام «روغن مالی بدن» است.

«مسئله ۲۴۹» مُحرّم نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند؛ هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند پمادهایی که روی زخمها مالیده می‌شوند.

«مسئله ۲۵۰» جایز نیست پیش از احرام روغن خوشبویی که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی می‌ماند به بدن مالیده شود؛ ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی‌ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

«مسئله ۲۵۱» خوردن روغن در حال احرام اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

«مسئله ۲۵۲» اگر مُحرّم عمدتاً به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد، بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسئله باشد بنابر احتیاط یک مسکین اطعام کند. و اگر روغن ذاتاً خوشبو باشد بنابر احتیاط نیز کفاره را بدهد؛ ولی اگر روغن خوشبو نباشد در مالیدن آن کفاره ثابت نیست، هر چند خوب بلکه احوط است.

دهم از محرمات احرام «سرمه کشیدن» است.

«مسئله ۲۵۳» سرمه کشیدن به سرمه سیاه که معمولاً برای زینت استعمال می‌شود هر چند قصد زینت نکند، و همچنین به سرمه‌هایی که در آنها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنابر احتیاط واجب از هر

سرمه‌ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه‌ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۵۴﴾ اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه‌هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته استفاده نمایند.

﴿مسأله ۲۵۵﴾ در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛ هر چند احوط ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب ذبح یک گوسفند است.

یازدهم از محرّمات احرام «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

﴿مسأله ۲۵۶﴾ بر مُحرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛ ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۵۷﴾ در استعمال انگشتر به قصد زینت، کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

دوازدهم از محرّمات احرام «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

﴿مسأله ۲۵۸﴾ جایز نیست زن در حال احرام خود را زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از آنچه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت

نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آنها را بیوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آنها را نشان ندهد.

﴿مسأله ۲۵۹﴾ بر مرد و زن در حال احرام حرام است به قصد زینت حنا ببنندند؛ بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۶۰﴾ حنا بستن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر اثر و رنگ آن تا زمان احرام باقی می‌ماند خوب است آن را ترك کنند، بلکه احوط است.

﴿مسأله ۲۶۱﴾ در زینت کردن و استعمال زیور آلات و حنا بستن کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

سیزدهم از محرّمات احرام «نگاه کردن در آینه» است.

﴿مسأله ۲۶۲﴾ نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه برای زینت جایز نیست؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند، مگر اینکه به هیچ وجه صدق زینت نکند.

﴿مسأله ۲۶۳﴾ اگر عکس گرفتن از اشخاص یا منظره‌ها مستلزم نگاه در آینه باشد؛ بنا بر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

﴿مسأله ۲۶۴﴾ اگر در اطاقی که شخص محرم سکونت دارد آینه باشد و می‌داند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه می‌افتد ظاهراً اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

﴿مسأله ۲۶۵﴾ نگاه کردن مُحرّم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آنها پیداست و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر اینکه برای زینت باشد.

﴿مسأله ۲۶۶﴾ عینک زدن اگر زینت باشد در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۶۷﴾ در نگاه کردن در آینه کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است. و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لَبِیک بگوید.

چهاردهم از محرّمات احرام «پوشیدن لباس دوخته» بر مردان

است.

﴿مسأله ۲۶۸﴾ بر مرد مُحرّم پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه‌های آستین دار که معمولاً دستها را در آستین آنها می‌کنند، و جامه‌های دکمه دار که معمولاً دکمه‌های آنها را می‌اندازند حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامه دوخته شده اجتناب نماید.

همچنین از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است مانند پیراهنها و زیر پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می‌بافند اجتناب کند؛ همچنین است پوششهایی که با پشم می‌مالند مانند کُلّیچه و نمدهایی که چوپانان می‌پوشند.

﴿مسأله ۲۶۹﴾ بنا بر احتیاط مرد مُحرّم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛ هر چند کوچک باشد، مانند کمر بند دوخته و شب کلاه.

﴿مسأله ۲۷۰﴾ اگر قمقمه آب مثلاً در محفظه دوخته باشد یا وسائل سفر در ساك دوخته باشد بنا بر احتیاط در حال احرام آنها را

بر دوش نیندازد؛ ولی دست گرفتن آنها مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۷۱﴾ همیانی را که در آن پول خود را حفظ می‌کنند و به کمر می‌بندند برای مُحرّم جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هر چند دوخته باشد، ولی بنا بر احتیاط بدون گره باشد.

﴿مسأله ۲۷۲﴾ اگر مُحرّم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد.

﴿مسأله ۲۷۳﴾ اگر مُحرّم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید کفاره آن را بدهد.

﴿مسأله ۲۷۴﴾ کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره واجب نیست.

﴿مسأله ۲۷۵﴾ جایز است مُحرّم هنگام خوابیدن از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را باید نپوشاند. و بنا بر احتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نیچد.

﴿مسأله ۲۷۶﴾ مُحرّم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط آن را تا سینه خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

﴿مسأله ۲۷۷﴾ اگر مُحرّم چند نوع لباس دوخته بپوشد - مانند پیراهن و قبا و شلوار - برای هر کدام باید یک کفاره بدهد. و اگر آنها را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد باز هم بنا بر احتیاط واجب

برای هر کدام یک کفاره بدهد.

«مسئله ۲۷۸» اگر مُحْرِم چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد - مثلاً چند پیراهن یا چند قبا بپوشد - چه در یک مجلس باشد یا در چند مجلس، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

«مسئله ۲۷۹» اگر یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن مثلاً بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره کفاره بدهد. «مسئله ۲۸۰» اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد بنا بر احتیاط واجب باید برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

«مسئله ۲۸۱» اگر مُحْرِم لباس دوخته‌ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پوشیده است پس از توجه و علم باید فوراً آن را درآورد. پس اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده است می‌تواند آن را از طرف سر درآورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ و اگر عمداً کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد. و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

«مسئله ۲۸۲» برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛ با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و پیش از این گفته شد؛ و کفاره نیز واجب نیست. ولی بنا بر روایات معتبر زنها در حال احرام نهی شده‌اند از

پوشیدن «قُفَّازَین» که به صورت یک جفت دستکش زنانه بوده و زنها برای رفع سرما به دست می‌کرده‌اند و بیشتر جنبه زینت داشته است؛ و بنا بر احتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام اجتناب نمایند.

پانزدهم از محرمات احرام «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام» است.

«مسئله ۲۸۳» مرد مُحْرِم نباید به جامه‌های خود دکمه بگذارد و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنا بر احتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هیچ یک از جامه‌های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند. همچنین دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

و بعید نیست بتواند برای حفظ رداء از افتادن، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن بدون گره به یکدیگر متصل کند؛ ولی یک طرف آن را روی طرف دیگر نیندازد.

«مسئله ۲۸۴» دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام کفاره ندارد؛ هر چند اولی و احوط ذیح یک گوسفند است.

شانزدهم از محرمات احرام «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

«مسئله ۲۸۵» بر مرد مُحْرِم پوشیدن جوراب و چکمه، بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پا را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۸۶﴾ اگر مرد مُحرم نعلین پیدا نکند و ناچار شود چکمه یا جوراب و مانند اینها را بپوشد، بنا بر احتیاط واجب روی آنها را شکاف دهد؛ بلکه خوب است ساق آنها را نیز قطع کند.

﴿مسأله ۲۸۷﴾ اگر مرد مُحرم از روی علم و عمد چکمه و جوراب و امثال اینها را پوشید بنا بر احتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

﴿مسأله ۲۸۸﴾ اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو بخوابد مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

﴿مسأله ۲۸۹﴾ در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی‌گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

هفدهم از محرمات احرام «پوشیدن سر» برای مردان است.

﴿مسأله ۲۹۰﴾ مرد مُحرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند اینها نیز سر خود را نپوشاند.

﴿مسأله ۲۹۱﴾ مرد مُحرم اگر سرش را بشوید، نباید سر یا بعضی آن را با حوله و دستمال خشک کند.

﴿مسأله ۲۹۲﴾ مرد مُحرم نباید در حال احرام کلاه گیس بر سر گذارد.

﴿مسأله ۲۹۳﴾ گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛ پس مرد مُحرم نباید آنها را بپوشاند.

﴿مسأله ۲۹۴﴾ مُحرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند؛ هر چند احوط ترك است،

مگر در مواقع ضرورت، مانند مسح سر یا خاراندن سر و مانند اینها.

﴿مسأله ۲۹۵﴾ مُحرم جایز است برای خواب سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

﴿مسأله ۲۹۶﴾ برای مُحرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند آن که بالای سر قرار می‌گیرند و سر را نمی‌پوشانند مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۹۷﴾ برای مُحرم گذاشتن بند مشگ آب بر سر مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۹۸﴾ برای مُحرم جایز است هنگام سر درد، دستمالی را به سر ببندد؛ ولی احتیاطاً کفاره بدهد.

﴿مسأله ۲۹۹﴾ مُحرم اگر سر خود را هنگام خواب یا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله بپوشاند کفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط لبیک بگوید و پس از توجه فوراً سر خود را باز کند؛ و اگر باز نکرد و ادامه داد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بدهد.

﴿مسأله ۳۰۰﴾ مُحرم جایز نیست در آب فرو رود به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نباید سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب سر خود را در مایع دیگر هم نکند، و بعضی سر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکند. و بنا بر احتیاط زن نیز در حال احرام سر یا بعضی سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبخاری که همه سر را فرو می‌گیرد نروند.

﴿مسأله ۳۰۱﴾ مُحرم اگر سر خود را از روی علم و عمد بپوشاند یا زیر آب فرو ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و بنا بر احتیاط برای پوشاندن

بعض سر و همچنین پوشاندن به جهت اضطرار و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد؛ چنانکه در مسأله «۲۹۹» گذشت.

«مسأله ۳۰۲» مرد مُحرم اگر سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، بنا بر احتیاط واجب باید دو کفاره بدهد.

«مسأله ۳۰۳» مرد مُحرم اگر سر خود را چند مرتبه بپوشاند، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ بخصوص اگر سر خود را بپوشاند و کفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

«مسأله ۳۰۴» مرد مُحرم جایز است صورت خود را بپوشاند یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد؛ ولی بنا بر احتیاط یک مسکین را به دست خود اطعام کند.

هجدهم از محرمات احرام «پوشاندن صورت» بر زنها است.

«مسأله ۳۰۵» جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند اینها بپوشاند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گل و مانند اینها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

«مسأله ۳۰۶» بنا بر احتیاط واجب زن در حال احرام صورت خود را با حوله و مانند آن خشک نکند.

«مسأله ۳۰۷» زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

«مسأله ۳۰۸» زن در حال احرام ناچار است سر خود را برای نماز بپوشاند و طبعاً به عنوان مقدمه این کار لازم است قسمت کمی از صورت خود را نیز بپوشاند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب بعد از

نماز فوراً آن قسمت را باز نماید.

«مسأله ۳۰۹» جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از مرد نامحرم پَر چادر یا عبا یا جامه‌ای را که روی سر انداخته به طرف پایین رها کند تا محاذی بینی و در صورت احتیاج تا محاذی گردن قرار گیرد؛ ولی اولی و احوط این است که با دست یا چیز دیگر، آن را از صورت خود دور نگه دارد تا به صورت نچسبد.

«مسأله ۳۱۰» کفاره پوشاندن صورت بنا بر احتیاط ذبح یک گوسفند است.

نوزدهم از محرمات احرام «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت»

«مسأله ۳۱۱» جایز نیست مرد مُحرم هنگام سیر و طی مسافت، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از سایه چیزی که بالای سر او نیست نیز استفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی که از سایه آن استفاده کند. آری شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایه آن واقع شود اشکال ندارد.

و بنا بر اقوی جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایه دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید. ولی اگر با وجود راههای متعدد راه تونل را برای سایه‌اش انتخاب نماید خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۳۱۲» جایز است مرد مُحرم در منازل بین راه و

همچنین در مکه و منی و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا اطاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجدالحرام و مساجد مکه و منی و محل سعی که سقف داراست و مغازه‌ها و بازارهای سقف دار مکه معظمه و امثال اینها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمدهای خود در منازل بین راه و در خیابانهای مکه و منی و مشعر و عرفات بنا بر احتیاط آنچه را در مسأله پیش گفته شد رعایت کند و از چتر و ماشین سقف دار و امثال اینها استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و ناچاری.

﴿مسأله ۳۱۳﴾ در حرمت استفاده مرد مُحرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند اینها بین روز و شب فرق نیست. و چنانکه در روایات مسأله اشاره شده استفاده از اینها تنها برای جلوگیری از آفتاب نیست؛ بلکه برای حفاظت از باد و باران و سرما نیز از اینها استفاده می‌شود؛ و مرد مُحرم از این قبیل استفاده‌ها منع شده است. ﴿مسأله ۳۱۴﴾ جایز است مرد مُحرم به وسیله دست و ذراع خود جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

﴿مسأله ۳۱۵﴾ استفاده از اشیای سقف دار و سایه دار برای زنها و بچه‌های نابالغ در حال احرام مانعی ندارد.

﴿مسأله ۳۱۶﴾ اگر مرد مُحرم از گرما یا سرما بی تاب می‌شود و به حد اضطراب و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

﴿مسأله ۳۱۷﴾ کفاره زیر سایه رفتن ذبح یک گوسفند است؛ و چنانچه این عمل تکرار شده و در بین آنها کفاره نداده، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطراب نیست؛

هرچند نسبت به حال اختیار بهتر بلکه احوط است که برای هر روز یک کفاره بدهد.

و اگر در بین آنها کفاره دهد و دوباره در همان احرام زیر سایه برود بنا بر احتیاط واجب دوباره کفاره بدهد. و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسأله واقع شده کفاره واجب نیست.

بیستم از محرمات احرام «فسوق» است.

﴿مسأله ۳۱۸﴾ در قرآن کریم «فُسُوق» از محرمات احرام شمرده شده، و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهراً مقصود در اینجا «فخر فروشی ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلت‌هایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیب‌هایی را از خود سلب و به طرف مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه‌ای از دروغ و دشنام است؛ و هرچند این سه موضوع همیشه حرام می‌باشند ولی معلوم می‌شود حرمت آنها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آنها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص محرم خود را به طور کلی از همه بدیها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

﴿مسأله ۳۱۹﴾ بنا بر مشهور در فسوق کفاره نیست؛ بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید. ولی بنا بر احتیاط کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گاو است.

بیست و یکم از محرمات احرام «جدال» است.

﴿مسأله ۳۲۰﴾ جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به

کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قسم راست باشد یا دروغ، و مُحرم مرد باشد یا زن.

و بنا بر احتیاط واجب باید هر نوع قسم به خدا را ترك كنند؛ خواه در حال نزاع و ستیزه جویی باشند یا نه، و به کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد یا به الفاظی دیگر مانند: «والله» یا «تالله» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمه کلمه‌های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرحمن» یا «والرحیم» مثلاً.

ولی نزاع و ستیزه جویی بدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خدا و نامهای خدامثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از محرمات احرام نیستند.

﴿مسئله ۳۲۱﴾ قسم به خدا در حال احرام در دو صورت

مانعی ندارد:

اول: اینکه برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند که به خدا قسم بخورد؛ ولی بنا بر احتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: اینکه به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد؛ مثل اینکه بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد و او می‌گوید به خدا قسم این کار را نمی‌کنی، پس شخص مُحرم بگوید: به خدا قسم انجام می‌دهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

﴿مسئله ۳۲۲﴾ بنا بر مشهور اگر قسم مُحرم راست باشد قسم اول و دوم او کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند؛ و کفاره قسم سوم یک گوسفند است. و اگر قسم او دروغ باشد کفاره یک قسم یک گوسفند، و دو قسم یک گاو، و سه قسم یک شتر است.

ولی اثبات تفصیل یاد شده نسبت به قسم دروغ با وجود اخبار

مختلفه در مسأله مشکل است؛ هر چند تا اندازه‌ای به احتیاط نزدیک است. و بنا بر ثبوت تفصیل یادشده، بعید نیست گفته شود: مقصود از سوم در هر دو قسم قسم، رقم سه به بالاست نسبت به موضوع واحد، به شرط اینکه در بین، کفاره نداده باشد. پس در موضوع واحد، یک قسم و دو قسم راست کفاره ندارد، و سه قسم راست به بالا هر چه باشد کفاره آن یک گوسفند است؛ و کفاره یک قسم دروغ یک گوسفند، و دو قسم دروغ یک گاو، و سه قسم به بالا یک شتر است، ولی اگر بین قسمها کفاره گذشته را بدهد و باز بعد از کفاره نسبت به همان موضوع قسم بخورد قسم گذشته به حساب نمی‌آید و از نو باید حساب کند. و اگر قسمها نسبت به موضوعهای مختلف باشد، هر موضوعی باید جداگانه حساب شود؛ خواه کفاره گذشته را داده باشد یا نداده باشد؛ والله العالم.

بیست و دوم از محرمات احرام «کشتن جانوران بدن» است.

﴿مسئله ۳۲۳﴾ مُحرم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان وجود دارد بادیست یا سم و دارو یا به وسیله دیگر بکشد، و یا آن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر به جایی که امن تر باشد. و بنا بر احتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر اینکه او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آنها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، هر چند احوط ترك است. چنانکه کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

﴿مسئله ۳۲۴﴾ بنا بر احتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام یک مشت از طعام صدقه بدهد؛ و بنا بر احتیاط در حال خطا نیز این کار را انجام دهد.

بیست و سوم از محرمات احرام «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

«مسأله ۳۲۵» مُحرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد، یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد، و خواه ازاله مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا نوره کشیدن، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ حتی یک مو هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

اول: اینکه هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خودبخود و بدون قصد مو از بدن جدا شود.

دوم: اینکه ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ مثل اینکه مو در پلک چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او باشد، یا وجود مو در سر مثلاً موجب درد سر باشد و چاره‌ای جز تراشیدن نباشد، یا اینکه وجود مو موجب کثرت شپش شده باشد و محرم از آن رنج می‌برد؛ البته در صورت دوم باید کفاره بدهد.

«مسأله ۳۲۶» مُحرم اگر سر خود را بدون ضرورت بتراشد باید استغفار کند و کفاره هم بدهد؛ و بنا بر احتیاط واجب کفاره آن ذیح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بتراشد واجب است کفاره بدهد؛ و در کفاره آن مخیر است بین اینکه یک گوسفند ذیح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مدّ طعام بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مدّ طعام بدهد. و مقصود از دو مدّ طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

«مسأله ۳۲۷» مُحرم اگر موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره تراشیدن آن را بدهد؛ بلکه این امر خالی از قوت نیست.

«مسأله ۳۲۸» مُحرم اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند کفاره آن ذیح یک گوسفند است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

«مسأله ۳۲۹» اگر مُحرم بعضی از سر خود را بتراشد به گونه‌ای که بگویند سرش را تراشیده، یا قسمتی از بدن خود - غیر از سر و زیر بغل - را بتراشد، بنا بر احتیاط واجب حکم آن حکم تراشیدن همه سر است؛ همچنین است اگر موها را به غیر تراشیدن برطرف کند.

«مسأله ۳۳۰» اگر مُحرم یک مو یا چند مو از ریش یا غیر ریش خود بکند، کفاره آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مدّ یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

«مسأله ۳۳۱» اگر مُحرم عمداً دست به سر یا ریش خود بکشد و خود بخود و بدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خود بخود مویی زائل شود کفاره واجب نیست.

«مسأله ۳۳۲» جایز است مُحرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه‌ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

«مسأله ۳۳۳» اگر مُحرم سر دیگری را بتراشد یا مویی از بدن او زایل کند باید استغفار نماید، ولی کفاره بدهکار نیست؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت مُحرم بودن باید کفاره بدهد.

﴿مسأله ۳۳۴﴾ اگر مُحرَم از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سر خود را بتراند یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

﴿مسأله ۳۳۵﴾ در حرمت زایل کردن مو در حال احرام و در کفاره آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیست و چهارم از محرمات احرام «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

﴿مسأله ۳۳۶﴾ مرد و زن در حال احرام جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛ خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به نحو دیگر.

﴿مسأله ۳۳۷﴾ اگر در حال احرام خون گرفتن یا حجامت کردن یارگ زدن ضرورت پیدا کند مانعی ندارد؛ همچنین است اگر باز کردن دمل یا خاراندن جَرَب مثلاً ضرورت پیدا کند، هر چند موجب بیرون آمدن خون باشد.

﴿مسأله ۳۳۸﴾ مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر می‌داند که موجب بیرون آمدن خون می‌شود بنا بر احتیاط از آن اجتناب کند.

﴿مسأله ۳۳۹﴾ تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون می‌شود باید از آن اجتناب کند، مگر اینکه ضرورت داشته باشد.

﴿مسأله ۳۴۰﴾ بنا بر احتیاط کفاره بیرون آوردن خون از بدن ذیح یک گوسفند است.

﴿مسأله ۳۴۱﴾ مُحرَم می‌تواند از بدن دیگری که مُحرَم نیست خون خارج نماید؛ مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلاً دندان او را بکند.

بیست و پنجم از محرمات احرام بنا بر احتیاط «کندن دندان» است.

﴿مسأله ۳۴۲﴾ بنا بر احتیاط مُحرَم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنا بر احتیاط یک گوسفند ذیح نماید. و اگر دندان او را اذیت می‌کند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بکشد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد. چنانکه کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

بیست و ششم از محرمات احرام «ناخن گرفتن» است.

﴿مسأله ۳۴۳﴾ گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛ خواه از دست باشد یا از پا، مُحرَم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند. مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل اینکه ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب ناراحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن را بدهد.

﴿مسأله ۳۴۴﴾ اگر مُحرَم دست یا پا و یا انگشت زیادی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ناخن آنها را نیز نگیرد؛ و اگر گرفت کفاره آن را بدهد.

﴿مسأله ۳۴۵﴾ مُحرَم اگر ناخن شخص دیگری را که مُحرَم نیست بگیرد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۳۴۶﴾ اگر مُحرَم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد برای کفاره آن باید یک مَدّ طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن باید یک مَدّ طعام صدقه بدهد. و اگر

همه ده ناخن دستها یا پاها را بگیرد، بدون اینکه بین آنها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

﴿مسئله ۳۴۷﴾ اگر مُحرم همه ناخنهای دستها را در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و بعد در مجلس دیگر همه ناخنهای پاها را بگیرد، باید دو گوسفند ذبح کند؛ ولی اگر همه ناخنهای دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسفند کافی است؛ مگر اینکه ناخنهای دستها را مثلاً بگیرد و فوراً کفاره آن را بدهد و پس از آن در همان مجلس ناخنهای پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

﴿مسئله ۳۴۸﴾ اگر مُحرم همه ناخنهای دستها را بگیرد و در مجلس دیگر بعضی از ناخنهای پاها را بگیرد، باید برای ناخنهای دست یک گوسفند ذبح کند و برای هر یک از ناخنهای پا یک مدّ طعام بدهد. همچنین است بنا بر احتیاط اگر همه ناخنهای دستها و بعضی از ناخنهای پاها را در یک مجلس بگیرد. هر چند کافی بودن ذبح یک گوسفند در این صورت خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۳۴۹﴾ اگر چند ناخن از دستها بگیرد و چند ناخن از پاها باید برای هر ناخن یک مدّ طعام بدهد؛ هر چند مجموع آنها ده ناخن یا بیشتر باشد.

﴿مسئله ۳۵۰﴾ اگر مُحرم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید یک مدّ طعام بدهد.

﴿مسئله ۳۵۱﴾ اگر مُحرم ناچار شود ناخن یا ناخنهای خود را بگیرد بنا بر احتیاط کفاره را مطابق آنچه گذشت بدهد؛ هر چند بعید نیست اگر به جای یک مدّ طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

﴿مسئله ۳۵۲﴾ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد کفاره واجب نیست.

﴿مسئله ۳۵۳﴾ اگر کسی برای مُحرم فتویٰ دهد که جایز است ناخن خود را بگیرد و او به گفته او ناخن خود را گرفت به گونه‌ای که خون خارج شد، بنا بر احتیاط واجب فتوادهنده باید یک گوسفند ذبح کند؛ و خوب است خود او هم یک گوسفند ذبح نماید.

بیست و هفتم از محرمات احرام «برداشتن سلاح» است.

﴿مسئله ۳۵۴﴾ مُحرم جایز نیست سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال اینها را به دوش گیرد یا با خود حمل کند؛ بلکه بنا بر احتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی اجتناب نماید، مگر اینکه آن را در جایی پنهان کرده و مخفی نماید. و بنا بر احتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خود و سپر نیز اجتناب نماید.

﴿مسئله ۳۵۵﴾ جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس از دشمن یا دزد سلاح با خود حمل نماید.

﴿مسئله ۳۵۶﴾ اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنا بر احتیاط کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

بیست و هشتم از محرمات احرام بنا بر احتیاط «جنگ کردن و کشتی گرفتن» است.

﴿مسئله ۳۵۷﴾ بنا بر احتیاط جنگ کردن در حال احرام هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنا بر احتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

﴿مسئله ۳۵۸﴾ بنا بر احتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛ زیرا در معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار می‌گیرد.

بیست و نهم از محرمات احرام «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

«مسئله ۳۵۹» کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و می‌روید، درخت باشد یا گیاه، بر محرم و غیر محرم، مرد باشد یا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرمات حرم است. چنانکه صید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر محرم؛ هر چند ممکن است حرمت آنها نسبت به کسی که در حال احرام است شدیدتر باشد.

«مسئله ۳۶۰» از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسیله‌های نقلیه بدون قصد کنده یا له می‌شوند.

دوم: جایز است شتر و سایر حیوانات را در علفها و گیاهان حرم رها کنند تا بچرند؛ ولی چیدن و جمع کردن علفهای حرم برای آنها محل اشکال است.

سوم: درختهای خرما و درختهای میوه

چهارم: درختها و گیاهانی که خود انسان آنها را کشت می‌کند.

پنجم: درختانی که در ملک یا منزل انسان می‌رویند؛ اما کندن درختهایی که پیش از تملک یا خریدن منزل یا ملک در زمین بوده جایز نیست. چنانکه کندن گیاهانی که در منزل و ملک انسان خودبخود می‌رویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخر» و آن نام گیاهی است خوشبو که از آن معمولاً

برای پوشش بامها استفاده می‌کرده‌اند.

«مسئله ۳۶۱» درختی که ریشه آن در حرم و شاخه‌هایش در

خارج حرم، یا ریشه آن در خارج حرم و شاخه‌هایش در حرم می‌باشد حکم درخت حرم را دارد.

«مسئله ۳۶۲» کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم در حال احرام مانعی ندارد.

«مسئله ۳۶۳» در مواردی که کندن یا بریدن گیاه و درخت در حرم جایز نیست بنابر مشهور کفاره کندن درخت بزرگ ذبح یک گاو، و کفاره کندن درخت کوچک ذبح یک گوسفند است؛ و کفاره بریدن قسمتی از درخت قیمت آن قسمت می‌باشد که باید آنها را صدقه بدهند؛ و در کندن گیاه استغفار کافی است. ولی اقامه دلیل بر این تفصیل با توجه به اخبار وارده در مسئله مشکل است؛ و لکن در درخت بزرگ و کوچک اگر قیمت درخت از یک گاو یا گوسفند زیادتر باشد در صورتی که مقدار زیاده را نیز صدقه بدهند ظاهراً به احتیاط در مسئله عمل شده است. و در کندن گیاه خوب است علاوه بر استغفار قیمت آن را نیز صدقه بدهند.

جای ذبح و نحر کفارات

«مسئله ۳۶۴» شکار اگر در احرام عمره واقع شود، جای ذبح و نحر^(۱) کفاره آن مکّه معظمه است؛ و اگر در احرام حج واقع شود جای ذبح و نحر کفاره آن منی است. همچنین است بنابر مشهور و بنابر احتیاط حکم کفاره در غیر شکار؛ ولی بنابر اقوی در غیر کفاره شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضاً صدقه دادن گوشت آنها در مکّه یا منی مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنابر احتیاط خود او از گوشت حیوان کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کمی به شرط اینکه قیمت آن را صدقه دهد.

۱- «نحر» یعنی: قربانی کردن شتر.

مستحبات ورود به حرم

﴿مَسْأَلَةٌ ۳۶۵﴾ برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز

مستحب است:

اول: اینکه وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پابرهنه داخل حرم شود؛ چنانکه -برحسب روایت «أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ» - حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین کرد و فرمود: «هرکس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار سیئه از او محو می‌کند، و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد، و صد هزار درجه به او می‌دهد، و صد هزار حاجت از او روا می‌کند».

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق (ره) هنگام ورود به حرم

بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَ قَوْلِكَ الْحَقِّ: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّلَ رَجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعاً لِنِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيباً لَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ. وَ كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَعِي بِذَلِكَ الرِّزْقَةَ عِنْدَكَ وَ الثَّرِيَّةَ إِلَيْكَ وَ الْمُنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^(۱)

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخِر» را که گیاه خوشبویی است بچود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکه معظمه

﴿مَسْأَلَةٌ ۳۶۶﴾ مستحب است حاجی برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینه منوره به مکه می‌آیند مانند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَلَّاهُ وَسَلَّمَ از گردنه «مدینین» که در بالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنه «ذی طُوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هرکس با حالت آرامش بدون تکبر وارد مکه معظمه شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

﴿مَسْأَلَةٌ ۳۶۷﴾ مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از در «بنی شیبه» باشد که بر حسب آنچه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛ و مستحب است بر درب داخلی مسجدالحرام بایستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَلَّاهُ وَسَلَّمَ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ (خَلِيلِ اللَّهِ)، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و هنگامی که داخل مسجد شد رو به خانه خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَن حَاطِيَّتِي وَ أَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ. اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمُّ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

بعد كعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و در روایتی دیگر وارد شده که در مسجد می گوئی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، اَلسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ، اَلسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ وَ اَحْفَظْنِي بِحِفْظِ

الإيمان أبداً ما أَبْقَيْتَنِي جَلَّ تَنَاءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَ عَلَى كُلِّ مَاتِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَاتِي وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ. ل) كُفْوًا أَحَدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَا جِدُّ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِنِّي يَا بِيَارَتِي إِنِّي يَا أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوئی: «اَللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس می گوئی: «وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ اَلْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

و هنگامی که محاذی حجرالأسود شدی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

پس به فرمایش شیخ صدوق(ره) نگاه کن به حجرالأسود و

متوجه آن شو و بگو:

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ (مِنْ خَلْقِهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَحْشَى وَ أَحْذَرُ) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ اَلْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ اَلْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

و در روایت صحیحیه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است:
«هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن
و حمد و ثنای خدا را بجا آور و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بفرست و از
خدا بخواه از تو قبول کند؛ پس از آن دست خود را بر حجرالأسود
بکش و آن را ببوس، اگر نتوانستی ببوسی دست بکش، و اگر نشد
اشاره کن به آن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ. اللَّهُمَّ
تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ
كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ
كُلِّ نِدٍّ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي فَأَقْبِلْ
سُبْحَتِي وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ
وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

فصل دوم: طواف خانه خدا

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اولین واجب عمره تمتع «نیت» و دومین واجب آن «احرام» بود
که شرح آن گذشت.

سوم: «طواف خانه کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور
خانه کعبه به گونه‌ای که شرحش می‌آید بگردند؛ و هر دور را یک
«شَوِّط» می‌نامند.

«مسأله ۳۶۸» «طواف» از ارکان عمره تمتع است؛ چنانکه از
ارکان عمره مفرده و انواع حج نیز می‌باشد، مگر طواف نساء که
هرچند واجب است ولی جزو عمره و حج نیست. پس در عمره
تمتع اگر طواف را عمدتاً ترك کند تا وقت آن فوت شود عمره او
باطل می‌شود. همچنین است عمره مفرده و انواع حج؛ خواه ترك
طواف با علم به مسأله باشد یا از روی ندانستن مسأله یا ندانستن
محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر اعاده حج باید یک شتر نیز
کفاره بدهد؛ و بنا بر احتیاط عالم به مسأله نیز این کفاره را بدهد.
و ثبوت این کفاره در عمره مبنی بر احتیاط است.

و وقت فوت عمره تمتع وقتی است که اگر بخواهد آن را با
باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج
است باز می‌ماند. و وقت فوت آن در انواع حج تمام شدن ماه
ذیحجه است. و وقت فوت آن در عمره مفرده محل اشکال است و
باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

«مسأله ۳۶۹» کسی که عمره تمتع را در اثر تأخیر طواف
باطل کرده هرچند محتمل است احرامش نیز به این عمل باطل شده
باشد، ولی بنا بر احتیاط نیت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطاً
احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج، یک عمره مفرده
بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را اعاده نماید. و حکم
کفاره آن در مسأله پیش گفته شد.

«مسأله ۳۷۰» اگر کسی طواف را فراموش کرد عمره و حج او
باطل نیست؛ ولی هر وقت یادش آمد باید آن را با نماز آن بجا آورد؛

بلکه بنا بر احتیاط واجب سعی صفا و مروه را نیز بجا آورد، هر چند آن را بجا آورده باشد. و اگر به وطن خود برگشته و می‌تواند به مکه برگردد باید برگردد؛ و قهراً اگر ماه احرام اول گذشته باشد باید با احرام جدید وارد مکه شود. و اگر برگشتن برای او مقدور نیست یا مشقت دارد باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد تا طواف و نماز و سعی را به نیابت او به جا آورد.

و اگر در این مدت پس از توجه به ترك طواف نزدیکی کرده باید كفاره بدهد؛ و كفاره آن بنا بر احتیاط واجب یک شتر است. همچنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده است. پس اگر طواف عمره بوده شتر را در مکه، و اگر طواف حج بوده شتر را در منی قربانی کند.

«مسأله ۳۷۱» محرم اگر به واسطه مرض خودش نتواند طواف کند و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدانکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند، به نحوی که پاهایش بر زمین گذاشته شود یا به زمین کشیده شود؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

«مسأله ۳۷۲» شخص مریض را که طواف می‌دهند باید همه شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

اول «نیت» است؛ بدین معنا که باید طواف را با توجه و قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

«مسأله ۳۷۳» لازم نیست نیت را به زبان بیاورد یا تفصیل آن

را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می‌آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان با توجه و اختیار خود انجام می‌دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

«مسأله ۳۷۴» در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی‌کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

«مسأله ۳۷۵» اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند، یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را بجا آورد، علاوه بر اینکه عمل او باطل است در این کار معصیت خدا رانیز کرده است و باید توبه کند.

«مسأله ۳۷۶» اگر در عملی که برای خدا بجا می‌آورد مخلص نباشد و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

«مسأله ۳۷۷» اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی‌شود.

دوم از شرایط طواف «طهارت از حدث» است؛ پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است - مانند جنابت و حیض و نفاس و مسّ میّت - و هم از حدث اصغر که موجب وضو است، یعنی باید با وضو باشد.

«مسأله ۳۷۸» طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء؛ حتی در عمره

و حج مستحبی نیز چون پس از احرام اتمام آنها واجب می‌شود طهارت در طواف آنها شرط است.

«مسئله ۳۷۹» مُحدث^(۱) اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است و باید از سر گیرد.

«مسئله ۳۸۰» طواف یعنی «گردش هفت شُوط دور خانه کعبه» مستحب مؤکد است؛ و هر چه انسان بتواند به نیت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است و جزو عمره و حج نیست طهارت از حدت اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجدالحرام داخل شوند؛ و اگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شدند و طواف مستحب بجا آوردند صحیح بودن آن محل اشکال است.

«مسئله ۳۸۱» اگر در بین طواف واجب حدث خارج شود مسأله چهار صورت دارد:

اول: اینکه پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت طواف باطل می‌شود و باید پس از وضو آن را از سر گیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار. و خوب است پس از وضو طواف و نماز آن را تمام کند و دوباره آنها را از سر گیرد.

دوم: اینکه پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شُوط چهارم باشد؛ در این صورت بنا بر احتیاط واجب پس از وضو

۱- «مُحدث» کسی است که حدث اکبر یا اصغر از او سرزده است.

طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: اینکه بعد از تمام شدن شُوط چهارم به اختیار، خود را مُحدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: اینکه پس از تمام شدن شُوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛ در این صورت پس از وضو یا غسل کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

«مسئله ۳۸۲» اگر در بین طواف، حدث اکبر - مانند جنابت یا حیض و یا نفاس - عارض شود باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود؛ و راجع به طواف جنب تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد جاری است. و حکم حائض و نفساء در مسائل آینده روشن خواهد شد.^(۱)

«مسئله ۳۸۳» کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است، مانند کسی که وظیفه‌اش وضو یا غسل جبیره‌ای است، یا مسلوس و یا مبطون^(۲)، باید به همان نحوی که برای نماز عمل می‌کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنا بر احتیاط برای مبطون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه هر چند بنا بر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجدالحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن مطابق آنچه برای نمازهای یومیه عمل می‌کرد عمل نماید.

۱- به مسأله «۳۹۰» مراجعه شود.

۲- «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادراک خارج می‌شود؛ و «مبطنون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از منخرع غائط او مدفوع خارج می‌شود.

«مسئله ۳۸۴» کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است، پس اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

«مسئله ۳۸۵» کسی که از تیمم نیز عذر دارد و امید هم ندارد که عذرش برطرف شود و به اصطلاح «فاقد الطهورین» است، پس جنب و حائض جایز نیست در مسجد الحرام وارد شوند؛ بلکه باید برای طواف نایب بگیرند. همچنین کسی که از وضو و تیمم معذور است باید نایب بگیرد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب خودش نیز بدون طهارت طواف و نماز آن را بجا آورد.

«مسئله ۳۸۶» اگر بدل از غسل تیمم کرد و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمم بدل آن، بنا بر احتیاط تیمم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

«مسئله ۳۸۷» اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه جایز است بنا بر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاك بوده و شک کرد که مُحدث شده یا نه لازم نیست غسل کند. و بر عکس اگر سابقاً مُحدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

و خوب است در دو صورت اول نیز احتیاطاً وضو یا غسل را بجا آورد تا مبدا کشف خلاف شود و از ناحیه باطل بودن طواف به زحمت افتد.

«مسئله ۳۸۸» اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند که با

طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز^(۱) نماید. و اگر در اثنای طواف شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، در این صورت بنا بر احتیاط پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شَوُط چهارم باشد یا پیش از آن.

«مسئله ۳۸۹» اگر زن در حال احرام حائض باشد یا پس از احرام حائض شود باید صبر کند تا پاك شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمره تمتع است و وقت تنگ شده به گونه‌ای که می‌ترسد و قوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

«مسئله ۳۹۰» اگر زن در بین طواف واجب حائض یا نفساء شود - چنانکه گذشت - باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود و صبر کند تا پاك شود. و در مسئله چند صورت است:

اول: اینکه چهار شَوُط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آنچه انجام داده صحیح است و باید پس از پاك شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمره تمتع است و می‌ترسد و قوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج محرم شود و پس از پاك شدن بنا بر احتیاط واجب اول باقیمانده طواف

۱- «احراز»: کسب اطمینان.

عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بیجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف حائض یا نفساء شود.

دوم: اینکه پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنا بر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد باید صبر کند؛ و اگر وقت تنگ شده و می‌ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده به جا آورد.

سوم: اینکه از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شوط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاك شدن بنا بر احتیاط طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آنها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ شده و می‌ترسد وقوف را درک نکند، بنا بر اقوی مانند صورت دوم نیت خود را به حج افراد برگرداند.

چهارم: اینکه یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد؛ مثل اینکه می‌داند کاروان او فرصت نمی‌دهند که او تا زمان پاك شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

مسئله ۳۹۱ ﴿اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شد و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمدتاً و بدون عذر تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنا بر احتیاط واجب نیت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطاً احرام را نیز تجدید نماید، و پس از حج یک عمره مفرده بجا آورد. ولی با این حال کافی بودن حج او از حَجَّةِ الاسلام محل اشکال است؛ پس در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.﴾

سوم از شرایط طواف «پاك بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

مسئله ۳۹۲ ﴿بنا بر احتیاط واجب از نجاساتی که در نماز بخشیده شده - مانند خون کمتر از درهم^(۱) و نجاست لباسهای کوچکی که پوشاننده عورت نیستند، مثل جوراب و عرقچین - و حتی به دست کردن انگشتر نجس نیز اجتناب شود. ولی حمل اشیای متنجس در جیب و مانند آن مانعی ندارد؛ هر چند احتیاط خوب است.﴾

مسئله ۳۹۳ ﴿اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می‌تواند عوض نماید، در این موارد بنا بر احتیاط واجب با آن طواف نکند.﴾

مسئله ۳۹۴ ﴿اگر بعد از طواف یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است و سابقاً آن را نمی‌دانسته، بنا بر اقوی طواف او صحیح است.﴾

مسئله ۳۹۵ ﴿اگر نجس بودن بدن یا لباس را می‌دانست ولی فراموش کرد و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، بنا بر احتیاط طواف را اعاده نماید.﴾

مسئله ۳۹۶ ﴿اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد، پس اگر حالت گذشته آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نماید؛ و اگر حالت گذشته را نمی‌داند، یا می‌داند که پاك بوده می‌تواند بنا بر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.﴾

۱- اندازه درهم تقریباً به اندازه بند انگشت شست افراد متعارف یا دوریالی‌های سابق است.

«مسأله ۳۹۷» اگر در بین طواف نجاستی بر بدن یا لباس عارض شود، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس از همانجا ادامه دهد؛ به شرط اینکه موالات عرفی^(۱) به هم نخورد. و اگر موالات به هم می خورد، پس اگر بعد از شُوط چهارم باشد طواف را از همانجا ادامه دهد و اعاده آن لازم نیست، هر چند خوب است؛ و اگر پیش از تمام شدن شُوط چهارم باشد، پس از تمام کردن طواف بنا بر احتیاط آن را از سر گیرد. همچنین است اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الآن عارض شده باشد. «مسأله ۳۹۸» اگر در بین طواف نجاستی را بر بدن یا لباس ببیند و یقین کند از اول بوده است، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و بنا بر احتیاط دوباره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمام شدن شُوط چهارم باشد، یا شستن آن طول بکشد به گونه‌ای که موالات عرفی به هم بخورد.

چهارم از شرایط طواف «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

«مسأله ۳۹۹» مرد اگر ختنه نشده باشد، طوافش باطل است؛ مگر اینکه ختنه شده به دنیا آمده باشد. همچنین است بنا بر ظاهر بیچۀ ممیزی که خودش احرام و طواف را انجام می دهد. بلکه بنا بر احتیاط واجب این شرط در بیچۀ غیر ممیزی که او را طواف می دهند نیز باید رعایت شود؛ وگرنه صحت طواف و حلال شدن

۱- «موالات عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعه عمل از نظر عرف، به گونه‌ای که فاصله مجموعه طواف پیش از شستن و پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

زن بر او محل اشکال است، مگر اینکه او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، خود را ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

«مسأله ۴۰۰» اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد، اگر می تواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست خود را ختنه کند و در سال بعد به حج برود. و اگر به طور کلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنا بر احتیاط واجب هم خودش طواف و نماز آن را بجا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف «پوشاندن عورت» است بنا بر مشهور و احتیاط واجب.

«مسأله ۴۰۱» اگر در حال طواف عورت خود را نپوشاند صحت طواف او محل اشکال است؛ همچنین است اگر با پوشش غصبی آن را بپوشاند. و بنا بر احتیاط واجب طواف کننده در لباس خود همه شرایط لباس نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است، و به اصطلاح در حقیقت طواف معتبر است:

اول و دوم: اینکه طواف از حجرالأسود شروع شود و به حجرالأسود نیز ختم شود.

«مسأله ۴۰۲» باید به گونه‌ای طواف کند که در عرف بگویند از حجرالأسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را در آن راه ندهد که

علاوه بر زندگی، بسا موجب اشکال هم خواهد شد. و لازم نیست در آخر هر شَوَط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شَوَط بعد نماید؛ بلکه در شَوَطهای بعد می تواند بدون توقف دور بزند تا هفت شَوَط تمام شود. و بنا بر احتیاط به گونه‌ای شروع کند که در اول طواف، همه بدن او از برابر همه حجرالاسود عبور نماید. و اگر از باب مقدمه علمیه^(۱) مقدار خیلی کمی از پیش شروع کند به قصد اینکه از اول حجرالاسود طواف باشد کافی است. و در آخر نیز قصد کند تا برابر نقطه شروع جزو طواف باشد به گونه‌ای که از هفت شَوَط نه زیاده‌تر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: اینکه خانه کعبه را در همه شَوَطها در

طرف چپ خود قرار دهد.

«مسأله ۴۰۳» طواف باید به نحو متعارف باشد و از دقت‌های

ناشی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به نحوی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانه کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر طبعاً در گذشتن از مقابل ارکان^(۲) و

۱- «مقدمه علمیه» یعنی کاری که مقدمه انجام می‌شود به منظور علم و اطمینان پیدا کردن به اینکه به وظیفه عمل شده است.

۲- کعبه چهار رکن دارد:

الف- رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می‌شود.

ب- رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است.

ج- رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس از حجر اسماعیل قرار دارد.

د- رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجرالاسود نرسیده به آن قرار دارد.

طواف دور حَجَر اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف می‌شود مانعی ندارد. بر حسب بعضی از روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهراً شانه از خانه کعبه منحرف می‌شود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمداً رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و آن را جبران نماید.

«مسأله ۴۰۴» گاهی دیده می‌شود بعضی از افراد برای احتیاط

در امر طواف، دیگری را وادار می‌کند که او را طواف دهد و خود را در اختیار او قرار می‌دهد و به او تکیه می‌کند به نحوی که اراده را از خود سلب کرده و آن شخص او را با فشار با خود می‌برد. این گونه طواف باطل است؛ و اگر فرضاً طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشد همسرش بر او حلال نشده است.

«مسأله ۴۰۵» اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون

اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

«مسأله ۴۰۶» انسان در حال طواف می‌تواند آهسته برود،

و می‌تواند تند برود و یا بدود، و می‌تواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه‌ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: اینکه حَجَر اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام را نیز دور

بزنند؛ بدین معنا که دور خانه کعبه و حَجَر بگردد.

و «حجر اسماعیل علیه السلام» محلی است متصل به خانه کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل علیه السلام و مادر او و جمعی از انبیاء علیهم السلام است.

«مسئله ۴۰۷» اگر در طواف داخل حجر اسماعیل علیه السلام شود و فقط به دور خانه کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنا بر اقوی کافی است همان شوط را از حجر الأسود تا حجر الأسود از سر گیرد؛ هر چند احوط اتمام طواف و اعاده همه آن می باشد.

«مسئله ۴۰۸» اگر در بعضی از شوطها از روی دیوار حجر که دیوار کوتاهی است طواف کند، بنا بر احتیاط واجب باید مانند مسئله پیش عمل نماید. و بنا بر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حجر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حجر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: اینکه طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

«مسئله ۴۰۹» در پایین بعضی از اطراف کعبه یک نما و پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» می گویند؛ و بنا بر مشهور آن پیش آمدگی جزو خانه کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت جمعیت یا غیر آن روی شاذروان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطاً پس از اتمام طواف همه طواف را نیز اعاده نماید. و بنا بر احتیاط در حال طواف دست خود را روی شاذروان و یا به دیوار بالای شاذروان نیز نگذارد؛ زیرا در نتیجه دست او داخل فضای کعبه شده است.

ششم از واجبات طواف: بنا بر مشهور - اینکه طواف بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام واقع شود.

«مسئله ۴۱۰» بنا بر مشهور اگر پشت مقام ابراهیم علیه السلام طواف کنند که مقام نیز در محدوده طواف واقع شود طواف باطل است. و گفته شده که فاصله بین «کعبه» و «مقام» بیست و شش ذراع و نصف^(۱) است و این فاصله باید در همه اطراف رعایت شود؛ و چون بنا بر احتیاط در ناحیه حجر اسماعیل علیه السلام نیز این فاصله از خود کعبه حساب می شود و مسافت حجر بیست ذراع است، در نتیجه برای طواف در ناحیه حجر شش ذراع و نیم مسافت باقی می ماند. و برای این حکم به حدیث «محمد بن مسلم» استدلال شده است.

و لکن بر حسب حدیث معتبر «حلبی» طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نیز مانعی ندارد؛ ولی مکروه است مگر در صورت ناچاری. و هر چند عمل به مضمون این حدیث که موافق با اطلاعات ادله طواف است اقوی است، ولی بنا بر احتیاط مستحب به موارد ضرورت و ناچاری اکتفا شود. البته باید کوشش کند در حال طواف از جمعیت طواف کننده متصل به کعبه زیاد فاصله نگیرد و متصل به جمعیت طواف کند. و حدیث «محمد بن مسلم» علاوه بر ضعف سند، بسا ناظر است به اینکه اگر کسی بخواهد پشت مقام ابراهیم علیه السلام با فاصله زیاد از کعبه و از جمعیت به تنهایی طواف کند، در عرف طواف کعبه صادق نیست؛ بلکه طواف در مسجد است.

ضمناً یاد آور می شود که فتوای منسوب به مشهور، بین قدمای از فقها مشهور نیست؛ زیرا غیر از «شیخ طوسی» و «ابن براج» در

۱- «یک ذراع» تقریباً حدود نیم متر است.

کلمات دیگران مانند «شیخ صدوق» و «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «ابو الصلاح» یافت نشد؛ و چون علمای غیر شیعه به این شرط قائل نیستند اگر از خصائص قطعی شیعه بود فقهای قدیم شیعه همه متعرض آن می شدند.

هفتم و هشتم از واجبات طواف: اینکه طواف باید هفت شَوُط

کامل باشد، نه کمتر و نه زیادتر. همچنین بنا بر اقوی باید این هفت شَوُط عرفاً متوالی و پی در پی واقع شود به نحوی که عمل واحد شمرده شود؛ پس نباید بین شَوُطها و اجزای آنها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده باشد.

«مسأله ۴۱۱» اگر از اول عمداً نیت کند کمتر از هفت شَوُط یا بیشتر طواف کند طوافش باطل است؛ هر چند بالاخره هفت شَوُط بجا آورد. بلکه اگر از روی ندانستن مسأله یا سهو و یا غفلت نیت کمتر یا بیشتر کند صحّت آن نیز محل اشکال است؛ هر چند بالاخره هفت شَوُط انجام دهد.

«مسأله ۴۱۲» اگر در بین طواف از نیت هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت بجا آورده باطل است و باید آن را اعاده نماید. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیت زیادتر بجا آورده، اصل طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیه مسائل زیاد کردن طواف

«مسأله ۴۱۳» اگر بعد از تمام شدن هفت شَوُط نیت کند یک شَوُط دیگر زیاد کند که طواف او هشت شَوُط باشد و این کار را انجام دهد، بنا بر اقوی طواف او باطل می شود.

«مسأله ۴۱۴» اگر از اول یا در بین نیت کند که هفت شَوُط طواف کند و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرک یا پیدا کردن کسی مثلاً بگردد طواف او صحیح است.

«مسأله ۴۱۵» اگر در اثر ندانستن مسأله گمان کرد همین طور که هفت شَوُط طواف شرعی است یک شَوُط هم طواف شرعی مستحب است، پس از اول طواف یا در بین آن نیت کرد هشت شَوُط طواف کند که هفت شَوُط آن طواف واجب باشد و یک شَوُط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شَوُط طواف او صحیح است؛ هر چند خوب است آن را از سر گیرد. همچنین است اگر پس از تمام شدن هفت شَوُط با این گمان یک شَوُط اضافه کند.

«مسأله ۴۱۶» بنا بر احتیاط واجب در طواف واجب «قران» جایز نیست؛ یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب بدون اینکه نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی «قران» بین آنها مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند، هر چند بنا بر مشهور کراهت دارد.

«مسأله ۴۱۷» اگر یک شَوُط یا کمتر یا بیشتر بر طواف خود اضافه کند و قصدش این باشد که زیاده را جزو طواف دیگر قرار دهد، از موارد قران حساب می شود و حکم قران بر آن جاری است.

«مسأله ۴۱۸» در طواف واجب اگر از اول یا در بین طواف، قصد قران کند، بنا بر احتیاط واجب باید پس از مقداری فاصله که موالات به هم بخورد طواف را از سر گیرد؛ و اگر بعد از تمام شدن طواف قصد طواف دیگر کند و آن را بجا آورد بنا بر اقوی طواف اول او صحیح است، هر چند احوط اعاده است.

«مسأله ۴۱۹» اگر از روی سهو و غفلت بر هفت شَوُط اضافه

نمود، پس اگر زیاده کمتر از یک شَوُط است آن را رها کند و بنا بر مشهور و اقوی طواف او صحیح است؛ ولی خوب است اعاده کند. و اگر زیاده یک شَوُط یا بیشتر است بنا بر احتیاط طواف را ادامه دهد تا چهارده شَوُط شود به قصد قربت مطلقه، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون اینکه معین کند که «واجب» طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

﴿مسألة ۴۲۰﴾ قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد. بلکه در طواف واجب نیز دلیل مورد اعتمادی بر حرمت قطع آن نیست؛ هر چند احوط ترك است، مگر در صورت ضرورت یا احتیاج.

﴿مسألة ۴۲۱﴾ اگر در بین طواف عمداً آن را رها کرد، پس اگر منافی طواف بجا نیاورده و موالات عرفی آن نیز به هم نخورده است می تواند همان طواف را تمام کند و طواف او صحیح است. و اگر منافی طواف بجا آورده یا موالات عرفی آن به هم خورده است، پس اگر پیش از نصف بوده طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره از سر گیرد.

﴿مسألة ۴۲۲﴾ اگر در بین طواف خسته شد می تواند در محل طواف به مقداری که موالات عرفی طواف به هم نخورد استراحت کند و بعد طواف را ادامه دهد.

﴿مسألة ۴۲۳﴾ اگر در بین طواف واجب عمداً آن را رها کند و داخل کعبه معظمه شود، پس اگر پیش از نصف طواف باشد طواف

او باطل می شود و باید آن را از سر گیرد. و اگر پس از نصف باشد بنا بر احتیاط آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند؛ ولی دوباره طواف و نماز را از سر گیرد.

﴿مسألة ۴۲۴﴾ اگر از روی سهو و فراموشی بعضی از طواف واجب را ترك کرد و پیش از خارج شدن از مطاف^(۱) و به هم خوردن موالات عرفی و حادث شدن منافیات طواف یادش آمد، می تواند آن را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر از مطاف به طور کلی خارج شده یا موالات عرفی آن به هم خورده است یا بعضی از منافیات طواف حادث شده؛ مسأله چند صورت دارد:

اول: اینکه مقدار باقیمانده یک شوط یا کمتر باشد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد باید باقیمانده را بجا آورد و طواف او صحیح است. و اگر خودش نمی تواند - مثل اینکه به وطن برگشته است - باید برای همان باقیمانده نایب بگیرد.

دوم: اینکه مقدار باقیمانده بیشتر از یک شوط باشد ولی چهار شوط را تمام کرده باشد؛ این صورت نیز بنا بر اقوی مثل صورت اول است. ولی بنا بر احتیاط پس از تمام کردن طواف سابق همه طواف را نیز از سر گیرد؛ و این احتیاط تا ممکن است ترك نشود.

سوم: اینکه بیش از نصف طواف را بجا آورده باشد ولی چهار شوط را تمام نکرده باشد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد بنا بر احتیاط واجب طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

۱- «مطاف» محدوده معینی است که باید طواف در آن واقع شود؛ و مقدار آن محدوده در مسأله «۴۱۰» بیان شده است.

چهارم: اینکه کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشد؛ در این صورت بنا بر مشهور و قاعده، طواف او باطل است؛ ولی بنا بر احتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همه این صور اگر به وطن برگشته و برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

«مسئله ۴۲۵» اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که بعضی از طواف را ترك کرده است بنا بر احتیاط نسبت به طواف مانند مسئله پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر اینکه توجه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شوط از طواف و چهار شوط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنا بر احتیاط اتمام سعی کافی است.

«مسئله ۴۲۶» اگر در بین طواف مریض شود به گونه‌ای که نمی‌تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شُوط چهارم باشد بنا بر احتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همه طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل می‌شود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شُوط چهارم باشد بنا بر احتیاط مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد.

«مسئله ۴۲۷» قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت

به قطع طواف برای انجام خواسته‌های مؤمنین ترغیب و تشویق نیز شده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت می‌تواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است می‌تواند طواف سابق را ادامه دهد و صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسئله چند صورت است:

اول: اینکه بعد از شُوط چهارم قطع شده باشد؛ در این صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط پس از تمام کردن، آن را از سر گیرد.

دوم: اینکه بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شُوط چهارم باشد؛ در این صورت احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: اینکه پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

«مسئله ۴۲۸» اگر در اثر عارض شدن جنابت یا حیض یا نفاس یا حدث اصغر و یا نجس شدن بدن یا لباس طواف را قطع کند، حکم آنها در بحث شرایط طواف، مسائل «۳۸۱»، «۳۹۰»، «۳۹۷» بیان شده است.

«مسئله ۴۲۹» اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شُوط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شُوط چهارم بوده، بنا بر احتیاط طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. و نیز جایز بلکه مستحب است برای درك جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

مسائل شک در طواف

«مسألة ۴۳۰» در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی‌کند و حکم به صحت طواف او می‌شود:

اول: اینکه بعد از فراغت از هفت شُوط شک کند آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛ مثلاً احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف مُحدث بوده، یا از داخل حِجْر اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام طواف کرده باشد.

دوم: اینکه بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری - مثل نماز طواف یا سعی - در عدد شُوطها شک کند؛ به شرط اینکه یک طرف احتمال او هفت شُوط باشد، مثلاً شک کند آیا هفت شُوط بجا آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شُوطها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، صحت طواف او خالی از اشکال نیست و احوط اعاده آن است.

سوم: اینکه در آخر شُوط باشد و یقین دارد که هفت شُوط کامل طواف کرده ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شُوط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛ و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شُوطها را حفظ کند.

«مسألة ۴۳۱» در چند صورت شک در طواف موجب بطلان طواف است و باید آن را از سر گیرد؛ و جامع همه آنها این است که هفت شُوط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: اینکه همه اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛ مثل اینکه

شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: اینکه پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: اینکه بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند، مثلاً شک کند آیا شش شُوط بجا آورده یا هشت شُوط.

چهارم: اینکه بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند و هنوز از طواف، منصرف نشده باشد.

پنجم: اینکه پیش از رسیدن به حَجْر الاسود و تمام شدن شُوط، بین هفت و بیشتر شک کند.

«مسألة ۴۳۲» «گمان» در عدد شُوطها و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

«مسألة ۴۳۳» اگر در طواف مستحب در عدد شُوطها شک کند، بنابر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

«مسألة ۴۳۴» اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شُوطها یقین دارد اعتماد بر شماره او جایز است.

مسائل متفرقة طواف

«مسألة ۴۳۵» اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آنها سعی را از سر گیرد. و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن سعی را دوباره بجا آورد.

«مسألة ۴۳۶» اگر مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می‌تواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر دو صحیح است.

«مسأله ۴۳۷» در حال طواف تکلم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند اینها اشکال ندارد؛ ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

«مسأله ۴۳۸» آب خوردن در حال طواف و در بین آن مانعی ندارد.

«مسأله ۴۳۹» لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛ بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و می تواند طواف را رها کند و خانه کعبه را ببوسد و برگردد و از همانجا طواف کند. ولی چنانکه گذشت در حال طواف باید شانه چپ او عرفاً به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانه ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

«مسأله ۴۴۰» هرگاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد - مثل اینکه او را بی اختیار بردند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد - باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک کمی از پیش شروع کند و قصد کند آنچه واقعاً طواف نشده طواف باشد. و اگر برگردد و از حَجْرِ الاسود به قصد طواف شروع کند محل اشکال است.

و اگر نمی تواند برگردد می تواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آنجا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آنجا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی برد بلکه سبب می شود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

آداب و مستحبات طواف

«مسأله ۴۴۱» ۱- مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جَدِّ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَوْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»^(۱)

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبد.

۲- در حال طواف بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌّ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

۳- هر وقت به در خانه کعبه می رسد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«سَائِلُكَ فَاقِرُّكَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِظْنِي وَالِدَيَّْ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ»^(۲)

۴- وقتی که به حَجْرِ اسماعیل عليه السلام رسید، پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَاجْرِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

۲- من لايحضره الفقيه، ۵۳۱/۲.

۱- الكافي، ۴۰۶/۴.

۵- وقتی که از حجر اسماعیل عليه السلام گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید: «يا ذا المَنِّ وَ الطَّوْلِ يا ذا الجُودِ وَ الكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۶- وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

«يا الله يا ولي العافية و خالق العافية و رازق العافية و المنعم بالعافية و المَنَّان بالعافية و المتفضل بالعافية علي و على جميع خلقك يا رَحْمَن الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ رَحِيمُهُمَا صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنَا العافية وَ دوام العافية وَ تمام العافية وَ شُكْر العافية في الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^(۱)

۷- در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۸- در شوط هفتم وقتی که به مستجار - که نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه است - رسید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بنده مؤمنی در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید، خدای مَنان گناهان او را می‌آمرزد، إن شاء الله تعالی؛ پس بگوید: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرَّوْحُ وَ الْفَرْجُ وَ العافية، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَي خَلْقِكَ».

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنم، و آنچه می‌خواهد دعا کند.

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۲۰» از «ابواب الطواف»، حدیث ۷.

۹- رکن یمانی را استلام کند، یعنی بیوسد یا لمس کند و خود را به حجرالاسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: «اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي».^(۱)

۱۰- مستحب است در هر شوط، ستونهای چهارگانه کعبه و نیز حجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

۱۱- در وقت استلام حجرالاسود بگوید: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

ضمناً یادآور می‌شود چون سند بعضی از دعاها مورد اعتماد نیست خوب است دعاها به قصد رجاء خوانده شوند.^(۲)

فصل سوم: نماز طواف

چهارم از واجبات عمره تمتع «نماز طواف» است.

«مسألة ۴۴۲» واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب دو رکعت نماز مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

«مسألة ۴۴۳» واجب است پس از تمام شدن طواف واجب بدون فاصله عرفی نماز طواف را بخواند؛ و نباید عمداً آن را تأخیر اندازد.

«مسألة ۴۴۴» نماز طواف واجب را بنا بر احتیاط واجب باید

۱- من لایحضره الفقیه، ۵۳۴/۲.

۲- یعنی به امید مطلوبیت انجام دهد، نه به قصد ورود در شرع تا اینکه مستلزم نسبت دادن حکم غیر معلوم به خداوند متعال گردد.

پشت مقام ابراهیم علیه السلام و نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفاً گفته شود نزد مقام خوانده است. مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت نتواند و مزاحم او شوند؛ پس در این صورت آن را پشت مقام ولی عقب‌تر بخواند، ولی بنا بر احتیاط واجب نزدیکترین مکان را نسبت به مقام ابراهیم علیه السلام رعایت نماید. اما نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد الحرام بخواند کافی است.

«مسئله ۴۴۵» جایز است در نماز طواف پس از حمد هر سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند؛ به جز سوره‌هایی که در آنها سجده واجب است. ولی مستحب مؤکد است در رکعت اول سوره: «قل هو الله احد» و در رکعت دوم سوره: «قل یا ایها الکافرون» را بخواند.

«مسئله ۴۴۶» نماز طواف را می‌تواند مانند نماز صبح بلند بخواند، و می‌تواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

«مسئله ۴۴۷» اگر در رکعت‌های نماز طواف شک کرد، نماز باطل می‌شود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعت‌های آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

«مسئله ۴۴۸» اگر نماز طواف واجب را فراموش کند و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

«مسئله ۴۴۹» اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد و پس

از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می‌تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست - هر چند در شهر خود - آن را بخواند.

«مسئله ۴۵۰» در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن مسأله آن را نخوانده است، یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

«مسئله ۴۵۱» اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده یا در اثر ندانستن مسأله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولی او باید آن را به جای او بخواند.

«مسئله ۴۵۲» اگر عمداً و با علم به مسأله نماز طواف عمره یا حج را نخواند تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت صحیح بودن عمره و حج او محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط واجب نماز را بخواند و عمره یا حج را نیز اعاده نماید.

«مسئله ۴۵۳» بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛ مخصوصاً کسی که می‌خواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهراً در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام با اشکال مواجه می‌شود.

«مسئله ۴۵۴» اگر نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب نماز را یاد بگیرد باید کسی را وادارد تا در وقت خواندن به او تلقین کند؛

و اگر ممکن نیست باید به هر نحو ممکن است خودش نماز را بخواند، و به یک نفر نیز نیابت دهد تا به جای او نماز را بخواند؛ و اگر کسی قرائت نمازش درست نیست و نمی تواند خوب یاد بگیرد جایز نیست به نیابت دیگری به حج برود.

﴿مسأله ۴۵۵﴾ نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛ مگر اینکه موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت اول نماز یومیه را بخواند.

﴿مسأله ۴۵۶﴾ اگر کسی نماز طواف واجب را در حجر اسماعیل ع بجا آورد و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم ع اعاده نماید.

﴿مسأله ۴۵۷﴾ کسی که در عمره تمتع بعد از طواف وضویش باطل شده و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

﴿مسأله ۴۵۸﴾ خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار محل اشکال است؛ و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

﴿مسأله ۴۵۹﴾ اگر بین طواف واجب و نماز آن زیاد فاصله بیندازد، هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

﴿مسأله ۴۶۰﴾ اگر قرائت نماز او غلط بوده و غلط بودن آن را نمی دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعاده نماز لازم نیست.

مستحبات نماز طواف

﴿مسأله ۴۶۱﴾ ۱- بر حسب فرموده شیخ صدوق (ره) مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم ص و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَ يَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي».

۲- پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳- و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

۴- و به روایتی دیگر حضرت امام صادق ع پس از نماز طواف

به سجده رفتند و فرمودند:

«سَجَدَ لَكَ وَ جِهِي تَعَبُداً وَ رِقاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در

آب فرو رفته باشد.^(۱)

۱- و مسائل الشيعة، كتاب الحج، باب «۷۸» از «ابواب الطواف»، حديث ۲.

فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

سعی بین صفا و مروه:

پنجم از واجبات عمره تمتع «سعی بین صفا و مروه» است.

﴿مسأله ۴۶۲﴾ واجب است پس از نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه که دو کوه معروفند، بدین نحو که از صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

﴿مسأله ۴۶۳﴾ سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛ و هر مرتبه را یک «شَوُّط» می‌نامند. بدین نحو که از صفا به مروه یک شَوُّط است و از مروه به صفا نیز یک شَوُّط.

﴿مسأله ۴۶۴﴾ در سعی واجب است از صفا شروع کند، و در نتیجه به مروه ختم می‌شود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و باید آن را از سر گیرد.

﴿مسأله ۴۶۵﴾ بنابر احتیاط واجب در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد؛ و اگر مقداری روی کوه صفا برود و از آنجا به شکل متعارف شروع کند مانعی ندارد. چنانکه در مروه هم می‌تواند برای احتیاط کمی بالای آن برود.

﴿مسأله ۴۶۶﴾ در سعی جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود و سواره سعی کند؛ هر چند پیاده رفتن افضل است.

﴿مسأله ۴۶۷﴾ واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه

از راه متعارف باشد؛ و اگر فرضاً از داخل مسجدالحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد.

﴿مسأله ۴۶۸﴾ واجب است هنگام رفتن به طرف مروه متوجه مروه باشد؛ و هنگام رفتن به طرف صفا متوجه صفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود باطل است؛ ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیاناً به پشت سر مانعی ندارد.

﴿مسأله ۴۶۹﴾ سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

﴿مسأله ۴۷۰﴾ در سعی باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا حج و یا عمره مفرده.

﴿مسأله ۴۷۱﴾ در سعی پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست. پس می‌تواند بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چند خوب است تا جایی که می‌تواند پاک و با وضو باشد.

﴿مسأله ۴۷۲﴾ سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است. پس اگر عمداً آن را ترك کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است؛ هر چند از روی ندانستن مسأله باشد.

و اگر آن را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

﴿مسأله ۴۷۳﴾ واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛ و اگر عمداً آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد باید آن را بعد از نماز طواف از سر گیرد؛ و اگر از روی فراموشی سعی را جلو بیندازد بنا بر احتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

﴿مسأله ۴۷۴﴾ اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

﴿مسأله ۴۷۵﴾ اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را بجا آورد باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

﴿مسأله ۴۷۶﴾ پس از نماز طواف لازم نیست فوراً و بلافاصله سعی را انجام دهد؛ بلکه می تواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن. ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ و اگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

﴿مسأله ۴۷۷﴾ بنا بر احتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند و بین شوطهای آن و همچنین بین اجزای آنها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی می تواند مقدار کمی بر کوه صفا یا مروه بلکه در وسط راه بنشیند. چنانکه اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس از تمام کردن سعی سابق، همه آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

﴿مسأله ۴۷۸﴾ اگر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند پس سعی هر طبقه‌ای که میان دو کوه واقع شده بنا بر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آنجا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

﴿مسأله ۴۷۹﴾ اگر عمداً زیادتر از هفت شوط سعی کند، سعی او باطل است و باید از سر گیرد؛ نظیر آنچه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسأله زیاد کرده باشد - مثل اینکه گمان می کرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شوط حساب کند و در نتیجه چهارده شوط سعی کرده است - بنا بر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شوط اول سعی است و بقیه آن زیاده‌ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعاده سعی است.

﴿مسأله ۴۸۰﴾ اگر از روی اشتباه و فراموشی زیادتر از هفت شوط سعی کرده است، سعی او صحیح است و بهتر است زیاده را رها کند. ولی بعید نیست اگر زیاده یک شوط است جایز باشد آن را به هفت شوط برساند و یک سعی مستحب حساب کند؛ هر چند به صفا ختم می شود.

﴿مسأله ۴۸۱﴾ اگر عمداً بعضی از شوطهای سعی را در عمره تمتع ترك کند به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد و قوف به عرفات را درك نمی کند، ظاهراً عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمداً همه سعی را ترك کرده باشد. و بنا بر احتیاط نیت خود را به حج افراد بدل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ ولی به آنها اکتفا نکند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسأله بعضی از شَوَاطِی سَعی را ترك کرده باشد و وقت تدارك آن گذشته باشد؛ مثل اینکه خیال می‌کرد سَعی واجب پنج شَوَاطِی است.

﴿مسأله ۴۸۲﴾ اگر از روی فراموشی بعضی از شَوَاطِی سَعی را ترك کرده است، پس اگر چهار شَوَاطِی آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذیحجه یادش آمد بنابر احتیاط همه سَعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنابر احتیاط نایب پس از انجام باقیمانده، همه سَعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شَوَاطِی را بجا آورده است، بنابر احتیاط باقیمانده را بجا آورد و همه سَعی را نیز از سر گیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سَعی را از سر گیرد.

﴿مسأله ۴۸۳﴾ اگر از روی فراموشی بعضی از شَوَاطِی سَعی را ترك کرد و به گمان اینکه سَعی را تمام کرده ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحَلَّ شُد،^(۱) پس اگر با زن نزدیکی کرده باشد علاوه بر تمام کردن سَعی به نحوی که در مسأله پیش گفته شد یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید؛ بلکه هر چند نزدیکی هم نکرده باشد بنابر اقوی این حکم جاری است.

شک در سَعی

﴿مسأله ۴۸۴﴾ شک در عدد شَوَاطِی سَعی چند صورت

دارد:

اول: بعد از تقصیر شک کند آیا به مقدار واجب سَعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: بعد از تقصیر می‌داند هفت شَوَاطِی نبوده ولی نمی‌داند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سَعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سَعی و فارغ از سَعی می‌بیند شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سَعی را از سر گیرد. **چهارم:** در حالی که خود را در مروه می‌بیند شک کند آیا هفت شَوَاطِی بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سَعی را از سر گیرد.

پنجم: می‌داند هفت شَوَاطِی را کاملاً بجا آورده است، ولی شک دارد آیا زیاده‌تر از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت سَعی او صحیح است، خواه از محل سَعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: در بین شَوَاطِی شک کند آیا شَوَاطِی هفتم است یا نهم مثلاً؛ در این صورت نیز باید سَعی را از سر گیرد، هر چند خوب است شَوَاطِی را تمام کند و بعد همه سَعی را از سر گیرد.

﴿مسأله ۴۸۵﴾ اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند آیا سَعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تقصیر باشد بنابر احتیاط سَعی را بجا آورد.

﴿مسأله ۴۸۶﴾ اگر پس از تمام شدن سَعی و فراغت از آن شک کند آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر شَوَاطِی جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شَوَاطِی یا جزء دیگر شک کند آیا آنچه را قبلاً انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

۱- یعنی از احرام خارج شد.

«مسأله ۴۸۷» اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز دیگر غصبی یا مالی که خمس آن داده نشده همراه دارد به نحوی که آن پول یا آن چیز به حرکات طواف و سعی متحرک و جابجا می شود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

«مسأله ۴۸۸» ۱- مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُؤْمٍ»

۲- به طرف حَجْرِالاسود برود و آن را لمس نماید و ببوسد و به آن اشاره نماید.

۳- از دری که مقابل حَجْرِالاسود است با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود از بالای آن به خانه کعبه و ستونی که حَجْرِالاسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن نگاه کند، و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و نعمتها و خوبیهای او را در حق خود به یاد آورد.

۴- پس از آن: هفت مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و هفت مرتبه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و هفت مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید.

۵- آنگاه سه مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

۶- سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ.»

۷- پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

۸- پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

۹- پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.»

۱۰- پس صد مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و صد مرتبه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ».

۱۱- پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظِلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.»

۱۲- و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳- پس بگوید: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.»

۱۴- پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همه این دعاها را نمی تواند بخواند هر قدر می تواند بخواند.^(۱)

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اندازه خواندن یک سوره بقره با تائی بر روی کوه صفا می ایستادند.»

۱۵- و در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بالای کوه صفا می رفتند رو به کعبه می کردند و دستها را بلند کرده و این دعا را می خواندند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي وَإِنْ تُعَذِّبَنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبَنِي وَ لَمْ تَطْلَمْنِي. أَصْبَحْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ اِرْحَمْنِي.»^(۱)

۱۶- پس بگوید: «يا مَنْ لَا يَخِيبُ سَأْلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلَّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْذِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.»
و در حدیث وارد شده: هر که می خواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷- هنگامی که از کوه صفا به طرف پایین حرکت کرد به پله چهارم که رسید در مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضِيْقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.»^(۲)

۱- الكافي، ۴/۴۳۲، و مسائل الشيعة، ۵۱۸/۹.

۲- من لا يحضره الفقيه، ۲/۵۳۶.

۱۸- پس از پله چهارم به طرف پایین برود و احرام خود را از پشت خود کنار زند و بگوید:

«يا رَبَّ الْعَفْوِ يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يا مَنْ يُثَيِّبُ عَلَيَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ، الْعَفْوِ، يا جَوَادُ يا كَرِيمُ يا قَرِيبُ يا بَعِيدُ أُرْذُدُ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ.»

۱۹- مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار حرکت کند تا به مناره نزدیک صفا برسد و از آنجا تا جایی که سابقاً بازار عطر فروشان بوده و اکنون با علامت خاصی مشخص شده است با شتاب و هزوله مانند دویدن شتر حرکت کند و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ اِرْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعِيي، وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ.»^(۱)

۲۰- وقتی که از آن محل گذشت، شتاب و هزوله را ترك کند و با آرامش و وقار حرکت کند تا مروه و بگوید:

«يا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ صَلَّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.»

۲۱- هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانه کعبه متوجه شود و آنچه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاها را آنجا را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

۱- من لا يحضره الفقيه، ۲/۵۳۶.

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ؛ أَلْعَفْوُ أَلْعَفْوُ أَلْعَفْوُ.»

۲۲- مستحب است نزد خدا تضرع نماید و گریه کند و اگر نمی‌تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هرچند به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۲۳- خوب است بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَسَنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.»^(۱)

۲۴- هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید، و همچنین پس از برگشتن، بر صفا و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید؛ و بر زنها به طور کلی شتاب و هزوله نیست.

فصل پنجم: تقصیر و احکام آن

ششم از واجبات عمره تمتع «تقصیر» است؛

یعنی زدن مو یا ناخن.

«مسأله ۴۸۹» در عمره تمتع واجب است پس از سعی تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزند. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکند؛ بلکه مقداری از مو را نیز بزند. و تراشیدن سر کافی نیست؛ بلکه بنا بر مشهور حرام است.

«مسأله ۴۹۰» بنا بر اقوی کردن مو کافی نیست؛ و کافی بودن زدن موی عانه^(۱) یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

«مسأله ۴۹۱» تقصیر باید بعد از سعی باشد؛ و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد. و اگر عمداً واقع شده کفاره نیز دارد.

«مسأله ۴۹۲» تقصیر نیز از عبادات است و باید آن را با نیت خالص و به قصد اطاعت خدا بجا آورد. و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را جبران نماید.

«مسأله ۴۹۳» پس از تقصیر آنچه به سبب احرام حرام شده بود حلال می‌شود؛ حتی نزدیکی با زن. فقط بنا بر احتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در بعضی موارد که جایز است.

«مسأله ۴۹۴» پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند؛ بلکه می‌تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرام حج تقصیر را انجام داده باشد.

«مسأله ۴۹۵» اگر عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج ترك کند و بدون انجام آن به قصد احرام حج محرم شود عمره او باطل است و احرام او به احرام حج افراد تبدیل می‌شود؛ و بنا بر احتیاط واجب پس از حج باید یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را بجا آورد.

«مسأله ۴۹۶» اگر تقصیر را فراموش کرد تا وقتی که محرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط یک گوسفند ذبح نماید.

﴿مسأله ۴۹۷﴾ اگر از روی ندانستن مسأله بعد از سعی و پیش از تقصیر با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروك و محرمات احرام گذشت.

﴿مسأله ۴۹۸﴾ در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست؛ و اگر بخواهد احتیاط کند، آن را با نماز آن به قصد رجاء و امیدواری بجا آورد.

باب سوم:

اعمال، احکام و آداب حج تمتع

واجبات حج تمتع

سابقاً گفته شد وظیفه کسانی که از مکه معظمه دورند حج تمتع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمره تمتع» و «حج تمتع». و واجبات عمره تمتع شش چیز است، و واجبات حج تمتع چهارده چیز.^(۱)

اینک که از بیان واجبات عمره تمتع فارغ شدیم بحث خود را در بیان واجبات حج تمتع ادامه می‌دهیم؛ و آنها را در شش فصل بیان می‌کنیم.

فصل اول: احرام حج و مستحبات آن

«مسأله ۴۹۹» اولین واجب حج تمتع «نیت حج تمتع» است و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروك و محرمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط در نیت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نیت حج تمتع مُحرم شود و محل آن مکه معظمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهیم عليه السلام» و «حجر اسماعیل عليه السلام» است. و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنا بر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام مُحرم شود تا مطمئن شود در حدود مکه

۱- به مسائل «۱۳۵»، «۱۳۶» و «۱۳۷» مراجعه شود.

صدر اسلام محرم شده است؛ و حتی المقدور این احتیاط ترك نشود. زیرا از صحیحه «معاویة بن عمار» در باب قطع تلبيه بسا استفاده شود که اجمالاً حدود مکه آن زمان مورد توجه بوده است.^(۱) ولی اگر احرام از مکه میسر نیست از هر جا ممکن است باید محرم شود.

﴿مسألة ۵۰۰﴾ پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گرو حج بداند، مگر اینکه ناچار باشد از مکه خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضاً بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج بست، احرام و حج او صحیح است. و برای اطلاع از تفصیل در این مسأله به مسأله «۱۴۰» مراجعه شود.

﴿مسألة ۵۰۱﴾ پس از تمام شدن عمره تمتع لازم نیست فوراً احرام حج ببندد؛ بلکه اجمالاً وقت آن وسعت دارد، و می تواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجه درک نماید؛ ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست. و اولی و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن بر آن، مخصوصاً برای افراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

﴿مسألة ۵۰۲﴾ اگر احرام حج تمتع را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسأله ترك کند و به منی یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه محرم شود. و اگر نمی تواند به مکه

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۴۳» از ابواب «الاحرام»، حدیث ۱.

برگردد بنا بر احتیاط به مقداری که می تواند برگردد؛ و اگر نمی تواند یا وقت تنگ است از همانجا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالاً نیت آن را داشته است حج او صحیح است.

﴿مسألة ۵۰۳﴾ بنا بر احتیاط در حج تمتع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیورد؛ و اگر فرضاً بجا آورد بنا بر احتیاط لَبَّيْكَ را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

﴿مسألة ۵۰۴﴾ چیزهایی که در احرام عمره تمتع مستحب بود و در مسأله «۲۰۲» به آنها اشاره شد در احرام حج نیز مستحب است. علاوه بر این مستحب است:

۱- پس از اینکه در راه مشرف بر «أَبْطَح» شد به آواز بلند لَبَّيْكَ بگویند؛ و چون متوجه منی شد بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّاكَ أَرْجُو، وَ إِنَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي.»

۲- و وقتی که به منی رسید بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ. اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِنِّي مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ أَوْلِيَّائِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَّائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ.»

۳- و شب عرفه را در منی بماند و نماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خيف» بخواند؛ و بهتر است در نزد مناره وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبر اکرم ﷺ و انبیاء گذشته ﷺ است. و می تواند تا طلوع آفتاب در منی بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت

کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی مُحَسَّر نگذرد. و حدّ منی از گردنه عقبه است تا وادی مُحَسَّر که متصل به مزدلفه^(۱) است.

۴- و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رَحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.»

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

فصل دوم: وقوف به عرفات

سوم از واجبات حج به طور کلی «وقوف به عرفات» است.

«مسأله ۵۰۵» واجب است مُحَرَّم به احرام حج در ظهر روز عرفه - نهم ذیحجه - در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترك کند حجش باطل است.

«مسأله ۵۰۶» وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با خلوص نیت و خالی از ریا باشد.

«مسأله ۵۰۷» مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت - یعنی از ظهر تا مغرب - خواب یا

۱- «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

بیهوش یا بدون نیت باشد، وقوف او باطل است.

«مسأله ۵۰۸» هر چند از بعضی اخبار استفاده می شود که می توانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنابر احتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاء است در آنجا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

«مسأله ۵۰۹» عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا، در حدود چهار فرسخی مکه سابق؛ و محدود است به مکانهایی به نامهای «ثویه» و «عُرَنَه»، «نَمِرَه»، «ذی المجاز» و «مَأَزْمِين» که تنگه‌ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آنها کافی نیست.

«مسأله ۵۱۰» در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمة» که جزو عرفات است. ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

«مسأله ۵۱۱» هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همه آن رکن حج نیست؛ پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آنجا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

«مسأله ۵۱۲» چنانکه گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را به طور کلی ترك کند، یعنی در هیچ جزئی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجش باطل است. و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

«مسأله ۵۱۳» کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند و قصد وقوف کند. و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمداً آن را ترک کند حش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنانکه اگر گمان دارد که رفتن به عرفات برای وقوف اضطراری موجب ترك وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

«مسأله ۵۱۴» اگر کسی عمداً پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن نحر^(۱) یک شتر است در روز عید در منی. و اگر توانایی آن را ندارد باید هجده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنابر احتیاط روزه‌ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه در وقت پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره ندارد. ولی اگر متوجه شد و وقت باقی است و می‌تواند باید برگردد؛ و اگر برنگشت گناه کرده ولی ثبوت کفاره در آن محل اشکال است، هر چند احوط است.

چنانکه اگر عمداً کوچ کرد ولی پشیمان شد و زود برگشت در این صورت نیز لزوم کفاره محل اشکال است، ولی احوط است.

۱- «نحر» یعنی: قربانی نمودن شتر.

«مسأله ۵۱۵» اگر ماه در نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و بر طبق آن حکم کردند، پس چنانچه ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم باید از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حج ما صحیح است. و لازم نیست احتیاط کنیم و روز بعد را نیز به عرفات برویم؛ بلکه اگر موجب خوف و ضرر و بروز اختلاف شود جایز نیست. ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم و بدانیم در ماه اشتباه کرده‌اند و مثلاً وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده‌اند، در این صورت کافی بودن عملی که به پیروی آنان انجام شده محل اشکال است. پس اگر ممکن است بدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را - هر چند اضطراری آن باشد - درک کنیم حج ما صحیح است؛ و گرنه بنابر احتیاط با قصد آنچه فعلاً وظیفه اوست از حج و عمره مفرده، اعمال را همراه آنان انجام دهد و در سال بعد حج را بجا آورد. ولی یقین به بطلان حکم آنان کمتر پیدا می‌شود.

مستحبات وقوف به عرفات

«مسأله ۵۱۶» پس از رسیدن به عرفات مستحب است:

- ۱- هنگام ظهر پس از قطع تلبیه «لااله الاالله» بگوید و حمد و ثنای خدای متعال را بجا آورد.
- ۲- غسل کند و نماز ظهر و عصر را با غسل و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد و خود را مهیای دعا و مسألت از خدا کند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نماید و به مردم نگاه و توجه نکند.
- ۳- وقوف در پایین کوه و در طرف چپ آن در زمینهای هموار باشد و بالای کوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت.

۴- در حال وقوف با طهارت باشد.

۵- صد مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ و صد مرتبه سوره: «قل هو الله احد» را بخواند؛ و آنچه می خواهد دعا کند و در دعا کوشش نماید که روز، روز دعا و مسألت از خداست. و از شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

۶- این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي وَ لَا تَخْدَعْنِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را نام ببرد.

۷- پس دستهای خود را به طرف بالا بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دَلَلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلَهُ وَ أَطَلَّتْ عُمرُهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً»^(۱)

۸- این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ خَيْرٌ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَكَ تُرَاتِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَ مِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ أَيُّ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ».

۹- و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي (نُورًا) وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي لِحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَفَاصِلِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا، وَ اعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ أَلْفَاكِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱۰- رو به کعبه بایستد و صد مرتبه: «سبحان الله» و صد مرتبه:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و صد مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي (وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ - خ ل)، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید.

۱۱- ده آیه از اول سوره بقره، و سه مرتبه «قل هو الله احد» و

«آیه الكرسي» را بخواند و سپس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ، أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ

الْعَالَمِينَ. ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱)

۱۲- سورة: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را

بخواند.

۱۳- حمد خدا گوید بر همه نعمتهایش؛ و یکایک نعمتهای خدا را که به یاد دارد ذکر کند. همچنین حمد کند خدا را برای اهل و مال و سایر چیزهایی که به او انعام کرده است. پس بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَاتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بَعْدَ وَ لَا تُكَافَى بِعَمَلٍ».

و به همه آیاتی از قرآن که در آنها حمد خدا ذکر شده خدا را حمد نماید؛ و به آیاتی که در آنها تسبیح ذکر شده خدا را تسبیح نماید؛ و به آیاتی که در آنها تکبیر ذکر شده خدا را تکبیر نماید؛ و به آیاتی که در آنها تهلیل ذکر شده خدا را تهلیل نماید. و زیاد بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ صلوات بفرستد؛ و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن ذکر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمی از اسماء الهی که به یاد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند.

۱۴- پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ، وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ بِجَمْعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَ

۱- سورة اعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۶.

بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ. وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

۱۵- و حاجتهای دنیایی و آخرتی خود را از خدا بخواهد؛ و از

او بخواهد که در سال آینده و همه سالها توفیق حج بیابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب کند؛ و هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند. و بگوید:

«اللَّهُمَّ فَكِّنِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»^(۱)

۱۶- و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشْتَتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَخْدُتُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسَى ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أَمْسَى ذَلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ، وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ الْبِسْنِي عَافِيَتِكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

۱۷- هر چه می تواند در حق برادران دینی خود دعا کند؛ و از

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا می شود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸- بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت

سید الشهداء علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که در صحیفه کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹- پس از غروب آفتاب بگوید:

۱- من لایحضره الفقیه، ۵۴۲/۲.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي. وَ أَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَتَقَلَّبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَ اعْطِنِي أَفْضَلَ مَا اعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَاتِ (وَ الْعَافِيَةِ) وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ.»

۲۰- بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ اعْتَقِنِي مِنَ النَّارِ.»

فصل سوم: وقوف به مشعر

چهارم از واجبات حج «وقوف در مشعر» است.

«مسئله ۵۱۷» شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعرالحرام کوچ کند، به نحوی که نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند؛ و آن را «مُرْدَلْفَه» نیز می‌نامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» (تنگه‌ای است بین عرفات و مشعر) و «حیاض» و «وادی مُحَسَّر» واقع شده است. و این حدود سه گانه خارج از مشعر است و وقوف در آنها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» مانعی ندارد.

«مسئله ۵۱۸» وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است که اگر عمداً آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همه

این وقت واجب است، ولی آنچه رکن است وقوف در جزئی از این وقت می‌باشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

«مسئله ۵۱۹» وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات است و باید با نیت و قصد قربت و اخلاص آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

«مسئله ۵۲۰» بنا بر احتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترك نکند؛ هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر ﷺ و آل او نیز صلوات بفرستد.

«مسئله ۵۲۱» بنا بر احتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد و آن را «بیتوته در مشعر» می‌نامند. و آن هم باید با نیت و قصد قربت واقع شود؛ هر چند ترك آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع فجر را انجام دهد.

«مسئله ۵۲۲» جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منی حرکت کند؛ ولی بنا بر احتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسَّر که متصل به مشعر است نشود.

«مسئله ۵۲۳» جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور -مانند زنان و بچه‌ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسانند- وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند بهتر است. و مخفی نمانند کسانی که حجشان نیابتی است و موظفند فرائض و واجبات حج را

به نحو کامل انجام دهند، مشکل است به عنوان راهنمایی و پرستاری زنان و ضعیفان شب کوچ کنند و به وقوف اضطراری اکتفا کنند؛ بلکه این اشکال نسبت به خود ضعیفان نیز اگر حجشان نیابتی باشد جاری است.

«مسئله ۵۲۴» اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترك کند، کافی است از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید - هر چند مدت کمی باشد - در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمداً ترك کرد، حجش باطل است.

«مسئله ۵۲۵» از آنچه گذشت معلوم شد برای وقوف در مشعر سه وقت است: یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری. وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب؛ و وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان؛ و وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درك نکرده است.

«مسئله ۵۲۶» چون وقوف به عرفات دو وقت دارد: اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: یک اختیاری و دو اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آنها پنج می شود؛ و برای شخص حاج به ملاحظه درك و عدم درك آنها دوازده صورت فرض می شود:

یک صورت اینکه هیچ کدام را به هیچ نحو درك نکند. و شش صورت اینکه هر دو وقوف را به نحوی درك کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست می آید. و پنج صورت اینکه فقط یکی از وقت‌های پنجگانه را درك کند.

اینک احکام صورتهای دوازده گانه را به نحو اجمال بیان می کنیم:

اول: هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درك نکند؛ در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمره مفرده بجا آورد و بنا بر احتیاط نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطاً قربانی کند. و می تواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند و بعد اعمال عمره مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترك دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سالهای گذشته حج بر او ثابت شده است. و اگر حج او حج تمتع بوده، عمره تمتع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید. و در همه صورتهای آینده که حکم به بطلان حج می شود این دستور جاری است.

و اعمال عمره مفرده - چنانکه سابقاً گفته شد - علاوه بر احرام عبات است از «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تقصیر یا حلق» و «طواف نساء و نماز آن».

دوم: وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درك کند؛ در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را در روز عید درك کند؛ پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

چهارم: وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درك کند؛ پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك کرده است حج او باطل است، و الاً صحیح است.

پنجم: وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درك کند؛ پس اگر ترك وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عذرها بوده حج او صحیح است. و سابقاً در مسأله (۵۲۳) گفته شد که زنان و پیرمردان و کودکان و مریضها از معذورین محسوبند که می‌توانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسپار منی شوند. و اگر ترك وقوف اختیاری مشعر از روی علم و عمد و بدون عذر بوده، هر چند بنا بر مشهور حج او صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب اعمال حج تمتع و عمره مفرده را به قصد ما فی الذمه (از حج تمتع و عمره) انجام دهد و در سال بعد نیز حج را اعاده نماید. و لازم نیست طواف و نماز و سعی و طواف نساء را تکرار کند؛ بلکه می‌تواند آنها را یکبار به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

ششم: وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید درك کند. پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آنها را عمداً ترك کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده بنا بر اقوی حج او صحیح است؛ هر چند احوط اعاده حج است در سال بعد اگر شرایط آن باقی بماند یا از سالهای سابق حج بر او ثابت شده است.

هفتم: وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید درك کند؛ پس اگر از قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك نکرده باشد ظاهراً حج او صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك کرده است حجش باطل است.

و اگر از معذورین عمومی نباشد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك کرده است بدون اشکال حج او باطل است؛

و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده باشد یا ترك هیچ کدام از روی عمد نبوده، به احتیاط واجب یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

هشتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درك کند. پس اگر وقوف در مشعر را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعاده حج است در سال بعد.

نهم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درك کند؛ در این صورت ظاهراً حج او باطل است.

دهم: فقط وقوف اختیاری مشعر را درك کند؛ پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترك کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درك کند. پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط اتمام حج و اعاده حج است، هر چند صحت آن خالی از وجه نیست.

دوازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درك کند. پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهراً حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

«مسأله ۵۲۷» اگر کسی در بیابانی به گمان اینکه از عرفات است وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است، پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته

است حکم او مانند حکم کسی است که از روی عذر و قوف به عرفات را ترك کرده باشد. همچنین است حکم کسی که در محلی به گمان اینکه مشعر است و قوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

«مسأله ۵۲۸» خدمه‌ای که حجشان حج نیابتی است و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منی می‌روند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و قوف به مشعر را به مقداری که رکن است درک می‌کنند، حج آنان صحیح است و ذمه کسی که حج برای او بجا آورده‌اند بری می‌شود؛ ولی علاوه بر اینکه معصیت کرده‌اند در صورتی که اجاره آنان در مقابل همه اعمال بوده است نسبت به مقداری از مال الاجاره که در مقابل و قوف ترك شده واقع شده است مدیون می‌باشند.

«مسأله ۵۲۹» اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسأله به و قوف اضطراری مشعر در شب عید اکتفا کرد و به منی رفت، پس اگر می‌تواند به مشعر برگردد و قوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک و قوف اختیاری مقدور نیست ولی می‌تواند و قوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، در این صورت نیز احتیاطاً برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی‌تواند برگردد، پس اگر و قوف اختیاری عرفات را نیز درک کرده است بنا بر اقوی حج او صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند ذبح کند. و اگر با درک و قوف اختیاری عرفات و قوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده است، اگر می‌تواند برگردد؛ و اگر به هیچ گونه نمی‌تواند برگردد در این صورت نیز حج او صحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

مستحبات و قوف به مشعر

«مسأله ۵۳۰» ۱- مستحب است با وقار و آرامش دل و در حال استغفار از عرفات به طرف مشعر الحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تل سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عِلْمِي وَ سَلِّمْ دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي»

۲- در راه رفتن، میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند بپرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد؛ و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَقْطَعَ رَحِمًا أَوْ أُؤَذَى جَارًا».

۳- نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛ هر چند از ثلث شب نیز بگذرد. و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافله مغرب را بعد از نماز عشا بخواند. ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تا نصف شب تأخیر نیندازد.

۴- در وسط وادی، طرف راست راه پیاده شود؛ و برای «صُرُورَه» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵- هر چه می‌تواند شب را به شب زنده داری و دعا به سربرد و بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تُقَيِّمَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

۶- بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛ و آنچه می‌تواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقْبِلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تَجَاوِزَ عَن خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي.»

۷- وقوف در مشعر را با غسل شروع نماید.

۸- در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛ زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹- مستحب است ریگهایی را که در منی برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع آوری کند؛ و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰- مستحب است در کوچ کردن به طرف منی وقتی که به وادی مُحَسَّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛ و اگر سواره است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

«رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوِزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.»

و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَ أَقْبِلْ تَوْبَتِي وَ اجِبْ دَعْوَتِي وَ اخْلُفْنِي فِي مَنِّ تَرَكْتُ بَعْدِي.»

فصل چهارم: واجبات منی در روز عید قربان

«مسأله ۵۳۱» پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج اعمال سه گانه منی است در روز عید قربان؛ یعنی: «رمی جمره عقبه» و «ذبح گوسفند یا نحر شتر» و «تراشیدن سر و یا احیاناً تقصیر». و «منی» مکانی است در حدود یک فرسخی مکه سابق؛ و بین مکه و وادی مُحَسَّر واقع شده است. و حد آن در طرف مکه گردنه‌ای است که جمره عقبه در آن قرار گرفته است.

۱- رمی جمره عقبه:

«مسأله ۵۳۲» اولین واجب منی در روز عید «رمی جمره عقبه»^(۱) است؛ یعنی انداختن هفت ریگ به آن، به پیروی از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که در این مکان شیطان را رمی کرد. و انداختن سنگهای بزرگ یا شن خیلی ریز یا کلوخ یا گل پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

«مسأله ۵۳۳» در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: اینکه از حرم باشند؛ و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگر

۱- «جمرات» ستونهای سنگی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده‌اند؛ و سمبل جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آنها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر او می‌باشد. و جمره عقبه از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می‌شود هر کدام از ستونهای نامبرده را در سالهای اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده‌اند.

مسجدالحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. و مستحب است از مشعر جمع‌آوری شده باشند.

دوم: اینکه ریگها بگر باشند؛ یعنی کسی آنها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سالهای پیش.

سوم: اینکه غصبی نباشند؛ پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

«مسأله ۵۳۴» در رمی چند چیز معتبر است:

اول: اینکه به هفت ریگ رمی کند، و کمتر از آن کافی نیست؛ چنانکه زیادت از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: اینکه مانند سایر اعمال حج به قصد قربت و با نیت خالص، بدون ریا و مقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: اینکه ریگها را رمی کند، یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزدیک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛ و اگر یکی از آنها اصابت نکرد باید دوباره بزند.

پنجم: اینکه به انداختن او به جمره برسد؛ پس اگر انداختن او در رسیدن آنها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار و کمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر برخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفاً به جمره بخورد، به گونه‌ای که خوردن به جمره مستقیماً مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

ششم: اینکه ریگها را بتدریج و پشت سر هم بزند، هر چند بعضی از آنها باهم به جمره بخورند. پس اگر همه یا بعضی را باهم بزند کافی نیست.

«مسأله ۵۳۵» وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛ و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا جهات دیگر، آن را ترك کرد باید در روز یازدهم تا سیزدهم که ایام تشریق^(۱) است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ و اول قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفه آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنا بر احتیاط به منی برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی‌تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید. و اگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله ترك کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۵۳۶» کسانی که از رمی جمره در روز معذورند - مانند اشخاص بیمار یا ترسان - می‌توانند در شب رمی کنند؛ و هر وقت شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده‌اند نیز جایز است در شب عید رمی جمره عقبه را انجام دهند؛ همچنین است حکم چوپانان؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

۱- «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می‌باشد.

﴿مسأله ۵۳۷﴾ اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از خارج حرم به حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۵۳۸﴾ اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع آوری کرده بگر نباشند و سابقاً در رمی مورد استفاده واقع شده باشند، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۵۳۹﴾ اگر شک کند آنچه را برای رمی جمع آوری کرده «حصی» - یعنی ریگ - به آنها گفته می شود یا نه، رمی با آنها کافی نیست و باید یقین کند «حصی» به آنها گفته می شود.

﴿مسأله ۵۴۰﴾ اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آنها اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری - مانند قربانی یا حلق - شده و شک کرده، یا اینکه رمی در روز واقع شده و در شب شک کرده، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۵۴۱﴾ اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شک کرد، بنابر احتیاط دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از اینکه وارد واجب بعدی شود در صحت آن شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی در این صورت اگر در عدد آن شک کرد احتیاطاً آن را از سر گیرد.

﴿مسأله ۵۴۲﴾ اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است یا بعضی از آنها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان می کرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره ساختمان یا ستونی مثلاً وجود داشته و اشتباهاً ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

﴿مسأله ۵۴۳﴾ اگر چند ریگ را با هم بزند مانعی ندارد؛ ولی یک عدد محسوب است، هر چند همه آنها به جمره بخورند.

﴿مسأله ۵۴۴﴾ باید ریگ را با دست بزند؛ پس اگر مثلاً با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فلاخن و مانند آن نیز محل اشکال است.

﴿مسأله ۵۴۵﴾ جایز است سواره رمی کند؛ ولی مستحب است پیاده باشد.

﴿مسأله ۵۴۶﴾ طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛ ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

﴿مسأله ۵۴۷﴾ برای کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کند؛ همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولی شرعی اوست؛ و متصدی امر بیمار و بیهوش و کسی که درک ندارد ظاهراً همراهان او هستند. و بنابر احتیاط بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر اینکه بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنابر احتیاط وقتی برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و موفق شدن خودش مأیوس باشند.

﴿مسأله ۵۴۸﴾ اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب سالم شود، بنابر احتیاط خودش نیز رمی کند. ولی اگر در بین عمل او سالم شود باید خودش آن را از سر گیرد؛ و اکتفا به مقدار رمی نایب محل اشکال است.

﴿مسأله ۵۴۹﴾ بر رمی در طبقه دوم جمرات، ظاهراً رمی جمره صدق می کند و کافی است.

مستحبات رمی جمرات

«مسأله ۵۵۰» در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: پیاده باشد نه سواره.

سوم: رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم: ریگها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

پنجم: ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبابه^(۱) بیندازد.

ششم: وقتی که ریگها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ حَصْبَاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْنَنِّي فِي عَمَلِي.»^(۲)

هفتم: با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

«اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ ﷺ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا.»

هشتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.

نهم: در جمره عقبه پس از رمی توقف نکنند؛ و در دو جمره دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر ﷺ و آل او صلوات بفرستد.

دهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

۱- سبابه» به انگشت پهلوی شست می‌گویند.

۲- الکافی، ۴/۴۷۹.

یازدهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگوید:
«اللَّهُمَّ بِكَ وَتَقْتُ وَ عَلَيْنَا تَوَكَّلْتُ فَبِنِعْمِ الرَّبِّ وَ نِعْمِ الْمَوْلَى وَ نِعْمِ النَّصِيرِ.»

دوازدهم: مستحب است ریگها از مشعر جمع آوری شده باشند و به قدر سر انگشت و ابرش^(۱) و نقطه‌دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمز یک دست باشند.

۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:

«مسأله ۵۵۱» دوم از واجبات منی در روز عید در حج تمتع «هَدَى» یعنی قربانی است. پس کسی که حج تمتع بجا می‌آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمره عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو یا گوسفند ذبح نماید؛ و شتر از هر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است. و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

«مسأله ۵۵۲» در شرایط عادی یک قربانی برای چند نفر کافی نیست؛ بلکه در حال ناچاری نیز کافی بودن آن محل اشکال است. پس اگر هر کدام به تنهایی پول یک قربانی را ندارند یا تهیه آن ممکن نیست ولی می‌توانند به شرکت یک قربانی تهیه کنند، در این صورت بنابر احتیاط، بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع کنند و هر دو را بجا آورند.

«مسأله ۵۵۳» قربانی باید در منی باشد؛ و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

«مسأله ۵۵۴» اگر قربانگاه را در خارج منی درست کرده‌اند و به طور کلی از ذبح در منی جلوگیری می‌کنند، پس اگر ممکن است

۱- «ابرش» به ریگهای خال و خط دار می‌گویند.

در روز بعد تا آخر ایام تشریق بلکه تا آخر ذیحجه در منی قربانی کند هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد باید در منی ذبح کند؛ ولی اگر به طور کلی هر چند با تأخیر و به وسیله نایب مقدور نیست، در این صورت می‌تواند در خارج منی قربانی کند. و بنابر احتیاط نزدیکترین قربانگاه به منی را انتخاب نماید.

«مسئله ۵۵۵» بنابر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛ حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده‌اند و رمی جمره را شبانه انجام داده‌اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان)، که در روز نمی‌تواند قربانی کند می‌تواند در شب آن را انجام دهد.

«مسئله ۵۵۶» بنابر احتیاط واجب قربانی را از روز عید تأخیر نیندازد. ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله یا پیدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سیزدهم ذیحجه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنانچه تا آخر ذیحجه آن را انجام دهد کافی است.

«مسئله ۵۵۷» اعمال منی در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از: «رمی جمره عقبه» و «قربانی» و «تراشیدن سر یا تقصیر». پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعاده آن لازم نیست.

«مسئله ۵۵۸» قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص بدون ریا انجام شود.

«مسئله ۵۵۹» در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛ و بنابر احتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

دوم: تام‌الاجزا باشد و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد کافی نیست. ولی اگر شاخ بزرگ خارجی آن بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد؛ چنانکه اگر گوش آن سوراخ یا شکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنابر احتیاط اگر کوری یا لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛ و بر حسب روایت وارد اگر بر گلپه‌های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنابر احتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد، حتی مرض پوستی و کچلی.

پنجم: بنابر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

ششم: بنابر احتیاط واجب خصیمی یعنی آخته نباشد؛ بلکه بنابر احتیاط بیضه آن را نیز نکوبیده باشند.

هفتم: بنابر احتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛ بلکه بنابر احتیاط هیچ نقص نداشته باشد.

«مسئله ۵۶۰» اگر در روز عید غیر از آخته یافت نمی‌شود ولی بعد از عید تا آخر ذیحجه یافت می‌شود، بنابر احتیاط بین آنها جمع کند؛ بدین معنا که آخته را در روز عید قربانی کند و بعد هم یک غیر آخته قربانی نماید. و اگر بعد از عید هم یافت نمی‌شود جمع کند بین قربانی آخته و قربانی غیر آخته در سال بعد. همچنین است اگر حیوان کامل و سالم در روز عید یافت نمی‌شود ولی غیر سالم یافت می‌شود.

«مسئله ۵۶۱» اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی‌شود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر ذیحجه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

«مسأله ۵۶۲» در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجة الوداع آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آنها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

«مسأله ۵۶۳» اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است، کافی بودن آن محل اشکال است. ولی اگر آن را به گمان چاق بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده کافی است؛ و اگر پیش از قربانی کردن لاغر بودن آن معلوم شود کافی بودن آن خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۵۶۴» اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند و تصادفاً معلوم شود چاق بوده است کافی است؛ ولی اگر قصد قربت محقق نشود کافی نیست.

«مسأله ۵۶۵» اگر بعد از قربانی کردن شک کند آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه و احتمال می دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۵۶۶» بنا بر احتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان می دهد آن را بررسی کند. و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر اینکه به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

«مسأله ۵۶۷» اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است همان را قربانی کند؛ ولی این حکم در نذر و کفاره جاری نیست.

«مسأله ۵۶۸» لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است نایب بگیرد. و بنا بر احتیاط هم خودش نیت کند و هم نایب؛ مگر اینکه خودش حضور نداشته باشد.

«مسأله ۵۶۹» اگر می خواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛ و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۵۷۰» اگر نایب در خرید حیوان و ذبح نیابت داشته باشد و عمداً بر خلاف دستور شرع عمل کند، مطلقاً^(۱) ضامن است و باید غرامت بدهد. همچنین است اگر از روی اشتباه یا ندانستن مسأله بوده ولی برای عمل خود اجرت گرفته است؛ و اگر اجرت نگرفته ضمانت او معلوم نیست. ولی بالاخره برای کسی که در حال احرام است کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

«مسأله ۵۷۱» بنا بر احتیاط واجب ذبح کننده باید مؤمن اثناعشری باشد؛ همچنین است در ذبح و نحر کفارات. و اگر به وسیله غیر مؤمن ذبح واقع شده بنا بر احتیاط واجب دوباره قربانی کند؛ هر چند در اثر ندانستن مسأله یا اشتباه این کار انجام شده باشد.

«مسأله ۵۷۲» ولی بیچه که او را مُحرم کرده است به احرام حج تمتع، باید برای او از مال خودش - نه از مال بیچه - قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

«مسأله ۵۷۳» بنا بر احتیاط در صورت امکان قربانی را سه قسمت کند: یک ثلث آن را به فقیرای مؤمنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین اهدا کند، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود نگه دارد و کمی از آن بخورد. و می تواند برای عمل به احتیاط از فقیری و از مؤمنی وکالت بگیرد و بدون تقسیم حیوان

۱- «مطلقاً» یعنی چه اجرت گرفته باشد یا نه.

نسبت به دو ثلث آن قصد صدقه و اهدا کند. و اگر حیوان را پس از ذبح از او ربودند ضامن نیست؛ و اگر حیوان پس از ذبح در آنجا هیچ ارزش ندارد در این صورت صدقه و اهدا لازم نیست.

روزه به جای قربانی

«مسألة ۵۷۴» اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را، واجب است ده روز روزه بگیرد؛ سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن. «مسألة ۵۷۵» اگر بدون مشقت می تواند قرض بگیرد و چیزی دارد که قرض را با فروختن آن ادا کند باید قرض بگیرد و قربانی کند.

«مسألة ۵۷۶» اگر در اشیائی که در سفر با خود دارد چیز زایدی به اندازه پول قربانی وجود دارد باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی خود را لازم نیست بفروشد.

«مسألة ۵۷۷» اگر قربانی و پول آن را ندارد و چیزی هم که بفروشد ندارد ولی می تواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ ولی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

«مسألة ۵۷۸» سه روز از ده روز روزه باید در ماه ذیحجه واقع شود؛ و بنابر احتیاط روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه را اختیار کند؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشریق در منی در هر صورت حرام است. و می تواند تا آخر ذیحجه هر وقت بخواهد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

«مسألة ۵۷۹» سه روز روزه باید پشت سر هم باشد؛ و گرفتن

این سه روزه در سفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای روزهها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد می تواند آنها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

«مسألة ۵۸۰» اگر تا آخر ذیحجه این سه روزه را نگرفت دیگر روزه نتیجه ندارد و باید یک گوسفند، خودش یا نایش در منی ذبح کند.

«مسألة ۵۸۱» پس از گرفتن سه روزه باید هفت روز روزه پس از مراجعت به وطن خود بگیرد. و جایز نیست آنها را در مکه یا در راه بگیرد؛ مگر اینکه قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است می تواند در مکه بگیرد؛ و بنابر احتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

«مسألة ۵۸۲» بنابر احتیاط هفت روز را نیز پشت سر هم بگیرد. و اگر روزهها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنابر احتیاط قربانی کند.

«مسألة ۵۸۳» اگر روزه را نگرفت و از دنیا رفت، ولی او باید سه روزه واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

هر چند فروع و مسائل روزه در اینجا زیاد است، ولی چون کمتر مورد ابتلا می باشد لذا ما از تفصیل آنها صرف نظر می کنیم.

مسائل متفرقة قربانی

«مسألة ۵۸۴» کسی که در حج اجیر دیگری است می تواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد و نایب قربانی را به قصد جزئی برای

حجی که موکلش آن را انجام می‌دهد ذبح کند.

«مسئله ۵۸۵» در شب عید قربانی کردن جایز نیست، مگر برای خائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف احتیاط است. پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر اینکه خائف باشد.

«مسئله ۵۸۶» کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

«مسئله ۵۸۷» اگر چند نفر پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده‌اند کافی است؛ هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

«مسئله ۵۸۸» کسی که در اثر ندانستن مسئله گوسفند خود را برای ذبح به غیر مؤمن داده است و پس از ذبح، تراشیدن سر و سایر اعمال حج را بجا آورده و از احرام خارج شده، پس از توجه بنا بر احتیاط واجب باید قربانی خود را دوباره انجام دهد؛ هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد، و اعمال و حج او صحیح است. همچنین است اگر گمان می‌کرد ذبح کننده مؤمن است و به او در ذبح نیابت داد و بعد معلوم شد مؤمن نبوده است.

«مسئله ۵۸۹» سابقاً گفته شد که قربانی باید در منی باشد و اگر در روز عید ممکن نیست در روزهای بعد تا آخر ذیحجه هر چند به وسیله نایب گرفتن انجام دهد؛ ولی اگر به هیچ گونه قدرت این کار را ندارد، ذبح در غیر منی مانعی ندارد.

«مسئله ۵۹۰» اگر کسی بدون گرفتن وکالت از دیگری به

گمان کافی بودن رضایت قلبی به نیابت او قربانی کرد کافی نیست؛ هر چند آن دیگری زن او یا از دوستان صمیمی او باشد.

«مسئله ۵۹۱» ذبح باید با کارد آهنی باشد و ذبح با غیر آهن جایز نیست.

«مسئله ۵۹۲» اگر به کسی در خرید حیوان و ذبح آن وکالت داد و وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحیح است؛ ولی قربانی به عهده او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسی وکالت دهد در ذیحجه همان سال در منی برای او قربانی کند؛ وگرنه باید به کسی نیابت دهد در سال بعد در منی برای او قربانی کند.

«مسئله ۵۹۳» اگر کسی به اعتقاد اینکه گوشتها تلف می‌شود و قربانی تضييع مال است قربانی نکرد و سایر اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانستن حکم قطعی شرع بوده و گمان می‌کرده اعمالش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده؛ ولی قربانی بر عهده او باقی است.

«مسئله ۵۹۴» محرم می‌تواند پیش از ذبح قربانی خود، برای دیگران ذبح کند.

«مسئله ۵۹۵» قربانی را اگر از پول متعلق خمس که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

«مسئله ۵۹۶» اگر برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان اینکه نایب رمی کرده است قربانی کرد و سرخود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است؛ ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

«مسئله ۵۹۷» اگر قربانی را عمداً از روز عید تأخیر انداخت

و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند بر خلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده نمی‌تواند سرخود را بتراشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منی

﴿مسألة ۵۹۸﴾ در قربانی چند چیز مستحب است:

- ۱- شتر از گاو افضل است؛ و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.
 - ۲- خیلی فربه و چاق باشد.
 - ۳- شتر و گاو ماده باشند و گوسفند نر.
 - ۴- در گوسفند مستحب است قوچ چشم و گوش درشت و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.
 - ۵- مُحرم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛ هر چند زن باشد. و اگر نمی‌تواند دست خود را روی دست ذبح‌کننده بگذارد.
 - ۶- در حال نحر، شتر ایستاده باشد و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.
 - ۷- در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:
- «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا (مُسْلِمًا) وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.»^(۱)

۳- تقصیر یا سر تراشیدن:

﴿مسألة ۵۹۹﴾ سوم از واجبات منی در روز عید - که هفتم از

۱- الکافی، ۴/۴۹۸.

واجبات حج می‌باشد - تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از مو یا ناخن خود کم کند، یا سرخود را بتراشد؛ و مخیر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آنها افضل می‌باشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سرخود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیله عسل یا صمغ^(۱) برای رفع شپش و مانند آن به هم چسبانده است که باید سر خود را بتراشد.

﴿مسألة ۶۰۰﴾ ختنای مشکل^(۲) اگر از دو دسته اخیر نباشد باید تقصیر کند؛ و اگر از آنها باشد بنا بر احتیاط جمع کند بین تقصیر و تراشیدن، و بهتر است تقصیر را مقدم بدارد.

﴿مسألة ۶۰۱﴾ در تراشیدن سر بنا بر احتیاط همه سر را بتراشد. و در تقصیر گرفتن هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است؛ هر چند به وسیله دندان باشد.

﴿مسألة ۶۰۲﴾ تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و نیت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ وگرنه صحیح نیست و آنچه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی‌شود.

﴿مسألة ۶۰۳﴾ در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را

۱- «صمغ» شیره بعضی درختان که چسبندگی دارد.

۲- «ختنای مشکل» ختنایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی‌شود.

بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط هر دو نیت کنند.

«مسئله ۶۰۴» کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد، باید تیغ را به سر خود بکشند؛ و بنا بر احتیاط تقصیر را نیز انجام دهند.

«مسئله ۶۰۵» کسانی که مخیرند بین تقصیر و سر تراشیدن اگر سرشان مو ندارد باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلاً مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

«مسئله ۶۰۶» در تقصیر تراشیدن ریش کافی نیست.

«مسئله ۶۰۷» در تقصیر کافی بودن زدن موی زیر بغل و زیر شکم، محل اشکال است.

«مسئله ۶۰۸» وقت تقصیر و تراشیدن سر روز عید است بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنا بر احتیاط در حال اختیار آن را از روز عید تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت هر چند عمداً آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهراً انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

«مسئله ۶۰۹» اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، تقصیر یا سر تراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد کافی است و اعاده آن لازم نیست؛ ولی اگر عمداً آن را جلو انداخت بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

«مسئله ۶۱۰» جای تقصیر و سر تراشیدن منی است؛ و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله و یا عمداً از منی خارج شده است باید برگردد و در منی انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد، در هر جا

هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منی بفرستد تا در آنجا دفن شود؛ هر چند دفن واجب نیست.

«مسئله ۶۱۱» طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد. و اگر جلو انداخت، پس اگر عمداً این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و یک گوسفند نیز به عنوان كفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده كفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط پس از تقصیر یا تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

«مسئله ۶۱۲» پس از تقصیر یا سر تراشیدن همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن و بوی خوش، و صید نیز بنا بر احتیاط.

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن

«مسئله ۶۱۳» اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

«مسئله ۶۱۴» اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعاده آنها لازم نیست.

«مسئله ۶۱۵» کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می شود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه اش تنها تراشیدن سراسر است باید در هر صورت سر را بتراشد.

«مسأله ۶۱۶» کسی که وظیفه‌اش تراشیدن سر است جایز نیست به واسطه بلندی موها اول موها را با ماشین بزند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمداً این کار را کرد باید کفاره بدهد.

«مسأله ۶۱۷» مُحْرَم جایز نیست پیش از سر تراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند، ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

«مسأله ۶۱۸» اگر در اثر عدم امکان ذبح در منی، در کشتارگاه خارج منی قربانی کند جایز نیست در آنجا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منی انجام دهد.

و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آنها را نیز اعاده نماید.

«مسأله ۶۱۹» اگر بچه‌میز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد و در آخر سرش را بتراشد، از سروره بودن خارج می‌شود و در سال بعد حکم سروره ندارد.

مستحبات سر تراشیدن

«مسأله ۶۲۰» در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:
اول: اینکه از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

دوم: موی سر خود را در منی در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.
سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

فصل پنجم: اعمال مکه معظمه

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج «طواف»، «نماز طواف»، «سعی صفا و مروه»، «طواف نساء و نماز آن» می‌باشند.

«مسأله ۶۲۱» بعد از انجام سه واجب منی در روز عید، واجب است به مکه برود و طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه‌ای که در عمره گفته شد انجام دهد. و پس از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیستند، ولی واجبند و تا زمانی که آنها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

و بهتر است برای این اعمال در روز عید و یا حدّ اقل روز یازدهم ذیحجه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آنها تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط بعد از ایام تشریق بدون تأخیر آنها را بجا آورد. و اگر معذور باشد تأخیر آنها تا آخر ذیحجه مانعی ندارد. و تا زمانی که آنها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

«مسأله ۶۲۲» طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛ فقط در آنجا نیت عمره می‌کرد و در اینجا باید به نیت حج آنها را بجا آورد. و در طواف نساء نیت طواف نساء کند.

«مسأله ۶۲۳» محل انجام اعمال پنج‌گانه یاد شده بعد از اعمال منی است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آنها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

«مسأله ۶۲۴» برای چند طائفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند.
اول: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاك شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که می‌داند تا آخر ذیحجه در اثر ترس یا جهاتی دیگر نمی‌تواند به مکه برگردد، یا نمی‌تواند طواف و سعی را بجا آورد.

«مسأله ۶۲۵» سه طائفه اول که طواف و سعی را جلو انداخته‌اند اگر به مکه برگشتند و می‌توانند، بنا بر احتیاط سعی را دوباره بجا آورند؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نمایند، هر چند واجب نیست. ولی طائفه چهارم اگر می‌توانند به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال می‌کردند وجود ندارد بنا بر احتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.
«مسأله ۶۲۶» کسی که به جهتی از جهات می‌ترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد. و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

«مسأله ۶۲۷» اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد - مثل اینکه بیمار شود و به هیچ شکل هر چند

با کمک و مساعدت دیگران نتواند طواف و سعی را به جا آورد، یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی‌دهد - برای آنچه مقدور او نیست باید نایب بگیرد؛ و آنچه را می‌تواند خودش باید انجام دهد.

«مسأله ۶۲۸» تروك و محرمات احرام حج در سه مرحله حلال می‌شوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همه محرمات حلال می‌شوند، غیر از نزدیکی بازن و بوی خوش؛ بلکه بنا بر احتیاط از صید نیز هر چند در خارج حرم اجتناب نماید. همچنین بنا بر احتیاط از سایر بهره بردن‌ها مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه بوی خوش حلال می‌شود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن، زن و آنچه مربوط به زن است بر او حلال می‌شود. ولی صید در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

«مسأله ۶۲۹» برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته‌اند، پس از طواف و سعی محرمات احرام حلال نمی‌شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می‌شود.

مسائل طواف نساء

«مسأله ۶۳۰» طواف نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام مانند طواف حج و نماز آن می‌باشد؛ فقط در نیت باید نیت طواف نساء کند.

«مسأله ۶۳۱» طواف نساء اختصاص به مرد ندارد؛ بلکه بر زن و ختنی و خصی (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیاورد شوهر بر او حلال نمی‌شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورند، زن بلکه بنا بر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آنها حلال نمی‌شود.

«مسأله ۶۳۲» بنا بر احتیاط واجب بچه ممیز که احرام بسته نیز برای حلال شدن زن یا شوهر برای او، باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط بچه غیر ممیز را نیز اگر احرام بستند، و لیش او را به طواف نساء طواف دهد تا بعد از بلوغ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

«مسأله ۶۳۳» طواف نساء و نماز آن هر چند واجبند، ولی رکن حج نیستند؛ بلکه اصلاً جزو حج نیستند و حج بدون آنها صحیح است. لکن اگر آنها را بجا نیاوردند زن یا شوهر حلال نمی‌شوند؛ بلکه حلال شدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنا بر احتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

«مسأله ۶۳۴» در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی بجا آورد، چنانکه سعی را نیز باید پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و اگر برخلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه‌ای که ترتیب حاصل شود.

«مسأله ۶۳۵» اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد، بنا بر احتیاط پس از سعی آنها را اعاده نماید؛ هر چند صحت آنها خالی از وجه نیست.

«مسأله ۶۳۶» زنی که می‌ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد بنا بر احتیاط طواف و نماز آن را پیش از سعی

بجا آورد؛ و چنانچه حائض نشد آن را اعاده کند، و اگر حائض شد نایب بگیرد.

«مسأله ۶۳۷» اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی‌دهند تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

«مسأله ۶۳۸» در حج اجاره‌ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجا آورد؛ و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی‌شود.

«مسأله ۶۳۹» اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود، ولی او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

«مسأله ۶۴۰» اگر طواف نساء را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر می‌تواند باید خودش برگردد و آن را بجا آورد؛ و اگر نمی‌تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایب بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی‌شود. و اگر در این مدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشد. و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را در منی، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند. و وظیفه کسی که طواف واجب حج یا عمره را ترک کرده در مسأله «۳۶۸» و «۳۷۰» گذشت.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

«مسأله ۶۴۱» آنچه برای طواف و نماز طواف و سعی در

عمره مستحب بود در اینجا نیز جاری است؛ و مستحب است طواف حج را در روز عید یا حداقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مستحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمَهُ لِي. أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمُّ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقُدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آنچه را در طواف عمره بجا آورد.

فصل ششم: اعمال منی در ایام تشریق

(یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوته در منی» یعنی ماندن شب در منی و «رمی جمرات سه گانه» است در روز. هر چند از بعضی اخبار معتبره استفاده می شود که این دو واجب جزو حج نیستند^(۱)؛ بلکه مانند طواف نساء واجب مستقل می باشند، و در نتیجه ترك آنها گناه است ولی موجب بطلان حج نیست.

۱- مثل صحیحة معاوية بن عمار که در «وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۴ از ابواب زیارة البیت، حدیث ۱» آمده است.

۱- بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آنجا:

«مسألة ۶۴۲» بنابر مشهور بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه را از اول شب تا نصف شب در منی بیتوته کند؛ یعنی در آنجا بماند.

«مسألة ۶۴۳» بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛ و بنابر احتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلاً صید را به صیاد نشان داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترك نشود.

دوم: بنابر احتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است. ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنابر اقوی واجب نیست بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترك نشود.

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منی مانده و از آنجا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

«مسألة ۶۴۴» کسی که یکی از محرمات در حال احرام را غیر از آنچه گذشت انجام داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترك نشود.

«مسألة ۶۴۵» بنابر اقوی کسی که در احرام عمره تمتع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم در منی بماند.

﴿مسأله ۶۴۶﴾ در بیتوته در منی کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آنجا بماند؛ پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنا بر احتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

﴿مسأله ۶۴۷﴾ از برخی اخبار معتبره استفاده می‌شود که جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منی خارج شود؛ به شرط اینکه پیش از نصف شب به منی برگردد و تا اذان صبح بماند. و از بعضی استفاده می‌شود کافی است به نحوی برگردد که اذان صبح در منی باشد.

و هر چند عمل به اخبار دسته اول خالی از قوت نیست و در نتیجه در ماندن شب در منی مخیر است بین نصف اول شب یا نصف دوم آن، ولی بنا بر احتیاط و مشهور نصف اول را اختیار کند و از اول تا نصف شب در منی بماند؛ لیکن اگر تصادفاً نتوانست سر شب در منی باشد سعی کند پیش از نصف شب به منی برگردد و بنا بر احتیاط در این صورت شب را از مغرب تا اذان صبح حساب کند.

﴿مسأله ۶۴۸﴾ بیتوته در منی مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت انجام شود.

﴿مسأله ۶۴۹﴾ لازم نیست در منی بیدار بماند؛ بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

﴿مسأله ۶۵۰﴾ بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان که نمی‌توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود

می‌ترسند. در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضر باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منی باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت و آب دادن به حجج در مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت می‌گذرانند و کار دیگری انجام نمی‌دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منی باشد.

﴿مسأله ۶۵۱﴾ اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرد و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منی برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منی بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منی برگشت بنا بر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند.

﴿مسأله ۶۵۲﴾ در ایام تشریق واجب نیست روزها در منی بماند، مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

﴿مسأله ۶۵۳﴾ اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترک کرد، علاوه بر اینکه گناه کرده و باید توبه کند باید برای هر شب نیز یک گوسفند کفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اضطرار و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد.

﴿مسأله ۶۵۴﴾ اگر اول شب در منی ماند ولی پیش از نصف شب خارج شد بنا بر احتیاط واجب کفاره را بدهد. ولی بر کسی که پس از نصف شب از منی خارج شده یا شب را در مکه معظمه به

عبادت گذرانده کفار و واجب نیست؛ همچنین است بنا بر اقوی اگر از منی خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منی رسانده و تا صبح در آنجا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقایت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند.

«مسأله ۶۵۵» اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه‌ای که صدق نمی‌کند همه شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفار را بدهد.

«مسأله ۶۵۶» اگر در اثر اشتباه در خارج منی به گمان اینکه جزو منی است بیتوته کرد، بنا بر احتیاط کفار را بدهد.

«مسأله ۶۵۷» اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود پس به قصد بیتوته در منی از مکه و حدود آن خارج شد ولی نرسیده به منی در بین راه خوابید، بنا بر اقوی گناه نکرده و کفار نیز ندارد.

«مسأله ۶۵۸» بنا بر احتیاط جای قربانی کفارات حج منی است؛ ولی اگر فرضاً قربانیها در منی ضایع می‌شود و به مصرف نمی‌رسد، در غیر کفاره صید بهتر است آنها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منی ذبح شود و تصور اسراف و تبذیر نسبت به آن بیجا و اجتهاد در برابر نص است؛ و غرض، پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام و به یاد آوردن اطاعت و فداکاری و روحیه تسلیم آن حضرت است.

«مسأله ۶۵۹» کسانی که از منی روز دوازدهم کوچ می‌کنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می‌کنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

«مسأله ۶۶۰» اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده بنا بر احتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکند؛ مگر اینکه از ماندن در منی عذر داشته باشد.

۲- رمی جمرات سه‌گانه در روزها:

«مسأله ۶۶۱» شهبایی که باید در منی بیتوته کند در روز آنها واجب است جمرات سه‌گانه (اولی و وسطی و عقبه) را به ترتیب رمی کند؛ یعنی به هر کدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمداً آن را ترك کند، هر چند حج او باطل نمی‌شود ولی گناه کرده است.

«مسأله ۶۶۲» کسانی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند در روز سیزدهم نیز باید جمرات را رمی کنند.

«مسأله ۶۶۳» در هر روز باید به هر یک از جمرات سه‌گانه هفت ریگ بزند که مجموع آنها برای کسانی که شب سیزدهم نیز می‌مانند به ضمیمه رمی جمره عقبه در روز عید هفتاد عدد، و برای غیر آنها چهل و نه عدد می‌باشد.

«مسأله ۶۶۴» کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه‌گانه، به همان گونه‌ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گفته شد.

«مسأله ۶۶۵» وقت رمی جمرات از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

«مسأله ۶۶۶» کسانی که می‌دانند در روز نمی‌توانند رمی کنند - مانند بیماران و معلولین و سالخورده‌گان و چوپانان و کسانی که ترس دارند - جایز است در شب قبل رمی کنند و اگر شب قبل رمی نکردند و در روز نیز نمی‌توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

﴿مسأله ۶۶۷﴾ رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیت و به قصد قربت انجام دهد.

﴿مسأله ۶۶۸﴾ رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛ یعنی اول جمره اولی، و پس از آن جمره وسطی، و در آخر جمره عقبه - که در گردنه بین منی و مکه معظمه واقع شده است - را رمی کند. و اگر برخلاف این ترتیب عمل کرده - هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - باطل است؛ پس باید دوباره به گونه‌ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضاً جمره اولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعاده رمی آن لازم نیست؛ مگر اینکه عمداً و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

﴿مسأله ۶۶۹﴾ اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته‌ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلاً اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمره اولی و یک ریگ از جمره وسطی را نزده است کافی است همانها را به ترتیب تکمیل نماید.

﴿مسأله ۶۷۰﴾ اگر رمی همه جمرات یا بعضی از آنها را در برخی از روزها - عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله - ترک کرده است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آنها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفه چند روز را ترک کرده باشد. پس اگر تا روز سیزدهم اصلاً جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمه وظیفه خود روز بجا آورد؛

و قضای جمره عقبه را که در روز عید واجب بوده اول بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اول همه قضایا را به ترتیب بجا آورد، و سپس وظیفه خود روز را انجام دهد. و افضل بلکه احوط این است که بین وظیفه دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفه خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

﴿مسأله ۶۷۱﴾ اگر پس از مغرب متوجه شود چند عدد از هفت ریگ همه جمرات یا بعضی از آنها را نزده یا صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنا بر احتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفه روز مقدم بدارد.

﴿مسأله ۶۷۲﴾ اگر پس از مغرب یقین کرد یکی از سه جمره را رمی نکرده است یا صحیح نبوده و نمی‌داند کدام است، بنا بر احتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

﴿مسأله ۶۷۳﴾ اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شود سه ریگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانده یا صحیح نبوده، پس اگر می‌داند از کدام جمره باقی مانده به همان بزند؛ و اگر نمی‌داند از کدام باقی مانده است باید به هر کدام از آنها مقدار باقیمانده را بزند تا یقین کند وظیفه خود را نسبت به همه انجام داده است.

﴿مسأله ۶۷۴﴾ اگر رمی جمرات یا برخی از آنها را عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ترك کرده یا صحیح انجام نداده و به مکه معظمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنا بر احتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی‌تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای

او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنا بر احتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

«مسأله ۶۷۵» اگر به گونه‌ای بیمار شود که نمی‌تواند رمی جمرات یا برخی از آنها را انجام دهد، پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عمل نایب بهبودی یافت، بنا بر احتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

«مسأله ۶۷۶» اگر بیمار در روز نمی‌تواند رمی کند ولی در شب می‌تواند، بنا بر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است؛ هر چند جمع بین هر دو احوط است.

«مسأله ۶۷۷» نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد؛ پس اگر در رمی نایب شده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

«مسأله ۶۷۸» زنها که شبانه از مشعر به منی کوچ می‌کنند جایز است در همان شب جمره عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر اینکه معذور باشند.

«مسأله ۶۷۹» کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سر تراشیدن را از روز عید عقب انداخته‌اند، بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. و صحت آنها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل می‌باشند.

«مسأله ۶۸۰» اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفه روز یا در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۶۸۱» اگر پس از تمام شدن رمی و گذشتن از محل آن در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد. همچنین است بنا بر احتیاط اگر رمی را تمام کرده ولی بدون فاصله و گذشتن از محل در صحت آن شک کرد.

«مسأله ۶۸۲» اگر پس از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگهایی که به جمره پیش زده یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست. همچنین است بنا بر احتیاط اگر پس از فراغت از رمی و پیش از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگها شک کند؛ و در این صورت اگر به چهار عدد یقین دارد کافی است باقیمانده را بزند؛ و اگر به چهار عدد یقین ندارد و فاصله زمانی زیاد شده به گونه‌ای که به موالات ضرر می‌زند، بنا بر احتیاط، اصل رمی را از سر گیرد.

مستحبات منی در ایام تشریق

«مسأله ۶۸۳» در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

- ۱- در منی بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منی بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آنها به مکه برود.
- ۲- در منی بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز

که اول آنها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگوید. و بعضی از علما واجب دانسته‌اند؛ واحوط عدم ترك است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَيْلَانَا.»

۳- تا زمانی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد نماز خوانده‌اند و پیامبر اکرم ﷺ در نزد مناره آن نماز می‌خوانده‌اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از اینکه از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سبحان الله» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته می‌شود؛ و هر کس صد مرتبه: «لا اله الا الله» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «الحمد لله» بگوید با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است.^(۱) ضمناً یادآور می‌شود که در بحث رمی جمره عقبه در روز عید (مسأله ۵۵۰) مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

۱- وسائل الشیعة، کتاب الصلوة، باب «۵۱» از ابواب «احکام المساجد»، حدیث ۱ و ۲.

خاتمه:

آداب مکة معظمه

عمره مفرده

احکام مصدود و محصور

و

برخی مسائل متفرقه

آداب مکه معظمه

«مسأله ۶۸۴» حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منی دوباره به مکه معظمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع و عمره مفرده برگردند.

اینک قسمتهایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان می‌کنیم:

۱- خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارد شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان الله» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا؛ و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی‌رود مگر اینکه رسول خدا ﷺ و جای خود را در بهشت می‌بیند؛ و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد؛ و ثواب یک روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر؛ و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا می‌باشد.

۲- بسیار نگاه کردن به کعبه که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است، و از برای خدا در اطراف کعبه صد و

بیست درجه رحمت است؛ بیست درجه آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳- آشامیدن از آب زمزم که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ.» و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، الشُّكْرُ لِلَّهِ.»

۴- در هر شبانه روز ده طواف کامل بجا آورد: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنانکه نقل شده رسول خدا ﷺ آنها را این چنین انجام می دادند.

۵- سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛ و اگر نمی تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آنها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی تواند به اندازه خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف بخواند.

۶- هر چه می تواند به نیابت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ و حضرت زهراؑ و ائمه اطهارؑ و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفرؑ پرسید من زمانی که عازم مکه می شوم بسا کسی از من می خواهد به جای او طواف بجا آورم و من فراموش می کنم و نمی دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا می آورم؛ و در این صورت به

هر کس بگویی: به نیابت تو طواف و نماز بجا آوردم راست گفته ای.»^(۱)

۷- مستحب است داخل کعبه برود، بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ.»

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد سوره: «حم سجده»، و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آنها این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءً رَفِدَهُ وَ جَائِزَتَهُ وَ تَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ. فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَبَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءً رَفِدِكَ وَ تَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْ الْيَوْمَ رَجَائِي. يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ. فَانِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنِّي آتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ (بالذنوب خ، د) وَ الْإِسَاءَةِ عَلَيَّ نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ، فَاسْأَلْكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقْبِلَنِي عَثْرَتِي وَ تُقْبِلَنِي (و تقبليني خ د) بِرَغْبَتِي وَ لَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَ لَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ. أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»^(۲)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۱۷» از ابواب «العود الی منی»، حدیث ۱.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۳۶» از ابواب «مقدمات الطواف و ما یتبعها»، حدیث ۱.

و هنگام خارج شدن از کعبه معظمه سه مرتبه تکبیر بگویند و سپس بگویند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاتِنَا رَبَّنَا، وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَانَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ.»

۸- یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد و در صورت امکان در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد؛^(۱) و آنچه می خواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید، و شکم خود را به خانه خدا بچسباند. یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد، و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ نَجِيِّكَ (و نجیبک، خ د) وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ وَ أَوْذَى فِي جَنَبِكَ وَ عَبْدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْعَافِيَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَأَغْفِرْ لِي، وَ إِنْ أَحْيَيْتَنِي فَأَرْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ.»، تا آخر دعا.^(۲)

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»
و در مسجدالحرام یک سجده طولانی بجا آورده، و از درب حنّاطین^(۳) خارج شود.

۱- مستحبات طواف در مسأله «۴۴۱» بیان شده است.

۲- الکافی، ۵۳۱/۴.

۳- «درب حنّاطین» در مقابل رکن شامی بوده است.

۹- از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن به مکه معظمه را عنایت فرماید.

۱۰- زمانی که می خواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد تا کفاره خلافهایی باشد که احياناً در حال احرام یا در حرم از او سر زده است.

۱۱- شهید اول(ره) در دروس فرموده است: «نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای با شرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا ﷺ که الآن به صورت مسجدی است؛ و زیارت خانه خدیجه علیها السلام که محل سکونت آن حضرت و پیامبر اکرم ﷺ بوده تا زمان هجرت پیامبر ﷺ، و آن هم به صورت مسجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه علیها السلام در «حجون» در دامنه کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگاه پیامبر ﷺ در صدر اسلام بوده است؛ و «غار حرا» که عبادتگاه آن حضرت بوده و «غار ثور» که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است.»^(۱)

عمره مفرده

«مسأله ۶۸۵» از جمله مستحبات مؤکده «عمره مفرده» است که در همه ایام سال می توان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است. و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود؛ بخصوص نسبت به عمره ماه رجب بسیار تأکید شده است.

۱- یادآوری می شود زادگاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حال حاضر به صورت کتابخانه درآمده است اما از خانه خدیجه (مولد فاطمه علیها السلام) و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

واجبات عمره مفرده هشت چیز است:

اول: نیت دوم: احرام سوم: طواف خانه خدا چهارم: نماز طواف پنجم: سعی بین صفا و مروه ششم: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن هفتم و هشتم: طواف نساء و نماز آن. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصله یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصاً اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهراً در صورتی است که همه را به نیت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیت چند نفر بجا آورد بنابر اقوی مانعی ندارد.

﴿مسأله ۶۸۶﴾ میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه تصمیم می‌گیرند عمره مفرده بجا آورند «ادنی الحل» است؛ و برای کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره مفرده حرکت کرده‌اند یکی از میقاتهای پنجگانه‌ای است که در فصل میقاتها گفته شد. و مقصود از «ادنی الحل» نزدیکترین منطقه خارج از حرم است به حرم؛ پس باید از مکه به قصد احرام به خارج حرم بروند و در آنجا محرم شوند. و بهتر است به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است.

ضمناً یادآور می‌شود که بر حسب موثقه «زراره»^(۱) حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعاً شانزده فرسخ مربع می‌شود. و هر چند مکه معظمه در میان حرم واقع شده ولی در

۱- و مسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۸۷» از ابواب «تروک الإحرام»، حدیث ۴.

وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصله حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالاً مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.^(۱)

احکام مصدود و محصور

﴿مسأله ۶۸۷﴾ «صد» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس^(۲) است. و اصطلاحاً «مصدود» به کسی گفته می‌شود که او را به زور و ناحق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور» به کسی گفته می‌شود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج باز مانده باشد. ﴿مسأله ۶۸۸﴾ اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد، در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی می‌ماند.

۱- احکام مصدود:

﴿مسأله ۶۸۹﴾ اگر کسی احرام بست برای عمره تمتع یا عمره مفرده، پس او را به ناحق بازداشت کردند یا از رفتن به مکه معظمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، می‌تواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیت خارج شدن از احرام قربانی کند و بنابر احتیاط واجب به همین نیت نیز تقصیر نماید؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزنند. و در این صورت از احرام خارج می‌شود و همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می‌گردد.

۱- برای اطلاع بیشتر به مسأله «۱۲۳» و بعد از آن مراجعه شود.

۲- «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری است.

﴿مسأله ۶۹۰﴾ اگر کسی با احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود او را به ناحق بازداشت کردند یا از بجا آوردن اعمال عمره یا بعضی از آنها منع کردند، پس اگر می‌تواند برای اعمال نایب بگیرد بنا بر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصدود؛ یعنی پس از عمل نایب، قربانی و تقصیر را نیز انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد به قربانی و تقصیر از احرام خارج می‌شود.

﴿مسأله ۶۹۱﴾ کسی که از عمره مفرده یا حج منع شده برای خارج شدن از احرام می‌تواند به جای تقصیر سر خود را بتراشد، بلکه بهتر است؛ و اولی و احوط جمع است. ولی کسی که از عمره تمتع منع شده پس از قربانی برای خارج شدن از احرام بنا بر احتیاط به تقصیر اکتفا کند.

﴿مسأله ۶۹۲﴾ اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر می‌تواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی‌تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

﴿مسأله ۶۹۳﴾ اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه می‌کنند باید آن را بدهد؛ مگر اینکه برای او حرج و مشقت داشته باشد یا مفسده خیلی مهمی بر آن مترتب باشد که در این صورت واجب نیست بدهد و حکم مصدود بر او جاری است.

﴿مسأله ۶۹۴﴾ اگر پس از احرام راه را بر او بستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛

هر چند احتمال بدهد که حج از او فوت می‌شود. و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

﴿مسأله ۶۹۵﴾ اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات و مشعر یا یکی از آنها - به گونه‌ای که سبب فوت حج می‌شود (و تفصیل آن در مسأله «۵۲۶» گذشت) - منع شد، و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و تقصیر یا سر تراشیدن از احرام خارج می‌شود.

﴿مسأله ۶۹۶﴾ اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه معظمه منع شد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می‌تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد بنا بر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصدود؛ بدین گونه که پس از رمی جمره عقبه و قربانی نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد، و پس از طواف و سعی و طواف نساء از طرف نایب، خودش وظیفه مصدود را انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصدود از احرام خارج شود. و اگر می‌تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشریق منع از منی، و تا آخر ذیحجه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنا بر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود تا اعمال را انجام دهد، و در نتیجه حج او صحیح خواهد بود.

﴿مسأله ۶۹۷﴾ اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منی یا انجام اعمال آن منع شد، برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است. و اگر نمی‌تواند برای رمی جمره عقبه و قربانی در

منی نایب بگیرد، جاری شدن حکم مصدود بر او محل اشکال است؛ هر چند خالی از وجه نیست.

«مسئله ۶۹۸» اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شد چنانچه می‌تواند تا اواخر ذیحجه صبر کند بنا بر احتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حج او صحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشد جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصدود؛ همچنین است اگر نمی‌تواند تا آخر ذیحجه صبر کند. و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد در این صورت بنا بر اقوی جایز است به وظیفه مصدود عمل کند و از احرام خارج شود، ولی حج او صحیح نیست.

«مسئله ۶۹۹» اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شد، حکم مصدود بر او جاری نیست و حج او صحیح است؛ پس اگر می‌تواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

«مسئله ۷۰۰» کسی که مصدود شد اگر اطمینان یا مظنه دارد که مانع برطرف نمی‌شود می‌تواند فوراً به وظیفه مصدود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر مظنه دارد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف می‌شود بنا بر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنانچه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتع گذشته است، در این صورت حج افراد بجا آورد و پس از آن یک عمره مفرده بجا آورد و حج او

صحیح است و از حجة الاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنا بر احتیاط جمع کند بین عمره مفرده و عمل به وظیفه مصدود، هر چند بنا بر اقوی انجام عمره مفرده کافی است.

«مسئله ۷۰۱» کسی که از انجام عمره تمتع و حج تمتع واجب منع شده و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می‌تواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و حج از سالهای گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم می‌شود استطاعت نداشته است؛ ولی اگر وقت باقی است و می‌تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که به جای او عمره و حج بجا آورد بنا بر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

همچنین است حکم کسی که حج افراد یا حج قران یا عمره مفرده بر او واجب بوده و در حال انجام آن مصدود شد و از احرام خارج گردید. و اگر در حج مستحب یا عمره مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست؛ هر چند خوب است.

۲- احکام محصور:

«مسئله ۷۰۲» اگر کسی احرام عمره بسته و در اثر بیماری نمی‌تواند وارد مکه شود و می‌خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد؛ و بنا بر احتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گذارد

که در روز خاصی، در ساعت معینی به نیابت او آن را ذبح کند، و پس از رسیدن ساعت تعیین شده خودش تقصیر کند. و در نتیجه همهٔ محرمات احرام بر او حلال می‌شود مگر زن؛ و بنا بر احتیاط در حلال نشدن زن بین عمره تمتع و عمره مفرده فرقی نیست. و بنا بر احتیاط ذبح کنندهٔ قربانی نیز به نیت خارج شدن منوب عنه از احرام آن را ذبح نماید.

«مسألهٔ ۷۰۳» اگر احرام عمره بسته و وارد مکه معظمه شده و در اثر بیماری خودش نمی‌تواند طواف و سعی را بجا آورد، پس در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمره مفرده طواف نساء را نیز در حد امکان خودش هر چند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همهٔ محرمات حتی زن بر او حلال می‌شود.

«مسألهٔ ۷۰۴» اگر کسی احرام حج بسته ولی در اثر بیماری نمی‌تواند به عرفات و مشعر برود و می‌خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی بدهد؛ و بنا بر احتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسیلهٔ شخص مورد اعتمادی به منی بفرستد تا در روز عید به نیابت او به قصد خارج شدن از احرام قربانی شود؛ پس در روز عید در ساعت تعیین شده تقصیر کند. و در این صورت همهٔ محرمات احرام بر او حلال می‌شود مگر زن بنا بر مشهور و احتیاط.

«مسألهٔ ۷۰۵» آنچه راجع به شخص مصدود از اعمال منی و مکه یا فقط از اعمال مکه یا از اعمال منی در روز عید یا در ایام

تشریح گفته شد، و همچنین آنچه راجع به وظیفهٔ مصدود نسبت به انجام حج و عمره ناتمام خود گفته شد (در مسائل «۷۰۱-۶۹۶») در محصور نیز جاری است؛ هر چند بین آنها فرقهایی وجود دارد که مهم آنها دو چیز است:

اول: اینکه مصدود قربانی خود را در جای خود ذبح می‌کند، هر چند خارج حرم باشد؛ ولی محصور در احرام عمره آن را به مکه معظمه، و محصور در احرام حج به منی می‌فرستد و تا زمان ذبح آن صبر می‌کند؛ چنانکه گذشت.

دوم: اینکه بر مصدود پس از قربانی و تقصیر، همهٔ محرمات حلال می‌شود حتی زن؛ ولی در محصور در عمره مفرده و حج، زن حلال نمی‌شود تا در آینده وظیفهٔ خود را به گونه‌ای که خواهیم گفت انجام دهد؛ همچنین است در عمره تمتع بنا بر احتیاط.

«مسألهٔ ۷۰۶» چنانکه گفته شد پس از قربانی و تقصیر، زن بر محصور حلال نمی‌شود. پس اگر احرام او برای عمره واجب یا حج واجب بوده باید از زن اجتناب کند تا زمانی که عمره یا حج واجب خود را انجام دهد و طواف و سعی واجب در آن را بجا آورد؛ هر چند اگر پیش از زمان حج واجب، به عمره مفرده نیز موفق شد زن بر او حلال می‌شود. و اگر احرام او برای حج مستحب یا عمره مستحب بوده، هر چند قضای آنها واجب نیست ولی چنانچه برای قضای آنها برگشت، زمانی زن بر او حلال می‌شود که آنها را با طواف و سعی آنها انجام دهد؛ و اگر برگشت باید برای طواف نساء نایب بگیرد، و بهتر است برای مجموع طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد؛ پس بعد از عمل نایب، زن بر او حلال می‌شود. و اگر در حج یا عمره واجب به طور کلی از قضای آنها عاجز شد، برای آنها نایب بگیرد؛ و اگر نمی‌تواند برای حج و عمره نایب بگیرد،

برای طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد. و در این صورت بنا بر اقوی زن بر او حلال می‌شود.

«مسئله ۷۰۷» اگر معلوم شد نایب شخص محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از محرّمات احرام را مرتکب شده است، محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از محرّمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود.

«مسئله ۷۰۸» اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد به گونه‌ای که می‌تواند به راه خود ادامه دهد واجب است وظیفه خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمره تمتع بسته باید به مکه رود و عمره و حج تمتع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شده به گونه‌ای که می‌ترسد حج فوت شود نیّت خود را به حج افراد برگرداند، پس اگر دو وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حج او صحیح است و باید پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد، و از حَجَّة الاسلام کفایت می‌کند.

و اگر وقوفها را درک نکرد ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیّت خود را به عمره مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب و مشهور اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سالهای پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد.

«مسئله ۷۰۹» محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید باید کفاره دهد؛ و کفاره آن چنانکه در مسئله (۳۲۶) گفته شد ذبح گوسفند یا سه روز

روزه یا اطعام شش مسکین است، که به هر کدام باید دو مدّ طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام.

«مسئله ۷۱۰» چنانکه گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرام حج روز عید در منی است؛ و در احرام عمره مکان آن مکه معظمه است؛ و بنا بر احتیاط زمان آن پیش از رفتن حجاج به عرفات تعیین شود.

«مسئله ۷۱۱» اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات بردند و مُحرم شد احرام او صحیح است. پس اگر می‌تواند اعمال را هر چند با کمک دیگران و با نایب گرفتن نسبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهد باید انجام دهد؛ و اگر احساس کرد نمی‌تواند در این صورت به وظیفه محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر می‌تواند با احرام ذکر شده عمره مفرده بجا آورد بنا بر احتیاط جمع کند بین وظیفه محصور و عمره مفرده، و در این صورت زن نیز بر او حلال می‌شود.

«مسئله ۷۱۲» اگر پس از احرام در اثر مانعی غیر از منع ظالم، یا بیماری مانند شکستن پا، یا گم کردن راه، یا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنا بر اقوی حکم مصدود و محصور بر او جاری است. پس می‌تواند خود را از احرام خارج کند؛ و بنا بر احتیاط به وظیفه محصور عمل نماید.

«مسئله ۷۱۳» مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. و آیا این شرط

فقط مستحب است و جنبه تشریفات دارد و یا نتیجه عملی نیز بر آن مترتب است - چنانکه جمعی از فقها فرموده‌اند که نتیجه شرط، خارج شدن مصدود و محصور است از احرام بدون قربانی - مسأله مورد اختلاف است. و احوط اجرای احکامی است که برای مصدود و محصور گفته شد؛ خواه در احرام شرط واقع شده باشد یا نه.

برخی مسائل متفرقه

«مسأله ۷۱۴» مُحْرَم نمی‌تواند به قصد رفتن به زیارت مدینه منوره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند. و اگر لباس احرام را در آورد و بنا گذارد در احرام نباشد از احرام خارج نمی‌شود؛ بلکه محرمات احرام بر او حرام است؛ و آنچه را موجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر اینکه گناه کرده کفاره آن را نیز باید بدهد.

«مسأله ۷۱۵» سجده نمودن بر سنگهایی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ یا مساجد دیگر به کار رفته جایز است؛ هر چند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

«مسأله ۷۱۶» شرکت در نمازهای جماعت که در مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ یا مساجد دیگر مسلمین منعقد می‌شود با رعایت احکام و آداب آن مستحب مؤکد است؛ پس بیجاست حجاج و زوار محترم از شرکت در جماعتها تخلف نکنند و به نماز جماعت اهمیت دهند. ولی بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

«مسأله ۷۱۷» اگر کسی پس از انجام عمره تمتع و خارج شدن از احرام مریض شد به گونه‌ای که قدرت انجام حج ندارد و می‌خواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنابر

احتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد. و چنانچه حج از سالهای پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد و عمره سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر می‌تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که در همان سال به نیابت او عمره و حج بجا آورد بنابر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

«مسأله ۷۱۸» اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی‌دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منی در ایام تشریق را نیز خودش انجام دهد.

«مسأله ۷۱۹» اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز او صحیح است.

«مسأله ۷۲۰» بنابر احتیاط واجب برای زنها نیز پوشیدن دو لباس احرام به عنوان لنگ و رداء لازم است؛ هر چند جایز است دوخته باشد و لباسهای دیگری را هم پوشیده باشند. پس می‌توانند شلوار را به قصد ازار بیوشند و چادر را به قصد رداء بر سر بیندازند.

«مسأله ۷۲۱» روزه گرفتن در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) برای کسانی که در منی هستند جایز

نیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همهٔ مسلمین حرام است.

﴿مسألهٔ ۷۲۲﴾ قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرّم واجب می‌شود باید گوشت آنها را به فقراى مسلمین صدقه دهد؛ و خودش نمی‌تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب‌النّفقه خودش نیز ندهد.

﴿مسألهٔ ۷۲۳﴾ کسی که به نیت عمره تمتّع احرام بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود، نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج می‌شود.

﴿مسألهٔ ۷۲۴﴾ اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلق گرفته جامهٔ احرام بخرد، و یا به خود جامه خمس تعلق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را به پول کلی بخرد ولی هنگام معامله بنا داشته باشد بدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری بپردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریده باشد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشد بدهد، هر چند ذمه او بری نمی‌شود ولی تصرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آنچه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

﴿مسألهٔ ۷۲۵﴾ بنا بر احتیاط لقطهٔ حرم، یعنی مالی را که صاحبش در حرم خدا گم کرده است کسی بر ندارد؛ هر چند کمتر از درهم باشد. و اگر برداشت تا یک سال معرفی کند و پس از معرفی و یأس از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد قیمت آن را به او بدهد؛ مگر اینکه صدقه را اجازه کند.

بخش سوم:

اعمال و آداب مدینهٔ منوره

و بعضی دعاهاى مأثوره

فصل اول:

اهمیت زیارت مدینه منوره

مستحب است پس از انجام حج خانه خدا برای زیارت حضرت رسول ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده‌اید و ترك آن جفاست.»

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هریک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است.»

پس مبدا نسبت به تشریف مدینه منوره مسامحه شود و حق آن ادا نشود. و بجاست زوار محترم اوقات تشریف خود را مغتنم شمرده به بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصاً در مسجد رسول الله ﷺ صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا ﷺ برابر است با هزار نماز؛ و بر حسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر

نمازهای یومیه و نمازها و زیارت‌های وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه‌های آن مکان شریف آنها را بجا آورند و خود را بری‌الذمه نمایند. و احياناً هنگام شکستن دل در حق خود و خویشان و یاران و همه مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

ضمناً یادآور می‌شود که بر حسب احادیث معتبره: «مکه حرم خداست و مدینه حرم پیامبر خداست و صید در مدینه و قطع درختان و گیاهان (خودروی) آن همچون صید و قطع درختان و گیاهان حرم خدا نارواست.» و هر چند بنا بر اقوی این احادیث حمل بر کراهت شدید می‌شود، ولی احوط اجتناب است؛ و این احتیاط نسبت به صید بین دو «حَرَه» یعنی دو رشته سنگلاخ ممتد که شهر مدینه بین آنها واقع شده ترك نشود، و بخصوص نسبت به زوار محترم که بر رسول‌الله ﷺ وارد شده و مهمان آن حضرت می‌باشند.

فصل دوم:

در زیارت رسول‌خدا ﷺ و کیفیت آن

۱- نقل است از آن حضرت که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود.»

و به امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش خلاصش نمایم.»

۲- و اما آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می‌خواهد به زیارت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند. و در وقت رفتن به حرم مطهر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن ورود بخواند؛ چنانکه کفعمی (ره) در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ.» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ (أَعْتَقَدْتُ) حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقَدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخَلْفَتَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يُرَوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي، وَ أَنَّكَ حَبَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَ إِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا وَ أَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَ أَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ (الْمَفْرُوضَ) عَلَيَّ طَاعَتُهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می‌کنی و نام پدرشان را بر زبان

جاری می‌کنی.) وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ التُّبَعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثاً. ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؟ ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذْنَتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلاً لِذَلِكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ».

پس از آن آستانه رابوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۱)

۳- اما آداب زیارت رسول خدا ﷺ:

محدث قمی (ره) فرموده: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن ورود را و داخل شو از در جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و مقدم بدار پای راست را در وقت ورود؛ پس صد مرتبه: «اللَّهُ اكْبَرُ» بگو، پس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و دست بمال بر آن و ببوس آن را و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ عَبْدتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَصَلَّوْا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتَهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ»^(۲)

۱- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۱، چاپ بیروت.

۴- اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق می‌کند:

زیارت اول: آنچه کافی و تہذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند. و شیخ صدوق (ره) نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل می‌کنیم.

حضرت فرمودند به طرف قبر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ می‌روی و می‌ایستی و بر آن حضرت سلام می‌کنی، پس در زاویه قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می‌ایستی در حالی که شانه چپت به طرف قبر باشد و شانه راستت به طرف منبر و می‌گویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَبْدتَ اللَّهَ (مُخْلِصاً) حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ آدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ. وَ أَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غَلَطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشَّرْكِ وَ الضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، وَ مَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَ الْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ

خَاصَّتِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَ
الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَعْطِيهِ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ
الْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا
اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً.» وَ إِنِّي آتَيْتُ
نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ
لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.»

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شان‌های خود
قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که ان‌شاءالله
برآورده می‌شود. (۱)

۵- می‌توانی دعا کنی به گونه‌ای که از امام چهارم حضرت
زین‌العابدین علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه
می‌داد و رو به قبله می‌ایستاد و عرض می‌کرد:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَبْدِكَ وَ
رَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي، وَ الْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسْتَقْبَلْتُ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو، وَ لَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا
مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا. وَ أَصْبَحْتُ الْأُمُورُ بِيَدِكَ فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي. إِنِّي لِمَا
أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ أَرْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُعَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ بَعْمَتَكَ
عَنِّي. اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي (وَ حَمِّلْنِي) بِالنِّعَمِ وَ اغْمُرْنِي
بِالْعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ.» (۲)

۱- الکافی، ۵۵۰/۴؛ التهذیب، ۵/۶؛ من لایحضره الفقیه، ۵۶۵/۲.

۲- الکافی، ۵۵۱/۴؛ وسائل‌الشیعة، ۲۶۷/۱۰.

۶- و روایت شده که حضرت امام صادق علیه‌السلام زمانی که به قبر
پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند:
«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَ اخْتَارَكَ وَ هَدَاكَ وَ هَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ
عَلَيْكَ.»

سپس گفتند:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا
عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً.» (۱)

مرحوم مجلسی (ره) در بحار فرموده است که هر چند به حسب
ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالف ادب است ولی
در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت
رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمانها بهتر است به
سبب تقییه ترك شود. (۲)

۷- زیارت دوم: زیارتی است که «ابراهیم بن اَبی‌البلاد» از
حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام (ظاهراً امام هفتم باشد) نقل می‌کند.
ابراهیم می‌گوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر
پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه می‌گویی؟

عرض کردم: آنچه را می‌شناسم و برای ما روایت شده؛
فرمودند: می‌خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟
عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من
خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ أَشْهَدُ

۱- الکافی، ۵۵۲/۴؛ وسائل‌الشیعة، ۲۶۹/۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۱، چاپ بیروت.

أَتَاكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَةَ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَ عِبَدْتَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَجِيبِكَ وَ أَمِينِكَ وَ صَفِيكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ. اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ. وَ ائْمُنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ. وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْجَلِّ وَ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنِّي السَّلَامَ.»^(۱)

۸- زیارت سوم: زیارتی است که بزمنی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مصباح) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عِبَدْتَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ. فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»^(۲)

۹- زیارت چهارم: زیارتی است که شیخ کفعمی (ره) در مصباح ذکر کرده است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ السَّكِينَةِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِ بِالْمَدِينَةِ. السَّلَامُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.»^(۱)

ضمناً مخفی نماند که برای آن حضرت زیارت‌های طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا می‌کنیم. و آنچه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران می‌باشد. و هر کس مایل باشد می‌تواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند.^(۲)

فصل سوم

در برخی از اعمال و دعا‌هایی که در مسجد رسول‌الله صلی الله علیه و آله پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱- بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبه پایین آن را که مانند دو انار می‌باشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته می‌شود در آن شفای چشم است. و در آنجا بایست و حمد و ثنای

۱- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷.

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۴، به نقل از کامل الزیارات.

۲- الکافی، ۵۵۲/۴؛ التهذیب، ۶/۶؛ وسائل الشیعة، ۲۶۸/۱۰.

خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا ﷺ فرمودند: بین منبر من و خانه من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بردری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر ﷺ می روی و هر چه خواستی در آنجا نماز می خوانی. و هنگام ورود و خروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخوان.^(۱)

۲- و بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار^(۲) از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر ﷺ که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چهار رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

«اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامُ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ شَرَّفْتَهُ عَلَى بَقَاعِ أَرْضِكَ بِرَسُولِكَ، وَ فَضَّلْتَهُ بِهِ، وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ أَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ، وَ أَوْجَبْتَ عَلَى عِبَادِكَ التَّبَرُّكَ بِالصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ فِيهِ. وَ قَدْ أَقَمْتَنِي فِيهِ بِلا حَوْلٍ وَ لا قُوَّةَ كَانَ مِنِّي فِي ذَلِكَ إِلا بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَنَّ حَبِيبَكَ لا يَتَقَدَّمُهُ فِي الْفَضْلِ خَلِيلُكَ فَاجْعَلْ اسْتِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي مَقَامِ حَبِيبِكَ أَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِي مَقَامِ خَلِيلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَ تَمَنَّ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ تَرْحَمَ مَوْقِفِي وَ تَعْفِرَ رِزْيَتِي وَ تَرْكَبِي عَمَلِي وَ تُوسِعَ لِي فِي رِزْقِي وَ تُدِيمَ عَافِيَتِي وَ

۱- الكافي، ۴/۵۵۳؛ وسائل الشيعية، ۱۰/۲۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۴.

رُشْدِي وَ تُسَبِّحَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَ تَحْفَظَنِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي، وَ تَحْرُسَنِي مِنْ كُلِّ مُتَعَدِّ عَلَيَّ وَ ظَالِمٍ لِي، وَ تُطِيلَ عُمْرِي وَ تُوقِّفَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ تَعْصِمَنِي عَمَّا يَسْخَطُكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حُجَّجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ آيَاتِكَ فِي أَرْضِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي وَ تُبَلِّغَنِي فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا أَمَلِي وَ رَجَائِي. يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ قَدْ سَأَلْتُكَ فَلا تُخَيِّبَنِي، وَ رَجَوْتُ فَضْلَكَ فَلا تَحْرِمْنِي، فَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَى رَحْمَتِكَ الَّذِي لَيْسَ لِي غَيْرُ إِحْسَانِكَ وَ تَفَضُّلِكَ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلَى النَّارِ. وَ تُؤْتِيَنِي مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ، وَ ادْفَعْ عَنِّي وَ عَنِ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

۳- پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن، و دو قبۀ پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

«لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَقَدَ بِكَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ جَعَلَكَ مُرْتَقَى خَيْرِ الْأَنْامِ. وَ مَضَعَدَ الدَّاعِيَ إِلَى دَارِ السَّلَامِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَفَضَ بِإِنْتِصَابِكَ عَلُوَّ الْكُفْرِ وَ سُمُوَّ الشَّرْكِ. وَ تَكَسَّ بِكَ عَلَمَ الْبَاطِلِ وَ رَايَةَ الضَّلَالِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَنْصَبْ إِلاَّ لِتَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَفْجِيدِهِ، وَ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ تَحْمِيدِهِ، وَ لِمَوَاعِظِ عِبَادِ اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى

عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اسْتَوْفَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِإِزْتِقَائِهِ فِي مَرَاتِكِ وَ اسْتِوَائِهِ عَلَيْكَ حَظَّ شَرَفِكَ وَ فَضْلِكَ وَ نَصِيبَ عَزِّكَ وَ دُخْرِكَ، وَ نِلْتَ كَمَالَ ذِكْرِكَ وَ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَكَ وَ أَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِكَ. فَكَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُصْطَفَى ﷺ قَدَمَهُ عَلَيْكَ، وَ قَامَ لِلنَّاسِ حَظِيباً فَوْقَكَ، وَ وَحَّدَ اللَّهُ وَ حَمِدَهُ. وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ مَجَدَّهُ، وَ كَمْ بَلَغَ عَلَيْكَ مِنَ الرِّسَالَةِ وَ أَدَى مِنَ الْأَمَانَةِ وَ تَلَا مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ الْوَحْيِ وَ بَيَّنَّ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ، وَ فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ، وَ حَثَّ الْعِبَادَ عَلَى الْجِهَادِ وَ أَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِي الْمَعَادِ.»

۴- پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و

بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ شُعْبَةٌ مِنْ شَعْبِ رَحْمَتِكَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَ أَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَفِ التَّعَبُّدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَغْتَنِيهَا فِي سَلَامَةِ نَفْسِي فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ وَ عَلَيَّ مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ طَلَبِ مَرْضَاتِكَ وَ تَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ ﷺ بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ وَ التَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَ مَوَاقِفِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْداً يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَةٍ عَرْشِكَ وَ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ لَكَ، وَ يَفْضُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى، وَ يَفْضُلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيٍّ مِنْ خَلْقِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدٌ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ وَ التَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ. حَمْداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ وَ لَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَ لَا يَنْقُضِي دُونَكَ وَ يَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ، وَ لَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوْ أَيْلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ وَ أَعْتَقِدُ وَ جُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ. يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَ الْعِظَمَةِ، وَ دَائِمِ السُّلْطَانِ وَ الْقُدْرَةِ، وَ شَدِيدِ الْبَطْشِ وَ الْقُوَّةِ، وَ نَافِذِ الْأَمْرِ وَ الْإِرَادَةِ، وَ وَاسِعِ

الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ رَبِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَفْضُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي وَ لَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي. وَ كَمْ مِنْ صَنَائِعِ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يُحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَ هَمِي وَ لَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى عَيْنِ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَ خَيْرِهَا شَاباً وَ كَهْلاً، أَطْهَرُ الْمُطَهَّرِينَ شَيْعَةً، وَ أَجْوَدُ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً وَ أَعْظَمُ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ وَ أَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ وَ خَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ وَ فَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَرًا وَ ابْتَعَثْتَهُ نَبِيًّا وَ هَادِيًّا آمِينًا مَهْدِيًّا دَاعِيًّا إِلَيْكَ وَ دَالًّا عَلَيْكَ وَ حَجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُعْصُومِينَ مِنْ عَشْرَتِهِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ وَ شَرَّفْ بِهِ لَدَيْكَ مَنَازِلَهُمْ وَ عَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَ اجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَ ارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ وَ وَفِّرْ بِمَكَانِهِ أَنْسَهُمْ.»

۵- پس به طرف مقام جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ که زیر ناودانی است و هنگام

خارج شدن از باب فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بالای سر تو قرار می‌گیرد. و آن دری است که به طرف بقیع واقع شده. برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ مَلَأَهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ الْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ أَفْرَغَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ حُلَّ الْكِرَامَاتِ، وَ أَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَ أَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَ قَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ التُّهَى، وَ أَجْعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ قُدْرَتِهِ وَ جَلَالَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ. وَ أَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَ أَشَدَّهُمْ فِرْقاً وَ أَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَ خُضُوعاً وَ اسْتِكَانَةً وَ خُشُوعاً. يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخِصَائِصِهِ وَ دَرَجَاتِهِ وَ مَنَازِلِهِ وَ اخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَ سَفَارَتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ أَمَانَتِهِ وَ انْزَالِ كُتُبِهِ وَ أَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ. وَ جَعَلَهُ

وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَ سَكَّانِ سَمَوَاتِكَ أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ وَ أَخْوَفِ خَلْقِكَ لَكَ وَ أَقْرَبِ خَلْقِكَ مِنْكَ وَ أَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَ لَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَ لَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمَكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحَيْكَ الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ وَ الْمُؤَقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَ اخْصُصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ وَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَ طَبَقَاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَ الرُّوحَانِيِّينَ، وَ زِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَ حُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَيَّ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ وَ مَا بَيَّنَّتْهُ عَلَيَّ السَّنَةُ أَنْبِيَائِكَ مِنْ مُحَلَّاتِكَ وَ مُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هَادِي الْأَصْفِيَاءِ وَ سَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِتُرُوقِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَ تَجَاوُزِكَ عَنِّي.»

پس بگو: «أَيُّ جَوَادُ أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبُ أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُؤَقِّفَنِي لِطَاعَتِكَ وَ لَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَ أَنْ تُرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ تُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ تُغْنِيَنِي عَنِ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ تُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَ ذِكْرَكَ وَ لَا تُحَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.»

۶- پس دو رکعت نماز نزد ستون «أَبِي لُبَابَةَ» که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ لَا تُهَيِّئْ بِالْفَقْرِ، وَ لَا تُذَلِّلْنِي بِالذَّنْبِ، وَ لَا تُرْذِنِي إِلَى الْهَلَاكَةِ، وَ اعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَ اصْلِحْنِي كَيْ أَصْلِحَ، وَ اهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعِنِّي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَ لَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَ لَا تُهْلِكْنِي وَ أَنْتَ رَجَائِي. وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَ قَدْ أَحْطَأْتُ، وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفُوَ عَنِّي وَ قَدْ أَفْرَرْتُ، وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُبْعِلَ وَ

قَدْ عَزَرْتُ، وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَ قَدْ آسَأْتُ، وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ يَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ وَ جَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَ بِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَ بِالْعَيْشِ عَنِ الْفَقْرِ وَ بِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَ بِالْإِبْرَارِ عَنِ الْفَجَارِ. يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^(۱)

۷- در مقام جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ این دعا نیز وارد شده است:

«يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ، يَا قَرِيبُ غَيْرَ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَ أَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَ أَنْ تُرْذِنَنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَ سَعْيِ مَشْكُورٍ وَ عَمَلٍ مُتَّقَبَلٍ، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَ حَرَمِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»^(۲)

فصل چهارم:

زیارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هنگام وداع و خروج از مدینه

۱- کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند: زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهای غسل کن و به طرف قبر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده‌ای انجام بده و بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأَنْتَ أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَيَّ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ.»^(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۴. ۲- همان، ص ۱۵۹.

۳- کافی، ۵۶۳/۴؛ التهذیب، ۱۱/۶؛ وسائل الشیعة، ۲۸۰/۱۰.

۲- و کفعمی در مصباح فرموده برای وداع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌گویی:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْكَ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اخْتَرْتَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً فَأَحْشُرْنَا مَعَهُمْ وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۱)

۳- و این زیارت نیز برای وداع آن حضرت مناسب است؛

هرچند ظاهراً در وداع از راه دور وارد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَّاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبَسْكَ مِنْ مَذَلِّهِمَاتٍ ثِيَابِهَا. أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا آتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ. وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَأِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْكَ فِي حَيَاتِي أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجَكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِكَ فِي بِلَادِكَ وَحُزَانِ عِلْمِكَ وَحَفْظَةِ سِرِّكَ وَتَرَاجِمِهِ

۱- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

وَحَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيَّةً مِنِّي وَسَلاماً. وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ.»^(۱)

فصل پنجم:

در زیارت حضرت زهراى مرضيه عليها السلام
و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومه کبری عليها السلام همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده، و در محل آن اختلاف است:

۱- از حضرت امام رضا عليه السلام نقل شده که آن حضرت در اطاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.

۲- از حضرت امام صادق عليه السلام روایت شده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه عليها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت است.»

۳- شیخ صدوق (ره) فرموده: «روایات در جای قبر فاطمه عليها السلام مختلف است: برخی روایت کرده‌اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده‌اند بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۷، نقل از سید بن طاووس.

باغهای بهشت است، بر این اساس است که قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا و منبر است.

و برخی روایت کرده‌اند آن حضرت در اطاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است.^(۱)
و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است.^(۲)

و اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت اول: زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل کرده، (و ظاهراً مقصود، ابوجعفر دوم، امام نهم علیه السلام باشد). حضرت به «ابراهیم عریضی» می‌فرماید: زمانی که به قبر جدّهات فاطمه علیها السلام رسیدی بگو:

«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ (ﷺ) وَ آتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ (عليه السلام) فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بَصَدِّيقِنَا لَهْمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ.»^(۳)

زیارت دوم: زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

۱- من لایحضره الفقیه، ۵۷۲/۲.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب «۱۸» از ابواب «المزار و ما یناسبه»، ذیل حدیث ۴.

۳- التهذیب، ۱۰/۶؛ وسائل الشیعة، ۲۸۷/۱۰.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَّجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَ ابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ صَلَاةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ.»

پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه علیها السلام را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را می‌بخشد و داخل بهشت می‌کند.^(۱)

زیارت سوم: زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ذکر کرده است^(۲) و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است^(۳) و فرموده‌اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر است، و یا جای بیت حضرت فاطمه علیها السلام می‌ایستی و می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۸.

۲- من لایحضره الفقیه، ۵۷۳/۲؛ و از عبارت فقیه استفاده می‌شود تنظیم آن از خود ایشان است.

۳- التهذیب، ۱۰/۶.

الْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمُرْضِيَّةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُظْلُومَةُ الْمَعْضُوبَةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُتَهَوَّرَةُ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، لِأَنَّكَ بَضَعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامٍ اللَّهُ وَ صَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَ رُسُلُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً.

پس بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ خَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. وَ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلَى كَازِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ صَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ صَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلَى

الرَّكِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَ أَمِتْ بِهِ الْجُورَ، وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَشْيَاعِهِ، وَ الْمُتَّبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً.»

و مخفی نماند که زیارت‌های دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا می‌کنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «حمد» و شصت مرتبه سوره «قل هو الله»، و اگر نمی‌توانی در رکعت اول «حمد» و «قل هو الله» و در رکعت دوم «حمد» و «قل یا ایها الکافرون»، و پس از سلام این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ. وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ. وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا. وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَاجَابْتَهُ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَكَانَتْ بَرْداً، وَ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَ أَشْرَفِهَا وَ أَعْظَمِهَا لَدَيْكَ وَ أَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَ أَنْجَحِهَا طَلِبَةً، وَ بِمَا آتَتْ أَهْلَهُ وَ مُسْتَحَقَّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ وَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ أَنْتَضِعُ وَ الْبُحُّ عَلَيْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ فَإِنَّ فِيهَا

اسْمَكَ الْأَعْظَمُ، وَ بِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ مُجِبِهِمْ وَ عَنِّي، وَ تَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي وَ تَرْفَعَهُ فِي عَلِيِّينَ، وَ تَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَ إِعْطَاءِ أَمَلِي وَ سُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَ قُدْرَتَهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي يَقْضِي بِهِ حَاجَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي وَ تُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ الْمُنتَظِرَ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيُشْفِعُوا لِي إِلَيْكَ وَ تُشَفِّعَهُمْ فِيَّ وَ لَا تَرُدَّنِي خَائِباً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

پس حاجات خود را از خدا بخواه که ان شاء الله برآورده می شود. (۱)

فصل ششم

زیارت ائمه بقیع، یعنی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۰؛ نقل از اقبال.

۱- چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن ورود در فصل دوم گفته شد انجام بده و بگو:

«يَا مَوْلِيَّ يَا أَبْنََاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَ ابْنُ أُمَّتِكُمْ الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَ الْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَائِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ مَتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ. ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلِيَّ؟ ءَأَدْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؟ ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحْرِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ؟»

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْأَمَّاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَمَّضِلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ وَ سَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي بِإِحْسَانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.»

پس نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهره کن و زیارت را بخوان.

و مادر اینجا دو زیارت را نقل می کنیم: یکی مفصل و دیگری مختصر. زیارت اول را کافی و تهذیب و فقیه نقل کرده اند و ما آن را از متن فقیه نقل می کنیم؛ و زیارت دوم را کفعمی (ره) در مصباح نقل کرده است.

۲- زیارت اول:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا

الْقَوَامُونَ فِي الرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَّبْتُمْ وَ أَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْإِيْمَةُ الرَّاشِدُونَ، وَ أَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعَايْتُمُ الدِّينَ، وَ أَرْكَانَ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَتْ مَنَابِتُكُمْ، أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارْتُمْ لَنَا وَ طَيِّبَ خَلْقِنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ كُنَّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ، وَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مُقَرِّبِينَ. وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَكَانَ وَ أَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَ رَجَا بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلِكِي مِنَ النَّارِ، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا. يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ. لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَ عَرَّفْتَنِي بِمَا ائْتَمَّنْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صُدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَ جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَحْفَظُوا بِحَقِّهِمْ وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُمْ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامِ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ.»^(۱)

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور.

نویسنده این رساله می‌گوید: این هشت رکعت نماز، عبارت است از چهار دو رکعت نماز زیارت برای چهار امام، و چون فعلاً در آنجا مسجدی وجود ندارد مانعی ندارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۳- زیارت دوم ائمه بقیع:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُرَّانَ عِلْمِ اللَّهِ وَ حَفَظَةَ سِرِّهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ، أَتَيْتُكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُسْتَبِصِرًا بِشَأْنِكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَانِكُمْ، يَا بَنِي آتَمْتُمْ وَ أُمِّي، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ. أَللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ كَمَا تَوَلَّيْتُ أَوَّلَهُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَجَةِ دُونِهِمْ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعَزَى وَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ.»^(۱)

فصل هفتم:

زیارت ائمه بقیع هنگام وداع

۱- «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، أَللَّهُمَّ فَكُنْتُنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.»

پس خدا را بخوان و از خدا بنخواه آخرین زیارت تو نباشد.^(۲)
۲- زیارتی است که در «فقیه» و «تهذیب» در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده‌اند و ما آن را از «فقیه» نقل می‌کنیم:

۱- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

۲- التهذیب، ۸۰/۶؛ مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۶.

۱- الکافی، ۵۵۹/۴؛ التهذیب، ۷۹/۶؛ الفقیه، ۵۷۵/۲.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مَوْدَعٌ لَا سَمٌّ وَلَا قَالٌ وَلَا مَالٌ وَلَا رَحْمَةٌ
 اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سَلَامٌ وَلِي
 لَكُمْ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَلَا
 مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ
 زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَإِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَسْرَتِي اللَّهُ فِي
 زُمرَتِكُمْ، وَأُورَدَنِي حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَنِي فِي جِزْبِكُمْ، وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَ
 مَكْنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَأَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَكْنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَ
 شَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ، وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ، وَ
 أَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَشَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمُ، وَ
 جَعَلَنِي مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا، غَانِمًا سَالِمًا، مُعَافَاً غَنِيًّا فَائِزًا
 بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكِفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَ
 مَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا
 أَبْقَانِي رَبِّي، بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَإِيمَانٍ وَتَقْوَى وَإِخْبَاتٍ وَرِزْقٍ وَاسِعٍ
 حَلَالٍ طَيِّبٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَ
 الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَأَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْخَيْرَ وَالْبِرَّكَ وَالْ
 التَّقْوَى وَالْفُوزَ وَالنُّورَ وَالْإِيمَانَ وَحُسْنَ الْإِجَابَةِ، كَمَا أَوْجَبْتَ
 لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ، الرَّاغِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ
 الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَالْإِيهِمْ. يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي،
 إِجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ، وَصَيِّرُونِي فِي جِزْبِكُمْ وَأَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ،
 وَأَذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْلِغْ
 أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ. وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ
 اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا
 اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.»^(۱)

۱- من لا يحضره الفقيه، ۶/۱۷۲؛ التهذيب، ۱۰۱/۶.

فصل هشتم

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ و فاطمه بنت اسد مادر
 حضرت امیرالمؤمنین و حضرت حمزه عموی آن دو بزرگوار و سایر
 شهدای احد:

۱- ابراهیم فرزند رسول خدا بود از ماریه قبطیه که
 پیغمبر اکرم ﷺ به او بسیار علاقه داشت و قبل از دو سالگی از دنیا
 رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن حضرت بر حسب آنچه
 مرحوم مجلسی در بحارالانوار از شیخ مفید و سید بن طاووس و
 دیگران نقل کرده بدین نحو است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى
 حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ
 عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ
 خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ،
 السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى
 عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّلَامَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكَايَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُحِبَّتِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ
 الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَّاجِ
 الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيِّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
 الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَ
 الْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ
 أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ
 يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، فَتَقَلَّكَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ
 نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَ بَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَ رَفَعَكَ إِلَى
 الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَوةً يَقْرُبُهَا عَيْنَ رَسُولِهِ، وَ يُبَلِّغُهُ
 أَكْبَرَ مَا مَوْهُلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَ أَرْكَاهَا، وَ أُنْمِ بَرَكَاتِكَ وَ
 أَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،
 وَ عَلَى مَا نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى مَا خَلَّفَ مِنْ عَثَرَتِهِ
 الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
 صَفِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَ ذَنْبِي
 بِهِمْ مَغْفُورًا وَ حَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَ عَافِيَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَ حَوَائِجِي
 بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَ أَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَ شُؤُنِي
 بِهِمْ مَخْمُودَةً، اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَ نَفْسَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضِيقٍ،
 اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَ امْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَ اسْكِنْنِي جَنَّاتِكَ وَ ارْزُقْنِي
 رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ، وَ اشْرِكْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ الدِّيَّ وَ وُلْدِي وَ جَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، أَلْحِيَاءَ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ
 الصَّالِحَاتِ. آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

پس از آن حاجات خود را طلب کن و دو رکعت نماز زیارت

نیز بخوان. (۱)

۲- زیارت فاطمه بنت اسد مادر مولی امیر المؤمنین علیه السلام در کنار

ائمه بقیع علیه السلام:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى
 مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى
 مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ
 بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ
 الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ
 النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلِيِّ اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ
 عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى وُلْدِكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ
 وَ بَرَكَاتُهُ.»

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتَ الْكِفَالََةَ وَ آدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَ اجْتَهَدْتَ فِي
 مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ بِالْعَتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً
 بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى
 نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى
 الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً
 نَقِيَّةً، فَرَضِي اللَّهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَأْوِيكَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَ ثَبِّتْنِي عَلَى
 مَحَبَّتِهَا، وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتِهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَيِّمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَ ارْزُقْنِي
 مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ
 الْعُهُدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ إِذَا
 تَوَقَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ ادْخُلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ اغْفِرْ لِي وَ لِرُؤَسَائِي
 وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ. وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ

حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.»

پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه می خواهی دعا کن. (۱)

۳- زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر اکرم ﷺ در احد:

مرحوم محدث قمی از رساله فخریه فخرالمحققین نقل می کند که: «مستحب است زیارت حمزه و سایر شهدای احد زیرا از حضرت رسول ﷺ روایت شده: هر که زیارت کند مرا و زیارت نکند عمویم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید (ره) نقل می کند که پیغمبر ﷺ در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا می رفتند، و حضرت زهرا ؑ نیز پس از وفات پیغمبر صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه می رفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

«السلامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ كُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُجَّانَهُ رَاغِبًا، يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرِعَا إِلَيْكَ رَجَاءً رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ قَدْ

أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَ أَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي، وَ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعَ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَ حَاجَتِي فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَ أَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَ سَكَبْتُ عِبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَ صِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَ حَنَنِي عَلَى بَرِّهِ، وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَ هَدَانِي لِحُبِّهِ، وَ رَعَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ وَ الْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْفُقُ مِنْ تَوْلَاكُمْ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ آتَاكُمْ، وَ لَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوِيَكُمْ وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ.»

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز زیارت بخوان. (۱)

۴- زیارت سایر شهدای احد:

«السلامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَ التَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنَعِمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَ اصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ دَبَيْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَ جُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مَهْجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَ عَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ، مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ وَ رَقِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَ

أَنْتُمْ لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. آتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَرَضِي الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَتَبَثَّنِي عَلَى قَصْدِهِمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لِأَحِقُّونَ.»

و بسیار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت می‌کنی دو رکعت نماز زیارت بخوان.^(۱)

فصل نهم:

زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترك نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوا پایه‌گذاری شده؛ و «مشربه مادر ابراهیم» و «مسجد فضیخ» و «قبور شهدا» و «مسجد احزاب» که همان مسجد فتح است.»
و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا می‌رفتند می‌فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.»

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۱.

و در مسجد فتح بگو:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اكْشِفْ هَمِّي وَعَمِّي وَكَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَعَمَّهُ وَكَرْبَهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ.»^(۱)

و در حدیث دیگر وارد شده: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: ما به زیارت مسجدها که در اطراف مدینه است می‌رویم، به کدام از آنها ابتدا کنیم؟ فرمودند: به مسجد قبا و در آن بسیار نماز بخوان، زیرا اول مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده؛ پس به مشربه مادر ابراهیم برو و در آنجا نماز بخوان که آنجا محل سکونت و نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده؛ و زمانی که از این ناحیه فارغ شدی به طرف احد برو و در مسجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و براو سلام کن و سپس به طرف قبور سایر شهدا برو.»^(۲)

مخفی نماند که به غرفه و به باغچه «مشربه» گفته می‌شده و مشربه ام ابراهیم محل سکونت «ماریه قبطیه» مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد در آمده است.

و «مسجد فضیخ» نزدیک مسجد قبا بوده و «فضیخ» به معنای درخت خرماس است و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسجد فضیخ می‌گفته‌اند. و روایت شده که داستان ردّ شمس در آن مسجد واقع شده^(۳) و از این جهت به آن «مسجد ردّ شمس»

۱- الکافی، ۵۶۰/۴؛ التهذیب، ۱۷/۶.

۲- الکافی، ۵۶۰/۴؛ التهذیب، ۱۷/۶.

۳- الکافی، ۵۶۲/۴.

نیز می‌گفته‌اند. (و غیر از این مسجد، مسجد دیگری در محله بنی‌نضیر هست که نقل شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ با بنی‌نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده‌اند و به آن نیز «مسجد فضیخ» می‌گویند.)

و در ناحیه احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حَرّه» می‌گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده‌اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می‌شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

و نیز از مساجد مشهوره مدینه «مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام» در مقابل قبر حمزه علیه السلام، و «مسجد مباهله» و «مسجد سلمان» می‌باشد. و از جمله مساجدی که بسیار تاکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خم در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنانکه گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تاکید شده، و بر حسب روایت آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن بجا آورد ثواب یک عمره دارد». (۱)

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبت‌های مختلف مساجد بسیاری بنا شده و همه آنها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آنها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و دیگر یاران با ارزش و فداکار اسلام و توحید می‌باشد که با کمی عده و امکانات

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۵؛ به نقل از کامل‌الزیارات.

در سخت‌ترین شرایط از حریم مقدس نبوت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده‌اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزش‌های معنوی فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسی به آنان می‌باشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هر چند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشه تاریخی آن لااقل دو رکعت نماز تحیت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همه مسلمین گرفتار دعا کنند.

فصل دهم:

زیارت امین‌الله و زیارت وارث

و دو زیارت از زیارات جامعه

۱- زیارت «امین‌الله» که بر حسب حدیث معتبر، امام زین‌العابدین علیه السلام آن را با دعای آن نزد قبر مولی‌امیرالمؤمنین علیه السلام خواندند، و بر حسب نقل جابر از امام پنجم می‌توان آن را نزد قبور سایر ائمه علیهم السلام نیز خواند (البته در این صورت جمله سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف می‌شود). و مرحوم مجلسی آن را از صحیحترین زیارت‌ها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل‌الزیارات» نقل می‌کنیم؛ بدین‌گونه که حضرت زین‌العابدین علیه السلام بر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، وَ قَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَ أَلَزَمَ أَعْدَانِكَ الْحُجَّةَ فِي قَتْلِهِمْ إِيَّاكَ، مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، أَللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ، مُحِبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مُحِبُّوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَاوَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحِهِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ.»

پس صورت خود را بر قبر نهادند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهُ، وَ سُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً، وَ أَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً، وَ أَفئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً، وَ أَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً، وَ أَبْوَابَ الْاجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً، وَ دَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً، وَ تَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً، وَ عِيرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ حَوْفِكَ مَرْهُومَةً، وَ الْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً، وَ الْإِعَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً، وَ عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةً، وَ زَلَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَةً، وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَ أَرْزَاقَ الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً، وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً، وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً، وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَرَةً، وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مَوَاتِرَةً، وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتَرَعَّةً، أَللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَ أَقْبَلْ ثَنَائِي، وَ أَعْطِنِي جَزَائِي، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ

الْحَسَنِ وَ الْهُسَيْنِ (عليهما السلام) إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَ مُنْتَهَى مُنَايَ وَ غَايَةَ رَجَائِي فِي مُتَقَلَّبِي وَ مَثْوَايَ، أَنْتَ الْهَيَّ وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اِغْفِرْ لِأَوْلِيَانِنَا وَ كُفَّ عَنَّا أَعْدَانِنَا، وَ اشْغَلْهُمْ عَنَّا أَدَانَا، وَ أَطْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ أَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^(۱)

۲- «زیارت وارث» که از امام صادق (علیه السلام) برای زیارت امام حسین (علیه السلام) نقل شده است. و چون این زیارت با خصوصیات که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت خوانده می شود ما در اینجا مقداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء می خوانند برای استفاده حجاج محترم نقل می کنیم.

زیارت خود آن حضرت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ حَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ تَارِهِ وَ الْوَتَرَ الْمَوْثُورَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً

سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسَكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسَكَ مِنْ مُذَلِّهَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي وَأَشْهَدُ أَنَّ الْاِئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. وَأَشْهَدُ لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي. وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ، وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ عَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَ عَلَى أَجْسَامِكُمْ وَ عَلَى شَاهِدِكُمْ وَ عَلَى غَائِبِكُمْ، وَ عَلَى ظَاهِرِكُمْ وَ عَلَى بَاطِنِكُمْ»

زیارت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَ ابْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَ ابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ.»

زیارت سایر شهدای کربلا:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَ فَرْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ»^(۱)

۳- «زیارت جامعه مختصر» که در کافی و فقیه و تهذیب از

حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده و برای همه ائمه معصومین علیهم السلام مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل می‌کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أُمَّةٍ أَمِنَ اللَّهُ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقَرِّينَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَدِلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا. وَأَشْهَدُ لِلَّهِ أَنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَالَمْتُمْ، وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

و این زیارت در همه زیارتهای مشاهد مشرفه کافی است و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل او یعنی ائمه علیهم السلام بفرست، و هر یک را نام ببر، و از دشمنانشان بیزاری جوی، و هر دعایی که می‌خواهی اختیار کن برای خود و همه مؤمنین و مؤمنات.^(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹؛ مصباح المنهجد، ص ۶۶۳.

۲- الکافی ۵۷۸/۴؛ من لایحضره الفقیه، ۶۰۸/۲؛ التهذیب، ۱۰۲/۶.

۴- «زیارت جامعه کبیره» که در فقیه و تهذیب از امام دهم علیه السلام

نقل شده:

شیخ صدوق (ره) در فقیه از موسی بن عبدالله نخعی نقل می‌کند که به حضرت امام علی علیه السلام عرض کردم: به من تعلیم فرماید کلام بلیغ و کاملی را که در زیارت هر یک از شما آن را بخوانم. فرمودند: هنگامی که به درب (حرم) رسیدی بایست و در حالی که با غسل باشی شهادتین را بگو، و زمانی که وارد شدی و قبر را مشاهده کردی بایست و سی مرتبه: «الله اکبر» بگو؛ پس کمی راه برو در حال آرامش و وقار و قدمها را کوتاه بردار؛ پس بایست و سی مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه: «الله اکبر» بگو تا جمعاً صد مرتبه شود؛ و سپس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خَزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَغْلَامِ الثُّغَى، وَ ذَوِي النَّهْيِ، وَ أَوْلِي الْحُجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَوْلَى، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى مَحَلِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ الْمُطَهَّرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ، وَ الدَّادَةِ الْحُمَاةِ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أَوْلِي الْأَمْرِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرِيَّتِهِ وَ حِرْزِيَّتِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ، وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلَاوُ الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْإِيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ الْمُفْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِصْطِفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَ ارْتِضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَ اجْتَنَّبَكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ اعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ، وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ، وَ أَيْدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ، وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ، وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ، وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ، وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ، وَ آدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الرَّذْلِ، وَ أَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ، وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ، وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً. فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَتهُ، وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَ وَكَّدْتُمْ مِثْقَالَهُ، وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ دَعَوْتُمْ إِلَى

سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَ بَيَّنَّتُمْ فَرَائِضَهُ، وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَ نَشَرْتُمْ شَرَايِعَ أَحْكَامِهِ، وَ سَنَّتُمْ سُنَّتَهُ، وَ صِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَ صَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمُتَصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ، وَ مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَ فَضْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ. مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ. أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَ شُعَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْإِمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ. مَنْ آتَاكُمْ نَجَى، وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيهِ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَقْوِيهِ، وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ. أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُ مَحْدِقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ،

فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّباً لِخَلْفِنَا، وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَ تَزَكِيَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُؤَسَّلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَ لَا يَقُوفُهُ فَائِقٌ، وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ، وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ، وَ لَا ذَرِيَّةٌ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَ لَا فَاجِرٌ طَالِعٌ، وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَّفَهُمْ جَلَالَهَ أَمْرِكُمْ، وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَ كَبَّرَ شَأْنِكُمْ، وَ تَمَامَ نُورِكُمْ، وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَ كِرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنَزَلَتِكُمْ مِنْهُ. يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي. أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِوَالِيَانِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، (وَ) حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّبٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعَلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِدَمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذَوَلَّتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِذٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدٌكُمْ وَ غَائِبِكُمْ، وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ، وَ مَقْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ سَلِمٌ، وَ رَأْيِي لَكُمْ

تَبِعَ، وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدُّكُمْ فِي
 أَيَّامِهِ، وَ يُطَهِّرَكُمْ لِعَدَلِهِ، وَ يُمْكِنُكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ
 عَدُوِّكُمْ، أَمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَ بَرَّيْتُ إِلَى
 اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاعُوتِ، وَ الشَّيَاطِينِ وَ
 حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَ المَارْقِينَ مِنْ وَ لِيَّاتِكُمْ، وَ
 الغَاصِبِينَ لِزَيْنِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، المُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجَةِ
 دُونِكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَ مِنْ الأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ،
 فَتَبَّيْتِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُؤَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَقَفْتِي
 لِطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقْتِي شِفَاعَتَكُمْ، وَ جَعَلْتِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا
 دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلْتِي مِمَّنْ يَفْتَنُ أَتَارِكُمْ، وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي
 بِهَدْيِكُمْ، وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يَمْلِكُ فِي
 دَوْلَتِكُمْ، وَ يُسْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَوَرُّ عَيْنُهُ عَدَا
 بِرُؤْيَتِكُمْ. يَا بِي أَنْتُمْ وَ أَنفُسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ
 بِكُمْ، وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. مَوَالِي لَا أَحْصِي
 ثَنَائِكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ المَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَ أَنْتُمْ نُورُ
 الأَخْيَارِ، وَ هُدَاةُ الأَبْرَارِ، وَ حُجَجُ الجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَحْتَمِ، وَ
 بِكُمْ يُنَزَّلُ العَيْثُ، وَ بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الأَرْضِ إِلا بِأَذْنِهِ،
 وَ بِكُمْ يُنَسِّسُ الهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَ
 هَبِطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ يُعَثُّ الرُّوحُ الأَمِينُ، (وَ اِغْرَ زِيَارَتِ
 اميرالمؤمنين عليه السلام باشد بگو: «وَ إِلَى أَخِيكَ يُعَثُّ الرُّوحُ الأَمِينُ».)
 آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَ
 بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ
 لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَ فَازَ الفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يَسْلُكُ
 إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لِيَّتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَ

أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي
 الأَسْمَاءِ، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الأَجْسَادِ، وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الأَرْوَاحِ، وَ أَنفُسُكُمْ
 فِي النَّفُوسِ، وَ آتَارُكُمْ فِي الآتَارِ، وَ قُبُورُكُمْ فِي القُبُورِ، فَمَا أَحْلَى
 أَشْمَانِكُمْ، وَ أَكْرَمَ أَنفُسِكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَ أَجَلَّ حَظْرَكُمْ، وَ أَوْفَى
 عَهْدِكُمْ. كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَهْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ
 الخَيْرُ، وَ عَادَتُكُمْ الإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الكَرَمُ، وَ شَأْنُكُمْ الحَقُّ وَ
 الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ،
 إِنَّ ذِكْرَ الخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ، وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعُهُ، وَ مَعْدَنُهُ، وَ مَاوَاهُ وَ مُتْنَاهُ.
 يَا بِي أَنْتُمْ وَ أَنفُسِي، كَيْفَ أَصَفَ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَ أَحْصِي جَمِيلَ
 بَلَائِكُمْ، وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ، وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الكُرُوبِ، وَ
 أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ. يَا بِي أَنْتُمْ وَ أَنفُسِي،
 بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَ
 بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ انْتَلَقَتِ الفُرْقَةُ، وَ
 بِمُؤَالَاتِكُمْ تَقَبَّلُ الطَّاعَةَ المُفْتَرَضَةَ، وَ لَكُمْ المَوَدَّةُ الوَاجِبَةُ، وَ الدَّرَجَاتُ
 الرَّفِيعَةُ، وَ المَقَامُ المَحْمُودُ، وَ المَقَامُ المَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ
 الجَاهُ العَظِيمُ، وَ الشَّانُ الكَبِيرُ، وَ الشَّفَاعَةُ المُقْبُولَةُ. رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ
 وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَآكُتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا
 وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الوَهَّابُ. سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ
 رَبَّنَا لِمَفْعُولًا. يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَنْبٌ لَا يَأْتِي
 عَلَيْهَا إِلا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ أُنْتَمَنَّا عَلَى سِرِّهِ، وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ،
 وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَ كُنْتُمْ شُفْعَائِي، فَإِنِّي
 لَكُمْ مُطِيعٌ. مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ،
 وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. اللَّهُمَّ إِنِّي
 لَوْ وَجَدْتُ شُفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الأَخْيَارِ، الأَيْمَةِ

الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي، فَيَحْفَهُمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ يَحْفَهُمْ، وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (تَسْلِيمًا) كَثِيرًا، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.»^(۱)

فصل یازدهم:

دعای کمیل و دعای امام حسین علیه السلام

در عصر روز عرفه:

۱- «دعای کمیل» که به آن «دعای خضر» نیز می‌گویند:

در شب پانزدهم شعبان و شبهای جمعه خوانده می‌شود؛ و مضامین عالیّه آن بهترین گواه است بر صحت آن.

مرحوم مجلسی در زادالمعاد فرموده: از بهترین دعاهاست؛ و از اقبال سید بن طاووس نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند: «در هر شب جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یک مرتبه، یا در عمر یک مرتبه بخوان تا کفایت شرّ دشمنان شود، و یاری شوی و روزی داده شوی، و البته آمرزیده شوی.»^(۲)

و شیخ طوسی رحمة الله علیه در مصباح المتجهّد فرموده: کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام را در شب پانزدهم شعبان در حالت سجده دیده که مشغول خواندن این دعا هستند^(۳) و این است اصل دعا:

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۳؛ همچنین در ذیل این زیارت، «زیارت و دعای» را ذکر کرده‌اند که در فصل هفتم گذشت.

۲- زادالمعاد، ص ۷۶، اعمال ایام البيض شعبان.

۳- مصباح المتجهّد، ص ۷۷۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ بِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَ بِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بَوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ؛ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَ اسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَ أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَ أَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا، اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَ أَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَ عَظَّمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ، اللَّهُمَّ عَظَّمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلَا مَكَانُكَ، وَ خَفِيَ مَكْرُوكُكَ وَ ظَهَرَ أَمْرُوكُكَ، وَ غَلَبَ قَهْرُوكُكَ، وَ جَرَتْ قُدْرَتُوكُكَ، وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُؤُوبِي غَافِرًا، وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ. ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مَنَّكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ

كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ. اللَّهُمَّ عَظْمَ بِلَاتِي، وَ أَفْرَطَ بِي سُوءِ حَالِي، وَ قَصْرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَ قَعَدَتْ بِي أَعْلَالِي، وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي، وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِعُرُورِهَا، وَ نَفَسِي بِجِنَائِيهَا وَ مِطَالِي، يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَ فِعَالِي. وَ لَا تَفْضُخْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سُرِّي، وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي؛ مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ جِهَالَتِي، وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي. وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رُتُوفًا، وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا.

إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَ النَّظَرَ فِي أَمْرِي؟ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَ لَمْ أَحْتَرَسْ (فِيهِ) مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَغَرَّبَنِي بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَ خَالَتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ. فَلَكَ الْحَمْدُ (الْحُجَّةُ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ، وَ الزَّمَنِي حُكْمَكَ وَ بِلَاؤُكَ. وَ قَدْ آتَيْتُكَ يَا إِلَهِي، بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَعْفِرًا مُنِيبًا مُقْرَأً مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَ لَا مَفْرَعًا اتَّوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي؛ غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَ إِدْخَالَكَ إِلَيَّ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَ ازْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَ فُكِّنِي مِنْ شَدِّ وَ تَاقِي. يَا رَبِّ ازْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَ رِقَّةَ جُلْدِي وَ دِقَّةَ عَظْمِي. يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذَكَرَنِي وَ تَرَبَّيْتَنِي وَ بَرَّيْتَنِي وَ تَغَذَّيْتَنِي، هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرِّكَ بِي.

يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ. هَيْهَاتَ! أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ. وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَتَسَلَّطَ النَّارَ عَلَى وَجُوهِ حَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَ عَلَى أَلْسُنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَ بِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَ عَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقِّقَةً وَ عَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً وَ عَلَى جَوَارِحِ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً وَ أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنكَ. يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ، وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بِلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا؛ عَلَى أَنْ ذَلِكَ بِلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْثُهُ، يَسِيرٌ بَقَائُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ. فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبِلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلٌ وَفُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا؟ وَ هُوَ بِلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنَ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. يَا سَيِّدِي، فَكَيْفَ لِي، وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ.

يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَ أَبْكِي؟ لِلأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ لِطُولِ الْبِلَاءِ وَ مُدَّتِهِ فَلَنْتَنُ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَاتِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي، صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؟ وَ هَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى

كَرَامَتِكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوُكَ؟ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي
وَ مَوْلَايَ، أَقْسِمُ صَادِقًا لَنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا، لِأُضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا
ضَجِيحَ الْآمِلِينَ وَ لِأُصْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ لِأُبْكِيَنَّ
عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لِأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ
أَمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَ يَا
إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَ بِحَمْدِكَ، تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ
عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجَنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَ حُبِسَ
بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْأَمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ وَ هُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِيحٌ مُؤَمِّلٌ لِرَحْمَتِكَ
وَ يُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ.

يَا مَوْلَايَ! فَكَيْفَ يَبْتَقِي فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ
حِلْمِكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُوَلِّمُهُ النَّارَ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ؟ أَمْ كَيْفَ
يُخْرِقُهُ لَهَيْبِهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى مَكَانَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ
زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ
صِدْقَهُ؟ أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ زَبَانِيَّتِهَا وَ هُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهِ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو
فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا، فَتَشْرُكُهُ فِيهَا؟

هَيْهَاتَ! مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا مُشْبِهٌ
لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ إِحْسَانِكَ. فَيَأْتِيَتَيْنِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا
حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيبِ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ،
لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرَأً وَ لَا مَقَامًا.
لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَ
النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ. وَ أَنْتَ جَلَّ تَنَاوُكَ قُلْتَ
مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَّكِرًا: «أَقْمَنُ كَانُ مُؤْمِنًا، كَمَنْ كَانُ فَاسِقًا،
لَا يَسْتَوُونَ.»

إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي
حَكَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ
اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُزْمٍ أَجْرَمْتَهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ قَبِيحٍ
أَسْرَزْتَهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتَهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَ كُلَّ
سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ
مِثِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ
مِنْ وَرَائِهِمْ، وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِكَ
سَتَرْتَهُ، وَ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَلْتَهُ، أَوْ بَرٍّ
نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَأٍ تَسْتُرُهُ.

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ! يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكَ رَقِّي، يَا
مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَ مَسْكِنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَ
فَاقَتِي!

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ
أَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ
بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ
أُورْدَايَ كُلُّهَا وَرْدًا وَاجِدًا، وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا. يَا سَيِّدِي! يَا
مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي!

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ! قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى
الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي حَشِيَّتِكَ، وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ
بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي
الْبَارِزِينَ، وَ اشْتِاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتِاقِينَ، وَ أَدْنُوَ مِنْكَ ذُنُوبَ
الْمُخْلِصِينَ، وَ أَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ اجْتَمَعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ
الْمُؤْمِنِينَ.

اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ، وَ أَقْرَبَهُمْ مَنزِلَةً مِنْكَ، وَ أَخْصِهِمْ رُزْقَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ وَ جُدْلِي بِجُودِكَ، وَ اعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ، وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً، وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مَتَبِّعاً، وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَ اغْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ بِعِبَادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمَيْتَ لَهُمْ الْإِجَابَةَ، فَإِنَّكَ يَا رَبِّ نَصَبْتَ وَجْهِي، وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ، وَ لَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي.

یا سریع الرضا اغفر لمن لا يملك إلا الدعاء، فإنك فعّال لما تشاء. یا من اسمه دواء و ذكره شفاء و طاعته غني إرحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه التُّكَّاء. یا سابع النعم، یا دافع النقم، یا نور المستوحشين في الظلم، یا عالماً لا يعلم صل على محمد و آل محمد، و افعل بي ما أنت أهلُّه، و صلِّ الله على رسوله و الأئمة الميامين من آله و سلم تسليمًا كثيرًا.^(۱)

۲- دعای حضرت سید الشهداء علیه السلام در عرفات در عصر روز

عرفه:

برای روز عرفه چندین دعای مفصل نقل شده که مشهورترین آنها دعای امام حسین علیه السلام است؛ محدث قمی^(۲) فرموده: بشرو بشیر پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند که: غروب روز عرفه در

عرفات در خدمت آن حضرت بودیم؛ پس از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود با نهایت تذلل و خشوع، پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَ لَا كَصَنْعَةِ صَانِعٍ، وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَايِعِ، وَ اتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَ لَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوُدَايِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَ رَاشٍ كُلِّ قَانِعٍ، وَ رَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالتَّوَرِ السَّاطِعِ، وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلكُرْبَاتِ دَافِعٌ وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَطِيفُ الْخَبِيرُ، وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَ أَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، إِتْدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكَوراً، وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، أَمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَافَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتُ بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَأَبْتَدَعْتُ خَلْقِي مِنْ مِينِي يُمْنِي، وَ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثَ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ

۱- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۳۳۱.

۲- متن دعای عرفه از مفاتیح الجنان، ص ۲۶۰.

جَلِدْ، لَمْ تُشْهِدِي خَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلِي إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَرْجُتُنِي
لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً، وَ حَفِظْتُنِي فِي الْمَهْدِ
طِفْلاً صَبِيّاً، وَ رَزَقْتُنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبناً مَرِيّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ
الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَلْتُنِي الْأُمّهَاتِ الرّوَاحِمِ وَ كَلَأْتُنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَنَانِ، وَ
سَلَّمْتُنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا
اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، ائْتَمَمْتَ عَلَيَّ سِوَابِعَ الْإِنْعَامِ، وَ رَبَّيْتَنِي زَائِداً
فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتَ فِطْرَتِي، وَ اعْتَدَلْتَ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ
حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَابِ حِكْمَتِكَ، وَ أَيَقَطْتَنِي
لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَ تَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ وَ
ذِكْرِكَ، وَ أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ، وَ فَهَمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ
رُسُلُكَ وَ سَيَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ
بِعَوْنِكَ وَ لَطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي
نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صُنُوفِ الرِّيَاشِ،
بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا ائْتَمَمْتَ
عَلَيَّ جَمِيعَ النُّعْمِ وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّعْمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَ جُرْأَتِي
عَلَيْكَ أَنْ دَلَّسْتَنِي إِلَى مَا يُقْرَبُنِي إِلَيْكَ، وَ وَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ
دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَ إِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَ إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَ إِنْ
شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِاتِّعَمِكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ،
فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَ
عَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدداً وَ ذِكْراً، أَمْ أَيُّ
عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْراً، وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ
يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ ذَرَأْتَ عَنِّي اللَّهْمَّ مِنَ الضَّرِّ وَ
الضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَ السَّرَاءِ، وَ أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي

بِحَقِيقَةِ اِيْمَانِي، وَ عَقَدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَ
بِاطْنِ مَكْتُونِ ضَمِيرِي، وَ عَلَاقِقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي، وَ أَسَارِيرِ
صَفْحَةِ جَبِينِي، وَ خُرُقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَ خِذَارِيفِ مَارِنِ عَرْنِينِي وَ
مَسَارِبِ صَمَاحِ سَمْعِي، وَ مَا ضَمَمْتَ وَ أَطَبَقْتَ عَلَيْهِ شَفْتَايَ، وَ حَرَكَاتِ
لَفْظِ لِسَانِي، وَ مَغْرَزِ حَنَكِ قَمِي وَ فَكِّي، وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَ مَسَاغِ
مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي، وَ حِمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي، وَ بَلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَ
مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَ حَمَائِلِ حَبَلِ وَتِينِي وَ نِيَاطِ حِجَابِ
قَلْبِي، وَ أَفْلاذِ حَوَاشِي كَبْدِي، وَ مَا حَوَّثَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلاَعِي، وَ حِقَاقِ
مَفْصَلِي، وَ قَبْضِ عَوَامِلِي وَ أَطْرَافِ أَنَامِلِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي
وَ بَشْرِي وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَخِي وَ عُرُوقِي وَ جَمِيعِ
جَوَارِحِي، وَ مَا انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ
مِئِي، وَ نَوْمِي وَ يَقْظَتِي وَ سُكُونِي، وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سُجُودِي أَنْ
لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ، لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّي
شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعِمِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ
شُكْرَكَ أَبَداً جَدِيداً وَ تَنَاءً طَارِفاً عَتِيداً، أَجَلٌ وَ لَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَ
الْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَ آتِيهِ مَا حَصَرْنَاهُ
عَدداً وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَداً، هَيْهَاتَ أَنْتَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمُحْخِرُ فِي كِتَابِكَ
النَّاطِقِ، وَ النَّبِيُّ الصَّادِقِ: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» صَدَقَ
كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَ إِنِّبَاؤُكَ وَ بَلَّغْتَ أَنبِيَاؤُكَ وَ رُسُلَكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ
وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي
وَ جِدِّي، وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي وَ وُسْعِي، وَ أَقُولُ مُؤَمِّناً مُوقِناً: الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَكُلاً فَيَكُونُ مَوْرُوثاً، وَ لَمْ يَكُنْ لُهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ
فَيُضَادُّهُ فِيما ابْتَدَعَ، وَ لَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيما صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ

سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَطَّرْتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ خَيْرَ تَيْهٍ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَ سَلَّمَ.»

پس آن حضرت شروع کردند به سؤال، و اهتمام نمودند در دعا و اشک از دیده‌های مبارکشان جاری بود؛ پس فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَيْكَ، وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِزْلِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ التَّوَرَّ فِي بَصْرِي، وَ الْبُصَيْرَةَ فِي دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَ انصُرْنِي عَلَيَّ مِنْ ظَلَمْتِي، وَ أَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَ مَارِبِي، وَ اقْرَبْ بِذَلِكَ عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَ احْسَأْ شَيْطَانِي، وَ فَكَّ رَهَانِي، وَ اجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي، وَ قَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَ فِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَ وَقَفْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْطَيْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا اغْنَيْتَنِي وَ اقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَنِي وَ أَعَزَّزْتَنِي،

رَبِّ بِمَا بَسْتَنِي مِنْ شَرِّكَ الصَّافِي، وَ يَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْنِي عَلَيَّ بَوَاقِي الدُّهُورِ وَ صُرُوفِ اللَّيَالِي وَ الْآيَامِ، وَ نَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَ اكْفِنِي شَرًّا مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَ مَا أَحْذَرُ فَكْفِنِي، وَ فِي نَفْسِي وَ دِينِي فَأَحْرُسْنِي، وَ فِي سَفْرِي فَأَحْفَظْنِي، وَ فِي أَهْلِي وَ مَالِي فَأَحْلِفْنِي، وَ فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَ فِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَ بِدُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَ بِسِرِّيَّتِي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَ بِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي، وَ نِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَ إِلَيَّ غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَيَّ مِنْ تَكْلِفِي: إِلَيَّ قَرِيبَ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَيَّ بَعِيدَ فَيَسْجَهَمْنِي، أَمْ إِلَيَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَ أَنْتَ رَبِّي وَ مَلِكُ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَ بَعْدَ دَارِي، وَ هَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكْتِهِ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُحِلِّلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي (سواك)، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْأَلْكَ يَا رَبِّ بِتُورِ وَ جِهْكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَ السَّمَوَاتُ، وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَ صَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَيَّ غَضَبِكَ وَ لَا تُنَزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبِرْكَةَ، وَ جَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ التَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجُرْبِلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبِّ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ، وَ مُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزُّبُورِ وَ

الْفُرْقَانِ، وَ مُزَلَّ كَهَيْعِصَ وَ طَهَ وَ يَسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي
 حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَ تَضِيقُ بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا، وَ لَوْ لَا
 رَحْمَتَكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَ أَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَ لَوْ لَا سَتْرُكَ آيَايَ
 لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَ أَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَ لَوْ لَا
 نَصْرُكَ آيَايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوءِ وَ الرُّفْعَةِ،
 فَأَوْلِيَانُهُ بِعِزِّهِ يَغْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نَيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ
 فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَلْعَلُّمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَ
 غَيْبُ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْمَنَةُ وَ الدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا
 مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ
 عَلَى الْمَاءِ، وَ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا
 الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّصَ الرُّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْتَفْفِرِ
 وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يِعْقُوبَ
 بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوَى
 عَنِ أَيُّوبَ، وَ يَا مُمَسِّكَ يَدَيْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَيْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ
 عُمْرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَ لَمْ يَدَعُهُ فُرْدًا وَ حِيدًا،
 يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
 فَأَنْجَاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ
 مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ،
 يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّخْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ
 يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حَادَوْهُ وَ نَادَوْهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا
 اللَّهُ يَا اللَّهُ، يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ لَا نِدْلَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ
 لَا حَيٍّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا
 مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَخْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ

رَأَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، يَا مَنْ
 رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ آيَادِهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى وَ نِعْمُهُ لَا تُجَازَى، يَا
 مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْإِحْسَانِ وَ عَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَ الْعِصْيَانِ، يَا
 مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِئْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ
 مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَ عُرْيَانًا فَكَسَانِي، وَ جَائِعًا فَاشْبَعَنِي، وَ عَطْشَانَ
 فَارْوَانِي، وَ ذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَ وَحِيدًا فَكَفَّرَنِي، وَ
 غَائِبًا فَردَّنِي، وَ مُقِلًّا فَاعَانَانِي وَ مَنَّصِرًا فَنَصَرَنِي، وَ غَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي،
 وَ أَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ
 عَثْرَتِي وَ نَفَسَ كُرْبَتِي وَ أَجَابَ دَعْوَتِي وَ سَتَرَ عَوْرَتِي وَ غَفَرَ ذُنُوبِي وَ
 بَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَ نَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَ إِنْ أَعَدَّ نِعَمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامِ
 مَنَحِكَ لَا أَحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ،
 أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي اعَزَّزْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيْدَتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ،
 أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَ
 تَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ يَا أَا إِلَهِي،
 الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي آسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا
 الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا
 الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ،
 أَنَا الَّذِي نَكَلْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ

عِنْدِي، وَ أَبِؤُ بِيذُنُوبِي فَأَعْفُرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَ هُوَ
الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَ الْمُؤَفَّقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ
رَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنِي
فَأَذْتَكَيْتُ نَهْيَكَ، فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ (لِي) فَأَعْتَذِرُ، وَ لَا ذَا قُوَّةَ
فَأَنْتَصِرُ، فَيَا بِي شَيْءٍ اسْتَقْبَلَكَ يَا مَوْلَايَ، أَيْسَمِعِي أَمْ بِيصْرِي أَمْ بِلِسَانِي
أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتَكَ عِنْدِي، وَ بِكُلِّهَا عَصِيَّتَكَ يَا
مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَ السَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَ
الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجِرُونِي، وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ
السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَ لَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعَتْ عَلَيْهِ
مِيَّتِي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَ لَرَفَضُونِي وَ قَطَعُونِي، فَهِيَ أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ
يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةَ فَأَعْتَذِرُ، وَ لَا ذُو
قُوَّةَ فَانْتَصِرْ، وَ لَا حُجَّةَ فَاحْتِجْ بِهَا، وَ لَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَ لَمْ أَعْمَلْ سُوءَ
وَ مَا عَسَى الْجُحُودُ وَ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَ أَنَى ذَلِكَ،
وَ جَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِي
شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَ أَنَّكَ الْحَكِيمُ (الْحَكِيمُ) الْعَدْلُ
الَّذِي لَا تَجُورُ، وَ عَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَ مِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ
تُعَذِّبُنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَ إِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ
جُودِكَ وَ كَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْمُسْبِحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبَرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَ رَبَّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ، اللَّهُمَّ هَذَا تَنَائِي عَلَيْكَ
مُجَدِّداً، وَ إِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَ إِقْرَارِي بِآلَانِكَ مُعَدِّداً، وَ إِنْ
كُنْتُ مُقِرّاً إِنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَ سُبُوغِهَا وَ تَظَاهِرِهَا وَ تَقَادُمِهَا إِلَى
حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَ بَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ
الْعُمْرِ مِنَ الْإِعْنََاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ كَشْفِ الضَّرِّ وَ تَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَ دَفْعِ
الْعُسْرِ وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَ الْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَ لَوْ
رَفَدْتَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ،
مَا قَدَرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ
رَحِيمٍ، لَا تُحْضِي الْأَوْكَ وَ لَا يُبْلَغُ تَنَاؤُكَ، وَ لَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ، صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ، وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ،
سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ
تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ وَ تَشْفِي السَّقِيمَ، وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ، وَ تَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَ
تَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ تَعِينُ الْكَبِيرَ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَ
أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ الْمُكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا
عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَ أَنْلَتْ
أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَوَلَّيْتُهَا، وَ آلَاءَ تُجَدِّدُهَا وَ بَلِيَّةَ تَضْرِفُهَا وَ
كُرْبَةَ تَكْشِفُهَا وَ دَعْوَةَ تَسْمَعُهَا، وَ حَسَنَةَ تَتَقَبَّلُهَا، وَ سَيِّئَةَ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ
لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ حَبِيرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ
دُعِي، وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَ أَكْرَمُ مَنْ عَنَى، وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَ
أَسْمَعُ مَنْ سِئَلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ

مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَاجَبْتَنِي، وَ سَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَ وَثَقْتُ بِكَ فَتَجَبَّيْتَنِي، وَ فَرَعْتَ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اَللّٰهُمَّ فَصَّلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ عَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ اَجْمَعِيْنَ، وَ تَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَ هِنُّنَا عَطَاكَ، وَ اَكْتُنُنَا لَكَ شَاكِرِيْنَ، وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ذَاكِرِيْنَ، اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ. اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَ قَدَرَ فَفَقَهَرَ، وَ عَصَى فَسْتَرَى، وَ اسْتَعْفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِيْنَ الرَّاْغِبِيْنَ وَ مُنْتَهٰى اَمَلِ الرَّاْجِيْنَ، يَا مَنْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَ وَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِيْنَ رَافَةً وَ رَحْمَةً وَ حِلْمًا، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُوْلِكَ، وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ اَمِيْنِكَ عَلٰى وَحْيِكَ، الْبَشِيْرِ النَّدِيْرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيْرِ، الَّذِي اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلٰى الْمُسْلِمِيْنَ، وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ فَصَّلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيْمَ فَضْلٍ عَلَيَّهِ وَ عَلٰى اٰلِهِ الْمُنْتَجِبِيْنَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ اَجْمَعِيْنَ، وَ تَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَاِلَيْكَ عَجَّتِ الْاَصْوَاتُ بِصُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اَللّٰهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ نَصِيْبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ نُورٍ تَهْدِي بِهٖ وَ رَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَ بَرَكَاتٍ تَنْزِلُهَا وَ عَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا وَ رِزْقٍ تَبْسِطُهَا، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِيْنَ مُفْلِحِيْنَ مَبْرُوْرِيْنَ غَانِمِيْنَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِيْنَ وَ لَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَحْرِمْنَا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُوْمِيْنَ، وَ لَا لِفَضْلٍ مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ عَطَاكَ قَانِطِيْنَ، وَ لَا تَرُدُّنَا خَائِبِيْنَ، وَ لَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُوْدِيْنَ، يَا اَجْوَدَ الْاَجْوَدِيْنَ وَ اَكْرَمَ الْاَكْرَمِيْنَ، اَلَيْكَ اَقْبَلْنَا مُوقِنِيْنَ، وَ لِيَبِيَّتِكَ الْحَرَامِ اٰمِيْنَ قَاصِدِيْنَ، فَاعْتَنَا عَلٰى مَنَاسِكِنَا، وَ اَكْمَلْ لَنَا حَجَّتَنَا وَ اعْفُ عَنَّا وَ عَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا اِلَيْكَ اَيْدِيَنَا فَهِيَ بِذِلَّةٍ

الْاِعْتِرَافِ مَوْسُوْمَةً، اَللّٰهُمَّ فَاَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَ اَكْفُنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذُ فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيْطٌ بِنَا عِلْمَكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، اِفْضُ لَنَا الْخَيْرَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ، اَللّٰهُمَّ اَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيْمَ الْاَجْرِ وَ كَرِيْمَ الذُّخْرِ وَ دَوَامَ الْبُيُسْرِ، وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا اَجْمَعِيْنَ، وَ لَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِيْنَ، وَ لَا تَصْرِفْ عَنَّا رَافَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِنْ مَنِّ سَأَلِكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَ شَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَ تَابَ اِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوْبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ، اَللّٰهُمَّ وَ نَقِّنَا وَ سَدِّدْنَا وَ اعْصِمْنَا، وَ اَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا اَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ اِعْمَاضُ الْجُنُوْنِ، وَ لَا لَحْظُ الْعِيُوْنِ، وَ لَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُوْنِ، وَ لَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مَضْمَرَاتُ الْقُلُوْبِ، اَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ اَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَ وَسِعَهُ جِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْاَرْضُوْنَ وَ مَنْ فِيْهِنَّ، وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَالْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ الْعُلُوُّ الْجَدُّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ وَ الْفَضْلِ وَ الْاِنْعَامِ، وَ الْاَيَادِي الْجِسَامِ وَ اَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيْمُ الرَّؤُوْفُ الرَّحِيْمُ اَللّٰهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ عَافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِيْنِي، وَ اٰمِنٌ خَوْفِي وَ اَعِيْنِي رَقَبَتِي مِنْ النَّارِ، اَللّٰهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَ لَا تَخْدَعْنِي، وَ اِذْرْءَ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ.»

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کردند. از دیده‌های

مبارکشان اشک می‌ریخت و با صدای بلند می‌فرمود:

«یا اَسْمَعَ السَّامِعِيْنَ، یا اَبْصَرَ النَّاطِرِيْنَ، وَ یا اَسْرَعَ الْحَاسِبِيْنَ، وَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِيْنَ، وَ

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لِشَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

مرحوم مجلسی (ره) در زادالمعاد دعا را تا اینجا نقل کرده؛ ولی محدث قمی (ره) پس از «یا رب یا رب» از اقبال سیدین طاووس ابن اضافه را نیز نقل کرده است:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَعَ عِبَادِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بِلَاءِ، إِلَهِي مَيِّتِي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي وَ مِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ، إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ ضَعْفِي، افْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَ لَكَ الْمُنَّةُ عَلَيَّ، وَ إِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكْلُمُنِي وَ قَدْ تَكَلَّمْتَ لِي، وَ كَيْفَ أَضَامُ وَ أَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَحْيَيْتَ وَ أَنْتَ الْحَيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُحْيِي أَمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ، إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَ مَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقَّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى

لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمَكَ، وَ كُلَّمَا آيَسْتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعُنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذَ وَ مَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا، وَ حَالَةٍ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فَعَلًّا جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَ عَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَ كَيْفَ لَا أَعَزَّمُ وَ أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصَلِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ مُنْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونُ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَ حَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْآثَارِ وَ هِدَايَةِ الْاسْتِئْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَ مَرْفُوعٌ الْهَمَةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَهِي هَذَا ذَلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْرُوجِ، وَ صُنِّي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ، إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَ أَوْقِفْنِي عَنْ مَرَائِزِ اضْطِرَارِي، إِلَهِي أَخْرَجْنِي مِنْ دُلِّ نَفْسِي، وَ طَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَ شُرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ

فَأَنْصُرْنِي، وَ عَلَيْكَ أَنْوَكُلُ فَلَا تَكْلُنِي، وَ أَيَاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَ فِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي وَ بِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَ بِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تُطْرُدْنِي، إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْعَنِي بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ يُمَيِّنِي، وَ إِنَّ الْهُوَى بِوَتَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرْنِي وَ تُبْصِرْنِي، وَ اغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَّدُوكَ، وَ أَنْتَ الَّذِي أَرَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِثُوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ وَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَ كَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَدَاقَ أَحِبَائِهِ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَائِهِ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَفْرِضِينَ، إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَ اجْزِبْنِي بِمَنَّاكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ إِنَّ عَصِيَّتِيكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَ إِنَّ أَطْعَمْتَكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَوْعَيْتَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَحْيَبُ وَ أَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ إِلَيْكَ نَسْبَتْنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَ أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ

كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَ أَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ اغْنَيْتَنِي، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَتَارُ بِالْأَتَارِ وَ مَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ (مِنَ الْإِسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ»^(۱)

فصل دوازدهم

برخی از دعاهاى مختصر و جامع که در هر حال و هر جا خواندن آنها مناسب است؛ مخصوصاً در مشاهد مشرفه و اوقات شریفه که مظان استجاب دعاست:

۱- دعایی که بر حسب نقل مرحوم مجلسی، رسول خدا ﷺ آن را در شب پانزدهم شعبان می خواندند. و از عوالی اللئالی نقل شده که آن حضرت همیشه این دعا را می خواندند:

«اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَّتِكَ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَاهُ رِضْوَانَكَ، وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهُونُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتِ

الدُّنْيَا، اَللّٰهُمَّ اَمْتِعْنَا بِاَسْمَاعِنَا وَ اَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا، وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلٰى مَنْ ظَلَمْنَا، وَ انْصُرْنَا عَلٰى مَنْ عَادَانَا، وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ هَمًّا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۱)

۲- دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام:

«اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَ صِدْقَ النِّبْيَةِ، وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَ اَكْرِمْنَا بِالْهُدٰى وَ الْاِسْتِقَامَةِ، وَ سَدِّدْ اَلْسِنَتَنَا بِالْصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ اَمْلَأْ قُلُوْبِنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ، وَ طَهِّرْ بَطُوْنَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبُهَةِ، وَ اَكْفِفْ اَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ، وَ اغْضُضْ اَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُوْرِ وَ الْخِيَانَةِ، وَ اسدِّدْ اَسْمَاعِنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيْبَةِ، وَ تَفَضَّلْ عَلٰى عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَ النَّصِيْحَةِ، وَ عَلٰى الْمُتَعَلِّمِيْنَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ، وَ عَلٰى الْمُسْتَمِعِيْنَ بِالِاتِّبَاعِ وَ الْمُوعِظَةِ، وَ عَلٰى مَرْضٰى الْمُسْلِمِيْنَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ، وَ عَلٰى مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ عَلٰى مَشَايِخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِيْنَةِ، وَ عَلٰى الشَّبَابِ بِالِاِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ، وَ عَلٰى النِّسَاءِ بِالْحَيَاةِ وَ الْعِفَّةِ، وَ عَلٰى الْاَغْنِيَاءِ بِالْتَّوَاضُعِ وَ السَّعَةِ، وَ عَلٰى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ، وَ عَلٰى الْغُرَاةِ بِالنَّصْرِ وَ الْعَلْبَةِ، وَ عَلٰى الْاَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَ الرَّاحَةِ، وَ عَلٰى الْاَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ، وَ عَلٰى الرَّعِيَّةِ بِالْاِنصَافِ وَ حُسْنِ السِّيْرَةِ، وَ بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الرِّزَادِ وَ النَّفَقَةِ، وَ اقْضِ مَا اَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۲)

۱- زاد المعاد، ص ۷۵، اعمال ایام البیض شعبان؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۶۷.

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی، ص ۱۱۶.

۳- دعایی که در مصباح کفعمی از حضرت امام صادق علیه السلام به عنوان تعقیب نمازها نقل شده است، ولی خواندن آن در هر حال مناسب است:

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِيْ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ، وَ اَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَ عِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، وَ مِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا، اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ.

تَوَكَّلْتُ عَلٰى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَنْخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كِبْرُهُ كَبِيْرًا.»^(۱)

۴- دعایی که شیخ طوسی (ره) در مصباح المتهجد نقل کرده و فرموده: مستحب است در شب جمعه و روز جمعه و شب عرفه و روز عرفه خوانده شود:

«اَللّٰهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَ تَهَيِّبًا وَ اَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوَفَاةٍ اِلَى مَخْلُوْقٍ رَجَاءً رِفْدِهِ وَ طَلَبَ نَائِلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَالْيُنْكَ يَا رَبِّ تَعَيَّبِيْ وَ اسْتَعْدَادِي رَجَاءً عَفْوِكَ وَ طَلَبَ نَائِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِيْ يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَاِنِّيْ لَمْ اَتِكَ ثِقَةً بِعَمَلِ عَمَلْتَهُ وَ لَا لِوَفَاةٍ مَخْلُوْقٍ رَجَوْتُهُ. اَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلٰى نَفْسِيْ بِالِاِسَاةِ وَ الظُّلْمِ مُخْتَرِفًا بِاَنْ

۱- مصباح کفعمی، فصل ۵، ص ۱۹.

لا حُجَّةَ لِي وَلَا عُدْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ
 الْخَاطِئِينَ (الَّذِي عَلَوْتَ بِهِ عَلَى الْخَطَّائِينَ) فَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ
 عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَسِعَتْهُ وَ
 عَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، لَا يَرُدُّ عَضْبَكَ إِلَّا جِلْمُكَ، وَ
 لَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ
 الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَ لَا تَهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَ
 تُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَ أَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَ
 لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ وَ لَا تَمَكِّنْهُ مِنْ عُنْفِي. إِلَهِي إِنْ
 وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَزُفُّعُنِي، وَ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَ
 إِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ
 قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَ لَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَ إِنَّمَا يَعْجَلُ
 مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَ إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعَالَيْتَ يَا
 إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِدْنِي، وَ اسْتَجِيرُ بِكَ
 فَأَجِرْنِي، وَ اسْتَرْزُقْكَ فَارْزُقْنِي، وَ اتَّوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَ اسْتَنْصِرُكَ
 عَلَى عَدُوِّكَ (عَلَى عَدُوِّي) فَانصُرْنِي وَ اسْتَعِينْ بِكَ فَأَعِنِّي، وَ اسْتَغْفِرُكَ
 فَاعْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ»^(١)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ،

وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

« ١٥ رمضان المبارك ١٤١٢ - ١٣٧٠/١٢/٣٠ »

جديدترین استفتائات

حج و عمره

نیت حج و عمره

«سؤال ۱» پدر اینجانب چند سال پیش از دنیا رفت. هنگام مرگ وصیت کرد که برایش حج انجام دهم. وی در زمان وصیت مستطیع نبوده، مگر اینکه تنها زمین زراعیش را - که تأمین معیشت او به آن بستگی داشت - به فروش می‌رسانید. من به عنوان فرزند ارشد او وصیتش را پذیرفتم. اکنون که عازم حج به نیابت از ایشان هستم نمی‌دانم که حج را به چه نیتی انجام بدهم؟
جواب: به قصد قربت مطلقه حج را به نیابت آن مرحوم انجام دهید.

«سؤال ۲» آیا در حج و عمره مستحبی می‌شود چنین نیت کرد: «به نیابت از همه ملتمسین دعا»؟
جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۳» کسی که قبلاً حج تمتع انجام داده است و حالا مجدداً می‌خواهد مشرف شود آیا می‌تواند چنین نیت کند که: اگر حج قبلی از حجة الاسلام کفایت نکرده است این حج امسال اصالتاً برای خودش باشد و اگر حجة الاسلام انجام شده این حج نیابتاً از طرف پدر مرحومش باشد؟ آیا در نماز و روزه قضا هم می‌توان همین نیت را کرد؟
جواب: عمل واحد را به نحو تردید نیت کردن که اگر چنان است مال فلان و اگر چنان نیست مال فلان اشکال دارد؛ ولی می‌توانید به نیابت فلان فرد احتیاطاً بجا آورید که اگر فلانی بدهکار نیست ثوابش متعلق به عامل یا بانی باشد.

استطاعت

«سؤال ۴» کسانی که می‌توانند آزاد به حج بروند، آیا واجب است به طور آزاد به حج بروند یا اینکه می‌توانند به طور دولتی و با نوبت چند سال بعد مشرف شوند؟
 جواب: در صورت استطاعت اگر می‌توانند واجب است فوراً به حج بروند.

«سؤال ۵» شخصی اسمش پس از چند سال برای حج درآمده ولی فعلاً فقیر است، چه کند؟ و چنانچه تَبذیر کرده و فقیر شده باشد وظیفه‌اش چیست؟

جواب: اگر حج قبلاً در ذمه او مستقر نشده و فعلاً هم متمکن نیست می‌تواند فیش آن را بفروشد؛ ولی در صورت تبذیر بنا بر احتیاط واجب فیش حج را نفروشد و خودش مشرف شود.

«سؤال ۶» آیا اصولاً فروختن فیش حج واجب است که با قرعه به دست آورده جایز است؟ خریدن آن چگونه؟

جواب: در فرض سؤال اگر راه دیگری برای تشرّف به حج ندارد فروختن آن جایز نیست؛ ولی خریدار اگر نداند بر فروشنده حج واجب است یا نه، برای او اشکال ندارد.

«سؤال ۷» شخصی چهار پسر دارد و برای همه آنها زن گرفته است و خرج سالیانه خود را نیز دارد و قرض نداشته و درآمدش هم با پسرانش یکجاست و الآن این پدر و فرزندانش خرج دو نفر را که به مکه بروند دارا هستند، آیا حج واجب است یا نه؟ و اگر واجب است آیا بر پدر واجب است یا پسر؟

جواب: اگر در مال شریک هستند، هر کدام که با فرض تقسیم مال مستطیع باشد حج بر او واجب است؛ و اگر هیچ کدام مستطیع

نباشند بر هیچ یک واجب نیست.

«سؤال ۸» پدری که بعد از ثبت نام برای حج فوت کرده و اکنون دارای چند پسر است و اجازه حج تنها به یکی از پسران داده می‌شود، آیا در چنین موردی استطاعت طریقی برای کدام حاصل می‌شود؟
 جواب: در مرحله اول حج پدر را اگر مستطیع بوده باید تأمین کرد؛ و در مرحله بعد برای هر کدام - هر چند با قرعه یا خریدن سهم دیگری - ممکن باشد، استطاعت حاصل می‌شود.

«سؤال ۹» شخصی قبلاً حج بر او مستقر نشده اما در موقع ثبت نام جهت حج تمتع مستطیع بوده و ثبت نام نموده و بعد از نظر مالی محتاج شده و نیاز به پول سپرده در بانک پیدا کرده است، آیا می‌تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند آیا فرق دارد یا نه؟

جواب: اگر قبل از تمکن از تشرّف به حج، از استطاعت خارج شده باشد حج بر او واجب نیست؛ و اگر مشرف شود کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند.

«سؤال ۱۰» شخصی که دارایی او قریب هفتصد و پنجاه هزار تومان - از اصل ملک و خانه‌ای که ارث به او رسیده - به اضافه یک باب منزل مسکونی بوده و اکنون از دنیا رفته است و دارای همسر و دو فرزند صغیر می‌باشد و معاش آنان از همین املاک مذکور تأمین می‌شود، آیا شخص متوفی مستطیع بوده است یا خیر؟ و در صورت وجوب حج آیا حج بلدی گرفته شود یا اینکه میقاتی کفایت می‌کند؟ و آیا می‌شود مخارج حج از کل ترکه پرداخت شود؟

جواب: دارا بودن مبلغ مذکور ملاک نیست و شرایط استطاعت در مناسک^(۱) مذکور است. و اگر استطاعت متوفی مشکوک باشد و

۱- احکام و مناسک حج، باب اول، فصل دوم.

وصیت به استیجار حج هم نکرده باشد استیجار واجب نیست؛ و اگر استطاعت محرز باشد حج میقاتی کفایت می‌کند و اجرت آن از اصل ترکه اخراج می‌شود.

«سؤال ۱۱» اگر کسی در میقات مستطیع شود و حجة الاسلام بجا آورد کفایت می‌کند یا نه؟ و آیا در فرض مسأله رجوع به کفایت شرط می‌باشد؟

جواب: بلی مجزی است؛ و رجوع به کفایت به معنایی که در مسأله «۵۰» مناسک ذکر شده است شرط استطاعت می‌باشد.

«سؤال ۱۲» در مواردی که نهاد یا ارگانی فردی را به حج می‌فرستد بدون اینکه ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی است؟ و آیا قبول آن واجب می‌باشد؟

جواب: حکم حج بذلی را دارد و اگر مانعی در بین نباشد قبول آن واجب می‌باشد.

«سؤال ۱۳» اگر کسی که خودش مستطیع است از دیگری نایب شود یا نیت حج استجابی نماید، حج او صحیح است یا باطل؟

جواب: صحیح بودن حج او محل اشکال است.

«سؤال ۱۴» شخصی واجد شرایط حج می‌باشد ولی نوه‌ای دارد که شرعاً و عرفاً به زن احتیاج دارد و اگر زن نگیرد به حرام می‌افتد، در این صورت کدام مقدم است؟

جواب: اگر ترك اقدام به ازدواج نوه‌اش بر خلاف شأن او باشد، اقدام به ازدواج مقدم است؛ و در غیر این صورت حج مقدم می‌باشد.

«سؤال ۱۵» آیا کسی که از منافع خمس و زکات گرفته مستطیع می‌شود؟ و آیا خمس و زکات جزو ترکه میّت است یا نه؟

جواب: مستطیع می‌شود و جزو ترکه او محسوب است.

«سؤال ۱۶» شخصی طبق وصیت پدر که پول به حساب سازمان حج واریز کرده است به نیابت از او به مکه آمده در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج بجا آورد یا حج خود را انجام دهد؟

جواب: اگر پدر وصیت کرده باشد که فرزندش حج نیابتی را انجام دهد و فرزند با قطع نظر از فیش حج پدرش متمکن از رفتن نباشد، باید حج نیابتی را انجام دهد و هر وقت متمکن شود برای خودش انجام دهد؛ و اگر خصوص او را برای حج نیابتی تعیین نکرده باشد باید برای پدرش نایب بگیرد و با فیش حج پدرش در صورت امکان برای خودش حج بجا آورد.

«سؤال ۱۷» شخصی بجز برای قربانی استطاعت حج را داراست، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: واجب نیست.

«سؤال ۱۸» فردی از جانب شخص متوفی که مستطیع بوده ثبت‌نام می‌کند تا به حج برود و سپس خودش مستطیع می‌شود؛ آیا می‌تواند خودش با فیش حج میّت به مکه برود و برای حج میّت نایب بگیرد؟ در ضمن هزینه ثبت‌نام از اصل مال میّت بوده است.

جواب: مجرد استطاعت مالی برای وجوب حج کافی نیست. در صورتی که میّت وصیت کرده که آن شخص خاص برای او حج بجا آورد اگر آن شخص از راه دیگری هرچند خرید فیش یا از راه دیگر (مثلاً از کشور کویت) می‌تواند به حج برود مستطیع است و باید امسال برای خود و سال بعد برای میّت حج بجا آورد؛ و اگر نمی‌تواند از راه دیگری به حج برود مستطیع نیست. و می‌تواند با فیش میّت به حج برود و اگر میّت وصیت نکرده که خصوص آن شخص برای او حج بجا آورد آن شخص می‌تواند با اجازه وصی

میّت و ورثه او با فیش میّت برای خود به حج برود و دیگری را از بلد برای میّت به حج بفرستد.

«سؤال ۱۹» خانمی هستم که خود و شوهرم هر دو شاغل می‌باشیم، تمام درآمد ما خرج زندگی و امرار معاش می‌شود و پس‌انداز جدایی نیز نداریم. ما وسیله نقلیه خود را به قصد تبدیل به وسیله‌ای بهتر فروخته‌ایم و پول آن را به صورت قرض الحسنه در بانک خصوصی گذاشته‌ایم اما آن بانک ورشکست شده و فعلاً وضعیت پول ما معلوم نیست، اما با فوت پدرم سهم الارثی به من رسیده که مبلغ آن کفاف حج را می‌دهد. و آیا می‌توانم این سهم الارث را به شوهرم داده تا با آن وسیله نقلیه خریداری کند یا باید حتماً آن را صرف حج نمایم؟ آیا اذن شوهرم لازم است؟

جواب: اگر در زندگی جمعی با شوهر و خانواده نیاز به وسیله سواری دارید و با خرید وسیله سواری، دیگر قدرت تأمین مخارج حج را ندارید مستطیع نیستید، و در صورت استطاعت زن اجازه شوهر لازم نیست.

«سؤال ۲۰» افرادی که از قبل مستطیع بوده‌اند ولی تاکنون به حج نرفته‌اند و اکنون جهت انجام اعمال حج به تنهایی قادر به انجام فرائض طواف، سعی، رمی جمرات و وقوف اختیاری نیستند و در همه موارد باید آنان را بر روی چرخ توسط شخص دیگری حرکت داد، تکلیف آنان جهت انجام حج چیست؟

جواب: در فرض مذکور باید به هر نحوی که ممکن است به حج برود، هر چند به کمک گرفتن از دیگری؛ مگر اینکه سختی غیر قابل تحمل داشته باشد که باید برای حج نایب بگیرد.

«سؤال ۲۱» نظر به اینکه می‌گویند زن وقتی که به نکاح شوهرش در آمد و مهریه به نام او شد واجب‌الحج می‌شود، آیا زن

باید مهریه خود را فروخته و به سفر حج برود؟ اگر شوهر توانایی پرداخت مهریه را نداشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب: استطاعت و واجب‌الحج شدن به این است که انسان به جهت مشرف شدن به حج دچار هیچ مشکلی در زندگی نشود. بنابراین با مجرد داشتن و یا طلبکار بودن مهریه از شوهر ممکن است استطاعت حاصل نشود؛ چون ممکن است خود مطالبه مهریه از شوهر زندگی زناشویی را دچار مشکل کند و یا وضعیت زن طوری باشد که مهریه پشتوانه زندگی اوست و باید آن را داشته باشد.

«سؤال ۲۲» اگر زنی نفقه خور کسی نباشد و از راه کشاورزی و کشت روی زمین تأمین معاش می‌کند، در صورتی که این زمین را بفروش برساند آیا مستطیع می‌شود؟

جواب: اگر راه نفقه او تنها درآمد زمین است و اگر آن را برای حج بفروشد زندگی او فلج می‌شود، در این صورت فروش آن و صرف در حج واجب نیست؛ مگر اینکه زمین زیادتر از نیاز او باشد.

«سؤال ۲۳» برخی از خانمها از دارایی خود مقداری به فرزندان خود هبه می‌کنند، آیا وجوب حج به ذمه آنان باقی است؟ و آیا هبه مذکور صحیح است؟

جواب: مقدار حج را حق ندارد ببخشد؛ و اگر ببخشد حج بر عهده او باقی است.

«سؤال ۲۴» اینجانب مادری هستم که دارای فرزندی می‌باشم که از لحاظ عقلی نقصان ولی هوش خوبی دارد. شخصی او را برای کارگری ساده سرکار می‌برد. ماهیانه ۲۰ تا ۲۵ روز کار می‌کند. روزی ۲ هزار تومان پولهای او را سرمایه‌گذاری در شرکت نور کرده و

دو میلیون و پانصد هزار تومان خمس آن را کاملاً پرداخت کرده‌ام. مخارج زندگی او را خودم می‌پردازم. او پنج کلاس را در مدت نه سال خوانده، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، مسجد می‌رود، خرید می‌کند و پول را می‌شناسد، ولی باقیمانده پول خرید را نمی‌داند چقدر پس بگیرد. آیا بر چنین شخصی حج واجب است و اگر واجب نباشد می‌تواند به حج برود یا خیر؟

جواب: با فرض سؤال اگر می‌تواند اعمال حج را با توجه انجام دهد حج او صحیح است؛ اگر مستطیع است باید به حج برود و اگر نیاز به همراه دارد استطاعت او مشروط است به اینکه بتواند کسی را همراه ببرد.

«سؤال ۲۵» خانمی مقداری پول به ایشان به ارث رسیده است که اگر آن را مصرف نکند استطاعت مالی برای سفر حج پیدا می‌کند؛ آیا واجب است آنها را مصرف نکند تا به حج برود یا می‌تواند از آن پول در خرید زیورآلات و یا سفر عتبات عالیات به مصرف برساند؟
جواب: در فرض سؤال اگر داشتن زیورآلات در حد شأنش لازم باشد مستطیع نیست.

«سؤال ۲۶» خانمی در سال جاری دارای استطاعت مالی شده اما فرزند شیرخواری دارد که همراه بردن او به سفر حج غیرممکن است؛ قبلاً فرموده بودید که در صورت ضرر به رضیعه حج بر ایشان واجب نیست. آیا مراد از عدم وجوب، عدم وجوب فعلی است؟ یعنی امسال می‌تواند به حج نرود ولی چون حج بر او مستقر شده اگر می‌تواند سال بعد باید به حج برود؟

جواب: اگر بتواند فرزند را به کسی بسپارد تا حفظش کند باید به حج برود؛ و اگر ممکن نباشد در سالهای بعد باید برود؛ و اگر اصلاً نتواند شخصاً به حج مشرف شود باید نایب بگیرد.

«سؤال ۲۷» پدری که دیه قتل فرزندش را گرفته، آیا مستطیع می‌شود و باید حج واجب انجام دهد؟
جواب: از هر راهی که انسان مال حلال به دست می‌آورد اگر مستطیع شود باید حج واجب انجام دهد.

نیابت

«سؤال ۲۸» شخصی هنگام ثبت نام حج، دیگری را برای حج نایب قرار می‌دهد و بعد مثلاً در سال ۷۰ نوبت حج نیابتی می‌رسد و اتفاقاً نایب در همان سال خودش مستطیع می‌باشد؛ اولاً: نایب کدام یک را باید انجام دهد، حج استطاعتی یا نیابتی را؟ ثانیاً: بر فرض اگر حج استطاعتی را انجام داد چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال بعید نیست که حصول استطاعت کاشف از بطلان اجاره باشد و حجی که برای خودش انجام داده صحیح و کافی از حجة الاسلام باشد؛ و اگر از مستأجر پولی گرفته باشد باید به او برگرداند و یا با توافق طرفین اجاره را تجدید نمایند. بلی اگر وقت حج نیابتی موسع باشد و متعین نبوده که در همان سال انجام دهد باید حج نیابتی را در سالهای بعد، قبل از پایان وقت تعیین شده انجام دهد.

«سؤال ۲۹» افرادی که قرائت نمازشان درست نیست و یا به علت عذری نمی‌توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند اگر بدون دریافت وجه به نیابت دیگری مُحرم شوند، آیا عملشان برای منوب‌عنه مجزی است یا نه؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۳۰» کسانی که قرائت آنان صحیح نیست آیا می‌توانند در حج و عمره واجب یا مستحب نیابت کنند یا نه؟ آیا اصل احرام

آنان صحیح نیست یا اینکه محرم شده‌اند و از احرام خارج نمی‌شوند؟

جواب: اگر نتوانند صحیح آن را یاد بگیرند اجیر شدن آنها در حج واجب صحیح نیست؛ و اگر اجیر شوند احرام آنها باطل می‌باشد. ولی نیابت تبرّعی در حج مستحب حکم حج خودشان را دارد که احرام آنها صحیح است؛ ولی نماز طوافها را باید خودشان بخوانند و بنا بر احتیاط نایب هم بگیرند.

«سؤال ۳۱» شخصی واجد شرایط نیابت نبوده و در میقات نیابتاً محرم شده ولی بعد از ورود به مکه با سعی و تلاش فراوان خود را واجد شرایط نموده، آیا نیابت به نحو مذکور صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلاً قرائت او صحیح نبوده و پس از ورود به مکه در ظرف چند روز قرائت خود را تصحیح کرده است.

جواب: با فرض اینکه هر یک از اعمال را قبل از عمل به آن یاد گرفته و تمام اعمال را صحیح انجام داده حج نیابتی او صحیح است. «سؤال ۳۲» اگر بین دو عمره کمتر از یک ماه فاصله شود باید عمره دوم را به قصد رجاء بجا آورد؛ حال چنانچه عمره دوم نیابت باشد نایب می‌تواند برای آن اجرت بگیرد یا خیر؟ و چنانچه بر منوب‌عنه انجام عمره مفرده واجب باشد کفایت می‌کند یا خیر؟

جواب: اگر هر دو برای خودش نباشد فاصله معتبر نیست. «سؤال ۳۳» کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا عمره مفرده نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب باید در حالی که محرم است نیابت کند یا خیر؟ و آیا باید با احرام طواف را بجا آورد یا نه؟ جواب: ظاهراً احرام شرط نیست و در لباس مخیط نیز جایز است.

«سؤال ۳۴» افرادی با اینکه قرائتشان درست نیست و کلمات

نماز را نمی‌توانند درست بگویند در حج نایب می‌شوند و اعمال را برای منوب‌عنه انجام می‌دهند، بعد متوجه می‌شوند که نمی‌توانسته‌اند نایب شوند؛ این افراد چگونه از احرام خارج می‌شوند و برای حج چه وظیفه‌ای دارند؟

جواب: در فرض سؤال نیابت او باطل است و باید برای منوب‌عنه کسی را که می‌تواند حج صحیح انجام دهد استیجار نمایند؛ و خود او بنا بر احتیاط برای نماز طواف نایب هم بگیرد و سپس طواف نساء و نماز آن را انجام دهد و بعد از آن برای نماز آن نایب نیز بگیرد تا از احرام خارج شود.

«سؤال ۳۵» آیا شخص زنده در موردی که می‌تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات؟ و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می‌کند یا خیر؟

جواب: ظاهراً حج میقاتی کفایت می‌کند. و دیگری اگر در نایب گرفتن وکالت داشته باشد کفایت می‌کند؛ ولی نایب گرفتن فضولی کافی نیست.

«سؤال ۳۶» آیا عمره مفرده یا طواف مستحبی را می‌توان به نیابت چند نفر انجام داد؟ در اعمال آن از جمله طواف نساء نیت همه باید بشود یا نیت بعضی کافی است؟

جواب: مانعی ندارد و طواف نساء را هم باید به نیابت همه انجام دهد؛ ولی اگر به طور اجمال به نیت طواف نساء همان عمره‌ای که انجام داده بجا آورد کافی است.

«سؤال ۳۷» کسی را که روز عید قربان قبل از حلق دستگیر کرده‌اند و به ایران فرستاده‌اند، آیا رفقای او می‌توانند از او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر؟ و چگونه از احرام خارج می‌شود؟

جواب: اگر خودش نمی‌تواند برگردد در هر جایی که هست حلق کند و بنا بر احتیاط در صورت امکان موی حلق شده را به منی بفرستد و برای بقیه اعمال نایب بگیرد؛ و اگر رمی و قربانی را انجام نداده باشد بعد از آنکه نایب آنها را انجام داد حلق کند.

«سؤال ۳۸» افرادی که هر سال به حج می‌روند - از قبیل خدمه کاروانها - و در محل خود از کسی نیابت قبول می‌کنند ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و محرم می‌شوند و بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می‌کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می‌شود؟

جواب: صحت حج مذکور مشکل است.

«سؤال ۳۹» اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده از بعضی اعمال معذور باشد، آیا می‌تواند در این اعمال نایب بگیرد؟ و آیا می‌تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟ و اگر اجازه از منوب‌عنه لازم است چنانچه بدون اجازه نیابت را به دیگری واگذار کند و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب‌عنه واقع می‌شود یا نه؟

جواب: حق ندارد؛ و اگر بدون اجازه مستأجر نایب بگیرد و نایب تمام اعمال عمره و حج را به نیابت منوب‌عنه اجیر اول انجام دهد، وقوع آن برای منوب‌عنه اگر زنده باشد خالی از اشکال نیست؛ زیرا عمل باید متناسب به او باشد؛ و اجیر اول اجرت را ضامن است.

«سؤال ۴۰» بعضی خدمه کاروانها که به نیابت به حج آمده‌اند ناچارند نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم به منی بروند؛ آیا اجیر شدن و نیابت این گونه افراد صحیح می‌باشد؟ اگر قبل از استخدام اجیر شده باشند چگونه؟

جواب: مجزی نیست.

«سؤال ۴۱» نایبی در احرام عمره تمتع بعد از اینکه وارد مکه شد شک می‌کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت محرم شود یا اصلاً حج برای خودش حساب می‌شود و دیگر نمی‌تواند نایب باشد؟

جواب: اگر به عنوان نیابت رفته بوده و ارتکاز ذهنی او نیابت بوده به شک خود اعتنا نکند. ولی اگر به طور کلی غافل بوده باید به میقات برگردد.

«سؤال ۴۲» کسی که برای خودش سالها پیش حج بجا آورده ولی بدون توقف در مشعر به منی رفته و در خارج منی سر تراشیده و به دست غیر شیعه قربانی کرده است، آیا می‌تواند برای دیگری نایب شود یا نه؟

جواب: نمی‌تواند، و بنا بر احتیاط واجب باید برای خودش حج را بجا آورد.

«سؤال ۴۳» شخص مستطعی پیش از آنکه اسمش درآید فوت کرده ولی پسرش را نایب خود نموده بوده و پسر با اینکه خود مستطیع بوده در اسم‌نویسی مسامحه کرده است؛ اکنون پسر به مدینه آمده و می‌خواهد از طرف پدر محرم شود، تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال برای پدرش نایب بگیرد و خودش حج خود را انجام دهد.

«سؤال ۴۴» شخص اجیر حج بلدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن به همین قصد پس از چند روزی غافل شده و برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آن به تهران رفته که عازم مکه شود؛ آیا همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید برگردد به قم؟ و بر فرض خروج از ایران چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفتن از قم به تهران هر چند به نحو ارتکاز برای

این بوده که به تهران برود و از آنجا جهت انجام حج نیابتی حرکت کند کافی است.

«سؤال ۴۵» نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوب عنه می‌رود و به عنوان نیابت حج حرکت می‌کند و به وطن خودش یا محل دیگری می‌رود و در ماه ذی‌الحجه که عازم می‌شود دیگر به بلد منوب عنه نمی‌رود؛ در این صورت آیا کفایت می‌کند یا نه؟
جواب: اگر به قصد نیابت از بلد منوب عنه حرکت کند کفایت می‌کند.

«سؤال ۴۶» آیا شرط ایمان نایب که در نیابت در ذبح شرط است در سایر اعمالی که نیابت در آنها جایز است - مثل رمی و طواف - نیز شرط می‌باشد؟

جواب: اشتراط ایمان در ذابح مبنی بر احتیاط و جوبی است؛ ولی در بقیه اعمال بنا بر اقوی می‌باشد.

«سؤال ۴۷» شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و چون پدر نمی‌تواند خودش حج را بجا آورد، پسر بدون اطلاع پدر برای او نایب گرفته و خودش نیز برای حج خود مشرف شده است؛ آیا حج اجیر و نایب بدون اطلاع پدر مجزی است؟ هرگاه پسر در مدینه تصمیم بگیرد از مال خودش هزینه حج پدر را بپردازد آیا رفع اشکال می‌شود؟

جواب: مجزی نیست. و تصمیم مذکور رفع اشکال نمی‌کند؛ و آنچه رفع اشکال می‌کند آن است که به هر وسیله قبل از احرام، نایب از منوب عنه وکالت بگیرد.

«سؤال ۴۸» شخصی پس از آنکه به مدینه مشرف شده جنون پیدا کرده است؛ با توجه به اینکه سابقاً حج بر او مستقر شده است آیا می‌شود برای او نایب گرفت یا خیر؟ و اگر نشود تبرع حج از او چه صورت دارد؟

جواب: استیجار با مال او جایز نیست و کفایت حج تبرعی نیز مشکل است؛ بلکه اگر تا آخر عمرش افاقه حاصل نکند باید بعد از فوتش از ترکه او استیجار شود.

«سؤال ۴۹» شخصی که به عنوان نیابت در مسجد شجره محرم شده و به مکه آمده در مکه می‌فهمد که خودش مستطیع بوده، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود بجا آورد یا به قصد نیابت؟ و اگر باید به قصد خودش بجا آورد، نسبت به حج نیابتی چه وظیفه‌ای دارد و آیا می‌تواند برای آن نایب بگیرد؟

جواب: نیابت مستطیع صحیح نیست و در فرض سؤال باید به میقات برگردد و برای خودش محرم شود؛ و اگر نتواند به میقات برگردد باید از خارج حرم محرم شود و عمره و سپس حج خود را انجام دهد و پولی که برای نیابت گرفته است برگرداند.

«سؤال ۵۰» هرگاه کسی به طوری مریض شود که پس از احرام عمره قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمره تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است می‌تواند در حج نایب او شود یا خیر؟

جواب: باید طبق احکام محصور^(۱) عمل کند؛ و مورد سؤال از موارد استثنایه نیست.

«سؤال ۵۱» کسی که یک بار به عنوان خدومه حج بجا آورده و بار دیگر نیز به همین عنوان عازم حج است، آیا می‌تواند به نیابت از پدر یا مادر که فوت کرده‌اند حج نماید؟ و آیا حج از ذمه آنها ساقط می‌شود؟

جواب: اگر قادر بر انجام اعمال اختیاری باشد مانعی ندارد و از منوب عنه کفایت می‌کند.

۱- احکام محصور در مناسک حج، مسأله (۷۰۲) به بعد بیان شده است.

«سؤال ۵۲» کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درك اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنان از ذوی الأعدار می‌باشند که نیابت آنان هر چند به صورت تبرّعی مورد اشکال است یا آنکه نسبت به بعضی استثناء شده است؟

جواب: نیابت زنها در فرض سؤال مانعی ندارد.

«سؤال ۵۳» کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می‌تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟
جواب: نمی‌تواند.

«سؤال ۵۴» شخصی برای حج از میّتی نیابت کرده و در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک هیچ عذری نداشته است ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شده که در وقوف مشعرالحرام با زنها و مریضها به عنوان راهنما وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند؛ وظیفه چنین شخصی چیست؟

جواب: کفایت حج در فرض سؤال از منوب‌عنه مشکل است. بنابراین اگر اجاره اختصاص به همان سال داشته بنا بر احتیاط واجب نایب پولی را که گرفته برگرداند تا برای میّت مجدداً نایب بگیرند؛ و اگر وقت اجاره باقی باشد نایب حج را اعاده کند.

«سؤال ۵۵» نایی که در وقت نایب شدن از معذورین نبوده و بعداً قبل از احرام یا بعد از آن جزو معذورین شده و به وظایف خود عمل کرده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: مشکل است.

«سؤال ۵۶» اگر هنگام نیابت، نایب و منوب‌عنه بدانند که نایب جزو معذورین است و با این حال نایب شود، آیا اجرت نیابت برای

نایب حلال است؟ و آیا حج نیابتی او صحیح است و از حجة الاسلام یا غیر آن کفایت می‌کند؟

جواب: در فرض سؤال اگر حج بر منوب‌عنه واجب نباشد اشکال ندارد؛ ولی اگر واجب باشد اشکال دارد.

«سؤال ۵۷» کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده و محرم شده است، حکم نیابت و احرام او به چه صورت است؟

جواب: نیابت او مشکل است؛ و احتیاط در این است که با بجا آوردن عمره مفرده از احرام خارج شود و پولی را که برای نیابت گرفته برگرداند.

«سؤال ۵۸» پدری وصیت می‌کند که پسر بزرگتر به نیابت از او حج بجا آورد و از طرفی پسر بزرگتر به وسیله ارث پدر مستطیع شده است اما تاکنون نتوانسته است سهم خودش را به پول مبدل نماید؛ آیا در این حال می‌تواند به جای پدر حج بجا آورد یا خیر؟

جواب: اگر بتواند به هر شکلی حج خود را انجام دهد باید حج خود را بجا آورد؛ و اگر نتواند حج نیابتی مانعی ندارد.

«سؤال ۵۹» آیا جایز است در طواف عمره تمتع یا طواف حج، نایب طواف را در غیر موسم حج بجا آورد؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۶۰» وظیفه کسی که قدرت بر شنوایی و تکلم صحیح نداشته و زبان او لکنت دارد چیست؟ آیا دیگری می‌تواند تلبیه را برایش بگوید یا خودش باید با اشاره بگوید، و یا دیگری باید حج نیابتی از طرف او انجام دهد؟

جواب: به هر نحوی که می‌تواند خودش بگوید؛ و بهتر است که علاوه بر خودش دیگری را نیز نایب بگیرد.

«سؤال ۶۱» نایی در حج تمتع، عمره تمتع را به نیابت از منوب‌عنه انجام داده و از احرام عمره خارج شده است. در این حال منوب‌عنه به او خبر می‌دهد که من از استنابۀ حج منصرف شدم و به هر جهت تمکّن ادای اجرت حج را ندارم و لذا خود را به زحمت نینداز؛ تکلیف نایب چیست؟

جواب: در فرض مذکور، نایب باید حج تمتع را به پایان برساند و استنابه حتی اگر به نحو جعاله و درخواست عمل در قبال اجرت باشد، لازم و غیر قابل فسخ است و نایب باید عمل را تمام نماید و موجر و جاعل نیز اجرت را بدهکار است.

«سؤال ۶۲» اگر پدر وصیت کند که فرزند ارشد برای او حج تمتع بجا آورد و دارایی وی هم به اندازه هزینه سفر است اما پسر ارشد هزینه بعد از سفر را ندارد، آیا حج بر فرزند ارشد واجب می‌شود؟

جواب: در فرض سؤال باید برای پدر حج انجام شود و مخارج آن از اصل ترکه برداشته شود؛ چه برای ورثه چیزی باقی بماند یا نماند. و اگر پسر بزرگتر خود مستطیع باشد اول باید برای خودش به حج برود و برای حج پدر، دیگری را نایب بگیرد.

«سؤال ۶۳» نایی به حج رفته و پس از محرم شدن و با بعد از ورود به حرم در اثر تصادف و امثال آن به جراحت یا اغماء مبتلا شده است، وی را به مکه منتقل کرده و تا بعد از اعمال حاجیان در آنجا بستری است، حکم نیابتش چگونه است؟ آیا این فرد مجروح می‌تواند نایی بگیرد تا طواف و سعی و نماز او را انجام دهد و سپس خود احرام حج ببندد و مانند ذوی‌الاعذار عمل کند. و اگر با حالت اغماء به ایران برگردد (بدون اینکه حج را تکمیل کند) و قبل از

رسیدن به وطن فوت کند آیا نیابتش صحیح است و آیا اجرت را طلبکار است؟

جواب: نایب اگر بعد از احرام و ورود به حرم در حرم بمیرد نیابتش صحیح است؛ در غیر این صورت محل اشکال است و نسبت به اجرت مصالحه کنند.

«سؤال ۶۴» آیا یک نفر می‌تواند از جانب دو نفر عمره مفرده بجا آورد؟

جواب: در حج مستحبی و عمره مستحبی نیابت یک نفر از چند نفر مانعی ندارد؛ ولی بهتر است به عنوان اهداء ثواب باشد، بدین معنا که حج یا عمره را مباشرةً بجا آورد و ثواب آن را به چند نفر هدیه کند.

«سؤال ۶۵» اگر نایب طواف نساء را بجا نیاورد آیا فقط زن بر او حرام است یا ذمه‌اش نیز حتی پس از مرگ مشغول است که باید قضای طواف برایش به جا آورده شود؟

جواب: ظاهراً ذمه منوب‌عنه و نایب هر دو مشغول است و باید نایب، حتی عملی را که بر عهده او بوده است به نیابت از منوب‌عنه انجام دهد.

«سؤال ۶۶» شخصی به تصور این که عمره مفرده طواف نساء ندارد هر شب به نیابت از اموات و یا سفارش کنندگان از تنعیم محرم می‌شده و بدون انجام طواف نساء از احرام خارج می‌شده است، وی در آخرین عمره متوجه اشتباه خود می‌شود و آن عمره را با طواف نساء به پایان می‌رساند، آیا اعمال او صحیح است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب باید برای هر عمره مفرده یک طواف نساء جداگانه انجام دهد؛ و تا تمام طوافهای نساء را انجام نداده است مرد از زن و زن از مرد اجتناب کنند.

«سؤال ۶۷» در ایام حج زنان و افرادی که وظیفه آنان وقوف اضطراری است آیا برای رمی روز یازدهم و دوازدهم می‌توانند نائب بگیرند؟ و در صورت صحت آیا حضور منسوب‌عنه در محل رمی جمرات ضرورتی دارد؟

جواب: زنها و افرادی که وقوف اضطراری داشته‌اند اگر شبانه از مشعر کوچ کنند در همان شب می‌توانند رمی جمره روز عید را انجام دهند. ولی رمی جمره روز یازدهم و دوازدهم را مثل بقیه حجاج باید روز انجام دهند؛ مگر اینکه در روز به علت بیماری و سالخوردگی و مانند آن نتوانند، که در این صورت شب قبل، آن را انجام می‌دهند؛ و اگر نه شب قبل و نه روز نتوانند رمی کنند، شب بعد رمی را انجام می‌دهند.

ولی اگر به نحوی بیمار باشند که اصلاً نتوانند رمی را انجام دهند و امید بهبودی هم ندارند باید در همان روز نایب بگیرند و خود آنان نیز در صورت امکان و عدم مشقت هنگام رمی نایب حضور پیدا کنند.

«سؤال ۶۸» شخصی در ایران نیابت حج از دیگری را قبول کرده است. اما در هنگام نیت در میقات نمی‌داند که حج منسوب‌عنه حج واجب است یا حج مستحبی؟ در این صورت نایب باید چگونه نیت کند؟

جواب: قصد نیابت کافی است و نیت وجه - یعنی وجوب یا استحباب - لازم نیست.

«سؤال ۶۹» اینجانب قصد دارم به جای مرحوم پدرم به سفر عمره مشرف شوم؛ آیا باید بر طبق مرجع تقلید مرحوم پدرم عمل نمایم یا بر طبق فتوای مرجع تقلید خودم؟
جواب: باید طبق نظر مرجع خودتان عمل نمایید.

میقات

«سؤال ۷۰» در طائف سه میقات وجود دارد و ما احتیاط می‌کنیم و در هر سه محل احرام راتجدیدی نمایم. آیا احرام ما درست است؟
جواب: میقات اهل طائف بنا بر روایات مستفیضه^(۱) که مورد فتوای فقها نیز می‌باشد، «قرن المنازل» است. و در کتاب معجم البلدان به نقل از مهلبی آمده: «(قرن) محلی است که بین آن و مکه پنجاه و یک میل، و بین آن و طائف سی و شش میل فاصله می‌باشد».

و اگر آن محل در زمان ما دقیقاً شناخته نشد همان شهرت بین اهل محل کفایت می‌کند. و اگر بین اهل محل اختلاف نظر دیده شد، احتیاطاً احرام را در مکانهای مورد اختلاف تجدید نمایند.

«سؤال ۷۱» احرام از ادنی‌الحل که میقات عمره مفرده است آیا باید از اولین نقطه حل که متصل به حرم است انجام شود، یا تا فاصله هر چند یک کیلومتر قبل از حرم کافی است، و یا میزان ادنی‌الحل عرفی است؟

جواب: میقات عمره مفرده برای کسی که در مکه است، اولین منطقه قبل از حرم است و بهتر است از جعرانه، حدیبیه و یا تعیم باشد.

«سؤال ۷۲» کسی که از طریق عراق به مکه می‌رود و باید در وادی عقیق محرم شود، آیا در این وادی طولانی نقطه خاصی به نظر حضرت‌عالی میقات است یا به نظر اهل منطقه باید عمل شود؟ لازم به ذکر است خود اهل محل هم مختلف جواب می‌دهند. این وادی که اولش به عنوان مسلخ و قسمت وسط آن غمره و قسمت سوم آن

۱- به روایتی که راویان آن متجاوز از سه نفر باشند اما به حد تواتر که موجب یقین می‌شود نرسد، روایت مستفیض گفته می‌شود.

ذات عرق است بین خود اهل محل مورد گفتگو است و قسمت خاصی را تعیین نمی‌کنند.

جواب: در وادی عقیق، افضل احرام از مسلخ است و پس از آن احرام از غمره؛ و بنا بر احتیاط تا ذات عرق تأخیر نیندازد مگر در حال ضرورت یا تقیه. و این محلها اگر با رجوع به اهل محل یا اهل خبره معلوم نشد باید احتیاط رعایت شود یعنی یا با نذر قبل از میقات، با رعایت شرایط، محرم شود و یا با تکرار نیت و تلبیه در نقاط محتمل، اطمینان به احرام در میقات حاصل شود.

«سؤال ۷۳» احرام از محاذات میقات در فضا را کافی می‌دانید

یا نه؟

جواب: دلیل محاذات اطلاق ندارد و فحوی و ملاک قطعی هم در بین نیست؛ بنابراین کفایت آن مشکل است و احتیاط این است که از یکی از میقاتها محرم شوند. بلکه اصل احرام از محاذی میقات محل اشکال است؛ زیرا مدرک محاذات روایت صحیح «عبدالله بن سنان» است که علاوه بر اختلاف نسخه، در کتب قدما به مضمون آن فتوی داده نشده و احتمال اختصاص به مدینه منوره نیز در آن هست.

«سؤال ۷۴» در حجة الوداع تعداد ۷۰ یا ۱۱۴ هزار نفر همراه

رسول اکرم ﷺ محرم شدند. با عنایت به اینکه در آن زمان زیر سایه درخت محرم شدند، در آن محل مسجدی نبوده؛ آیا افراد باید حتماً داخل مسجد محرم شوند یا در محل ذوالحلیفه همانند ۷۰ یا ۱۱۴ هزار نفر زمان رسول اکرم ﷺ کفایت می‌کند؟

جواب: مطابق بعضی از روایات معتبره، حضرت امام صادق علیه السلام ذوالحلیفه را که میقات اهل مدینه است، به مسجد شجره تفسیر فرموده است؛ لذا احتیاطاً باید از مسجد شجره که ظاهراً در

محل احرام پیامبر صلی الله علیه و آله بنا شده است، احرام بسته شود. و در حجة الوداع گرچه تعداد حجاج بسیار زیاد بوده است ولی همراهی این تعداد با پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه بسیار بعید به نظر می‌رسد. در تفسیر عیاشی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر با پنج هزار نفر از مدینه برای حج خارج شده‌اند.^(۱)

«سؤال ۷۵» زمانی که هواپیما قصد فرود در فرودگاه جده دارد وقتی که به فرودگاه نزدیک می‌شود ارتفاع را در این فواصل به حدی کم می‌کنند که چراغهای مواقیت، بلکه ساختمان آن هم با چشم معمولی به وضوح دیده می‌شود؛ و این مسأله بسیار محل ابتلاء می‌باشد و فقهای مذاهب دیگر از معاصرین، به آن توجه کرده، ولی متأسفانه در مباحث فقهی علمای شیعه خصوصاً معاصرین که مرجع آن هستند توجهی نشده است. لذا بنا بر تحقیقی که بنده کرده و مدارک آن نیز موجود است، در زمان فعلی هواپیماهای وارد بر منطقه مواقیت و حرم از بلادی که میقاتشان ذات عرق است دقیقاً از محاذی میقات ذات عرق، آن هم در حدی پایین که مسجد میقات را حتی در شب هم می‌توانند رؤیت کنند عبور کرده و در مطار جده فرود می‌آیند؛ و طبق دستور مسئولین مربوطه مدتی قبل از رسیدن به میقات اعلام می‌شود تا زائران آماده احرام شوند و وقتی که به محاذی میقات رسیدند محرم می‌شوند؛ آیا چنین احرامی صحیح است؟

جواب: در مقدمه یادآور می‌شوم: در باب حج، ظاهر الفاظ کعبه، مسجد الحرام، حرم و مواقیت خمسسه، مکانهای خاصّ زمینی است. فقط در خصوص کعبه، دلیل داریم که از اعماق زمین تا عمق آسمان به حکم کعبه است، و در بقیه مکانها این امر ثابت نیست. بر حسب روایات عامّه و خاصّه، رسول خدا صلی الله علیه و آله مواقیت خمسسه را

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲.

برای احرام معین کرده‌اند: ذوالحلیفة (شجره)، جحفه، عقیق (ذات عرق)، قرن المنازل و یلملم.

علمای اهل سنت با این که در اخبارشان راجع به محاذات مواقیت نامی برده نشده، نوعاً گفته‌اند: «وکل میقات محاذیه بمنزله» یعنی هر میقاتی محاذی آن هم به منزله میقات است، ولی قدمای از علمای شیعه از محاذات نامی نبرده‌اند. با این که صحیحی‌های از عبدالله بن سنان در این زمینه وجود دارد که مربوط است به محاذات مسجد شجره با قیود خاصی که در روایت ذکر شده^(۱). برخی از فقهای متأخر الغاء خصوصیت کرده و محاذات مواقیت را مطلقاً کافی دانسته‌اند، برخی آن را فقط در مورد مدینه با قیود خاص مذکور در صحیحیه پذیرفته و گفته‌اند: اصل عدم کفایت محاذات است مگر در جایی که دلیلی وجود داشته باشد. اینجانب در حاشیه عروه که هنوز چاپ نشده چیزی نوشته‌ام که ترجمه آن چنین است: «تعمیم، یعنی جریان جواز احرام در محاذات میقات را به غیر مدینه، مشکل است؛ زیرا احتمال دارد این حکم مخصوص به مورد صحیحیه عبدالله بن سنان باشد، یعنی کسی که یک ماه مجاور مدینه بوده و قصد انجام حج کرده است، و شاید برای مدینه خصوصیتی باشد؛ بلکه حتی می‌توان گفت چنین حکمی در مورد صحیحیه نیز خالی از اشکال نیست، زیرا چنین فتوایی در کتب قدمای اصحاب، همچون مقنعه، نه‌ایه، مقنعه، هدایه، کافی و مهذب که وضع آنها برای نقل مسائل منصوصه منقوله از ائمه علیهم‌السلام است دیده نمی‌شود. بنابراین، احتیاط آن است که شخص حاج برای احرام به یکی از مواقیت پنجگانه برود، زیرا ظاهر روایات دال بر این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مواقیت را مشخص فرمودند، این است که

۱- وسائل الشیعة، کتاب حج، باب ۷ از ابواب مواقیت.

احرام از این مواقیت متعین می‌باشد، و این که حج و عمره بدون چنین احرامی تمام نیست، و نیز این که سزاوار نیست کسی از آنها اعراض نماید.»

پس از این مقدمه مختصر معروض می‌دارد، در مواقیت خاصه یک مقدار خاص از فضا عرفاً تابع مکان است. مثلاً اگر کسی که در جحفه است در روی اتومبیل هم محرم شود می‌گویند در جحفه محرم شده، ولی اگر در هواپیما بالای جحفه است محرم شد نمی‌گویند: در جحفه محرم شده بلکه می‌گویند: محاذی جحفه محرم شد؛ پس کسانی که محاذات را مطلقاً کافی می‌دانند باید بگویند کافی است؛ ولی کسانی که در کفایت محاذات اشکال دارند، در این جا هم طبعاً اشکال دارند. و بالاخره با تعیین مکانهای پنج‌گانه توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اکتفاء به محاذات زمینی، هوایی و دریایی محل اشکال است.

«سؤال ۷۶» جنابعالی در جوابیه قبلی مرقوم داشته‌اید: «ولی اگر در هواپیما بالای جحفه محرم شد نمی‌گویند: در جحفه محرم شد.» منبع دقیق این «می‌گویند» کجاست؟ و چگونه قابل تحقیق و تحصیل می‌باشد؟ آیا هر کس مطابق مذاق فقهی می‌تواند مدعی آن شود؟ شاید کلام جنابعالی بر عکس عرف مسلمین باشد، زیرا معمولاً می‌گویند: در فضای جحفه محرم شده است، و تعبیر جنابعالی به محاذی یک تعبیر عرفی نیست، بلکه صرفاً اصطلاح و تعبیر مدرسه‌ای است. و تعبیر به فضای جحفه علاوه بر علمای اهل سنت در کلمات بعضی از فقهای شیعه نیز دیده می‌شود.

جواب: همان‌گونه که قبلاً یادآور شدم الفاظ مسجد الحرام، حرم، جحفه و امثال اینها منصرف به مکانهای مخصوص زمینی است. و در حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «جحفه» را میقات قرار داده نه فضای

جحفه را، ما مکلف به احرام در جحفه هستیم و باید احرام در جحفه صدق کند. و منظور از «می‌گویند» عرف مردم است، متنها فضا تا یک مقدار، عرفاً تابع مکان است، ولی صدق این معنا در هواپیما محل اشکال است، و عرف مردم به آن فضا جحفه نمی‌گویند، بلکه می‌گویند: فضای بالای جحفه یا محاذی جحفه.

«سؤال ۷۷» ایرانیان مقیم جدّه مانند اعضای سفارت و کارکنان هواپیمایی هر ماه عمره بجا می‌آورند؛ آیا می‌توانند از جدّه با نذر یا از اَدنی الحَلّ (نزدیکترین میقات به مکه) محرم شوند یا باید حتماً به مواقیت پنجگانه بروند، هر چند مشقت داشته باشد؟

جواب: صحت نذر در فرض سؤال مشکل است، و اَدنی الحَلّ مربوط به کسانی است که از مکه مکرمه قصد عمره داشته باشند؛ بنابراین احوط برای آنها احرام از یکی از مواقیت پنجگانه است.

احرام

«سؤال ۷۸» نظر به اینکه مسجد شجره را بزرگ کرده‌اند، آیا احرام از تمام قسمتهای مسجد مجزی است یا باید از محل قدیم محرم شوند؟ و اگر شناخت محل مسجد قدیم امکان نداشته و یا رفتن به آن محل برای برخی از حجاج مانند بانوان امکان نداشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: با عدم تعیین جای مسجد سابق، کافی و مجزی بودن احرام از هر جای مسجد فعلی بعید نیست؛ ولی خوب است با نذر از مدینه محرم شود.

«سؤال ۷۹» اگر فردی هنگام احرام عاقل بوده و سپس به علت گرمی هوا دیوانه شود وظیفه همراهان او چیست؟ و آیا اعمالی را که با کمک همراهان انجام می‌دهد از حج واجب این شخص کفایت می‌کند؟

جواب: هر وقت افاقه حاصل کند و به حال عقل برگردد باید به

وظیفه‌ای که بعد از افاقه دارد عمل کند و همراهان او نسبت به اعمال حج او وظیفه‌ای ندارند.

«سؤال ۸۰» اگر شخصی عالم به غضبیت لباس احرام بوده ولی در وقت احرام و مناسک فراموش کرده باشد، حجش چه صورتی دارد و وظیفه‌اش چیست؟

جواب: اگر خود او غاصب نبوده یا اینکه بعد از توبه و بنای ردّ آن به صاحبش فراموش کرده باشد اشکال ندارد؛ و گرنه اشکال دارد.

«سؤال ۸۱» در صورتی که عالم به غضبیت لباس احرام نبوده و پس از انجام مناسک متوجه شده باشد وظیفه‌اش چیست؟

جواب: اعمال او صحیح است و باید در ردّ آن به صاحبش مسامحه نکند؛ و اگر نقصی بر آن وارد شده یا اینکه اجاره بها داشته باشد آنها را نیز جبران نماید.

«سؤال ۸۲» در مناسک مرقوم فرموده‌اید که: «اگر احرام برای حج از مکه قدیم میسور نباشد از جاهای دیگر جایز است.» آیا حوالی قبرستان ابوطالب علیه السلام جزو مکه قدیم به حساب می‌آید یا خیر؟ و حدود مکه قدیم کجاست؟

جواب: منظور از «مکه قدیم» آن قسمتهایی است که در صدر اسلام جزو شهر مکه بوده است؛ و ظاهراً حوالی «مسجد جن» جزو مکه قدیم می‌باشد. و اگر تعیین حدود آن ممکن نباشد حتی المقدور احتیاط شود.

«سؤال ۸۳» قسمت مسقفی که در منی زده شده است در اصل به عنوان «طریق المشاة» می‌باشد و اکنون محل استراحت حجاج گردیده و در کنار آن نیز مغازه‌های فراوانی وجود دارد؛ البته قسمت کوچکی از آن نیز جهت رفت و آمد افرادی که جهت رمی عازم جمرات می‌شوند اختصاص داده شده است. با این خصوصیات آیا

محل مذکور حکم چادر و یا بازار را دارد؟ و برای مُحرم عبور از آن جایز است یا نه؟

جواب: جواز عبور از آن طریق برای مُحرم بعید نیست؛ اگر چه در غیر حال ناچاری احوط ترك است.

«سؤال ۸۴» بعد از اتمام حج تمتع اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است محرم شود یا خیر؟
جواب: اگر در ماه ذیحجه مراجعت کند واجب نیست؛ و اگر بعد از آن مراجعت کند واجب است.

«سؤال ۸۵» هرگاه جنب یا حائض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و برای احرام توقف نماید و مانند دیگران محرم شود، آیا احرامش درست است؟

جواب: اگر قصد قربت متمشی شود، ظاهراً درست است.

«سؤال ۸۶» شخصی با احرام عمره تمتع وارد مکه شده و بعد از اعمال عمره برای حج افراد محرم شده است، آیا حج او صحیح است؟
جواب: صحیح نیست و باید حج تمتع انجام دهد.

«سؤال ۸۷» شخصی در حرم برای حج افراد محرم شده و بعضی از اعمال را انجام داده است، وظیفه او چیست؟
جواب: اگر نمی توانسته به میقات یا به خارج حرم برود اشکال ندارد.

«سؤال ۸۸» اخیراً تونلهایی از اطراف مسجدالحرام به محله های مختلف مکه مکرمه که محل سکونت حجاج می باشد و نیز تونلهایی به طرف منی احداث شده است، آیا عبور از آنها در حال احرام حکم منزل را دارد و یا موجب کفاره می باشد؟
جواب: طبق نظر اخیر اینجانب، جواز عبور از آنها برای محرم بعید نیست و کفاره ندارد.

«سؤال ۸۹» کسی که بعد از عمره تمتع دیوانه شده آیا لازم است که او را برای حج محرم کنند؟
جواب: لازم نیست.

«سؤال ۹۰» دختری در کودکی یا اوایل بلوغ جنب شده و تاکنون ازدواج نکرده است و چون نمی دانسته به واسطه فعلی که انجام شده جنب گردیده غسل جنابت را تا حال انجام نداده، هر چند غسل حیض و جمعه کرده است؛ با این حال حج نیز رفته است. اولاً: آیا نماز و روزه و کلیه عبادت‌هایی که بعد از بلوغ تاکنون انجام داده صحیح است؟ ثانیاً: آیا هنوز مُحرم است و جمیع محرمات که بر محرم حرام است بر او حرام می باشد؟ ثالثاً: با فرض محرم نبودن و فقط باطل بودن حج، با مشکلات کنونی سفر به مکه مکرمه تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال نمازهای او قضا دارد؛ ولی روزه هایش صحیح است. و بنابر احتیاط از احرام خارج نشده است.

«سؤال ۹۱» آیا زنهای حائض می توانند در مسجد شجره از یک در وارد شوند و از همان در خارج شوند و در حال دور زدن محرم شوند یا باید حتماً از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که توقف آنها در مسجد حرام است؛ ولی مشی و عبور اگر چه بخواهند از همان دری که وارد شده اند خارج شوند مانعی ندارد. و احرام در حال عبور صحیح می باشد.

«سؤال ۹۲» شخصی مقلد مجتهدی است که می گوید احرام حج تمتع باید از مکه قدیم باشد و او از مکه جدید احرام بسته و حج بجا آورده و چند سال می گذرد و اکنون آن مجتهد فوت کرده است؛ تکلیف این شخص چیست؟

جواب: اگر مرجع تقلید فعلی احرام او را صحیح بداند کافی است؛ و اگر صحیح نداند حکم ترك احرام را دارد که تفصیل آن در مناسک مسأله «۵۰۲» مذکور است.

«سؤال ۹۳» شخصی برای امور عادی خود قصد ورود به حرم را دارد و قصد ورود به مکه را ندارد، آیا برای خصوص ورود به حرم احرام لازم است؟

جواب: در غیر موارد استثناء احوط عدم ورود است، مگر با احرام عمره یا حج.

«سؤال ۹۴» کسی با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه گردید و بر اثر عارضه سکنه، قبل از اعمال به دستور پزشک به ایران منتقل شد، وظیفه او در مکه چه بوده و فعلاً چه وظیفه‌ای دارد؟

جواب: وظیفه داشته در صورت امکان خودش - هر چند با تخت روان - اعمال عمره را بجا آورد؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. فعلاً هم موظف است اگر می‌تواند خودش برگردد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد؛ به این تفصیل که نایب طواف و نماز طواف و سعی را انجام دهد و بعد خودش تقصیر کند و سپس نایب طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط خودش نیز در وطن نماز دو طواف را بجا آورد.

«سؤال ۹۵» آیا وقف به حرکت و وصل به سکون در تلبیه جایز است؟

جواب: وقف به حرکت خلاف احتیاط است؛ و اگر بعد از قرائت شک کرد که وقف به حرکت کرده است، قرائت او محکوم به صحت است.

«سؤال ۹۶» شخصی بعد از خروج از مسجد شجره و قبل از عبور از بیدا، یا بعد از عبور و قبل از ورود به حرم یا بعد از ورود به

حرم، شک می‌کند تلبیه گفته یا نه، وظیفه او در صورت مذکور چیست؟
جواب: هر چند محتمل است بعد از خروج از میقات تجاوز از محل صادق باشد ولی ظاهراً تا قبل از شروع طواف که جزء مترتب بر احرام می‌باشد تجاوز از محل صادق نیست، و استصحاب عدم احرام جاری است.

«سؤال ۹۷» آیا در پوشیدن لباس احرام که به عنوان رداء استفاده می‌شود کیفیت خاصی معتبر است، و آیا بستن و یا روی هم انداختن دو طرف آن برای جلوگیری از افتادن و یا برای پوشاندن جلو سینه، اشکال دارد؟

جواب: شخص محرم یکی از دو لباس احرام را باید به صورت متعارف همچون رداء بر روی دوش ببندد. و بنا بر احتیاط واجب باید به نحوی باشد که دو کتف را بپوشاند ولی نباید دو طرف را با دکمه و بنا بر احتیاط واجب با سوزن و گره به هم متصل کند؛ ولی بعید نیست بتواند برای جلوگیری از افتادن رداء، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن به هم متصل کند؛ ولی احتیاطاً دو طرف آن را به گونه‌ای که به شکل یقه پیراهن درآید، روی هم نیندازد. پس اگر دو طرف را به گونه‌ای بالای سینه به هم متصل کند که به شکل یقه پیراهن درآید اشکال دارد و به طور کلی در مواردی که شک دارد به شکل یقه پیراهن و یا دکمه محسوب می‌شود یا نه، مانعی ندارد.

«سؤال ۹۸» اشخاصی مثل روحانی کاروان که زائرین را برای محرم شدن به مسجد شجره برده‌اند، بعد از خروج از مسجد، در بین راه مکه شک می‌کنند که آیا خودشان محرم شده‌اند یا نه، وظیفه آنان چیست؟ خصوصاً اگر بعد از ورود به حرم (که بدون احرام حرام است) شک کند؟

جواب: با شک، استصحاب عدم احرام جاری است و باید به هر نحو ممکن خود را در میقات محرم نمایند و اگر رجوع میسر نیست از همانجا محرم شوند.

«سؤال ۹۹» اینجانب یکی از جانبازان جنگ هستم که پای چپم تا نمی‌شود و مجبورم که از زانو بند استفاده کنم، با توجه به اینکه زانو بندها عموماً دوخته هستند در حال احرام، تکلیف اینجانب چیست؟

جواب: اگر ناچارید، ببندید و بنابر احتیاط واجب کفاره هم بدهید.

«سؤال ۱۰۰» اخیراً در ایام تشریق پزشکان استفاده از ماسک را برای جلوگیری از بیماری و جلوگیری از استنشاق میکروبهای معلق در فضا لازم و ضروری می‌دانند. لطفاً با توجه به اینکه حجاج در این ایام مُحرم هستند نظریه حضرتعالی در ارتباط با استفاده یا عدم استفاده از ماسک چیست؟

جواب: استعمال ماسک و پوشاندن صورت برای مردها اشکال ندارد؛ و برای زنها نیز در صورت ضرورت اشکالی ندارد.

«سؤال ۱۰۱» معمولاً حجاج وقتی محرم شده و تازه وارد مکه می‌شوند باید جهت تحویل گرفتن وسایل و اتاق به داخل هتل رفته و مقداری صبر کنند تا کاروان به اتفاق هم به حرم بروند و نمی‌شود در این مدت در بیرون هتل (خیابان) بمانند؛ خصوصاً که رئیس کاروان چنین اجازه‌ای به حجاج نخواهد داد، آیا در این صورت کفاره لازم است؟

جواب: رفتن محرم در داخل منزل یا هتل مانعی ندارد؛ و در حال سیر مسافت نباید زیر سایه باشد.

«سؤال ۱۰۲» با توجه به مسأله ۱۲۵ و ۱۲۷ مناسک، کاروانهایی که برای عمره مفرده به مکه مشرف می‌شوند و یک هفته در مکه

هستند اگر روز اول ورود به مکه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی باشد و اعمال عمره را در ماه جمادی الاولی انجام دهند و روز پنجم ورودشان که روز دوم جمادی الثانی است برای بازدید به عرفات بروند و به مکه برگردند، آیا جایز است بدون احرام وارد مکه شوند یا باید در ادنی الحَلّ دو مرتبه محرم شوند و عمره دیگری بجا آورند؟

جواب: در مفروض سؤال بنابر اقوی به قصد عمره محرم شوند و عمره دیگری بجا آورند؛ زیرا ظاهراً مراد از کلمه «شهر» در روایات مسأله، ماه قمری است نه سی روز.

محرمات احرام

«سؤال ۱۰۳» چون اینجانب به عنوان خدمه کاروان برای حج مشرف شده‌ام در بعضی مواقع اما به ندرت بنابر فرمان مسئولین از محدوده حرم خارج شده‌ام؛ آیا خلافی انجام شده و نیاز به قربانی هست؟

جواب: چون عمدی نبوده گناه نداشته و نیاز به قربانی هم نیست.

«سؤال ۱۰۴» به علت عادت در حرف زدن، در هنگام حج سه بار کلمه «به خدا» را در حرفهایم آورده‌ام. آیا باید کفاره بپردازم؟

جواب: اگر سهواً و بدون توجه قسم بخورد و یا به قصد اظهار محبت و مانند آن لفظ قسم را به زبان بیاورد و قصد جدی قسم نداشته باشد کفاره ندارد.

«سؤال ۱۰۵» به کار بستن فتق بند در حال احرام به نظر حضرتعالی کفاره دارد یا نه؟ و کفش مخیط در صورتی که روی پا را نبوشاند کفاره دارد یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط در هر دو مورد کفاره بدهد.

«سؤال ۱۰۶» هنگام رفتن به حرم و هنگام طواف، کفشهای خود را داخل کیسه‌ای قرار دادم که لبهای آن دوخته شده بود. آیا باید کفاره بدهم؟

جواب: به دست گرفتن کیسه دوخته مانعی ندارد.

«سؤال ۱۰۷» در حج بعد از حلق یا تقصیر از احرام خارج می‌شود ولی بوی خوش و نساء قبل از سایر اعمال بر حرمت خود باقی است. آیا در عمره مفرده بعد از تقصیر و قبل از طواف نساء این حکم جاری است؟

جواب: در عمره مفرده بعد از تقصیر همه محرمان از جمله بوی خوش حلال می‌شود ولی محرمان مربوط به زن، پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می‌شود.

«سؤال ۱۰۸» برای خود یک جفت دمپایی گرفته‌ام که در حالت احرام آنها را بپوشم ولی چون یک قسمت از روی پایم شکسته است می‌خواهم یک بند از پشت پا به دمپایی با منگنه وصل کنم؛ آیا منگنه مانند دوخته حساب می‌شود؟ و اگر این کار را بکنم اشکال دارد؟

جواب: اگر صدق مخیط نکند اشکال ندارد.

«سؤال ۱۰۹» جنابعالی در مناسک فرموده‌اید که: محرم می‌تواند زیر لحاف یا پتو بخوابد هر چند روی پاهای او را بپوشاند اما سر را نپوشاند و بنا بر احتیاط در حال نشستن هم آن را به دور خود نیچد. منظور جنابعالی از پتو، پتوی مخیط است یا غیر مخیط؟ اگر پتو مخیط نباشد، اگر محرم در حال نشستن آن را به دور خود بیچد چه حکمی دارد؟

جواب: محرم می‌تواند زیر پتو و لحاف مخیط یا غیر مخیط بخوابد ولی بنا بر احتیاط حتی پتوی غیر مخیط را به دور خود نیچد.

«سؤال ۱۱۰» حاجی در ایامی که محرم است اگر در هنگام

خشک کردن محل مسح سر برای وضو مویی کنده شود چه حکمی دارد؟ مویی که هنگام وضو کنده می‌شود چطور؟ ریزش موی طبیعی که کمی بیش از تعداد معمول باشد چه حکمی دارد؟

جواب: خشک کردن محل سر در صورتی که رطوبت مسح غالب بر رطوبت سر باشد لازم نیست؛ و چنانچه بر اثر خشک کردن سر، خود به خود و بدون قصد، مویی کنده شود باید محرم یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای نفس وضو و یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خود به خود مو یا موهایی کنده شود کفاره واجب نیست.

«سؤال ۱۱۱» آیا برای جلوگیری از باز شدن لنگ لباس احرام می‌توان چیزی شبیه دکمه به لنگ چسباند و هنگام استفاده از کشهایی نظیر کشهای دور اسکناس به کار برد و آنها را به هم متصل کرد؟

جواب: بنا بر احتیاط از چیزهایی که سبب می‌شود یک پر احرام روی پر دیگری قرار بگیرد اجتناب شود. می‌توانید سنگ کوچکی را زیر پر لنگ قرار دهید و نخ دور آن بیچید بدون گره و سنگ دیگری زیر پر دیگر قرار دهید و سر همان نخ را دور آن بیچید.

«سؤال ۱۱۲» شخصی عمره مفرده انجام داده و قبل از اینکه طواف نساء بجا آورد، انشاء عقد نکاح کرده آیا این عقد صحیح است و بر فرض بطلان آیا موجب حرمت ابدی می‌شود؟ و آیا موجب کفاره می‌شود؟ خصوصاً در صورت نزدیکی کردن؟

جواب: بنا بر احتیاط، قبل از طواف نساء چه در عمره مفرده و چه در حج باید از انشاء عقد اجتناب شود و اگر انشاء شود احوط اجرای حکم بطلان است. ولی در صورت جهل حتی با فرض نزدیکی موجب حرمت ابدی و کفاره نمی‌شود.

«سؤال ۱۱۳» جنابعالی در جواب استفتائی مرقوم داشته‌اید: «صید در ارتفاع بالای حرم خانه خدا صید حرم محسوب می‌شود»؛ و در جواب سؤال دیگری مرقوم کرده‌اید: «اینکه صید در ارتفاع بالا صید در حرم باشد محل اشکال بوده و دلیلی بر آن نیافتیم» و به جمله «احتیاط خوب است» بسنده فرموده‌اید. آیا جوابیه دومی ناسخ جوابیه اول است؟ و تا کدام مقدار ارتفاع، فضای عرفی حرم محسوب می‌شود؟

جواب: در جواب اول، مفروض این است که خود صید در فضای عرفی حرم است ولی شخص صید کننده آن در فضای بسیار بالا خارج از متعارف است. اما در جواب دوم مفروض این است که خود صید نیز در فضای عرفی حرم نباشد بلکه بالاتر باشد که معلوم نیست احکام حرم بر آن مترتب باشد. و تعیین فضای عرفی تابع ملک بر حسب موارد، مختلف است؛ مثلاً فضای خانه شما تا حدی مربوط به خانه شماست و کسی حق ندارد از آن بدون اجازه شما عبور نماید، ولی بالاتر از آن را هواپیماها حق دارند عبور نمایند، پس مربوط به شما نیست بلکه متعلق به دولت است و لذا هواپیماهای کشور دیگر حق عبور ندارند مگر با اجازه دولت، ولی صد فرسخ مثلاً بالای فضای کشور، به کشور هم مربوط نیست، و فضایی که کشور دیگر می‌تواند از آن عبور نماید. این‌ها مسائلی است که نظر عرف و عقلا در آنها حاکم است و باید ملاک باشد.

«سؤال ۱۱۴» اگر شخصی از آسمان و در ارتفاع بسیار بالا از بیرون حرم وارد فضای معادل آن در حرم شده و در فضا و آسمان حرم (ولی از ارتفاع بسیار) مرتکب صیدی شود آیا محکوم به حکم صید در حرم می‌باشد؟ یا توجه به اینکه عمل صید و موضوع آن و

شخص صیاد در ارتفاع مذکور از فضای حرم بوده‌اند، آیا اختلاف موضع خود صید در زمین یا آسمان موجب اختلاف حکم مسأله می‌شود؟

جواب: صید موجود در زمین حرم یا فضای عرفی آن هر چند خارج حرم یا از ارتفاع بسیار بالا زده شود احکام صید حرم بر آن بار می‌شود. و نسبت به خصوص کعبه بر حسب اخبار وارده و اجماع مسلمین «من تخوم الأرض إلى عنان السماء» قبله است و احکام کعبه بر آن بار است ولی نسبت به غیر کعبه تا حد عرفی فضای حرم نیز حکم حرم را دارد ولی در ارتفاع زیاد خارج از متعارف، اجرای حکم حرم بر آن محل اشکال است و من دلیلی بر آن نیافتیم، هر چند احتیاط خوب است.

استظلال

«سؤال ۱۱۵» همانطور که حضرتعالی می‌دانید در ایام عمره، زائرین بیت‌الله الحرام در زمان احرام از مسجد شجره مجبور به استظلال هستند نکته‌ای که قابل ذکر است این که بسیاری از این عزیزان با جهل به حرمت استظلال و بدون توجه به حرمت این امر، اضطراراً استظلال می‌کنند. آیا جهل به حرمت استظلال موجب سقوط کفاره می‌شود؟ در صورتی که بعد از اعمال متوجه حکم شوند چطور؟

جواب: استظلال به جهت اضطرار کفاره دارد ولی به جهت جهل به مسأله کفاره ندارد. همچنین است اگر هنگام عمل جاهل به مسأله بوده و بعد از آن، حکم آن را مطلع شود.

«سؤال ۱۱۶» اینجانب در زمان حضرت امام (ره) از ایشان تقلید می‌کردم و بعد از فوت ایشان از جنابعالی تقلید می‌کنم. در سال ۸۴

به عمره مفرده مشرف شدم و از مسجد شجره محرم شدم و مجبور شدم در ماشین سقف‌دار بنشینم و امسال نیز به حج تمتع رفتم و باز مجبور شدم با ماشین سقف‌دار تا مکه بروم و باز هم از منزل با ماشین سقف‌دار تا حرم رفتم. آیا می‌توانم در این مسأله به فتوای امام(ره) باقی باشم یا خیر، و وظیفه اینجانب چیست؟

جواب: چنانچه این مسأله را در زمان حیات ایشان به قصد عمل کردن، یاد نگرفته باشید باید در آن مسأله به مجتهد حجت اعلم رجوع نمایید. و به نظر اینجانب اگر مرد محرم در حال طی مسیر سوار ماشین سرپوشیده شود باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در ثبوت کفاره فرقی بین شب و روز و نیز صورت اضطرار و عدم اضطرار نیست؛ هر چند این حکم پس از رسیدن به منزل و حرکت به سوی مسجدالحرام و مانند آن، مبنی بر احتیاط است.

بنابراین در مفروض سؤال باید یک گوسفند برای زیر سایه رفتن در حال احرام عمره مفرده و یک گوسفند برای عمره تمتع، به‌عنوان کفاره، ذبح نمایید و گوشت آن را به فقرا بدهید. و همچنین است اگر با ماشین سقف‌دار برای حج تمتع از مکه به عرفات رفته‌اید. البته می‌توانید گوسفندها را در وطن ذبح نموده و به فقرا دهید.

«سؤال ۱۱۷» نظر به اینکه حجاج عمره بعد از پوشیدن احرام برای رفتن به مکه معظمه مجبورند از روی اجبار و اضطرار و در شب از ماشینهای سرپوشیده استفاده نمایند و از نظر مالی قادر به پرداخت کفاره نمی‌باشند و در میقات هم قادر به تهیه ماشین بدون سقف نمی‌باشند، در این مورد تکلیف آنان چه می‌باشد؟

جواب: کسی که تمکن مالی ندارد لازم نیست به عمره برود، بلکه اگر موجب سخت‌گیری بر اهل و عیال باشد جایز نیست، زیرا

عمره امر مستحبی است و نفقه اهل و عیال واجب است. و بالاخره اگر کسی به عمره رفت و در ماشین سرپوشیده سوار شد برای هر احرام ذبح یک گوسفند و تقسیم آن بین فقرا واجب است هر چند مضطر باشد؛ و می‌تواند در وطن آن را انجام دهد.

«سؤال ۱۱۸» در پاره‌ای از مسائل حج که فتوای حضرت‌تعالی با مراجع دیگر متفاوت است مثل سوار ماشین مسقف شدن و... مقلدین حضرت‌تعالی بعضاً به دلایل سیاسی و امتی شغلی مجبور به تقیه در بیان نام مرجع خود هستند. لذا خواهشمند است فتاوی فوق‌الذکر آن حضرت را با توجه به این مسأله بیان فرمایید؟

جواب: تقیه موجب سقوط کفاره نمی‌شود.

«سؤال ۱۱۹» نظر به اینکه فتوای حضرت‌تعالی در مورد استظلال در شب و جوب کفاره است و حجاج از مدینه تا مکه در فصل زمستان با ماشین بدون سقف دچار بیماری و حتی بازماندن از اعمال و مناسک می‌شوند، آیا امکان آن هست در ماشین مسقف بنشینند و موجب کفاره نباشد؟

جواب: اضطرار رافع حرمت است ولی رافع کفاره نیست.

«سؤال ۱۲۰» در ایام حج از روحانی کاروان شنیدم که گفت: فقیه عالیقدر در مورد مسجد تنعیم احتیاط واجب دارد. لذا ما به فالاعلم رجوع کرده و سوار بر ماشین مسقف شدیم. اخیراً از دوستان شنیده‌ام که سوار شدن از هر میقاتی فتوی است و کفاره دارد و حق عدول نداشته‌ایم. تکلیف فعلی ما چه می‌باشد؟

جواب: نسبت به میقات تنعیم چون می‌گویند جزء شهر است به نظر اینجانب بنا بر احتیاط نباید زیر سقف در حال عبور بروند و اگر به فالاعلم رجوع کرده باشید اشکال ندارد، و آنچه فتوی است مربوط به خارج از شهر است.

طواف

«سؤال ۱۲۱» کسی نیت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف حرکت می‌کند، مقداری که می‌آید گمان می‌کند نیت طواف را باید به زبان بگوید، لذا بر می‌گردد و نیت را به زبان می‌گوید و طواف را دوباره شروع می‌کند؛ آیا طوافش صحیح است؟
جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد.

«سؤال ۱۲۲» شخصی در شوط دوم طواف شک می‌کند که آیا طواف را به نیت منوب‌عنه یا به نیت خود آغاز کرده، وظیفه او چیست؟
جواب: اگر نایب بوده و در ارتکاز او بوده که اعمال را به عنوان نیابت انجام دهد، همان طواف را به نیت منوب‌عنه تمام کند؛ و در غیر این فرض آن را قطع کند و صبر نماید تا موالات از بین برود، سپس طواف را دوباره شروع کند.

«سؤال ۱۲۳» برای طواف داخل مسجدالحرام شدم ولی به علت خستگی خوابم برد و چون آب در دسترس نبود با تیمم طواف و نماز را انجام دادم، آیا حج من صحیح است؟

جواب: اگر کسی متمکن از وضو نباشد و وقت طواف و نماز آن تنگ باشد، با تیمم صحیح است؛ ولی در مسجدالحرام و اطراف نزدیک آن آب فراوان است و مجرد مشکل بودن وضو در فرض سؤال مجوز تیمم نیست و تمام احکام بطلان طواف بر آن جاری می‌باشد.

«سؤال ۱۲۴» کسی به علت بیماری و جراحی، بول او قطره قطره در کیسه‌ای که می‌بندند می‌ریزد، ولی نه از مجرای طبیعی بلکه از موضع جراحی که در پهلو قرار دارد؛ آیا نسبت به طواف و نماز آن حکم مسلوس را دارد؟

جواب: بلی حکم مسلوس را دارد.

«سؤال ۱۲۵» زنی که نایب شده اگر قبل از انجام طواف حج و یا نماز آن خون ببیند و امکان ماندن تا بعد از ایام عادت را نداشته باشد وظیفه‌اش چیست؟

جواب: برای آن نایب بگیرد و بقیه اعمال را که مشروط به طهارت نیست خودش انجام دهد؛ ولی برائت ذمه منوب‌عنه محل اشکال است.

«سؤال ۱۲۶» کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع متوجه شود وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است وظیفه‌اش چیست؟

جواب: باید وضو بگیرد و طواف و نماز آن را اعاده کند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

«سؤال ۱۲۷» کسی در شوط آخر محدث شده است و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده، آیا کار او صحیح بوده است؟
جواب: وظیفه او اتمام طواف بعد از وضوگرفتن بوده و چون بدون وضو آن را تمام کرده، احتیاط در این است که پس از وضو بقیه آن شوط را تمام کند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۱۲۸» شخصی در حال طواف اندکی خون به بینی خود می‌بیند و آن را با دستمال پاک می‌کند و طواف خود را تمام می‌کند، آیا آن طواف صحیح است؟

جواب: اگر خون به ظاهر بینی نرسیده بوده اشکال ندارد؛ و اگر به ظاهر بینی رسیده بوده آن طواف صحیح نیست. البته در مورد خون کمتر از درهم، مسأله مبنی بر احتیاط است.

«سؤال ۱۲۹» کسی که در شوط ششم طواف، نجاستی در بدن

دیده و یقین کرده که از شوپهای قبل این نجاست در بدن او بوده و بدون توجه به مسأله طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر و طواف را اعاده نموده و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است؟

جواب: وظیفه او اتمام طواف بعد از تطهیر بوده، و چون از سر گرفته احتیاط در این است که بقیه طواف را تکمیل کند و سعی و تقصیر را بنا بر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۱۳۰» اگر فردی مبتلا به مرض صرع آنی باشد به طوری که در یک عبادت چند بار دچار صرع می شود و هر بار حدود نیم دقیقه در حالت صرع به سر می برد، وظیفه چنین شخصی در طواف و در سعی صفا و مروه چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب خودش طواف را انجام دهد و نایب هم بگیرد؛ و در سعی همراهان او مواظب باشند هر لحظه که عارضه صرع رخ داد او را متوقف کنند و پس از اینکه به حال عادی برگشت او را سعی دهند و همراهی کنند؛ و اگر مقداری از سعی با حالت صرع انجام شد او را برگردانند و مجدداً همان مقدار را اعاده کند.

«سؤال ۱۳۱» آیا حجاب زن در طواف مثل حجاب او در نماز است یا فرق می کند؟

جواب: بنا بر احتیاط حکم نماز را دارد.

«سؤال ۱۳۲» اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او در حال طواف ظاهر باشد، آیا به طواف او ضرر می رساند یا نه؟

جواب: اگر از روی عمد نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۱۳۳» اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن تقصیر نموده و از احرام خارج شده و بعد متوجه باطل بودن عمل خود شود، وظیفه او چیست؟ و آیا کفاره دارد؟

جواب: هر کدام باطل بوده آن را اعاده کند و بنا بر احتیاط واجب اعمال بعدی را نیز اعاده نماید؛ بلی در موارد باطل بودن طواف، وجوب اعاده نماز قطعی است و در هر حال کفاره ندارد.

«سؤال ۱۳۴» شخصی در دور پنجم عذری برایش پیش آمده، آیا بعداً باید همین طواف را تکمیل کند یا طواف دیگری انجام دهد؟

جواب: همان طواف را تکمیل نماید.

«سؤال ۱۳۵» شخصی با علم به حرمت تماس با بدن زن نامحرم در حین طواف از روی شهوت با بدن زنی تماس می گیرد و لذت می برد، آیا طواف او اشکال پیدا می کند؟

جواب: ارتکاب معصیت در حال عبادت گناهش شدیدتر است؛ ولی طوافش باطل نمی شود.

«سؤال ۱۳۶» اگر حاجی از منی برگشته و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده است، آیا می تواند طواف مستحبی بجا آورد یا نه؟

جواب: خلاف احتیاط است.

«سؤال ۱۳۷» کسی به تصور اینکه طواف چهارده شوط است با این کیفیت انجام داده است، آیا این عمل او مخلّ به طواف است؟

جواب: بلی مخلّ است.

«سؤال ۱۳۸» اینکه در بعضی موارد فرموده اید: «باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند» آیا ترتیب هم لازم است؟

جواب: بلی ترتیب لازم است.

«سؤال ۱۳۹» آیا مُحرم قبل از انجام طواف خود - چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء - می تواند همین طوافها را برای معذور نیابت کند یا نه؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۱۴۰» آیا بعضی از شوپهای طواف یا سعی برای کسانی

که قادر نباشند خودشان انجام دهند قابل نیابت است یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست بخصوص در سعی، واحوط نیابت در اتمام و اعاده است.

«سؤال ۱۴۱» در حال طواف چیزهایی از قبیل ساعت، انگشتر و لباس احرام از بعضی افراد می‌افتد و قهراً دیگران پا روی آنها می‌گذارند؛ آیا پا گذاشتن روی آنها ضرری برای طواف ندارد؟
جواب: ضرر ندارد.

«سؤال ۱۴۲» اگر انسان بداند که پا گذاشتن روی چیزهای فوق‌الذکر مورد رضایت صاحبان آنها نیست، آیا این عدم رضایت به طواف ضرر نمی‌زند؟

جواب: اگر عمدتاً پا نگذارد اشکال ندارد.

«سؤال ۱۴۳» فرموده‌اند جایز است از روی اختیار طواف و سعی را با چرخ و تخت و بر دوش دیگری بجا آورد هر چند مریض نباشد، آیا این چنین طواف اشکال ندارد؟

جواب: در سعی مانعی ندارد؛ ولی در طواف محل اشکال است، مگر در حال ضرورت.

«سؤال ۱۴۴» طواف را از رکن یمانی شروع کرده به خیال حجرالأسود، ولی بعد از توجه طواف را در حجرالأسود ختم کرده، آیا این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب نماز طواف را بخواند و بعد از آن طواف و نماز آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۵» کسی در شوط ششم طواف را رها کرده و نتوانسته ادامه دهد، دیگری برای او بقیه را بجا می‌آورد ولیکن نماز طواف را خودش خوانده است؛ بعداً متوجه شده که استراحت در خلال طواف به طواف ضرری نمی‌رساند و خودش می‌توانسته طواف را اتمام کند؛

اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: بعد از اتمام طواف و نماز آن، بنا بر احتیاط طواف و نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۶» شخصی در حال طواف از روی اشتباه به قصد طواف وارد حجر اسماعیل عليه السلام می‌شود و بعد از متوجه شدن برمی‌گردد و از همانجا که وارد حجر شده بود طواف را ادامه می‌دهد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: بلی صحیح است.

«سؤال ۱۴۷» آیا می‌شود قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را از اول شروع کرد؟

جواب: بنا بر احتیاط بدون عذر آن را به هم نزنند؛ و اگر بعد از به هم زدن به قدری صبر کند که موالات از بین برود طواف او صحیح است.

«سؤال ۱۴۸» اگر کسی یک شوط طواف را از درون حجر اسماعیل عليه السلام بجا آورده و بقیه اعمال را انجام داده است تکلیف او چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط یک شوط طواف کند و نماز آن را بخواند و سپس اصل طواف و نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۹» افرادی بعد از انجام مقداری از طواف عمدتاً آن را رها می‌کنند و بلافاصله دوباره شروع می‌کنند، طواف آنها چه صورت دارد؟

جواب: اشکال دارد.

«سؤال ۱۵۰» شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده و احتمال می‌دهد در آن حال چند قدمی هم راه رفته باشد، فعلاً که از طواف فارغ شده وظیفه‌اش چیست؟

جواب: اگر می دانسته که باید کعبه را در حال طواف در طرف چپ خود قرار دهد و احتمال می دهد که از روی غفلت چند قدم رو به کعبه طواف کرده باشد به شک خود اعتنا نکند.

«سؤال ۱۵۱» شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده بعد متوجه شده است که طواف باید در محدوده معینی باشد، لذا مجدداً طواف را در مطاف آغاز نموده و بعد از طواف اعمال دیگر را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟

جواب: طواف در خارج از محدوده در صورت متصل بودن به طواف کنندگان اشکال ندارد؛ بنابراین اگر بعد از آنکه مولات از بین برود طواف را از سر گرفته باشد اشکال ندارد؛ وگرنه اشکال دارد.

«سؤال ۱۵۲» اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات به یاد آورد تکلیف او چیست؟
جواب: اگر نمی تواند برگردد و اعمال عمره را تکمیل کند، حج تمتع او به حج افراد تبدیل می شود.

«سؤال ۱۵۳» شخصی در اثنای طواف به خاطر بوسیدن و لمس بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه که رها کرده بوده ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر مسأله را می دانسته به شک خود اعتنا نکند.

«سؤال ۱۵۴» شخصی در اثنای طواف بر اثر فشار جمعیت چند گام به جلو رانده شده است و پس از آن به جای اینکه همان مقدار را جبران کند شوط دیگری بجا آورده است و به این ترتیب مجموعاً هفت شوط تمام و یک شوط ناقص می شود، آیا این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: صحیح نیست.

«سؤال ۱۵۵» شخصی در شوط اول طواف بوده که نماز جماعت شروع می شود و طواف را قطع می کند و مشغول نماز می شود و پس از نماز، طواف را از سر می گیرد و هفت شوط کامل بجا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن مولات از سر گرفته باشد اشکال دارد. بلی اگر از روی سهو و غفلت کمتر از یک شوط بر طواف خود اضافه کرده باشد اشکال ندارد؛ هر چند خوب است طواف را اعاده نماید.

«سؤال ۱۵۶» اگر کسی طواف را فراموش کند یا باطل انجام دهد، آیا می تواند در ماههای غیر حج انجام دهد؟
جواب: ظاهراً مانعی ندارد.

«سؤال ۱۵۷» اگر کسی از روی اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع و به همانجا ختم کرده باشد و پس از خواندن نماز طواف متوجه شده باشد، طواف او چه حکمی دارد؟ و چنانچه در اثنای طواف متوجه شده و طوافش را به حجرالأسود ختم کرده باشد، مقدار زاید ضرری به طواف او می رساند یا نه؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط شوط آخر را به حجرالأسود ختم کند و نماز طواف را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۵۸» کسی که می داند یا احتمال می دهد که مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد - یعنی جمعیت او را می برند - آیا می تواند از اول نسبت به آن مقداری که جمعیت او را می برند نیز قصد طواف کند و آن مقدار را مثل طواف سواره حساب کند؟
جواب: مشکل است.

«سؤال ۱۵۹» مواردی که باید طواف را احتیاطاً تمام کند و پس

از نماز طواف آن را اعاده نماید، آیا اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار که انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط به قصد طواف باشد و چنانچه صحیح بوده به متمم آن قصد طواف داشته باشد) و دو رکعت نماز بخواند کافی است؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

«سؤال ۱۶۰» شخصی در عمره تمتع بعد از تقصیر می فهمد طواف و سعی او باطل بوده و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام می دهد؛ آیا عمل او مجزی و صحیح است؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند؟

جواب: در فرض سؤال طواف و سعی او صحیح است و باید تقصیر را اعاده کند؛ و پوشیدن لباس دوخته اگر از روی جهل بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۱۶۱» کسی که از طواف - حتی در خارج مطاف - عاجز است و به خاطر گرانی طواف با تخت روان، انجام آن برای او مشکل است، آیا طواف نیابتی در محدوده از او کفایت می کند؟

جواب: صرف مشکل بودن مجوز نایب گرفتن نیست؛ بلی اگر به حد عسر و حرج برسد مانعی ندارد.

«سؤال ۱۶۲» اشخاصی که قادر به طواف نیستند آیا باید نایب بگیرند یا با تخت روان طواف داده شوند؟ با اینکه متصدیان تخت روان در خارج محدوده طواف می دهند.

جواب: باید با تخت روان طواف کنند؛ و طواف در خارج از محدوده در صورت اتصال عرفی به طواف کنندگان در حال اختیار نیز مانعی ندارد.

«سؤال ۱۶۳» شخصی در عمره تمتع پس از اتمام طواف به دلیل

دلچسب نبودن طواف بدون خواندن نماز آن یک طواف دیگر بجا می آورد و بعداً نماز و سعی و سپس تقصیر را انجام می دهد، آیا عمل او درست است؟

جواب: بنابر اقوی عملش صحیح است.

«سؤال ۱۶۴» شخصی طواف خود را به هم می زند و طواف دوم را شروع می کند و آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز کرده و به اتمام می رساند، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد و بنابر احتیاط باید بعد از به هم خوردن موالات، طواف و نماز آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۶۵» زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بوده نیت طواف کرده و با او ادامه داده است و بعد از شوط آخر مرد که شوط ششم زن است، او به جای اینکه یک شوط دیگر انجام دهد تا طوافش کامل شود طواف را از سر گرفته و بعد نماز طواف خوانده است؛ آیا طواف زن صحیح است؟

جواب: باید یک شوط به نیت اتمام طواف اول انجام دهد و نماز طواف را اعاده نماید.

«سؤال ۱۶۶» بعد از پایان هفت شوط چند قدمی را به قصد جزئیت پیموده است، آیا طوافش باطل شده یا نه؟

جواب: اگر از روی علم و عمد بوده طوافش باطل است؛ و اگر از روی سهو و غفلت بوده صحیح است.

«سؤال ۱۶۷» شخصی بیش از چهار شوط از طواف انجام نداده و بدون خواندن نماز طواف شروع به سعی کرده و چند شوط آن را انجام داده است و سپس تقصیر کرده و از احرام خارج می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط آن طواف را تکمیل کند و نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده کند و بعد از آن باقیمانده سعی را انجام دهد و سپس اعاده نماید و بعد از آن تقصیر را اعاده کند؛ و اگر از روی جهل یا نسیان بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۱۶۸» کسی نتوانسته است بیش از دو شوط از طواف خود را انجام دهد و بقیه شوطها را دیگری به جای او انجام داده است، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر بعداً متمکن شود - هر چند به وسیله تخت روان - طواف را اعاده نماید؛ و اگر متمکن نباشد، بنا بر احتیاط برای انجام یک طواف کامل نایب بگیرد.

«سؤال ۱۶۹» کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، آن را تمام کرده و مشغول اعاده است که دوباره در یکی از شوطها، طواف مثل اول قطع می شود؛ آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده نماید؟
جواب: اگر مثل اول باشد اتمام آن طواف لازم نیست و اعاده کفایت می کند.

«سؤال ۱۷۰» کسی در اثنای طواف آن را قطع کرده و از اول شروع نموده، آیا طواف او صحیح است؟ و چنانچه اعمال بعدی و تقصیر را انجام داده باشد وظیفه او چیست؟

جواب: اگر قبل از به هم خوردن موالات از سر گرفته باشد محل اشکال است و بنا بر احتیاط باید طواف و اعمال بعدی را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۱» در اثر ناچاری برای نظافت مسجدالحرام عده ای را از مطاف خارج کردند و اینها به خیال به هم خوردن موالات عرفیه طواف را از سر گرفتند؛ با شک در به هم خوردن موالات آیا طوافشان درست است؟

جواب: اگر در آن حال معتقد بوده اند که موالات به هم خورده و بعد از انجام طواف شک حاصل شده است اعتنا به شک نکنند؛ و اگر در حال شک طواف را از سر گرفته باشند بنا بر احتیاط بعد از بر هم خوردن موالات طواف را اعاده نمایند.

«سؤال ۱۷۲» اگر کسی در اثنای سعی متوجه شود که طواف او بیش از هفت شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر زیادی کمتر از یک شوط باشد طواف صحیح است؛ و اگر بیشتر باشد بنا بر احتیاط طواف و نماز آن را اعاده کند و سعی را هم بعد از اتمام اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۳» شخصی طواف خود را انجام داده و بعداً دو شوط به قصد رجاء برای جبران نقص احتمالی بجا آورده است، آیا این عمل خللی به طواف او می رساند؟

جواب: اضافه بی مورد بوده، ولی چون به قصد رجاء بوده نه به قصد جزئیت، به طوافش خللی نمی رساند.

«سؤال ۱۷۴» شخصی بعد از اتمام طواف سهواً یک شوط زیاد کرده است و بعد مردد است که سه یا چهار شوط دیگر بجا آورده است، و سپس همه اعمال عمره را نیز بجا آورده؛ آیا طواف او باطل است؟ و آیا تردید در عدد شوطهای اضافی مضر نیست؟

جواب: بنا بر احتیاط طواف و اعمال بعد از آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۵» شخصی چند متر از یک شوط را خراب کرده است و چون دقیقاً اول و آخر آن معلوم نیست یک شوط کامل از حجرالأسود شروع و به آنجا ختم می کند - به قصد اینکه آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمه علمیه باشد جهت اطمینان - آیا این طواف صحیح است؟

جواب: اگر زاید بر مقدار باطل را به قصد طواف انجام نداده

باشد طوافش صحیح است؛ ولی اطلاق مقدمه علمیه بر تمام مقدار زاید صحیح نیست، بلکه فقط مقدار مشکوک از باب مقدمه علمیه می باشد.

«سؤال ۱۷۶» شخصی شوط اول طواف را در حالی که ناقص بوده رها می کند و پس از آن شش شوط دیگر بجا می آورد و بعد از آن نقیصه شوط اول را بجا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟
جواب: صحیح نیست.

«سؤال ۱۷۷» شخصی به جهت عذری طواف را قطع کرد و موالات به هم خورد؛ قبل از نصف، یا بعد از نصف طواف و قبل از چهار، یا بعد از اكمال چهار شوط، وظیفه او چیست؟

جواب: در فرض اول طواف باطل، و در فرض دوم بنا بر احتیاط واجب اتمام و اعاده لازم، و در فرض سوم اتمام کافی است و اعاده بعد از اتمام و نماز آن بنا بر احتیاط استحبابی می باشد.

«سؤال ۱۷۸» آیا مبادرت به طواف و نماز آن برای معذورین از طهارت مائیه، بلکه مطلق ذوی الاعذار جایز است؟ و بر فرض جواز اگر قبل از انقضای وقت عذر بر طرف شد آیا باید اعاده کند؟

جواب: اگر به رفع عذر تا آخر وقت امید دارد بنا بر احتیاط واجب صبر کند؛ ولی در موارد یأس از رفع عذر می تواند نماز و طواف را اول وقت انجام دهد. ولی اگر بعداً قبل از انقضای وقت عذر بر طرف شد احتیاطاً طواف و به تبع آن نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۹» فردی که دارای قند خون بالایی است و در هنگام طواف نیازمند به تجدید وضو (دو یا سه مرتبه در هر طوافی) است آیا باید نایب بگیرد یا می تواند تجدید وضو کند؟

جواب: در فرض مذکور اگر ایشان مستطیع است باید خودش حج را بجا آورد و عذر مذکور مجوّز نایب گرفتن نیست. و نیز پس

از آن که برای حج یا عمره مستحبی و یا واجب، محرم شد باید خودش طواف و نماز را انجام دهد، به این صورت که هر چند با تمهیدات لازم وقتی را انتخاب کند که در طول طواف و نماز وضوی خود را حفظ نماید و اگر نمی تواند باید حداقل وقتی را انتخاب نماید که چهار دور اول را با یک وضو و سپس برای بقیه آن و نیز برای نماز طواف تجدید وضو نماید. و چنانچه این مقدار را هم نمی تواند اگر برای هر بار که ضرورت پیدا کرد تجدید وضو نماید و بلافاصله بقیه را ادامه دهد کافی است.

«سؤال ۱۸۰» اگر طواف عمره تمتع یا طواف حج را جهلاً ترک کرده یا ناقص انجام داده باشد و بعد از موسم حج بفهمد که ترک شده یا ناقص انجام شده آیا تدارک آن طوافها در غیر ماههای حج - مثل محرّم و رجب - کافی است؟

جواب: در مفروض سؤال که از روی جهل ترک شده و تا آخر ذیحجه جبران نکرده، عمره و حج او باطل است و علاوه بر اعاده حج باید یک شتر کفاره بدهد. و این حکم در مورد ترک طواف عمره تمتع مبنی بر احتیاط است. و در هر حال گرچه محتمل است احرامش باطل شده باشد ولی احتیاط آن است که با انجام یک عمره مفرده با احرام جدید، خروج از احرام را احراز نماید.

«سؤال ۱۸۱» در منی روز دوازدهم ذیحجه غسل کرده به قصد انجام اعمال مکّه و بدون وضو به مکّه آمده و طواف و نماز و سایر اعمال را انجام داده است و می دانسته که در مکّه پنج عمل باید انجام دهد. آیا اعمال او به نحو مذکور صحیح و مجزی است؟

جواب: کفایت اغسال مستحبی از وضو مشکل است و بنا بر احتیاط واجب ایشان در فرض مذکور، حکم کسی را دارد که بدون طهارت، طواف و نماز آن را انجام داده است.

«سؤال ۱۸۲» آیا انسان می تواند قبل از انجام طواف نساء عمره مفرده، دوباره برای عمره مفرده دیگر محرم شود و بعداً طواف نساء انجام دهد؟ در فرض مذکور باید دو طواف نساء بکند یا یکی کافی است؟

جواب: قبل از انجام طواف نساء عمره مفرده، صحت احرام برای عمره دیگر محل تأمل است ولی اگر محرم شود بنا بر احتیاط واجب برای هر کدام طواف نساء جداگانه انجام دهد.

«سؤال ۱۸۳» منظور از لزوم رعایت موالات عرفی در هنگام طواف چیست؟

جواب: هفت شوط طواف، عمل واحد است؛ و باید به گونه ای انجام شود که عرفاً عمل واحد محسوب گردد بدین گونه که میان آنها فاصله نیفتد.

«سؤال ۱۸۴» با توجه به جمعیت حاجیان در ایام حج تمتع و نیز این که مقام ابراهیم علیه السلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کعبه جدا نبوده آیا رعایت طواف در محدوده داخل مقام ابراهیم علیه السلام ضروری است؟ چقدر باید در این باره احتیاط و وسواس به خرج داد؟

جواب: با فرض کثرت جمعیت و اتصال آنان، طواف در خارج محدوده مقام ابراهیم علیه السلام مانعی ندارد. در این رابطه می توانید به مسأله ۴۱۰ مناسک اینجانب مراجعه فرمایید.

«سؤال ۱۸۵» شخصی در طواف واجب در محدوده مطاف با توجه و التفات طواف را در محدوده شروع کرده پس از چند شوط در اثر ازدحام از کعبه فاصله گرفته و به طواف ادامه داده است و سپس شک کرده که از مطاف خارج شده یا نه، آیا استصحاب بقاء در مطاف جاری است؟

جواب: در مفروض سؤال استصحاب بقاء در مطاف و عدم خروج از آن جاری است.

«سؤال ۱۸۶» شخصی چند شوط طواف را به جا آورده سپس آن را رها می کند و طواف را از اول شروع می کند. وی می گوید: می خواهم خاطر جمع باشم. آیا این طواف مستأنف مجزی است؟ و آیا فرقی بین چهار شوط و کمتر از چهار شوط هست؟ و در هر حال وظیفه چیست؟

جواب: اگر قبل از فوت موالات، طواف را از نو شروع کند محل اشکال است، و به احتیاط واجب باید پس از فوت موالات آن را اعاده نماید و چنانچه بعد از شوط چهارم بوده بنا بر احتیاط واجب طواف را اتمام و سپس اعاده کند.

«سؤال ۱۸۷» کسانی که از ذوی الاعذار محسوب می شوند نوعاً در ایام حج طبق نظر مقامات سعودی اجازه طواف در پایین را ندارند و باید در طبقه اول مسقف مسجدالحرام با ویلچر طواف کنند. آیا طواف به این نحو کافی است یا باید در فضای مطاف در طبقه پایین نایب بگیرند؟

جواب: در مفروض سؤال اگر طواف آنان در بالاتر از کعبه بوده علاوه بر طواف خود، گرفتن نایب لازم است؛ و اگر بالاتر نبوده لازم نیست.

«سؤال ۱۸۸» شخصی بعد از حج و انقضای ماه ذیحجه متوجه شد طواف عمره تمتع او یا طواف حج تمتع او باطل بوده است، مثلاً بدون وضو بوده یا وضوی او باطل بوده است. آیا تدارک طواف و نماز طواف کافی است یا در احرام باقی است و وظیفه دیگری دارد؟

جواب: طواف و نماز طواف را تدارک نماید و سعی و تقصیر را نیز انجام دهد و تا انجام نداده در احرام باقی است و با همسرش ارتباط برقرار نکند.

«سؤال ۱۸۹» حضرت تعالی طواف پشت مقام را در صورتی که

متصل به صفوف طواف کنندگان باشد صحیح می‌دانید. اما گاهی برای نظافت مسجد الحرام طواف کنندگان را کلاً به پشت مقام می‌برند به طوری که بین مقام و خانه خالی می‌ماند ولی طواف کنندگان همین‌طور با جمعیت به طواف خود (پشت مقام) ادامه می‌دهند. در این صورت آیا طواف صحیح است؟

جواب: طواف خلف‌المقام در صورتی مجزی است که جمعیت متصل باشد به بیت، ولی در صورتی که از مقام تا بیت خالی باشد عرفاً طواف بالبیت صادق نیست بلکه طواف در مسجد صادق است؛ چنانکه در صحیحہ محمد بن مسلم می‌فرماید: «فمن طاف و تباعد من نواحیه ابعده من مقدار ذلک کان طائفاً بغير البیت بمنزلة من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حدّ و لا طواف له» (۲۸/۱ ابواب طواف). پس در مفروض سؤال باید صبر کنند تا مانع برطرف شود.

«سؤال ۱۹۰» آیا برای اینکه یقین کنیم هفت دور طوافمان دقیقاً از جلوی حجرالأسود شروع می‌شود آیا می‌توانیم قبل از رسیدن به حجرالأسود به صورت زیر نیت کنیم: «از هر کجا شانه چپ من مقابل اولین قسمت حجر قرار می‌گیرد طواف من شروع می‌شود و به هر کجا که لازم است ختم شود ختم می‌شود» و در زمان رسیدن به حجرالأسود بدون توقف به حرکت خود با نیت فوق ادامه دهیم؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۱۹۱» اگر فردی در حال طواف شک کند که شوط ششم است یا شوط هفتم وظیفه او چیست؟ آیا می‌تواند طواف را رها نموده و دوباره آن را از سر بگیرد؟

جواب: شک در عدد شوطهای طواف قبل از تمام شدن آن موجب بطلان طواف است؛ و وظیفه، از سر گرفتن آن می‌باشد. در

این رابطه می‌توانید به مسأله ۴۳۱ مناسک مراجعه فرمایید. یادآوری می‌شود: باید بین طوافی که باطل شده و طواف مجدد مقداری فاصله شود که عرفاً موالات به هم بخورد.

«سؤال ۱۹۲» طواف و نماز طواف را با بدن نجس یا لباس نجس جهلاً و یا نسیاناً بجا آورده، آیا اعاده لازم است؟ و تکلیف او نسبت به اعمال مترتبه چیست؟

جواب: اگر نمی‌دانسته است لباس یا بدن او نجس است نماز و طواف صحیح است؛ ولی اگر در اثر فراموشی تنها نماز را با آن خوانده است باید نماز را اعاده کند؛ و اگر طواف را نیز در اثر فراموشی با لباس یا بدن نجس خوانده است بنا بر احتیاط طواف و نماز آن و نیز اعمال بعدی را اعاده نماید.

«سؤال ۱۹۳» با توجه به ازدحام جمعیت و اختلاط بین زنها و مردها در ایام حج قهراً تماس بدنی بین زنها و مردها صورت می‌گیرد؛ آیا در چنین حالتی انجام طواف مستحبی جایز است و ثوابی بر آن مترتب می‌باشد؟

جواب: اگر تماس به نحو حرام باشد جایز نیست؛ ولی مجرد به هم خوردن اشکال ندارد.

«سؤال ۱۹۴» با عنایت به اینکه مقام ابراهیم علیه السلام در ابتدا نزدیک کعبه قرار داشت و نصب آن در ۲۶ ذراعی خانه کعبه ظاهراً در سال ۱۷ هجری صورت گرفته است آیا رعایت طواف بین بیت و مقام فعلی الزامی است یا در صورت ازدحام از نزدیکترین فاصله به بیت می‌توان طواف را انجام داد؟ و آیا خواندن نماز طواف با توجه به ازدحام در اطراف مقام چگونه است؟ همچنین در زمانی که خلوت است آیا می‌توان نماز طواف را بین مقام ابراهیم علیه السلام و کعبه خواند؟

جواب: طواف در فاصله دورتر از مقام ابراهیم علیه السلام نیز صحیح

است به شرط آنکه از جمعیت طواف کننده فاصله نگیرد. و نماز طواف واجب، بنا بر احتیاط واجب باید پشت مقام فعلی و نزدیک به آن باشد به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفاً گفته شود نزد مقام نماز خوانده است مگر اینکه در اثر جمعیت نتواند و مزاحم او شوند که می‌تواند عقب‌تر بخواند؛ ولی احتیاطاً نزدیکترین محل را به مقام انتخاب کند و فرقی بین زمان خلوت و غیر آن وجود ندارد. ولی نماز طواف مستحبی را هر جای مسجدالحرام می‌توان خواند.

شک در طواف

«سؤال ۱۹۵» اگر در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا صحت جزئی از شوطی که مشغول است و محل آن گذشته است شک کند وظیفه او چیست؟
جواب: اعتنا نکند.

«سؤال ۱۹۶» کسی در وقت طواف شک در شوطها پیدا کرد و بعد گمانش به یک طرف رسید و بنا را بر آن طرف گذاشت و بعد از انجام اعمال یقین به صحیح بودن طواف خود پیدا کرد، آیا طواف او صحیح است؟
جواب: صحیح است.

«سؤال ۱۹۷» اگر در حال طواف یا سعی و یا در نماز شک کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است و با همین حال طواف یا سعی و یا نماز را ادامه دهد و بعد به یک طرف شک یقین کند و اعمال را تمام کند، آیا عملش با این کیفیت صحیح است؟

جواب: ادامه دادن نماز در حال شک صحیح نیست؛ ولی اگر طواف و سعی را در حال شک به امید اینکه شک او مبدل به یقین شود ادامه دهد، در صورت تبدل شک به یقین صحیح بودن آن بعید نیست.

«سؤال ۱۹۸» در مواردی که شخص در عدد شوطها شک می‌کند اگر تجدید طواف نماید و در اثنای آن کشف شود که طواف اول شش شوط بوده تکلیف او چیست؟
جواب: طوافی را که دوباره شروع کرده است رها نماید و طواف اول را تکمیل کند.

نماز طواف

«سؤال ۱۹۹» در موقعی که شخص طواف کرده و در اثر زیادتی جمعیت نتوانسته است نزدیک مقام نماز بخواند و در آن وقت چاره‌ای نداشته، آیا نماز او صحیح است یا خیر؟ و در صورت امکان خواندن نماز در نزدیک مقام، اعاده آن در همان روز یا روزهای دیگر لازم است؟
جواب: اگر در محل نزدیک ممکن نبوده، صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

«سؤال ۲۰۰» احیاناً انسان می‌داند که اگر نماز طواف را شروع کند طواف کننده‌ها می‌آیند و او را حرکت می‌دهند و جابجا می‌کنند، ولی در عین حال نماز را شروع می‌کند؛ آیا اگر این نماز را تمام کند صحیح است یا نه؟

جواب: اگر بداند اشکال دارد؛ ولی اگر شک داشته باشد و به امید اینکه بتواند بخواند شروع کند اشکال ندارد.

«سؤال ۲۰۱» اگر کسی نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و با اعتقاد به صحیح بودن آن بقیه اعمال را انجام دهد وظیفه او چیست؟

جواب: نماز را در پشت مقام اعاده کند و بقیه اعمال او صحیح است.

«سؤال ۲۰۲» آیا جایز است که نماز طواف واجب را احتیاطاً به نماز یومیه و یا به نماز طواف مستحب امام اقتدا کرد یا جایز نیست و فقط باید نماز طواف واجب باشد؟

جواب: اقتدا به نماز یومیه یا نماز طواف واجب رجاءاً در صورت عدم اکتفا به آن و اعاده آن به نحو فردائی مانعی ندارد؛ ولی اقتدا به نماز طواف مستحب صحیح نیست.

«سؤال ۲۰۳» آیا «صلاة معادة»^(۱) در نماز طواف واجب مشروع است یا خیر؟

جواب: مشروعیت آن محرز نیست، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

«سؤال ۲۰۴» کسی که هر چه کوشش می کند موارد غیر صحیح قرائت خود را تصحیح نماید، نمی تواند و نیز شخص دیگری را جهت اقتدا کردن و یا تلقین نمودن قرائت صحیح پیدا نمی کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به هر نحوی که می تواند بخواند و بنا بر احتیاط نایب هم بگیرد.

«سؤال ۲۰۵» کسانی که قرائتشان درست نیست و می خواهند نماز طوافشان را به جماعت بخوانند، آیا می توانند نماز طواف حج را به نماز طواف نساء یا بالعکس اقتدا کنند؟ همچنین کسی که نایب است به کسی که نایب نیست، و یا نماز طواف واجب را به مستحب و یا بالعکس می تواند اقتدا کند؟

جواب: کسی که قرائتش درست نیست نمی تواند نایب شود، و اقتدا در نماز مستحبی صحیح نیست؛ و در بقیه فروض اقتدا مانعی ندارد و عمل به احتیاط حاصل می شود. ضمناً احتیاط

۱- «صلاة معادة» به نمازی می گویند که بر انسان واجب بوده و بجا آورده است و دوباره بخواند آن را بخواند.

جماعت، احتیاط مستحبی است و اکتفا به آن جایز نیست؛ بلکه خودش فردائی بخواند و نایب هم بگیرد.

«سؤال ۲۰۶» افرادی که قرائت صحیح نداشته و نماز طواف را به غلط خوانده اند و جماعتی فراهم نشده تا نماز را به جماعت بخوانند و نایب هم نگرفته اند، آیا چنین نمازی از آنها کافی و مجزی است؟

جواب: بنا بر احتیاط نایب هم بگیرند.

«سؤال ۲۰۷» اگر کسی مطمئن باشد قرائت یا سایر اذکار نمازش درست است و نماز طواف را -اعم از طواف زیارت و نساء- همان گونه بخواند و بعد معلوم شود که اشتباه بوده وظیفه اش چیست؟ جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا اینکه تصحیح کند، نمازش صحیح است.

«سؤال ۲۰۸» آیا طواف در عمره مفردة استجابی حکم طواف واجب را دارد که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود یا حکم طواف مستحبی را دارد و در هر جای مسجد الحرام می توان نماز آن را بجا آورد؟

جواب: اتمام عمره مفردة پس از احرام واجب است و نماز طواف آن، نماز طواف واجب است و باید پشت مقام خوانده شود. «سؤال ۲۰۹» بعضی از مراجع فرموده اند فاصله بین نماز طواف و طواف موجب بطلان طواف می شود، آیا نظر حضرت تعالی در این مسأله همین است؟ در صورت داشتن عذر چطور؟

جواب: در ناسی و جاهل موجب بطلان نیست؛ ولی در عامد خالی از اشکال نیست، بلکه اگر وقت تدارک آن گذشته باشد صحت عمره و حج نیز محل اشکال است.

«سؤال ۲۱۰» پس از تصحیح حمد و سوره آیا اعاده نماز طواف

واجب لازم است و آیا در این حکم بین صورتی که شخص در تصحیح قرائت خود کوتاهی کرده و صورتی که کوتاهی نکرده تفاوتی وجود دارد؟

جواب: تصحیح قرائت نماز طواف در حد امکان و اعاده آن بعد از تصحیح قرائت واجب است، هر چند بعد از خواندن نماز با عذر باشد؛ به شرط اینکه موالات به هم نخورده باشد.

«سؤال ۲۱۱» کسی که نماز خود را غلط می‌خواند و وقت تصحیح آن را ندارد آیا می‌تواند تبرعاً عمره مفرده استحبابی به نیابت از دیگری انجام دهد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط برای نماز طواف نایب هم بگیریید.

«سؤال ۲۱۲» شک در سجده‌های نماز و نمازهای طواف و همچنین ظن در آنها چه حکمی دارد؟

جواب: ظن حکم یقین را دارد و به شک در سجده نیز اگر بعد از گذشتن محل باشد اعتنا نکنند، و اگر در محل باشد باید به‌جا آورد. و فرقی بین نماز طواف و نمازهای یومیه نیست.

«سؤال ۲۱۳» اگر کسی نماز طواف واجب را طوری بخواند که پشت مقام حضرت ابراهیم علیه السلام باشد ولی طوری ایستاده که به طرف کعبه نبوده بلکه شانه او محاذی کعبه بوده به طوری که کعبه به طرف شانه راست یا چپ یا پشت نمازگزار بوده حکم طواف و نماز آن چگونه است و آیا فرق است بین طواف نساء و غیر آن و چگونه باید آن را جبران کند؟

جواب: در مفروض سؤال اگر برگشتن به مکه برای او مشقت دارد هر جا که هست هر چند در وطن خود آن را بخواند، و فرقی بین نماز طواف حج واجب و طواف نساء وجود ندارد.

سعی بین صفا و مروه

«سؤال ۲۱۴» در سعی صفا و مروه آیا لازم است سعی بین سنگهای مشخص کوه انجام گیرد؟ و آیا لازم است پای انسان حتماً به سنگهای کوه بخورد و یا همین که به سر بالایی کوه صفا و مروه که اکنون سنگفرش است برسد کفایت می‌کند؟

جواب: سعی بین دو کوهی که در صدر اسلام بوده کفایت می‌کند و لازم نیست پاها به باقیمانده از کوهها برسد؛ بلی اگر نداند ابتدای دو کوه کجا بوده، باید از جایی شروع کند که بداند آنجا جزو کوه بوده است.

«سؤال ۲۱۵» کسی که به علت ندانستن مسأله، سعی صفا و مروه را در عمره تمتع بجا نیاورده و جهت حج مُحرم شده و به عرفات رفته و پس از مراجعت از عرفات به اشتباه خود پی برده است، حج او چگونه است؟

جواب: در فرض سؤال محتمل است که حج او به حج افراد بدل شده باشد که بعد از حج باید عمره مفرده انجام دهد؛ ولی احتیاطاً وقتی که مسأله را فهمید سعی را نیز انجام دهد؛ و در هر حال اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید در سالهای بعد آن را انجام دهد.

«سؤال ۲۱۶» سکوه‌های مشترك بین مسجدالحرام و محل سعی برای زندهای حائض چه حکمی دارد؟ آیا می‌توانند در قسمت مشرف به محل سعی بنشینند؟

جواب: هر نقطه‌ای که محرز نباشد جزو مسجد است، توقف آنها در آن نقطه به حکم «اصالة البرائة و الحلیة» مانعی ندارد و احتیاط لازم نیست؛ ولی ظاهراً هر مقدار از آن نقاط که محاذی درها و ستونهای مسجد است حکم مسجد را دارد.

«سؤال ۲۱۷» شخصی شوط سوم سعی را به هم زده و با فاصله اندکی هفت شوط دیگر بجا آورده و تقصیر نموده است، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر فاصله کم بوده و به قدری صبر نکرده که موالات به هم بخورد، بنابر احتیاط باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۱۸» گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجدالحرام عبور کند، در این صورت تکلیف زنهای حائض و نفساء چیست؟ آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟ جواب: عبور از مسجدالحرام در حال سعی صحیح نیست و برای زنهای حائض و نفساء جایز نیست؛ و اگر بدون عبور از مسجدالحرام سعی ممکن نباشد و تأخیر آن هم تا آخرین زمان امکان مقدور نباشد باید نایب بگیرند.

«سؤال ۲۱۹» اگر از مروه شروع و به صفا ختم کرده و بعد فهمیده است وظیفه او چیست؟ به خصوص اگر تقصیر کرده باشد.

جواب: باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۲۰» اگر کسی یقین کند که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را تمام کرده است ولی بعد از تقصیر متوجه شود که پنج شوط بوده، آیا کل سعی را باید از سر بگیرد یا دو شوطی را که ناقص بوده است باید تکمیل کند؟ و آیا تقصیر را هم باید دو مرتبه انجام دهد؟ جواب: اگر زیاد طول نکشیده باشد، سعی را تکمیل کند و تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طول کشیده باشد، احتیاطاً آن سعی را تکمیل کند و پس از آن سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۲۱» شخصی در حال سعی در عدد شوطها شک می‌کند و با حال تردید به سعی خود ادامه می‌دهد و بعد از طی مسافتی یقین می‌کند؛ آیا سعی او درست است؟

جواب: اگر به امید اینکه شک او مبدل به یقین شود سعی را ادامه داده باشد، صحت سعی او بعید نیست.

«سؤال ۲۲۲» اگر هروله را در محل خود فراموش کند و پس از آن متذکر شود و برای تدارک هروله برگردد، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر آن مقدار را به قصد رجاء یا احتیاط اعاده کرده مانعی ندارد؛ و اگر با نیت قطعی بوده مشکل است و احوط اعاده سعی می‌باشد.

«سؤال ۲۲۳» اگر بعد از گذشتن ماه ذی‌الحجه بفهمد که سعی او در عمره تمتع یا حج تمتع باطل بوده تکلیف چیست؟ آیا قابل جبران است، و اگر هست چه وقت باید بجا آورد؟ آیا احتیاج به اعاده حج دارد یا نه، و از احرام خارج شده است یا نه؟

جواب: اگر بطلان سعی ناشی از سهو یا نسیان یا جهل به موضوع باشد عمره و حج او صحیح است و باید سعی را اگر چه در غیر ماههای حج اعاده کند، و در صورت عدم امکان نایب بگیرد؛ و اگر ناشی از جهل به حکم باشد صحت عمره و حج او محل اشکال است.

«سؤال ۲۲۴» کسی که می‌تواند خودش سعی را انجام دهد، آیا می‌تواند سوار صندلی چرخدار شود و او را سعی دهند یا آنکه خودش باید سعی کند؟

جواب: سواره سعی کردن اشکال ندارد. ولی اگر کسی او را سعی دهد صحیح نیست.

«سؤال ۲۲۵» در سعی آیا موالات در همه اشواط شرط است و اگر کسی با عذر یا بدون عذر سعی را بعد از شوط چهارم رها کرد تکلیفش چیست؟ آیا باید همان سعی را تکمیل کند و یا اعاده هم

لازم است؟ لازم به ذکر است که این شخص در روز سعی کرده و در شب برای اعاده و انجام سعی آمده است و بین طواف و سعی هم فاصله انداخته است.

جواب: رعایت موالات عرفی در سعی لازم است، ولی بین طواف و سعی تأخیر تا شب برای رفع خستگی و امثال آن اشکال ندارد؛ اما تأخیر تا روز بعد بدون عذر اشکال دارد.

ضمناً در رابطه با حکم قطع سعی بعد از شوط چهارم یا قبل از آن مسأله ۴۷۷ مناسک ملاحظه شود.

«سؤال ۲۲۶» در صورتی که در ایام شلوغ به ویلچرهای اجازه سعی در طبقه همکف داده نشود وظیفه چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنا بر احتیاط در طبقه فوقانی سعی را انجام دهد و نایی هم بگیرد که در طبقه همکف سعی را بجا آورد. «سؤال ۲۲۷» حضرت تعالی در پاسخ به استفتایی فرموده‌اید: «کسی که می‌تواند خودش سعی را انجام دهد نباید کسی او را سعی دهد اما سواره می‌تواند سعی کند.» سؤال این است که مقصود از سعی سواره چیست؟ آیا با موتورهای برقی که با باتری کار می‌کند و توسط راکب هدایت می‌شود می‌توان سعی کرد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۲۸» در مورد فوق آیا در طواف هم می‌توان چنین کرد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۲۹» در مورد عدم توان طواف یا سعی با صرف خوف

ضرر و یا احتمال ناتوانی در انجام آن کافی است و یا اطمینان به ناتوانی باید باشد؟

جواب: در صورت ناتوانی و خوف ضرر، سعی دادن و طواف دادن اشکال ندارد.

«سؤال ۲۳۰» برخی زائران توان شروع طواف یا سعی را دارند اما از اتمام آن مطمئن نیستند و خوف ناتوانی در اتمام دارند؛ لطفاً تکلیف آنان را در این موارد بیان فرمایید؟

جواب: مجرد احتمال کافی نیست و می‌توانند سعی و طواف را شروع نمایند و هرگاه خسته شدند استراحت کنند.

وقوف به عرفات و مشعر

«سؤال ۲۳۱» اگر موقوف دو روز اختلاف داشته باشد وظیفه

چیست؟

جواب: اختلاف افق دو روز ممکن نیست و لااقل یکی از آنها مخالف واقع است؛ ولی در این فرض نیز وظیفه حاج همان است که تفصیل آن در مسأله «۵۱۵» مناسک بیان شده است.

«سؤال ۲۳۲» شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده و

قبل از رفتن به مشعر بیهوش شده است؛ اگر به همین حال تا آخر اعمال باقی باشد وظیفه او چیست؟ و اگر بعد از بیهوشی او را به ایران آورده باشند چه حکمی دارد؟ و نیز اگر بعد از ایام تشریق در ماه ذیحجه به هوش آید - در مکه باشد یا در ایران - چه باید بکند؟

جواب: کفایت وقوف اختیاری عرفات به تنهایی مشکل است و بنا بر احتیاط باید با اعمال عمره مفرده از احرام خارج شود؛ و اگر حج تمتع در ذمه او مستقر بوده یا اینکه استطاعت او باقی بماند، باید در سالهای بعد حج تمتع را بجا آورد.

«سؤال ۲۳۳» عده‌ای در شب دهم ذیحجه در مکانی که به آنها

گفته بودند مشعر است اطمینان نمودند و تبت وقوف کردند، بعد که وقت اضطراری مشعر هم می‌گذرد معلوم می‌شود آنجا مشعر نبوده؛ وظیفه آنها چیست؟

جواب: بنابر احتیاط باید حج را اتمام نمایند و یک عمره مفرده نیز بعد از اعمال حج انجام دهند؛ و اگر حج قبلاً در ذمه آنها مستقر بوده یا اینکه استطاعت آنها باقی بماند، در سالهای بعد حج را اعاده نمایند.

«سؤال ۲۳۴» شخصی وقوف عرفات و مقداری از وقوف شبانه مشعر را درك کرده و عمداً قبل از طلوع فجر برای بردن اثاث و کارهای دیگر به منی رفته است و قصد برگشتن به مشعر را داشته ولی در منی خوابش برده، وظیفه‌اش چیست؟

جواب: حج او صحیح است.

«سؤال ۲۳۵» آیا درك اضطراری مشعر برای معذورین و زنان با صدق مسمای وقوف کافی است؟ و آیا قبل از نیمه شب می‌توانند از مشعر خارج شوند؟

جواب: بنابر احتیاط واجب قبل از نصف شب از مشعر خارج نشوند.

«سؤال ۲۳۶» در شب عید قربان گاهی در اثر ترافیک وسایل نقلیه، رسیدن به سرزمین مقدس مشعرالحرام با تأخیر صورت می‌گیرد؛ در حالی که امکان پیاده‌شدن از وسیله نقلیه و پیاده‌روی وجود دارد؛ سؤال این است که در چه زمانی حاجی پیاده شود و خود را به مشعر برساند؟

جواب: اگر پیاده‌نشدن موجب فوت وقوف به مشعر شود و پیاده‌شدن و رسیدن امکان داشته باشد باید پیاده شوند و خود را به مشعر برسانند.

«سؤال ۲۳۷» حاجی بعد از وقوف به عرفات سکتة مغزی کرده و او را شبانه به مشعرالحرام آورده‌اند و وی را وقوف اضطراری داده‌اند و بعد او را به بیمارستان مکه برده‌اند و تا پایان ذیحجه در حال سکتة

است. اگر اولیای این بیمار یا سایر مؤمنین بقیة اعمال او را تبرعاً بجا آورند آیا کافی است؟ و با فرض عدم کفایت وظیفه چیست؟

جواب: اگر در حال وقوف به مشعر به هوش و متوجه بوده است و نیت وقوف کرده است سپس اولیاء و یا سایر مؤمنین اعمال منی و مکه او را به نیابت او انجام داده‌اند و قبل از انقضای ذیحجه هر چند در غیر منی او را حلق و یا تقصیر کرده‌اند صحت حج او بعید نیست، ولی اگر در حال وقوف به مشعر به هوش نبوده است صحت حج او مشکل است و باید با تبدیل احرام حج به احرام عمره مفرده و انجام اعمال عمره مفرده از احرام خارج شود. و اگر خودش نمی‌تواند اعمال عمره مفرده را هم انجام دهد برای طواف و نماز و سعی، نایب بگیرند. و احتیاط آن است که گوسفندی نیز در منی یا حول آن ذبح نمایند. و اگر حج او به عنوان حج واجب بوده است و سالهای قبل حج بر او مستقر شده باشد و یا استطاعت او تا سال آینده باقی باشد باید سال آینده حج را بجا آورد.

«سؤال ۲۳۸» اگر حاجی - پس از درك وقوف عرفات - در مشعرالحرام صاحب عذر (مانند خوف دستگیری و...) شود و مجاز باشد که در شب عید برای اعمال مکه به مکه رود لذا شب عید به مکه رفته و اعمال مکه را انجام داده و صبح عید قبل از طلوع فجر با بازگشت به منی بقیة اعمال را انجام دهد، آیا حج به این صورت صحیح است؟

جواب: بر حسب اخبار وارده و فتاوی فقهای قدیم و جدید زمان طواف و سعی در حج بعد از وقوفین و اعمال سه‌گانه منی می‌باشد مگر برای چهار طایفه:

۱- زنی که بترسد بعد از اعمال منی عادت شود و نتواند طواف را بجا آورد.

۲- پیرمرد و پیرزنی که نتواند بعد از اعمال منی به مکه برگردند.

۳- بیماری که بترسد بعد از اعمال منی در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف را بجا آورد.

۴- کسی که می‌داند تا آخر ذیحجه در اثر ترس یا جهات دیگر نمی‌تواند طواف و سعی را انجام دهد؛ ولی خوف در مشعر مجوّز تقدیم طواف و سعی نمی‌باشد.

اعمال منی

«سؤال ۲۳۹» لزوم ترتیب در اعمال سه‌گانه منی مجرد و جوب تکلیفی است یا وضعاً هم لازم است؟
جواب: وضعاً هم لازم است.

رمی جمرات

«سؤال ۲۴۰» کسانی که به عنوان راهنما همراه معذورین در شب جهت رمی جمره می‌روند، از آنجا که راه چادرها تا جمرات زیاد است و باعث خستگی زیاد می‌شود آیا می‌توانند رمی خویش را نیز انجام دهند یا خیر؟ و اگر نایب باشند رمی ایشان چه حکمی دارد؟
جواب: اگر از رمی در روز معذور باشند، رمی در شب مانعی ندارد؛ ولی کافی بودن عمل نیابتی معذور محل اشکال است.

«سؤال ۲۴۱» آیا جایز است زنانی که می‌توانند در روز رمی کنند به علت کثرت جمعیت و قرار گرفتن بین مردهای نامحرم در شب رمی نمایند، یا رمی در شب برای آنها متعین است؟ و اگر در روز رمی کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رمی در روز برای آنها مستلزم حرج و مفسده نباشد باید در روز رمی کنند؛ و تماس قهری با نامحرم از روی

لباس بدون تلذذ و ریبه اشکال ندارد.

«سؤال ۲۴۲» کسی که معذور است و باید خودش در شب رمی کند، آیا وظیفه او رمی در شب است یا اینکه روز سیزدهم تمام جمرات را در روز رمی کند و روز سیزدهم عجزی در کار نیست؟
جواب: شب یازدهم و دوازدهم مقدم بر روز سیزدهم است؛ و در صورت ترك آن با عذر و یا بدون عذر روز سیزدهم رمی کند.
«سؤال ۲۴۳» زنهایی که از قوف اختیاری مشعر عاجزمی باشند آیا جایز است نایب شوند؟ و آیا می‌توانند در شب رمی جمره نمایند؟ یا برای رمی جمره کسی را نایب بگیرند؟

جواب: رمی جمره را باید خودشان روز عید انجام دهند، و اگر روز عید نتوانستند روز یازدهم اول رمی جمره عقبه را قضا کنند و بعد وظیفه روز را انجام دهند؛ ضمناً جهت رعایت ترتیب، قربانی و تقصیر را تأخیر بیندازند و روز یازدهم بعد از رمی جمره عقبه انجام دهند.

«سؤال ۲۴۴» کسی که می‌خواهد به نیابت دیگری رمی جمرات کند آیا کافی است که هر جمره‌ای را اول برای خودش رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران رمی نماید و بعد جمره وسطی و عقبه را هم همین طور، یا باید اول هر سه جمره را برای خودش رمی کند و بعد برای دیگران؟

جواب: فرض اول نیز صحیح است.

«سؤال ۲۴۵» کسی که نمی‌تواند در روز عید رمی کند آیا می‌تواند قبل از رمی، حلق نماید و روز دیگر رمی کند؟
جواب: در فرض سؤال امر دائر بین سقوط ترتیب و تأخیر حلق از روز عید است که تخییر محتمل است؛ ولی احتیاط در تأخیر حلق است.

«سؤال ۲۴۶» سنگریزه‌هایی در مشعر موجود است و معلوم است از خارج از مشعر آورده‌اند و معلوم نیست که از حرم است یا خارج از حرم؛ آیا می‌توان برای رمی از آنها استفاده کرد یا نه؟
جواب: باید احراز کند که از سنگریزه‌های حرم است.

«سؤال ۲۴۷» زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می‌شود آیا جایز است برای رمی نایب بگیرد یا نه؟
جواب: مجرد قاعدگی عذر نیست؛ مگر اینکه عوارض مجوز نایب گرفتن داشته باشد.

«سؤال ۲۴۸» اگر کسی می‌داند یک روز رمی را ترك کرده است ولی نمی‌داند که روز دهم بوده یا یازدهم و یا دوازدهم، وظیفه‌اش چیست؟
جواب: اگر قبل از مغرب روز دوازدهم متذکر شود، هر سه جمره را به قصد همان روز رمی کند؛ و اگر بعد از مغرب آن روز متذکر شود، هر سه جمره را به ترتیب به قصد مافی‌الذمه رمی نماید.
«سؤال ۲۴۹» اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه جمره یقین کند که یکی از آنها را از هفت سنگ کمتر زده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر قبل از انصراف از رمی جمره عقبه یقین کند، تکمیل رمی جمره عقبه کافی است؛ و اگر بعد از انصراف یقین کند، در این فرض نیز کفایت رمی آن به واسطه انحلال علم اجمالی بعید نیست، اگر چه احتیاط بهتر است.

«سؤال ۲۵۰» اگر شخصی قبل از رمی به حال بیهوشی و اغماء درآید بعضی فرموده‌اند: ولی او یا دیگری برای او رمی نماید؛ آیا این نیابت تبرعی برای طواف و سعی هم صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلاً اگر قبل از طواف سکنه کند و یا حال جنون پیدا نماید به طوری که درك نداشته باشد، آیا جایز است کسی تبرعاً نیابت کند؟
جواب: مجزی نیست.

«سؤال ۲۵۱» همان‌گونه که مستحضرید جمرات سه‌گانه را بازسازی و توسعه داده‌اند و طول و عرض و شکل آن تغییر کرده است، به نحوی که ستون قبلی جمرات در طبقات پایینی و بالا در هر جمره به صورت دیواری به طول بیش از ۲۵ متر و ارتفاع پنج متر ساخته شده است که تشخیص محل قبلی ستونها امکان ندارد و ایستادن در آن محل پر ازدحام برای تشخیص محل ستونهای قبلی کاری دشوار بلکه غیر ممکن است. از این رو خواهشمند است بفرمایید تکلیف حجاج در رمی جمرات چیست؟ و آیا رمی تمامی دیوار مذکور کفایت می‌کند؟

جواب: با توجه به صدق عرفی «جمرات سه‌گانه» بر محلهای مذکوره رمی آنها ان‌شاءالله مجزی است.

«سؤال ۲۵۲» اطراف بعضی از کوههای مکه که داخل حرم است توسط افرادی اعم از حکومتی و عادی سیم خاردار کشیده شده و به نظر می‌رسد که حیازت کرده‌اند. آیا برداشتن سنگ برای رمی جمرات از دامنه‌های این کوهها که سیم خاردار کشیده‌اند اشکال دارد؟

جواب: با احراز تحجیر نمی‌توان در آن تصرف نمود مگر در حدی که شاهد حال بر رضایت تحجیر کننده وجود دارد؛ و ظاهراً در موارد مذکور تصرفاتی در حد برداشتن ریگ برای رمی جمره، مورد رضایت است.

«سؤال ۲۵۳» آیا رمی در طبقات بالا هم صحیح است؟

جواب: رمی در طبقات بالا هم صحیح و کافی است.

«سؤال ۲۵۴» کسانی که به‌عنوان راهنما و مراقب همراه معذورین شب دهم پس از وقوف اضطراری به منی می‌روند آیا می‌توانند به نیابت خانمها رمی نمایند یا با توجه به اینکه مردمی باشند نمی‌توانند؟
جواب: در موارد جواز نیابت اشکال ندارد.

«سؤال ۲۵۵» در شب دهم ذیحجه مراقبینی که همراه معذورین پس از وقوف اضطراری مشعر، به منی می‌روند و نایب نیستند آیا می‌توانند خود نیز در همان شب رمی کنند یا باید در روز رمی کنند؟
جواب: با وجود عذر برای وقوف اختیاری مشعر، رمی در شب عید برای معذورین عمومی اشکال ندارد ولی همراه باید بعد از طلوع آفتاب رمی کند.

«سؤال ۲۵۶» اگر روز عید قربان رمی جمره قبل از قربانی واقع شود یا برای قربانی وکیل گرفته و همان موقع خودش به طرف رمی می‌آید و نمی‌داند که رمی جمره بعد از قربانی انجام شده یا قبل از آن، تکلیف چیست؟

جواب: قربانی باید بعد از رمی باشد ولی اگر از روی فراموشی یا اشتباه جلوتر انجام شود اشکال ندارد.

قربانی

«سؤال ۲۵۷» اگر کسی به انسان نیابت دهد که برای او قربانی کند و مجتهد منوب‌عنه در قربانی به شرایط اضافی قائل باشد، آیا لازم است نسبت به قربانی جهت او مطابق فتوای مجتهد منوب‌عنه عمل شود یا طبق نظر مجتهد نایب نیز کفایت می‌کند؟

جواب: نایب در حج طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل می‌کند؛ مگر اینکه در ضمن اجاره، شرط اضافی شده باشد. ولی کسی که فقط در قربانی وکالت دارد باید طبق وکالت خود عمل کند و موکل باید به نحوی وکالت بدهد که طبق فتوای مرجع تقلید خود مجزی و صحیح باشد.

«سؤال ۲۵۸» اگر در اثر ندانستن مسأله یا عدم اطلاع از غروب آفتاب قربانی را در شب انجام دهد کافی است یا در روز مجدداً باید قربانی کند؟

جواب: اگر از روی ندانستن مسأله در شب ذبح کرده باشد احوط اعاده است؛ بلکه اگر به خیال اینکه غروب نشده است ذبح کرده باشد، کفایت آن مشکل است و در این فرض نیز احوط اعاده است.
 «سؤال ۲۵۹» اگر کسی به فردی نیابت دهد که برای او قربانی کند، آیا لازم است نایب خودش ذبح کند یا می‌تواند دیگری را برای قربانی کردن نایب کند؟

جواب: بستگی به کیفیت توکیل دارد.

«سؤال ۲۶۰» اگر ذبح در منی تا اواخر ذیحجه برای کسی ممکن باشد، آیا می‌تواند در روز عید پس از رمی جمره عقبه حلق کند و از احرام بیرون آید و اعمال مکه را نیز انجام دهد و سپس در روزی که امکان داشت در منی قربانی نماید یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال مانعی ندارد.

«سؤال ۲۶۱» اگر قربانی در منی و در ایام تشریق ممکن نباشد ولی بعضی از حجج احتمال دهند در روزهای باقیمانده ذیحجه می‌توانند در منی قربانی کنند لکن عسر و حرج دارد، آیا لازم است قربانی را تأخیراندازند یا ذبح در خارج منی و در روز عید کفایت می‌کند؟
جواب: در فرض سؤال، ذبح در قربانگاه فعلی در روز عید کافی است.

«سؤال ۲۶۲» در صورتی که ذبح در منی میسر نباشد، ذبح در هر یک از قربانگاههای واقع در وادی محسّر کافی است یا باید در الاقرب به منی فالاقرب ذبح کرد؟

جواب: اقرب به منی احوط است؛ مگر اینکه قربانگاههای وادی محسّر از جهتی ترجیح داشته باشد، مثل اینکه گوشت قربانی در آن قربانگاهها ضایع نمی‌شود که در این فرض می‌توانید در آنجا ذبح کنید.

«سؤال ۲۶۳» با توجه به اینکه قربانی در زمان ما در منی نوعاً ممکن نیست، آیا دلیلی بر لزوم الاقرب فالاقرب داریم؟ و یا خارج منی شامل هر جایی می‌شود، که در این صورت حاجی می‌تواند وکالت دهد تا در وطن خود در ساعت معینی برای او قربانی کنند و قهراً گوشت قربانی نیز به هدر نمی‌رود؟ و از طرفی بعضی شبهه کرده‌اند که در صورت به هدر رفتن قربانی اسراف محسوب می‌شود و حرام است و عمل حرام چگونه می‌تواند عبادت و مقرب باشد؟

جواب: از مجموع ادله بعید نیست استفاده شود که ذبح در منی علاوه بر استفاده از گوشت قربانی جنبه شعاری و تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام نیز دارد که در صورت عدم تمکن ذبح در منی اگر در قربانگاه فعلی ذبح شود تا حدی آن شعار محفوظ می‌ماند؛ ولی در صورت ذبح در وطن، آن شعار به طور کلی از بین می‌رود.

«سؤال ۲۶۴» اینجانب در موقع رمی جمرات در اثر ازدحام جمعیت از کاروان خود جدا شده و گم شدم. پس از بجا آوردن رمی جمرات به علت ناراحتی و ترس، قبل از قربانی کردن چند تار مو از بغل گوش خود با قیچی چیدم و بعد از آن متوجه شدم که قبل از تقصیر باید قربانی می‌کردم لذا پس از قربانی مجدداً تقصیر کردم و سپس به طور کامل عمل تقصیر را انجام دادم. آیا این عمل اضافه من کفاره دارد؟

جواب: در مفروض سؤال اعمال شما صحیح است و چیدن چند مو قبل از قربانی نیز اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۲۶۵» آیا ذبح در شب یازدهم برای کسی که نتوانسته در روز عید، قربانی کند جایز است؟

جواب: ذبح در شب برای غیر خائف محل اشکال است و در مورد سؤال روز یازدهم ذبح نماید.

«سؤال ۲۶۶» آیا محرم می‌تواند قبل از رمی جمره عقبه و قربانی برای خود، در روز عید به نیابت از دیگران قربانی کند؟
جواب: وجهی برای منع نیست، صید یکی از تروک احرام است ولی ذبح از تروک احرام نیست.

«سؤال ۲۶۷» با توجه به مسأله تقسیم قربانی به سه قسمت بین فقرا و مؤمنین، هدیه به مؤمنین، و مصرف خود حاجی و با طرح جدید قربانی در کشتارگاههای صنعتی که همه گشتهای آن را برای کشورهای اسلامی می‌فرستند ولی نمی‌دانیم که به فقیر مؤمن می‌رسد یا نه و از جهت دیگر خود حجاج برای ذبح به کشتارگاه نمی‌روند (الآن نادراً)، بنابراین راه حلی که در مسأله ۵۷۳ مناسک در وکالت گرفتن از فقیر مؤمن ذکر شده امکان عملی ندارد و از طرفی گوشت در خارج از آن سیستم ارزشی ندارد و با توصیه‌های پزشکی هم سازگاری ندارد. آیا وظیفه حجاج نسبت به مسأله تقسیم قربانی و یا ضامن بودن سهم فقرا و مؤمن و... چه می‌شود؟

جواب: اگر گوشت قربانی در خارج از آن سیستم ارزش مالی ندارد و یا امکان ندارد که در مورد آن تقسیم شود مسئولیت مرتفع می‌گردد.

«سؤال ۲۶۸» در مناسک مرقوم فرموده‌اید: اعمال روز عید (رمی جمره عقبه، ذبح قربانی، حلق و یا تقصیر) باید به ترتیب انجام شود. حال سؤال این است با توجه به وضع فعلی اگر کسی نتواند در روز عید، قربانی کند آیا می‌تواند بعد از رمی جمره عقبه در همان روز حلق یا تقصیر نماید و از احرام خارج شود، یا باید هرچند در روزهای بعد، پس از قربانی تقصیر یا حلق نماید؟

جواب: پس از قربانی در روزهای بعد تقصیر یا حلق را انجام دهد.

حلق و تقصیر

«سؤال ۲۶۹» اگر کسی در اثر ندانستن مسأله پس از قربانی از احرام خارج شود و بعد از مدتی متوجه اشتباه خود گردد، آیا لازم است جهت حلق و یا تقصیر مجدداً محرم شود یا می‌تواند حلق یا تقصیر را بدون احرام انجام دهد؟ و اگر در آن حال تقصیر کرده وظیفه‌اش چیست؟

جواب: تا زمانی که حلق یا تقصیر را انجام نداده است از احرام خارج نمی‌شود؛ و اگر از روی جهل به مسأله لباس دوخته پوشیده باشد به محض متوجه شدن مسأله باید آن را بیرون بیاورد و كفاره ندارد. بلی برای افرادی که حلق متعین نیست در صورتی که زمان تقصیر کوتاهتر از زمان بیرون آوردن لباس دوخته باشد، می‌توانند فوراً تقصیر کرده و از احرام خارج شوند.

«سؤال ۲۷۰» شخصی در عمره تمتع به جای تقصیر از روی جهل یک مو از بدن خود کنده و اکنون متوجه شده است، آیا حج او اشکال دارد؟

جواب: محتمل است حج او بدل به حج افراد شده باشد؛ بنابراین احتیاط در این است که یک عمره مفرده انجام دهد و اگر حج تمتع بر او واجب بوده در هر سالی که متمکن شد آن را انجام دهد. و در هر حال فعلاً از احرام خارج شده است.

«سؤال ۲۷۱» کسانی که طواف و سعی را بر وقوفین مقدم می‌دارند اگر بعد از سعی تقصیر کردند، آیا موجب محل شدن و یا كفاره می‌گردد؟

جواب: از احرام خارج نمی‌شوند؛ و اگر از روی سهو یا جهل بوده كفاره هم ندارد.

«سؤال ۲۷۲» اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نماید وظیفه‌اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند و بعد تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر موالات به هم خورده باشد، احتیاطاً بعد از اتمام، اول سعی و سپس تقصیر را اعاده کند.

«سؤال ۲۷۳» اگر کسی در عمره تمتع از روی جهل تقصیر را ترك کند و به وطن برگردد چه حکمی دارد؟

جواب: بنا بر احتیاط حکم ترك عمدی را دارد؛ و چون به وطن برگشته است سال بعد عمره و حج تمتع را اعاده کند.

«سؤال ۲۷۴» اگر کسی تقصیر را در عمره مفرده عمداً یا از روی جهل یا فراموشی ترك کند و طواف نساء را انجام دهد وظیفه‌اش چیست؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی‌تواند به مکه برگردد، نایب بگیرد.

«سؤال ۲۷۵» آیا بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر جایز است؟

جواب: با ماشین ته زن نباید ماشین کند.

«سؤال ۲۷۶» بین عمره تمتع و حج که جایز نیست سر بتراشد، آیا تراشیدن سر كفاره دارد یا خیر؟

جواب: اگر از روی جهل یا نسیان باشد كفاره ندارد؛ و در صورت علم و عمد بنا بر احتیاط یک گوسفند كفاره دارد.

«سؤال ۲۷۷» شخصی طواف عمره را بجا آورده و بدون نماز و سعی تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟

جواب: باید بعد از نماز و سعی، تقصیر را اعاده نماید و اگر تقصیر او از روی سهو یا جهل بوده كفاره ندارد.

«سؤال ۲۷۸» آیا کسی که تقصیر او محکوم به باطل بودن است و بعد از آن محرمات احرام را بجا آورده و جاهل به مسأله بوده کفاره دارد یا خیر؟

جواب: کفاره ندارد؛ مگر در صید.

«سؤال ۲۷۹» کسی که در عمره تمتع بعد از سعی تقصیر کرده و بعد شک می‌کند که تقصیرش صحیح بوده یا نه، آیا اشکالی در اعمال او وجود دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۸۰» اگر کسی تقصیر عمره مفرده را فراموش کرده و به ایران برگشته آیا در هر جا تقصیر کند کافی است؟ و آیا نیازی به اعاده طواف نساء ندارد؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی‌تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

«سؤال ۲۸۱» تقصیر و حلق در حج باید در روز باشد؛ آیا بین الطلوعین تقصیر و حلق جایز و مجزی است؟

جواب: چون حلق و تقصیر در روز عید بعد از رمی و ذبح است و رمی قبل از طلوع آفتاب جایز نیست، پس قهراً حلق و تقصیر قبل از طلوع آفتاب روز عید صحیح نیست؛ ولی در شبهای ایام تشریق حتی بین الطلوعین مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۲» شخصی که قبل از انجام عمره مفرده سر و صورت خود را تیغ زده است چگونه تقصیر کند آیا اکتفا به کوتاه کردن ناخن جایز است؟

جواب: تقصیر به وسیله گرفتن ناخن کافی است.

«سؤال ۲۸۳» اشخاصی مثل روحانی کاروان که زائرین را برای اعمال طواف و نماز و سعی و... می‌برند اگر بعد از اعمال طواف و

نماز و سعی و تقصیر زائرین وقتی برگشتند و به درب هتل رسیدند شک کردند که خودشان تقصیر کرده‌اند یا خیر، وظیفه آنان چیست؟

جواب: همانجا هم اگر تقصیر کنند کافی است.

«سؤال ۲۸۴» مرد ضروره بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را در صحرای منی تراشد؛ آیا حلق (تراشیدن سر) حتماً باید با تیغ انجام شود و یا می‌توان با ماشین سر تراش - نمره یک - عمل حلق را انجام داد؟

جواب: باید حلق یعنی تراشیدن باشد و کوتاه کردن با ماشین، حلق نیست.

بیتوته در منی

«سؤال ۲۸۵» امسال عده‌ای از حاجیان در روز دوازدهم بعد از ظهر به قصد کوچ و سفر، از منی خارج شدند و به مکه آمدند و به عللی به واسطه حادثه سیل، مجدداً از مکه به منی برگشتند و دوباره بعد از غروب خورشید از منی به مکه کوچ کردند، آیا بر این افراد بیتوته شب سیزدهم لازم بوده یا نه و با ترک بیتوته آیا کفاره واجب است؟

جواب: در مفروض سؤال لازم بود شب سیزدهم را در منی بمانند، و حتی اگر از روی جهل باقی نمانده‌اند احوط کفاره است.

«سؤال ۲۸۶» اینجانب در روز دوازدهم ذیحجه با علم به این که ظهر شده و ساعت هم همین را نشان می‌داد از منی خارج شدم بعداً متوجه شدم که اشتباه کرده‌ام. در این باره تکلیف چیست؟

جواب: اگر وقت باقی است باید برگردید و بعد از ظهر خارج شوید، ولی اگر وقت باقی نیست اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۸۷» یکی از علمای معاصر در مناسک خود نوشته است: در مکانی که شک دارید جزء منی هست یا نه، می‌توان بیتوته کرد، و استدلال او چنین است که مورد از قبیل شبهه مفهومی ابتدائی

است، و دَوْران تکلیف بین امر مَوْسَع و مَضِیْق می‌باشد و جای جریان اصالة البرائة می‌باشد؛ یعنی با این اصل، لزوم محدود بودن بیتوته در مکان مَضِیْق، نفی می‌شود. در صورتی که به نظر می‌رسد این استدلال مخدوش است، و مورد از قبیل شک در محصل است که جای قاعده اشتغال است نه اصالة البرائة، زیرا تکالیف به عناوین کلی تعلق می‌گیرد نه موضوعات خارجی، و اصل تکلیف قطعی است که باید در منی بیتوته کرد، و شک داریم که بیتوته در مکان مشکوک، آیا امثال تکلیف است یا نه. مستدعی است مرا راهنمایی فرمایید.

جواب: فرق است بین متعلق تکلیف و موضوع آن؛ مثلاً اگر مولا به کسی گفت: زید را اکرام نما، اکرام که فعل مکلف است متعلق حکم است و زید که موجود خارجی است موضوع حکم. و در فرض سؤال، متعلق و جوب، بیتوته کردن است که فعل مکلف است، و موضوع حکم، «منی» است که موجود خارجی است و دارای ابعاض و اجزاء می‌باشد. پس موضوع، یک امر کلی نیست؛ بلکه مکانی است دارای حدود و ابعاض، و در مقام امثال باید موضوع حکم شارع احراز شده باشد، مثلاً در مثال بالا که اکرام زید واجب شده است، اگر فردی مردّد است که زید است یا انسان دیگر، اکرام او مجزی نیست. در فرض سؤال نیز اگر در مکانی بیتوته انجام شد که مردّد است بین منی و غیر منی، قطعاً تکلیف ساقط نمی‌شود؛ زیرا در مقام امثال، موضوع تکلیف محرز و قطعی نشده است، و در این‌گونه موارد جای اصالة البرائة نیست.

«سؤال ۲۸۸» مقدار شب برای کسی که در مکه به جای بیتوته در منی به عبادت مشغول می‌شود چقدر است؟ از مغرب تا طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟

جواب: بیتوته و عبادت تا طلوع فجر کافی است.

«سؤال ۲۸۹» آیا قرائت قرآن یا دعا یا نگاه کردن به کعبه و یا نماز خواندن در مسجدالحرام جزو عباداتی محسوب می‌شود که به واسطه آنها حاجی می‌تواند در خارج منی بیتوته نماید یا اینکه مقصود از عبادت این است که او باید طواف کعبه نماید؟

جواب: شکی نیست که قرائت قرآن و ذکر خدا و دعا و نیز خواندن نماز کفایت می‌کند و لازم نیست که منحصرأ طواف نماید. اما بعید نیست گفته شود که عبادت در خصوص مورد سؤال از مجرد نگاه کردن به کعبه - بدون گفتن ذکر و دعا در آن حال - انصراف داشته باشد؛ هرچند نگاه کردن به کعبه فی نفسه از جمله عبادات شمرده شده است.

احکام بین عمره و حج

«سؤال ۲۹۰» گفته شده کسی که عمره تمتع بجای می‌آورد نباید از مکه خارج شود. آیا مصداق حرمت خروج، خارج شدن از حرم است یا از مکه معظمه؟

جواب: متمتع پس از عمره تمتع بنابر احتیاط واجب، نباید از مکه خارج شود و احتیاطاً به قسمتی از مکه که خارج حرم است نیز نرود؛ ولی اگر منزلش در حوالی مکه و جاهایی که عرفاً جزء مکه است باشد رفتن به آنجا مانعی ندارد.

«سؤال ۲۹۱» حاج متمتع پس از فارغ شدن از عمره تمتع بدون احرام حج از مکه خارج شده و به منی و عرفات و جدّه و طائف رفته و پس از منقضی شدن ماه عمره تمتع بدون احرام مجدد برگشته و در روز هشتم ذیحجه محرم به احرام حج تمتع شده و وظایف حج تمتع را انجام داده، آیا این عمل محکوم به صحت است و حج تمتع انجام گرفته و اگر صحیح نیست وظیفه چه بوده و فعلاً چه وظیفه‌ای دارد؟

جواب: در مفروض سؤال صحت حج تمتع محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب عمره و حج تمتع را اعاده نماید.

«سؤال ۲۹۲» بعد از اتمام عمره تمتع و قبل از شروع اعمال حج تمتع به وسیله ماشین اصلاح، موهای سر خود را با ماشین اصلاح (درجه چهار) کوتاه کردم. آیا این عمل موجب کفاره می شود؟
جواب: اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

عمره مفرده

«سؤال ۲۹۳» انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتع جایز است یا خیر؟ و در این مسأله فرقی بین ضروره و غیر ضروره هست یا نه؟

جواب: جایز است؛ و بین ضروره و غیر ضروره فرقی نیست.
«سؤال ۲۹۴» تأخیر عمره مفرده در حج افراد تا چه وقتی بدون عذر جایز است؟

جواب: عمره مفرده عمل مستقل است و گاهی وجوب فوری دارد و گاهی ندارد، و مرتبط به حج افراد نیست.

«سؤال ۲۹۵» کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده مُحرم شده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر در ماههای حج (سؤال، ذیقعد و ذیحجه) مُحرم شده باشد، در صورتی که در اثنای عمره متوجه شود می تواند عدول به عمره تمتع کند؛ و اگر بعد از تمام شدن عمره متوجه شود می تواند همان را عمره تمتع قرار دهد.

«سؤال ۲۹۶» شخصی در اثنای عمره مفرده و در شوط پنجم سعی مریض شده و نتوانسته عمره را تمام کند، او را به ایران برده اند و بعد از بهبودی نتوانسته به مکه برگردد، وظیفه اش چیست؟ ضمناً

کسی نایب او شده تا عملی که وظیفه اوست و او را از احرام خارج می کند بجا آورد.

جواب: در فرض سؤال، نایب سعی را تکمیل کند و بنا بر احتیاط یک سعی کامل نیز به نیابت او انجام دهد، سپس خود او در هر جا که هست تقصیر نماید و بعد از آن نایب او طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

«سؤال ۲۹۷» شخصی چند عمره مفرده بجا آورده و برای هیچ کدام طواف نساء نکرده، آیا یک طواف نساء برای عمره های انجام شده کافی است یا باید برای هر یک از آنها طواف نساء جداگانه بجا آورد؟
جواب: بنا بر احتیاط برای هر کدام یک طواف نساء با نماز آن بجا آورد.

مسائل اختصاصی بانوان در حج و عمره

«سؤال ۲۹۸» اگر خانمی با فروش طلای خود که در شأن او بوده است اقدام به ثبت نام برای حج نماید آیا از حجة الاسلام کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند.

«سؤال ۲۹۹» اگر شوهر در اوایل ازدواج برای همسرش مقداری طلا و جواهرات بخرد اما نه به قصد هبه و بخشش باشد، آیا این طلا و جواهرات باز از اموال زن محسوب می شود یا از شوهر است؟ در واقع آیا زن با چنین طلاهایی مستطیع خواهد شد؟

جواب: اگر طلا و زیورآلات جزو مهریه زن بوده و یا شوهر به او بخشیده باشد مال خود زن است؛ ولی اگر فقط شوهر در اختیار زن گذاشته باشد مال شوهر است. و استطاعت هم به این است که انسان بتواند به حج برود و مشکلی در زندگیش به وجود نیاید.

«سؤال ۳۰۰» آیا زنی که به نیابت از مردی محرم به احرام حج شد می‌تواند شب عید و قوف اضطراری مشعرالحرام را درک کند و همان شب رمی جمره عقبه نماید یا باید روز عید رمی جمره نماید؟ همچنین اگر زن از رمی جمره معذور باشد آیا می‌تواند به زن دیگری در رمی نیابت بدهد و نایب در شب عید بعد از رمی جمره برای خود به نیابت او رمی انجام دهد یا باید نیابت در روز انجام گیرد؟

جواب: ظاهراً ادله نیابت، نیابت در حج کامل است و شمول دلیل کوچ زنان در شب از مشعر نسبت به نایب محل اشکال است.

«سؤال ۳۰۱» آیا پوشیدن مقنعه در حال احرام اشکال دارد؟

جواب: اگر هیچ قسمت از قرص صورت به وسیله آن پوشیده نشود مانعی ندارد.

«سؤال ۳۰۲» در چه صورتی در حال احرام، زن اجازه دارد صورت خود را بپوشاند؟ چگونه آن را بپوشاند و ملاک آن چیست؟
جواب: جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از نامحرم پرچادر را که روی سر انداخته به طرف پایین رها کند تا مقابل بینی و در صورت ضرورت تا مقابل گردن قرار گیرد. ولی اولی و احوط (احتیاط مستحب) آن است که بادرست یا چیز دیگر آن را از صورت دور نگه دارد که به صورت نچسبد و در این صورت کفاره ندارد. ملاک، پوشاندن صورت با آنچه مانند مقنعه و بادبزن و مانند آنها که تقریباً به صورت می‌چسبد می‌باشد که چنانچه از صورت دور نگه دارد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۰۳» آیا در وجوب کوچ کردن بعد از ظهر روز

دوازدهم، زنها هم حکم مردان را دارند یا نه؟ بنابراین اگر از رمی کردن در روز معذور باشند و شب دوازدهم رمی کنند، آیا می‌توانند قبل از ظهر از منی کوچ نمایند؟

جواب: اگر تا صبح در منی مانده باشند، بنا بر احتیاط واجب باید بمانند و بعد از ظهر از منی خارج شوند.

«سؤال ۳۰۴» در مناسک فرموده‌اید: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود می‌تواند طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهد (مسألة ۶۲۴). این قبیل زنان در صورتی که بدانند هنگام انجام اعمال گرفتار چنین وضعیتی خواهند بود آیا می‌توانند نایب شوند؟ آیا چنین عذری مانع صحت نیابت آنان نخواهد بود؟ و آیا اساساً معیار در عذری که صحت نیابت را با مشکل روبرو می‌سازد چیست؟

جواب: این قبیل اعذار مانع از نیابت نیست و منظور عذرهایی است که مانع از انجام عمل صحیح می‌شود، مثل اینکه قرائت او صحیح نباشد.

«سؤال ۳۰۵» زنی که حائض بوده ولی نمی‌دانسته و اعمال عمره را بکلی بجا آورده است آیا باید اعمال خود را دوباره انجام دهد؟
جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند و سعی و تقصیر را نیز بنا بر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۳۰۶» خانمی بعد از انجام اعمال روز دهم به دلیل حیض و ضیق وقت، طواف حج و طواف نساء خود را به نایب واگذار کرد و پس از انجام اعمال توسط نایب، پاک شده است. آیا اعاده اعمال توسط خود او لازم است؟
جواب: بنا بر احتیاط واجب اعاده اعمال به وسیله خودش لازم است.

«سؤال ۳۰۷» اگر خانمی در حج برای جلوگیری از عادت ماهیانه قرص بخورد و گاهی در ایام عادت لکه‌های زردی ببیند که نمی‌داند خون است یا ترشحات دیگر، چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض شک در خون بودن لکه‌های مزبور حکم هیچ نوع از خونها را ندارد.

«سؤال ۳۰۸» آیا حائض و جنب می‌توانند از مقدار توسعه یافته مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ عبور کنند؟

جواب: نباید عبور کنند.

«سؤال ۳۰۹» زنها در بعضی موارد باید بین تروک حائض و افعال مستحاضه جمع کنند. عمل به این احتیاط در مورد طواف چگونه است؟

جواب: باید برای طواف نایب بگیرند.

«سؤال ۳۱۰» زنی به قصد عمره مفرده همراه کاروان وارد مدینه منوره می‌شود، وی زمان احرام در مسجد شجره مبتلا به عادت زنانه می‌شود و می‌داند در تمام طول مدت در مکه نمی‌تواند وارد مسجد الحرام شود با وصف مذکور آیا می‌تواند به احرام عمره مفرده محرم شود و برای طوافها نایب بگیرد؟ لازم به ذکر است که وی نمی‌تواند از کاروان جدا شود و باید به مکه برود چه با احرام چه بدون احرام.

جواب: چون می‌خواهد وارد حرم و مکه شود بنا بر احتیاط محرم شود و اگر پاک نشد برای طواف و نماز آن نایب بگیرد.

«سؤال ۳۱۱» زن با احرام عمره مفرده وارد مکه شد و حائض گردید و می‌داند تا آخر ساعتی که در مکه است پاک نمی‌شود؛ آیا می‌تواند در لحظات اول ورود برای طوافها نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خود انجام دهد و از احرام خارج شود یا وظیفه دیگر دارد؟

جواب: با فرض علم به بقای عذر تا آخر وقت، استنابه در اوایل ورود مانعی ندارد؛ ولی اگر کشف خلاف شد باید خودش

طواف و نماز آن را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

«سؤال ۳۱۲» اگر زنی به نیت عمره مفرده محرم شود و بعد از آن عادت شود و در همه روزهایی که می‌تواند در مکه باشد حیض باشد چه اعمالی باید انجام دهد؟ و اگر در آنجا اعمالی انجام نداده و فعلاً به ایران آمده چه وظیفه‌ای دارد؟

جواب: باید برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؛ و اگر اعمال را انجام نداده و مراجعت کرده باشد بنا بر احتیاط در احرام خود باقی می‌ماند و باید برگردد و انجام دهد.

«سؤال ۳۱۳» زنی روز هشتم ذیحجه خون می‌بیند و خیال می‌کند حیض است، نیتش را تبدیل به حج افراد می‌کند ولی بعد که به عرفات می‌رود متوجه می‌شود که استحاضه است؛ وظیفه او چیست؟ **جواب:** اگر وقت ندارد که برگردد و عمره تمتع را انجام دهد، باید حج افراد و بعد از آن عمره مفرده انجام دهد.

«سؤال ۳۱۴» زنی که عادت ماهانه‌اش مثلاً شش روز بوده است در حال عادت برای عمره تمتع محرم می‌شود و روز هشتم ذیحجه که روز ششم عادت اوست پاک می‌گردد و غسل می‌کند و اعمال عمره تمتع را انجام می‌دهد و برای حج تمتع محرم می‌شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لکه‌ای به صفات حیض می‌بیند و نمی‌داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز استحاضه حساب شود و اعمال قبلی او صحیح باشد یا قیل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود تا حکم حیض را داشته باشد؛ وظیفه او چیست؟ و در همین فرض اگر در مشعر لکه‌ای ببیند چه کند؟

جواب: اعمال حج را به نیت مافی‌الذمه انجام دهد؛ پس اگر

خون از ده روز تجاوز کرد عمره تمتع او صحیح و حج او تمتع می باشد، و اگر تجاوز نکرد حج او حج افراد می باشد و باید بعد از اعمال حج عمره مفرده انجام دهد.

«سؤال ۳۱۵» زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد با این کار فاصله ای بین غسل و وضو و بین اعمال او پیش می آید و شاید طولانی هم باشد، مثلاً باید برود منزل غسل کند و برگردد؛ آیا این فاصله اشکال ندارد؟

جواب: اگر خون ادامه داشته باشد و بعد از غسل و وضو نتواند اعمال را بدون فاصله زیاد انجام دهد، در صورتی که می تواند بعد از وضو بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، هنگام عمل وضو بگیرد و یک تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً ضمیمه وضو نماید؛ و اگر نمی تواند بعد از وضو نیز بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، یک تیمم بدل از وضو ضمیمه کند.

«سؤال ۳۱۶» زن مستحاضه که باید برای هر نماز و طواف غسل کند، طبق وظیفه اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد، بین طواف نماز ظهر شروع شد، نماز را خواند و بعد از نماز با همان طهارت اول طواف را ادامه داد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر در آن مدت خون منقطع بوده اشکال ندارد؛ و اگر استمرار داشته محل اشکال است.

«سؤال ۳۱۷» زنی که حیض نمی شود ولی هر دو ماه یک بار دو سه روزی لک و ترشحات می بیند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به مقدار سه روز - هر چند با آلوده بودن مجرا - نباشد حکم استحاضه را دارد.

«سؤال ۳۱۸» زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند تا موقع طواف گرفتار حیض نباشند چنانچه در ایام

عادت یک یا دو لکه کمرنگ ببینند وظیفه شان چیست؟ و آیا به طوافشان ضرر می زند؟

جواب: حکم استحاضه را دارد و در صورت عمل بر طبق وظیفه مستحاضه، ضرر به طواف نمی رساند.

«سؤال ۳۱۹» خانمها با خوردن قرص یا استعمال آمپول جلوی خون جاری را می گیرند و قطع می کنند ولی بعد از قطع شدن روزی یک یا دو لکه خون می بینند، آیا حکم حائض را دارند یا مستحاضه یا وظیفه شان احتیاط است؟

جواب: لکه دیدن آنان از حیث کمیت و کیفیت مختلف است؛ هر حالتی بدون خوردن قرص هر حکمی داشته باشد با خوردن قرص نیز همان حکم را دارد.

«سؤال ۳۲۰» زنی بعد از وقوفین حیض می شود و با مصرف قرص خون او قطع می گردد و اعمال را انجام می دهد ولی بعد از آن لک می بیند؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر قبل از تمام شدن سه روز قطع شده و مجرا هم پاک بوده، اعمالش صحیح است.

«سؤال ۳۲۱» زنی در حال طواف مستحاضه قلیله می شود؛ وظیفه او چیست؟

جواب: علاوه بر عمل به وظایف مستحاضه قلیله حکم مسأله «۳۸۱» مناسک را دارد که چهار صورت فرض شده است.

«سؤال ۳۲۲» زن مستحاضه ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می شود و در اثنای طواف لک می بیند؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر مجرا پاک نبوده و به واسطه پنبه و نوار و مانند آنها از خروج خون ممانعت کند، ادامه طواف مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض حکم چهار صورتی را دارد که در مسأله «۳۸۱» مناسک ذکر شده است.

«سؤال ۳۲۳» زنی به تصور اینکه پاك شده است طواف انجام می‌دهد و در اثنای سعی متوجه می‌شود که هنوز پاك نشده است؛ آیا سعی او نیز باطل است؟ و اگر بعد از سعی متوجه شود وظیفه او چیست؟

جواب: در فرض اول بعد از اعاده طواف و نماز طواف، سعی را اتمام کند و بعد از اتمام احتیاطاً اعاده نماید؛ و در فرض دوم سعی را نیز احتیاطاً اعاده کند.

«سؤال ۳۲۴» اگر صاحب عادت و قتیبه و عددیه که عددش مثلاً هفت روز است، روز هفتم پاك شد و غسل کرد و اعمال حج را بجا آورد ولی بعداً لک دید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از ده روز تجاوز نکند و به صفات حیض باشد محکوم به حیض است؛ و اگر تجاوز کند محکوم به استحاضه است و در این فرض اعمالی که انجام داده صحیح است.

«سؤال ۳۲۵» بعضی از زنان به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه شان به هم می‌خورد به طوری که گاهی در مدت طولانی مرتب خون و لک می‌بینند؛ وظیفه اینگونه زنان در حج چیست؟

جواب: کمترین مدت حیض سه روز است؛ و اگر مجموع لکهایی که در طول ده روز می‌بینند کمتر از سه شبانه روز باشد، حکم استحاضه را دارد.

«سؤال ۳۲۶» زنی که مسأله نمی‌دانسته بعد از پاك شدن از حیض خیال می‌کرده جنب است و لذا به نیت جنابت غسل می‌کرده و با همین حال حج انجام داده است؛ آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر منظورش این بوده که برای پاك شدن از خون غسل کند و خیال می‌کرده که اسم آن غسل جنابت است، غسل و اعمال او صحیح است؛ و اگر واقعاً جنب شده و غسل جنابت بجا آورده، غسل جنابت از غسل حیض مجزی است.

«سؤال ۳۲۷» زنی عمره تمتع را انجام داده و بعد متوجه شده که طواف او باطل بوده است، پس از آن فهمیده که عذر زنانه دارد؛ تکلیف او چیست؟

جواب: اگر وقت به قدری نباشد که بعد از پاك شدن و اعمال عمره روز نهم به عرفات برسد، حج او مبدل به حج افراد می‌شود.

«سؤال ۳۲۸» زنی که عادت و قتیبه و عددیه داشته و مثلاً روز هفتم ماه پاك می‌شده همان روز هفتم پاك می‌شود و غسل می‌کند و اعمال عمره اش را بجا می‌آورد ولی روز بعد لک می‌بیند و غسل می‌کند و باقی اعمال عمره را بجا می‌آورد و روز بعد نیز لک می‌بیند و غسل می‌کند و سایر اعمال را انجام می‌دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می‌کند و روز یازدهم باز هم لک می‌بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج افراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمره تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می‌باشد.

عدول در حج و عمره

«سؤال ۳۲۹» کسی که برای حج مستحب وارد مکه شده اگر ببیند وقت تنگ است، آیا می‌تواند به حج افراد عدول کند و حج افراد بجا آورد؟ و آیا عمره مفرده بر او واجب نیست؟

جواب: اگر منظور این است که برای عمره تمتع محرم شده و پس از ورود به مکه به واسطه تنگی وقت نمی‌تواند اعمال عمره را انجام دهد، در این فرض عدول به حج افراد مانعی ندارد و چون حج او استحبایی بوده پس از اتمام حج، عمره مفرده بر او واجب نیست؛ و اگر منظور این است که بدون احرام وارد مکه شده است، در این فرض عدول صدق نمی‌کند.

«سؤال ۳۳۰» اگر بعد از نیت عمره و احرام مجدداً برای عمره دیگر محرم شود - مثلاً به نیت عمره مفرده مُحرم شده ولی بعداً نیت عمره تمتع کند و تلبیه بگوید - کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر قبل از تلبیه از نیتش عدول کرده باشد، به قصد هر کدام تلبیه گفته باشد احرام طبق آن منعقد می شود.

«سؤال ۳۳۱» شخصی در میقات برای خودش مُحرم می شود و تلبیه می گوید، بعد به فکر می افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته بجا آورده برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرّعی بجا آورد؛ آیا می تواند از نیت اول عدول کند و دوباره به نیت شخص مورد نظر مُحرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند.

«سؤال ۳۳۲» کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه می شود، در صورتی که احرام او در ماههای حج باشد آیا می تواند آن را عمره تمتع قرار دهد و به دنبال آن حج را بجا آورد (البته در حج استحبابی)؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۳۳۳» کسی که حج افراد بر او واجب و متعین است و به قصد حج افراد در یکی از میقاتها محرم شده است، آیا می تواند نیت خود را به عمره تمتع تبدیل نماید و بعد از انجام آن حج تمتع بجا آورد؟ همچنین آیا می تواند حج افراد را به عمره مفرده تبدیل نماید و بعد از آن برای عمره تمتع مُحرم شود؟

جواب: اگر حج افراد بر او واجب باشد، باید حج افراد انجام دهد.

«سؤال ۳۳۴» بعضی از فقهای عظام فرموده اند: کسی که عمره مفرده مستحبی در ماههای حج انجام دهد و تا روز ترویبه در مکه بماند عمره مفرده او تبدیل به عمره تمتع می شود (و لیس له الا أن

یحجّ حجّ التمتع) آیا این تبدیل قهری عمره مفرده به عمره تمتع در همه انواع حج است - مستحب باشد یا واجب، حج نیابتی باشد یا حج خودش - و یا اینکه اختصاص به حج مستحبی خودش دارد؟

جواب: از روایات متعدده استفاده می شود کسی که عمره مفرده را در ماههای حج انجام دهد و تا هنگام حج از مکه خارج نشود می تواند نیت خود را مبدل به عمره تمتع نماید و پس از آن برای حج تمتع محرم شود. ولی کفایت آن از حج واجب مشکل است، همان طور که تبدیل به عمره تمتع نیابتی حتی به نیابت کسی که عمره مفرده را به نیابت او انجام داده است مشکل است.

کفارات

«سؤال ۳۳۵» شخص محجوری علاوه بر صدمه دیدن خود، منزل و بسیاری از اقوام خود را از دست داده است، و فعلاً از اموال خودش فقط مخارج چهار ماه خود را دارا می باشد علاوه بر اینکه باید کسی از او نگهداری نماید. آیا می توان او را فقیر حساب کرد و گوشت قربانی کفاره اعمال حج را به وی داد؟

جواب: اگر مخارج یک سال را نداشته باشد می توان گوسفند کفاره را ذبح کرد و سپس در اختیار ولی او - که در مفروض مسأله حاکم شرع یا کسی است که او تعیین کرده است - قرار داد تا برای او به مصرف برساند.

«سؤال ۳۳۶» آیا در کفاره حج ذایح هم در زمان ذایح باید قصد کفاره کند؟

جواب: قصد کفاره از سوی شخصی که کفاره بر عهده اوست کافی است؛ و چنانچه ذایح شخص دیگری غیر اوست قصد ذایح لازم نیست.

«سؤال ۳۳۷» در كفارة حج كه ذبح لازم است به هر فقير تا چه مقدار مى توان گوشت قربانى را داد و اگر بر خلاف عرف مثلاً كل آن به يك فقير يا به چند فقير داده شود اشكال دارد؟

جواب: همه آن را مى توان به يك فقير داد؛ ولى چنانچه فقيرهاى متعددى وجود دارد و همه هم سطح مى باشند شايسته است گوشت قربانى را بين آنها با توجه به مقدار حاجت آنان تقسيم نمايد.

«سؤال ۳۳۸» اينجانب در احرام عمره تمتع مجبور به استفاده از ماشين سر پوشيده شدم. پرسش من اين است كه آيا مى توانم گوسفندى را كه در ميهمانى بازگشت از حج ذبح مى كنم به جاي كفاره باشد كه البته در ميان شركت كنندگان اين ميهمانى افراد مستمند هم وجود دارد؟

جواب: مصرف گوسفند كفاره فقرا مى باشند و بايد همه آن به مصرف فقرا برسد؛ البته حاجى مجاز است مقدارى از گوشت آن را بخورد ولى قيمت آن مقدار را نيز بايد به فقرا بدهد.

«سؤال ۳۳۹» در يك مكان مذهبي، گوسفندهاى را كه حاجيان به عنوان كفاره حج بر عهده دارند، مى كشند و پس از پختن به عموم مردمى كه در دعای آن مكان شركت مى كنند، به عنوان صبحانه مى دهند:

الف - حاجيان كه گوسفند كفاره خود را به اعتماد روحانيونى كه در آن محل كار مى كنند، در اختيار آن مكان قرار دادند و حال از اين مسأله آگاهى يافته اند چه وظيفه اى دارند؟

ب - آيا كسانى كه گوسفندهاى كفاره را به اين شيوه در دسترس مردم قرار داده اند ضامن هستند؟

ج - مردمى كه بدون اطلاع از اين گوشت خورده اند چه وظيفه اى دارند؟

جواب: الف - هر مقدارى كه به غير فقير داده شده بايد جبران گرديده و قيمت آن به فقير صدقه داده شود.

ب - اگر اطمینان داشته اند كه كار درستی انجام مى دهند ضامن بودن آنها محل اشكال است.

ج - وظیفه اى ندارند.

«سؤال ۳۴۰» كفاره اى كه در اعمال حج واجب مى شود آيا پوست و كله آن گوسفند را مى شود جهت دستمزد به قصاب داد؟

جواب: اگر قصاب فقير باشد مى توان به عنوان فقر به او داد، ولى از اجرت كفایت نمى كند و بالاخره مصرف آنها نيز فقرا مى باشد.

«سؤال ۳۴۱» كفاره اى كه در اعمال حج واجب مى شود آيا وقت معينى دارد؟ و آيا يك سال تمام بودن گوسفند هم لازم است؟

جواب: كفاره اگر براى شكار باشد چنانچه در احرام عمره باشد جاي ذبح آن مكه است؛ و چنانچه در احرام حج باشد جاي آن منى است؛ و اگر براى ساير محرمات باشد بنا بر اقوى ذبح آن در وطن كافي است. و همين كه گوسفند و ميش نر صدق كند كافي است ولى برّه و بزغاله كافي نيست؛ و بهتر است شرايط قربانى رعايت شود ولى لازم نيست.

«سؤال ۳۴۲» در مورد كفارة حج يا عمره كه ذبح گوسفند لازم است با توجه به اينكه عرفاً پوست قربانى فوق به قصاب داده مى شود اگر قيمت آن به فقير داده شود اشكال دارد؟

جواب: پوست نيز بايد به فقير داده شود ولى مى تواند از فقير وكالت گرفته و آن را به قصاب بدهد؛ و در هر صورت اگر بدون اذن فقير قصاب آن را بر دارد يا اذن فقير مشروط به پرداخت عوض آن باشد بايد پول آن را به فقير بدهد.

«سؤال ۳۴۳» در كفاره حج كه ذبح گوسفند لازم است در صورتی كه مقداری از گوشت جهلاً به سادات فقیر داده شده تكلیف چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، پول همان مقدار به فقیر غیر سید پرداخت شود.

«سؤال ۳۴۴» در كفاره حج كه ذبح گوسفند لازم است در صورتی كه پس از توزیع گوشت بین افرادی كه اطمینان به فقیر بودنشان بوده است شك در فقر آنان شود تكلیف چیست؟

جواب: ظاهراً تكلیف دیگری ندارد.

«سؤال ۳۴۵» مقدار کمی از گوشت كفاره را كه خوردنش را اجازه فرموده‌اید آیا صدقه معادل آن را می‌توان از برنج و خورشتی كه برای میهمانان می‌پزیم حساب كنیم؟

جواب: اگر بعد از خوردن خودتان، طعام را در اختیار فقرا قرار داده باشید جواز حساب غیرگوشت آن از بابت قیمت گوشتی كه مصرف کرده‌اید بعید نیست؛ ولی قبل از مصرف كردن خودتان از بابت قیمت محسوب نمی‌شود.

«سؤال ۳۴۶» مصرف گوشت كفاره‌های در حال احرام چیست؟ آیا به سید و افراد غیر فقیر می‌شود داد؟

جواب: دادن آن به افراد غیر نیازمند مجزی نیست و دادن به سید نیازمند هم خلاف احتیاط است.

اماكن حج

«سؤال ۳۴۷» آیا محل‌های تعیین شده با تابلوهای دولت عربستان جهت وقوف به مشعر و عرفات و بیتوته در منی برای ایرانیان كه از جغرافیای عربستان اطلاع ندارند كفایت می‌كند یا لازم است نسبت به

صحت آن تحقیق شود؟

جواب: اگر وثوق حاصل نشود، باید تحقیق و یا احتیاط شود.

«سؤال ۳۴۸» آیا غار حرا جزو محدوده مکه است؟ و آیا قبل از

وقوف با رفتن به آنجا خروج از مکه صدق نمی‌كند؟

جواب: سابقاً جزو شهر مکه نبوده؛ و اما اینکه فعلاً جزو آن محسوب می‌شود یا خیر، باید از اهل اطلاع تحقیق شود. و در هر حال این مقدار خروج از مکه ظاهراً مانعی ندارد.^(۱)

نماز در حرمین شریفین

«سؤال ۳۴۹» تا چه اندازه اجازه داریم در حرمین شریفین روی

فرش سجده كنیم و حدّ و حدود آن چقدر است؟

جواب: تا جایی كه تقیه اقتضا كند و برای پیدا كردن محلی كه فرش نباشد لازم نیست این طرف و آن طرف بگردید ولی الآن صدق تقیه محل اشكال است.

«سؤال ۳۵۰» در هنگام اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام آیا

رعایت اتصال صفوف لازم است؟

جواب: بلی، رعایت اتصال صفوف لازم است.

«سؤال ۳۵۱» تكلیف حجاج بیت‌الله الحرام برای نماز در

هتل‌های مکه و مدینه و مشاهدی چون مشعر و عرفات از جهت شكسته و تمام چیست؟

جواب: در هر كجا كه قصد اقامه ده روز نداشته باشند باید

شكسته بخوانند.

«سؤال ۳۵۲» کسی كه در مکه قصد اقامت ده روزه کرده است و

۱- یادآوری می‌شود در زمان فعلی غار حرا داخل شهر مکه است.

پس از آن به عرفات و مشعر و منی می‌رود و برمی‌گردد و پس از آن کمتر از ده روز در مکه می‌ماند هنگام رفت و برگشت به مکه حکم نمازش چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنا بر احتیاط واجب در رفتن به عرفات و مشعر و منی و در برگشت به مکه نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

«سؤال ۳۵۳» در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند از نظر قصر و اتمام چیست؟

جواب: احتیاط واجب در جمع بین قصر و اتمام است.

«سؤال ۳۵۴» کسی که قصد کرده تا پایان روز هشتم ذیحجه در مکه بماند و به تصور اینکه از آغاز ورودش تا آن روز ده روز می‌شود نمازهایش را تمام خوانده ولی بعداً معلوم شده کمتر از ده روز بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: در فرض سؤال وظیفه او قصر است و نمازهایی را که در غیر مسجدالحرام اصلی تمام خوانده است بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

«سؤال ۳۵۵» آیا در مسافرخانه‌ها یا هتل‌های مکه و مدینه می‌توان نماز جماعت برپا نمود؛ و آیا می‌توان در جماعت مسلمین در مساجد شرکت کرد؟

جواب: از اقامه جماعت در مسافرخانه‌ها و هتل‌ها اگر در معرض اعتراض مخالفین باشد خودداری شود. و حکم حضور و شرکت در جماعت آنها نیز در مسأله «۷۱۶» مناسک ذکر شده است؛ ولی حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس بخوانند.

«سؤال ۳۵۶» با توجه به سنگفرش بودن بیشتر مسجدالحرام و اینکه اکثر نمازگزاران برای سجده مشکلی ندارند، آیا لازم است نماز را در مکانهای سنگفرش بجا آورند تا علاوه بر عمل به وظیفه از اتهامات وارده کاسته شود یا جایز است بر فرش و امثال آن سجده کنند و به مسأله تقیه عمل نمایند؟

جواب: اگر سجده کردن بر روی سنگها بر خلاف تقیه نباشد، باید بر روی سنگها سجده شود.

«سؤال ۳۵۷» آیا در نماز جماعت اهل سنت، سایر شروط جماعت -مانند اتصال صفوف و عدم تقدم بر امام- باید رعایت شود؟ لازم به توضیح است گاهی امام جماعت مسجدالحرام در صحن می‌ایستد و بین صحن و سائنها فاصله می‌شود؛ و گاهی امام در سائنها می‌ایستد و مردم در صحن و حول کعبه اقتدا می‌کنند.

جواب: در فرض سؤال در صورت حضور در جماعت آنها اعاده نماز لازم است.

«سؤال ۳۵۸» در نماز جماعت مسجدالحرام و مسجد النبی ﷺ معمولاً قنوت را در رکعت آخر و پس از رکوع انجام می‌دهند؛ آیا این قنوت کفایت از قنوت مستحب قبل از رکوع رکعت دوم می‌کند؟

جواب: در صورت حضور در جماعت آنان باید از باب متابعت از ایشان پیروی شود. و تکلیف استجابی بر خواندن قنوت در محل خود ساقط است؛ نه از باب اینکه قنوت در غیر محل کافی از قنوت باشد.

«سؤال ۳۵۹» با توجه به اینکه تقیه در این زمان به خاطر ترس از قتل و ضرب و جرح نیست و تنها برای ترس از اتهام به شرك و بت پرستی است، آیا تقیه اختصاص به مسجدالحرام و مسجد النبی ﷺ دارد یا در مساجد بین راه هم تقیه لازم است؟

جواب: هر جایی که ترك حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد مورد تقیه است؛ و اختصاص به مسجدین ندارد.

«سؤال ۳۶۰» بردن حصیر به مسجدین برای سجده، و سجده بر بادبزن و کاغذ و امثال اینها چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه امکان انگشت نما شدن و اتهام به شیعه و وهن آنان موجود است.

جواب: وهم و احتمال ضعیف ملاک نیست؛ بلکه همان گونه که در سؤال قبل گفته شد «معرضیت» ملاک است.

«سؤال ۳۶۱» در نماز جماعت با اهل سنت که قرائت حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس واجب می دانید، آیا گوش کردن به قرائت حمد امام در نماز صبح و مغرب و عشا کفایت از حدیث نفس می کند؟

جواب: گوش کردن به قرائت امام کافی از حدیث نفس نیست.

«سؤال ۳۶۲» هنگام همراهی با جماعت اهل سنت و خواندن حمد و سوره، در نماز ظهر و عصر دچار اشکال نمی شویم؛ زیرا صدای امام به گوش نمی رسد و آنها هم حمد را می خوانند. ولی در نمازهای جهریه اولاً: آیا استماع قرائت امام واجب است یا نه؟ ثانیاً: با توجه به «أنصتوا» آیا قرائت - هر چند آهسته و به نحو حدیث نفس - هنگام قرائت آنان مجزی است؟

جواب: حدیث نفس به معنای گذراندن از ذهن است و در نمازهای جهریه نیز لازم است و منافاتی با انصاف ندارد.

«سؤال ۳۶۳» اگر انسان در جماعت اهل سنت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت یا فراموشی حمد و سوره را نخواند نماز او چه حکمی دارد؟ آیا فهمیدن قبل از وقت و بعد از وقت در حکم

تأثیری دارد؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از اینکه خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

شک بعد از اعمال

«سؤال ۳۶۴» اینجانب وقتی به حج مشرف می شوم ترس و وحشت مرا فرا می گیرد که نکند از احرام بیرون نیایم. و در موقع خواندن نمازهای طواف اعم از نساء و غیره گرفتار تکرار برخی کلمات می شوم که احتمالاً از روی وسواس است. تا به حال چندین سفر حج و عمره رفته ام و نمازها را به همین منوال خوانده ام و با علم به صحت از سفر حج بازگشته ام و ازدواج کرده و دارای فرزند نیز شده ام. حال در رساله حضرتعالی خواندم که فرموده اید: بنا بر احتیاط نماز را باید تکرار کند و اشکال دارد. ولی برخی از علمای زنده فعلی نماز را صحیح می دانند. سؤال من این است که آیا عقدی که خوانده ام را مجدداً بخوانم یا اینکه حرمت ابدی دارد و آیا در احتیاط واجب می توانم به فتوای علمای فعلی عمل کنم تا اعمال اینجانب صحیح باشد و مشکلی برای عقد و ازدواج در کار نباشد؟

جواب: تکرار بعضی از کلمات نماز در صورت شک در صحت آنچه گفته اید مانعی ندارد و از کجا که شما به حدّ وسواس رسیده باشید؟! استصحاب نرسیدن به حدّ وسواس جاری می شود و نسبت به گذشته حمل بر صحت کنید. و رجوع در احتیاطات به فالاعلم موجب صحت گذشته ها هم می شود.

«سؤال ۳۶۵» شخصی در جوانی در جلسات قرائت و تجوید شرکت می‌کرده و مطمئن شده که قرائتش مجزی است، بعضی از علمای بزرگ عجم قرائت وی را تأیید کرده و در حال عمل اطمینان به صحت داشته است. وی پس از اینکه اطمینان به صحت نماز خود داشته حج نیابتی قبول کرده و آن را انجام داده است. ولی بعضی از علمای عجم و یکی از مراجع مشهور قاطعانه می‌گویند که قرائت وی صحیح نیست و یا در صحت آن تردید می‌کنند و فعلاً او دچار اضطراب و تردید عجیبی در اعمال حج و نیابت خود شده است. آیا عمل او صحیح بوده؟ آیا مدیون منوب‌عنه هست؟ آیا با قضاء نمازهای طواف در وطن برائت ذمه حاصل می‌شود؟

جواب: اطمینان به صحّت عمل در حین انجام آن کافی است و به شک بعد اعتنا نکند؛ مخصوصاً اگر حالت وسواس پیدا کرده باشد.

تقیّه در حج

«سؤال ۳۶۶» اگر بر خلاف تقیه عمل کرد فقط حرمت تکلیفی دارد یا عملی را که انجام داده باطل است؟

جواب: در مورد تقیه واجب، اگر جزء یا شرط عبادت را بر خلاف تقیه انجام دهد صحت عمل محل اشکال است مگر اینکه متوجه این که مورد، مورد تقیه است نباشد.

مسائل متفرقه

«سؤال ۳۶۷» خداوند به یکی از مؤمنین توفیق داده که امسال دوبار به مکه مشرف شده و برای دفعه سوم هم این توفیق نصیب

ایشان شده است. می‌خواهد بداند آیا در نفس این عمل افراط و زیاده‌روی نیست، نظر حضرت‌عالی چیست؟

جواب: تشخیص آن با خود شخص است، نفس تکرار عمره شرعاً مطلوب است ولی بسا کارهای مهمتری در میان هست یا موجب سوءظن مردم می‌شود. باید همه جهات را ملاحظه کرد و با یکدیگر سنجید و سپس تصمیم گرفت.

«سؤال ۳۶۸» وظیفه روحانیون کاروانها بیان مناسک حج است اما مسئولین سازمان حج به روحانیون توصیه می‌کنند که مسائل مخالف مشهور را علنی بیان نکنید به خاطر اینکه باعث می‌شود که زائر در مرجع خود تشکیک و بالبداهه بدون تحقیق مرجع اعلم خود را عوض کند. به نظر حقیر استدلال فوق درست است چرا که با موارد متعددی برخورد کرده‌ام. سؤال این است که تکلیف روحانی کاروان در چنین مواردی چیست؟ و گفتن چنین مسائلی آیا لازم است؟

جواب: وظیفه روحانی حج، بیان مسائل حج و توضیح مفصل آنهاست برای یک از حجاج طبق نظر مرجع تقلید آنها، و همچنین موظف است که انتخاب مرجع تقلید و شرایط آن را هم بیان کند و تفهیم نماید که انتخاب به دلخواه و اینکه کدام مرجع مسائلس آسان‌تر و راحت‌تر است، نیست و باید با ادله ذکر شده در توضیح‌المسائل، مرجع انتخاب شود.

«سؤال ۳۶۹» اگر دیگران از رفع عذر شخص معذور مأیوس باشند، آیا لازم است برای انجام اعمال از او اذن بگیرند؟ و اگر نتواند اذن بدهد، آیا اذن معتبر است یا نه؟

جواب: نیابت بدون استتابة معذور در صورت تمکن معذور از استتابة صحیح نیست؛ و در صورت عدم تمکن نیز مشکل است.

«سؤال ۳۷۰» کسی که وظیفه او وضوی جبیره‌ای و تیمم است و از روی جهل بدون تیمم اعمال عمره را انجام داده است وظیفه‌اش چیست؟
جواب: بنا بر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۳۷۱» فرموده‌اید: «اگر از طرف قاضی مکه حکم شد که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشتیم، متابعت آنان جایز است.» اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف به عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون مانعی انجام داد تا یقین به متابعت قطعی با واقع پیدا شود، آیا این کار لازم است یا نه؟
جواب: لازم نیست، ولی خوب است.

«سؤال ۳۷۲» شخصی غسل مسّ میّت بر گردنش بوده ولی بعد از اعمال حج متذکر می‌شود؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر غسل جنابت کرده باشد، غسل مسّ میّت ساقط می‌شود و اعمالش صحیح است؛ و اگر غسل جنابت نکرده باشد در صورتی که غسل جمعه یا غسل احرام انجام داده باشد، سقوط غسل مسّ میّت با انجام آنها به نظر اینجانب محل اشکال است.

«سؤال ۳۷۳» اینجانب مدیر گروه حج می‌باشم و اعمال حجی که انجام می‌دهم مستحبی است، آیا می‌شود به جای حج تمتع نیت حج افراد کرده و به جای عمره تمتع عمره مفرده انجام دهیم؟ همچنین سایر خدمه که واجب الحج نیستند آیا می‌توانند چنین کنند؟
جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۳۷۴» آیا مقداری از سنگ صفا و مروه یا مشعر را می‌شود با خود آورد؟

جواب: با توجه به فتوای بعضی از علما به منع، احوط ترك است؛ اگر چه به دلیل معتبری تاکنون برخورد نشده است.

«سؤال ۳۷۵» مریض با احرام عمره تمتع یا عمره مفرده وارد مکه شده ولی از انجام طواف و سعی عاجز است، آیا وظیفه او استتابة است یا احکام محصور را دارد؟ و بالجمله احکام محصور برای مریضی است که قبل از ورود به مکه مریض شده، یا در مورد مریض بعد از ورود به مکه و امکان استتابة هم باز احکام محصور جاری می‌شود؟

جواب: در فرض سؤال احکام محصور را ندارد، بلکه در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ نحو ممکن نیست که او را طواف و سعی دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

فهرست اصطلاحات و اماکن

« الف »

۱- «ابطح»: نام یکی از وادیهای شن زار و مسیل گونه اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزو شهر شده و در خیابان مسجدالحرام پس از پل حجون و نرسیده به میدان معاهده قرار دارد.

۲- «استلام حجرالاسود»: دست کشیدن به حجرالاسود.

۳- «احتیاط واجب»: اصطلاح فقهی است و در جایی گفته می شود که مرجع، فتوای قطعی ارائه نمی دهد ولی به نظر او مسأله مربوطه دارای شبهه قوی و جوب یا حرمت می باشد: و در چنین موارد مقلد هم می تواند به مرجع دیگری با مراعات شرایطش مراجعه نماید و هم به احتیاط خود عمل نماید.

۴- «احتیاط»: مرتبه ضعیف احتیاط واجب است و در حکم، مانند آن می باشد.

۵- «احوط...»: یعنی احتیاط چنین است؛ اگر چنین تعبیری همراه با فتوای مرجع برخلاف مضمون و مفاد احتیاط باشد، خواه فتوا پیش از کلمه «احوط» باشد یا بعد از آن، در این گونه موارد احتیاط کردن مستحب است و مقلد نمی تواند به فتوای غیر مرجع خود مراجعه نماید؛ ولی اگر بدون فتوای قبل یا بعد از آن باشد نظیر مورد چهارم می باشد.

۶- «اقوی چنین است»: جایی گفته می‌شود که حکم مسأله، نزد مرجع، روشن و قوی است و مقلد باید به آن عمل نماید و مراجعه به فتوای دیگران جایز نیست.

۷- «اصل ترکه»: مجموعه دارایی میّت است، در مقابل ثلث آن یعنی یک سوم دارایی.

۸- «اعتبار» و «امر اعتباری» و «اعتباراً»: تقریباً به یک معنا هستند و در جایی گفته می‌شود که چیزهایی وجود حقیقی در خارج ذهن ندارند ولی به دلیل اهداف عقلایی، یک نوع وجود حقوقی و قراردادی و فرضی بین مردم و یا بین عده‌ای و یا نزد خود انسان، برای آنها تصور می‌شود مانند: مفاد معاملات و عقدها و قراردادهای و اوامر و نواهی بین افراد و نیز کلیه شخصیت‌های حقوقی رایج.

۹- «ارکان کعبه»: کعبه معظّمه دارای چهار رکن می‌باشد که مقصود همان چهار گوشه آن است:

اول: «رکن حجر» که حجرالاسود در آن گوشه قرار دارد.

دوم: «رکن عراقی» است که از حجرالاسود گذشته و نرسیده به حجر اسماعیل علیه السلام می‌باشد.

سوم: «رکن شامی» که در شمال غربی کعبه است و بعد از حجر اسماعیل قرار دارد.

چهارم: «رکن یمانی» است که نرسیده به رکن حجرالاسود می‌باشد.

۱۰- «استنکاف»: شانه خالی کردن از انجام کار واجب یا ترک کار حرام.

۱۱- «احراز»: کسب اطمینان نسبت به کاری.

۱۲- اصل سلامت: اصطلاح فقهی است و مقصود آن است که

هر گاه پس از انجام معامله‌ای، نسبت به سلامت و معیوب بودن جنس مورد معامله شک نماییم باید بنا را بر صحّت و سلامت آن گذاشت.

۱۳- «اخبار مستفیضه»: اصطلاحی است در علم الحدیث و به روایاتی گفته می‌شود که راویان آنها از سه نفر یعنی از سه طریق بیشتر باشند ولی به حدّی که موجب تواتر یعنی پیدا شدن یقین به صدور آنها از معصوم علیه السلام باشد نرسد.

۱۴- «ادنی الحّل»: معنای آن در مسأله «۱۵۵» ذکر شده.

۱۵- «استمناء»: بازی کردن انسان با آلت خود یا غیر آن به حدّی که منی خارج شود.

۱۶- «اطلاق»: شامل و عامّ بودن چیزی یا حکمی.

« ب »

۱۷- «بعید نیست»: در مواردی این تعبیر را به کار می‌برند که روشنی مسأله، در حدّ تمایل به اظهار فتوای قطعی می‌باشد؛ در این گونه موارد، مقلد باید به آن عمل نماید و رجوع به مرجع دیگر جایز نیست.

۱۸- «بیتوته»: ماندن حجاج در شب در محلی (نظیر ماندن در منی در شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه).

۱۹- «بومادران»: گیاهی است خوشبو و معطر، دارای ساقه‌های بلند و گل‌های سفید رنگ.

« ت »

۲۰- «تصالح»: حاضر شدن طرفین اختلاف برای مصالحه و گذشت نسبت به یکدیگر.

۲۱- «تراضی»: رضایت دادن طرفین اختلاف بر یک امر.

۲۲- «تبرّع»: انجام دادن کاری مجاناً.

۲۳- «تبرّعی»: کار و عمل مجانی.

۲۴- «تدارك»: بجا آوردن مجدد عمل یا جزئی از آن که فراموش شده یا درست بجا آورده نشده است.

۲۵- «تلّ سرخ»: مکانی است بین راه عرفات به مشعر در حدود مشعر (کثیب احمر).

« ج »

۲۶- «جعرانه»: نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

۲۷- «جبل الرّحمة»: نام کوهی است در سرزمین عرفات.

۲۸- «جُحفه»: نام یکی از میقاتهاست که در فاصله «۱۵۶» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آنجا احرام می‌بندند.

« ح »

۲۹- «حجّة الاسلام»: بر هر شخص مستطیع واجب است حدّاقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانه خدا برود و آن را «حجّة الاسلام» می‌گویند.

۳۰- «حجامت»: خون گرفتن از بدن به شکل خاص.

۳۱- «حجر الاسود»: سنگ سیاهی است که در رکن شرقی کعبه معظمه نصب شده است و مبدأ شروع طواف باید از برابر آن باشد.

۳۲- «حجر اسماعیل عليه السلام»: مکانی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت که در جانب شمالی کعبه قرار دارد.

۳۳- «حدیبیه»: محلی است در سمت شمال غربی مکه معظمه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست.

۳۴- «حرم و حد آن»: حدود چهارگانه حرم، که در پاورقی مسأله «۷۶» بیان شده است.

۳۵- «حنوط»: مالیدن کافور بر مواضع سجده میت.

۳۶- «حائض»: زنی است که در ایام قاعدگی می‌باشد.

« خ »

۳۷- «خالی از وجه نیست»: در جایی گفته می‌شود که مرجع، در مرز فتوا دادن می‌باشد ولی فتوای قطعی نمی‌دهد.

۳۸- «خالی از قوت نیست»: در حکم فتوا دادن مرجع است و مقلد باید به آن عمل نماید.

۳۹- «خالی از اشکال نیست»: نشانه نداشتن فتوای قطعی مرجع می‌باشد؛ در این گونه موارد، مقلد مخیر است بین عمل به احتیاط و یا رجوع به فتوای مرجع دیگری با شرایطش.

۴۰- «خلاف شأن»: شأن، همان مجموعه حیثیت شخصی و اجتماعی یک فرد است، و خلاف آن یعنی: مراعات نکردن حیثیت ذکر شده.

۴۱- «خراج عراقین»: «خراج» نوعی مالیات بوده است که حکومت‌های اسلامی از اقشار خاصی می‌گرفته‌اند و «عراقین» یعنی: عراق عرب و عجم.

۴۲- «خطور دادن به قلب»: توجّه نمودن به چیزی در قلب و مجسّم نمودن آن در ذهن.

۴۳- «خزّامی»: سبزی صحرايي خوشبویی است.

« د »

۴۴- «دِرْمَنه»: سبزی صحرايي خوشبویی است.

« ر »

۴۵- «رکن یمانی»: رجوع شود به ارکان کعبه.

۴۶- «رُقْطَاء»: محلی است بین راه مکه به عرفات که سابقاً در نزدیکی آن سدّی بوده و اکنون داخل محدوده شهر مکه و حوالی «مسجد الرّایه» است.

« ص »

۴۷- «صدق وطن»: جایی که به آن، وطن یعنی محل سکونت گفته می شود.

« ظ »

۴۸- «ظاهرّاً»: هر کجا فقیه چنین تعبیری داشته باشد نشانه فتوا دادن او در مسأله مربوطه است که باید به آن عمل نمود.

« ع »

۴۹- «عقبه مدّنیین»: سابقاً دروازه مدینه در شهر مکه بوده و اکنون جزو شهر شده و جنب حُجُون و قبرستان مکه می باشد.

« ف »

۵۰- «فُسُوق»: معنای آن در مسأله «۳۱۸» بیان شده است.

۵۱- «فَحّ»: وادی ای است در مدخل شهر مکه از راه جدّه و مسجد تنعیم.

« ق »

۵۲- «قصد انشا»: قصد به وجود آوردن چیزهایی که وجود اعتباری دارند. (رجوع شود به امر اعتباری)

۵۳- «قَرْن المنازل»: محلی است در فاصله «۹۴» کیلومتری شهر مکه از ناحیه شرقی آن و میقات کسانی است که از راه طائف به مکه مکرمه می روند.

۵۴- «قصد قربت مطلقه»: قصد نزدیک شدن و تقرّب به خدای متعال بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

« م »

۵۵- «ما فی الذّمّه»: آنچه به عهده انسان است.

۵۶- «مطاف»: حدّ فاصل بین کعبه و مقام ابراهیم عليه السلام است که بنا بر مشهور باید طواف، در آن محدوده انجام شود.

۵۷- «مقام ابراهیم عليه السلام»: سنگی است در فاصله «۱۳» متری از کعبه بین شرق و شمال آن که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته می شود حضرت ابراهیم عليه السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می ایستادند و یا روی آن نماز می خواندند.

۵۸- «محل اشکال یا محل تأمل است»: نشانه نداشتن فتوای

قطعی در مسأله مربوطه می‌باشد و مقلد مخیر است بین احتیاط کردن در آن مسأله و یا رجوع به مرجع دیگر که فتوای قطعی دارد، با مراعات شرایط آن.

۵۹- «مسئوس و مبظون»: معنای آنها در پاورقی مسأله «۳۸۳» ذکر شده است.

۶۰- «مستقر»: ثابت و قطعی شدن تکلیفی بر عهده مکلف.

۶۱- «مُحَدَّث»: کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد انجام داده.

۶۲- «مَأْزَمِينَ»: تنگه‌ای است بین عرفات و مشعر که حدّ مشعر و خارج از آن است.

۶۳- «مَسْكِينٍ»: کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

۶۴- «مُحْرَمٍ»: کسی است که در حال احرام است.

۶۵- «مُحِلٌّ»: کسی است که از احرام خارج شده.

۶۶- «مُجْزِي هَسْتٍ»: کافی و موجب سقوط تکلیف می‌باشد.

۶۷- «مَزْدَلْفَه»: نام دیگر مشعرالحرام می‌باشد.

۶۸- «مَدَّ طَعَامٍ»: تقریباً ده سیر غذای معمولی مانند گندم، آرد،

برنج و غیره.

۶۹- «مَتَمَكِّنٍ»: دارای توان و قدرت.

۷۰- «مَسْتَجَارٍ»: قسمت مقابل درب کعبه معظمه نزدیک رکن

یمانی است.

۷۱- «مَسْجِد شَجْرَه»: یکی از میقاتهاست و در فاصله «۴۸۶»

کیلومتری شمال مکه و دوازده کیلومتری مدینه می‌باشد و به آن «ذوالحلیفه» نیز می‌گویند.

۷۲- «مَسْجِد غَدِير خَم»: در حدود «۹» کیلومتری شرق مسجد جُحْفَه قرار دارد و در کنار آن چشمه‌ای است به نام چشمه غدیر که در اطراف آن تعدادی نخل به چشم می‌خورد.

۷۳- «مَسْجِد مَبَاهِلَه»: همان محل «مسجد الاجابة» کنونی است که کنار خیابان ستّین در مدینه می‌باشد.

۷۴- «مَسْجِد فَضِيخٍ»: در جنوب شرقی مدینه و در انتهای خیابان علی بن ابیطالب عليه السلام حوالی سردخانه و خیابان کمربندی قرار دارد.

۷۵- «مَسْجِد رَدِّ الشَّمْسِ (مسجد فضیخ در روایات شیعه)»: در جنوب مدینه، شرق مسجد قبا انتهای خیابان قربان (عبدالمحسن عبدالعزیز) می‌باشد که از بلوار طریق الهجرة گذشته و به پلی در امتداد همان خیابان می‌رسد و بروی پل، دست راست جاده، آثار آن مسجد باقی است.

۷۶- «مَسْجِد سَلْمَانٍ»: در مدینه دو مسجد به این نام می‌باشد، یکی همان که جزو مساجد سبعة است و معروف می‌باشد؛ دومی در سمت جنوب شرقی مدینه بین منطقه عوالی و شرق قبا، انتهای خیابان علی بن ابیطالب عليه السلام، حوالی خیابان «مدرسة الحسين بن علی عليه السلام» قرار دارد.

۷۷- «مَسْتَحَاضَه»: زنی است که خون استحاضه می‌بیند.

۷۸- «مَشْرِبَةُ اَمِّ اِبْرَاهِيمَ»: همان حوالی مسجد فضیخ بوده که اکنون نزدیک محله شیعیان مدینه قرار دارد.

« ن »

۷۹- «نُفْسَاءُ»: زنی است که بعد از وضع حمل خون می‌بیند.

« و »

۸۰- «وطن»: در بحث نماز و روزه مسافر به معنای محل سکونت می‌باشد نه به معنای کشور، ولی در بحث حج گاهی به معنای کشور نیز می‌باشد.

۸۱- «ورس»: گیاهی است خوشبو.

۸۲- «وادی عقیق»: نام یکی از میقاتها است. به قسمت اول آن «مسلخ» و وسط آن «غمره» و آخر آن «ذات عرق» گفته می‌شود و در فاصله «۹۴» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کس از آن راه به مکه مشرف شود از آنجا احرام می‌بندند.

۸۳- «وادی محسّر»: محلی است بین راه مشعرالحرام به منی که هم اکنون بخشی از قربانگاه در این قسمت قرار دارد.

۸۴- «وقوف»: ماندن در محلی است.

« ی »

۸۵- «یَلْمَلَم»: نام کوهی است در جنوب مکه که میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه به حج برود؛ و فاصله آن تا مکه «۸۴» کیلومتر است.

﴿ بسمه تعالی ﴾

درسهای حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

به صورت لوح فشرده (CD)

- ۱- مجموعه آثار، متن ۵۰ جلد کتاب منتشر شده معظم له (یک CD)
- ۲- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - صوتی (۱۰ CD)
- ۳- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - تصویری (۶۴ CD)
- ۴- درس خارج فقه (مکاسب محرمة)، ۵۶۵ درس - صوتی (۶ CD)
- ۵- درس خارج فقه (کتاب الزکاة)، ۷۲۲ درس - صوتی (۷ CD)
- ۶- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - صوتی (یک CD)
- ۷- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - تصویری (۱۲ CD)
- ۸- فلسفه (منظومه حکمت، امورعامه)، ۱۱۹ درس - صوتی (یک CD)
- ۹- فلسفه (منظومه حکمت، امورعامه)، ۱۱۹ درس - تصویری (۱۱۹ CD)
- ۱۰- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، صوتی (۲ CD)
- ۱۱- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، تصویری (۲۰ CD)
- ۱۲- درس خارج فقه (سبب المؤمن)، ۱۰ درس - صوتی (یک CD)
- ۱۳- درس خارج فقه (سبب المؤمن)، ۱۰ درس - تصویری (۶ CD)
- ۱۴- از آغاز تا انجام، متن کتاب به صورت گفتاری (یک CD)
- ۱۵- روضه کافی، ۱۱۹ درس - صوتی (۶ CD)
- ۱۶- روضه کافی، ۱۱۹ درس - تصویری (۴۸ CD)
- ۱۷- نماز عید فطر سال ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۷ (۴ CD)
- ۱۸- درس اخلاق (جامع السعادات) - صوتی (۲ CD)
- ۱۹- درس اخلاق (جامع السعادات) - تصویری (۱۰۰ CD)
- ۲۰- اسوه پایداری - صوتی و تصویری (یک CD)
- ۲۱- کتاب همراه (کتابهای قابل استفاده باتلفن همراه باپسوند JAR) (یک CD)

فهرست کتابهای منتشر شده حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

کتابهای فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۳ جلد) ۱۱۵۰۰ تومان
- ۲- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۳۰۰۰ تومان
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) ۱۵۰۰ تومان
- ۴- اسلام دین فطرت ۶۰۰۰ تومان
- ۵- موعود ادیان ۴۰۰۰ تومان
- ۶- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۸ جلد) ۲۵۰۰۰ تومان
- جلد اول: دولت و حکومت ۲۵۰۰ تومان
- جلد دوم: امامت و رهبری ۲۵۰۰ تومان
- جلد سوم: قوای سه‌گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات ۳۰۰۰ تومان
- جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات ۲۵۰۰ تومان
- جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و... ۲۵۰۰ تومان
- جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی ۳۰۰۰ تومان
- جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیء، انفال ۴۵۰۰ تومان
- جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوست‌ها، فهارس ۴۵۰۰ تومان
- ۷- رساله توضیح المسائل ۲۰۰۰ تومان
- ۸- رساله استفتائات (۳ جلد) ۹۰۰۰ تومان
- ۹- رساله حقوق ۵۰۰ تومان
- ۱۰- احکام پزشکی ۱۵۰۰ تومان
- ۱۱- احکام و مناسک حج ۲۰۰۰ تومان
- ۱۲- احکام عمره مفرده ۵۰۰ تومان
- ۱۳- معارف و احکام نوجوان ۱۵۰۰ تومان
- ۱۴- معارف و احکام بانوان ۲۰۰۰ تومان
- ۱۵- استفتائات مسائل ضمان (نایاب) ۲۰۰۰ تومان
- ۱۶- مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر ۱۵۰۰ تومان

- ۱۷- حکومت دینی و حقوق انسان ۱۵۰۰ تومان
- ۱۸- مبانی نظری نبوت ۱۰۰۰ تومان
- ۱۹- سفیر حق و سفیر وحی ۲۵۰۰ تومان
- ۲۰- جلوه‌های ماندگار (پند، حکمت، سرگذشت) ۳۰۰۰ تومان
- ۲۱- ستیز با ستم (۲ ج) ۱۵۰۰۰ تومان

کتابهای عربی:

- ۲۲- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (جلد ۴) ۱۱۰۰۰ تومان
- ۲۳- كتاب الزكاة (جلد ۴) ۱۰۰۰۰ تومان
- ۲۴- دراسات في المكاسب المحرمة (جلد ۳) ۱۲۰۰۰ تومان
- ۲۵- نهاية الأصول ۳۲۰۰ تومان
- ۲۶- نظام الحكم في الإسلام ۴۰۰۰ تومان
- ۲۷- البدر الزاهر (في صلاة الجمعة والمسافر) ۲۵۰۰ تومان
- ۲۸- كتاب الصوم ۴۵۰۰ تومان
- ۲۹- كتاب الحدود ۵۰۰ تومان
- ۳۰- كتاب الخمس ۴۵۰۰ تومان
- ۳۱- التعليقة على العروة الوثقى ۷۰۰ تومان
- ۳۲- الأحكام الشرعية على مذهب أهل البيت عليهم السلام ۱۵۰۰ تومان
- ۳۳- مناسك الحج والعمرة ۲۵۰ تومان
- ۳۴- مجمع الفوائد ۲۵۰۰ تومان
- ۳۵- من المبدأ إلى المعاد (في حوار بين طالبين) ۱۵۰۰ تومان
- ۳۶- الأفق أو الآفاق (في مسألة الهلال) ۱۰۰۰ تومان
- ۳۷- منية الطالب (في حكم اللحية والشارب) ۵۰۰ تومان
- ۳۸- رسالة مفتوحة (رداً على دعايات شنيعة على الشيعة و تراثهم) ۵۰۰ تومان
- ۳۹- موعود الأديان ۴۰۰۰ تومان
- ۴۰- الإسلام دين الفطرة ۶۰۰۰ تومان
- ۴۱- خطبة السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام ۴۰۰۰ تومان

